

# شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

معنای سیاسی «فروغ جاویدان»

زهر قطعنامه ۵۹۸

دعوای «ادغام سپاه»

تحول در منازعات منطقه‌یی

داستان بانک بدون ربا

تصویرها، وجدانهای ناآرام

شمسی خانم

گلخانه و گلخن

انتخاب و لحظه‌ها

منوچهر هزارخانی

د. ناطقی

یزدان حاج حمزه

کریم قصیم

ی. علوی

عبدالعلی معصومی

پرویز خزائی

یوسف جوان

ایمان

شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...

گاهشمار مرداد و شهریور ۶۷

واکنشهای رژیم در برابر «فروغ جاویدان»

www.xalvat.org  
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

شماره ۴۳ و ۴۴ - مرداد و شهریور ۱۳۶۷

# شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

## فهرست

|     |                 |                                                |
|-----|-----------------|------------------------------------------------|
| ۵   | منوچهر هزارخانی | * معنای سیاسی «فروغ جاویدان»                   |
| ۱۱  | د. ناطقی        | * زهر قطعنامه ۵۹۸<br>و افزایش تب بحرانهای رژیم |
| ۲۵  | یزدان حاج حمزه  | * دعوای «ادغام سپاه»                           |
| ۳۷  | کریم قصیم       | * تحول در منازعات منطقه‌یی                     |
| ۵۱  | ی. علوی         | * داستان بانک بدون ربا                         |
| ۵۷  | عبدالعلی معصومی | * تصویرها: وجدانهای ناآرام                     |
| ۶۹  | پرویز خزائی     | * شمسی خانم                                    |
| ۷۷  | یوسف جوان       | * گلخانه و گلخن                                |
| ۸۳  | ایمان           | * انتخاب و لحظه‌ها                             |
| ۸۹  |                 | * شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...   |
| ۹۹  |                 | * گاهشمار مرداد و شهریور ۶۷                    |
| ۱۲۳ |                 | * واکنشهای رژیم در برابر «فروغ جاویدان»        |

# معنای سیاسی

## «فروغ جاویدان»

منوچهر هزارخانی

کارزار تبلیغاتی هماهنگ، شدید و بی‌وقفه‌یی که طیف دشمنان انقلاب و همدستانشان، پس از عملیات فروغ جاویدان علیه ارتش آزادیبخش ملی به راه انداخته و تا امروز ادامه داده‌اند، به راستی پدیده‌یی در خور تعمق است. مبارزه مسلحانه برای برانداختن رژیم خمینی هفت سال است که، در شرایط گوناگون، به طور مداوم جریان داشته، گاه ضربه‌های کاری و فلج‌کننده‌یی به دشمن وارد آورده و گاه متحمل ضرباتی از دشمن شده است. اما در گذشته هیچ گاه شاهد چنین واکنشی هماهنگ و بلند مدتی از سوی مجموعه نیروهای ضدانقلابی نبوده‌ایم. حتی پس از تشکیل ارتش آزادیبخش ملی و گسترش نبرد آزادیبخش به سراسر نوار مرزی، رژیم، به رغم ضربه‌های بیش از پیش مهلکی که از رزمندگان ارتش آزادیبخش می‌خورد، باز به همان سیاست سنتی سکوتش ادامه می‌داد و دست بالا، اگر مجبور می‌شد در این باره حرفی بزند، از «تک مذبحخانه» ارتش عراق صحبت می‌کرد. اما از عملیات فروغ جاویدان تا کنون — که در حدود دو ماه می‌شود — این سیاست سکوت یکباره کنار گذاشته شده و «گروهک» ناچیزی که سردمداران رژیم صدها بار «انهدام نظامی» و «خودکشی سیاسی» اش را اعلام کرده بودند، به عنوان «دشمن اصلی»، موضوع خبرها و تفسیرهای تمامی رسانه‌های جمعی رژیم و همه سلسله مراتب حاکمیت، از صدر تا ذیل، قرار گرفته است. تعداد ستونها و صفحاتی که روزنامه‌های رژیم تا به امروز در این باره سیاه کرده‌اند، از حساب بیرون است. انبوه تفسیرهای مغرضانه، اطلاعات غلط و شایعات دروغی نیز که انواع نشریات ضدانقلابی خارج کشور و برنامه‌های فارسی زبان رادیوهای استعماری در این زمینه پراکنده‌اند، همین طور، این واکنش هماهنگ، که از نظر کمیت و شدت بی‌سابقه است، مفهومی جز این ندارد

که طیف رنگارنگ نیروهای ضدانقلابی در عملیات فروغ جاویدان، خطر واقعی، عاجل و مشترکی را احساس کرده بودند.

این احساس خطر در مورد رژیم، کاملاً آشکار بود. وحشتزدگی و سراسیمگی کامل رژیم، که از همان ساعتهای اول شروع عملیات، به صورت اعلام وضع اضطراری، بستن مجلس و حوزه‌های آخوندی، برقراری حکومت نظامی در بسیاری از نقاط کشور و بسیج شتابزده همه عملیه سرکوب و اختناق و اعزام فوری آنها برای مقابله با رزمندگان ارتش آزادیبخش تظاهر یافت، به روشنی نشان می‌داد که رژیم خود را در یک نبرد مرگ و زندگی درگیر می‌دیده است. آثار این وحشتزدگی رژیم از خطر مرگ قریب‌الوقوع، تا همین امروز هم کاملاً قابل مشاهده است. حلق‌آویز کردن مردم شهرهای مختلف کشور در ملاعام به جرم همکاری با ارتش آزادیبخش ملی، اعدامهای گسترده زندانیان سیاسی برای انتقام گرفتن از جنبش انقلابی، اعلام اعدام بی‌محاکمه و دسته جمعی مجاهدین و دستگیری دوباره زندانیان آزاد شده برای تشدید جو رعب و اختناق و... همه از نشانه‌های انکارناپذیر این وحشتزدگی است. در چنین زمینه‌یی آکنده از سراسیمگی و هراس مرگ، سر و صدای تبلیغاتی عظیمی که رژیم به راه انداخته است، لاف‌زنیها و دروغپردازیهای روزمره مزدورانش در مورد «حماسه آفرینی» هایشان در صحنه‌های نبرد، به راه انداختن مانورهای پوشالی و حتی ترتیب نمایشگاه از «غنایم عملیات مرصاد»! بی‌تردید یادآور آواز خواندن کسی است که از تاریکی سخت ترسیده است. اینها البته مطالبی نیست که از نظر هیچ ناظر بی‌غرض و منصفی پوشیده مانده باشد. یادآوری آنها هم برای پاسخگویی به مهملات رژیم نیست؛ برای آن است که بگویم در پس این دود و دم شدید تبلیغاتی، در پس این خاطره نویسیها، حماسه‌سازیها، مانورها و نمایشگاهها، رژیم سعی دارد معنای سیاسی عملیات فروغ جاویدان را از نظرها بپوشاند.

عملیات فروغ جاویدان پاسخ سیاسی مقاومت ایران به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم بود. پس، برای آن که معنای این پاسخ سیاسی روشن شود، ابتدا باید علت پذیرش قطعنامه از سوی رژیم را روشن کرد. همه کسانی که یک پا در سیاست دارند تا کنون در این نکته متفق‌القول بوده‌اند که پذیرش قطعنامه ناشی از استیصال رژیم بوده است. در توضیح این استیصال همه از تنگناهای اقتصادی و بن‌بستهای سیاسی و اجتماعی رژیم، از تضادهای موجود بین جناحهای حاکمیت، از نارضایتی و مقاومت مردم (به طور سربسته و کلی)، از شکستهای نظامی رژیم از عراق، از فشارهای بین‌المللی برای خاتمه دادن به جنگ و از انواع و اقسام عوامل دیگر صحبت کرده‌اند، اما کمتر کسانی به عامل عمده این تغییر ناگهانی سیاست - یعنی تهدید جدی و روزافزون ارتش آزادیبخش ملی - توجه داشته‌اند. خود رژیم، اما، که هر دو

پایش در سیاست است، این خطر را تا مغز استخوان حس کرده بود. در واقع نیز آن چه باعث می‌شد که رژیم بقای خود را به نحوی عاجل و بلاواسطه در معرض تهدید ببیند، چیزی جز یک خطر نظامی نمی‌توانست باشد. این خطر یا از سوی ارتش عراق متصور بود یا از سوی ارتش آزادیبخش. اما ضربات نظامی ارتش عراق بر نیروهای رژیم، هر اندازه سخت و جانفرسا، هرگز نمی‌توانست خطر سرنگونی را برای رژیم در پی داشته باشد، زیرا نه عراق قصد سرنگونی خمینی را داشت و نه قدرتهای جهانی حاضر بودند ناظر بی‌تفاوت سرنگونی دولتی به دست دولت دیگر باشند. عراق بارها و به تأکید اعلام کرده بود که هدفش از وارد آوردن فشارهای نظامی، واداشتن رژیم خمینی به پذیرش صلح است. قدرتهای جهانی - به ویژه آمریکا و متحدانش - نیز، با اصرار و تأکید تمام، بارها اخطار کرده بودند که نخواهند گذاشت این جنگ برنده و بازنده‌یی داشته باشد. بنا بر این خیال رژیم از این بابت آسوده بود. اما همین شکستهای نظامی در جبهه جنگ خارجی می‌توانست شیرازه رژیمی را که در مسائل داخلی نیز از هر سو با بحران و تنگنا روبرو بود، بگسلد و سرنگونی رژیم را به دست یک نیروی داخلی تسریع کند. تنها عامل داخلی که می‌توانست این سرنگونی را تحقق بخشد ارتش آزادیبخش ملی بود که در آخرین عملیاتش، در مهران، قدرت و کارایی رزمی «نگران کننده» بی از خود نشان داده بود. به بیان دیگر اگر در وضعی که در اواخر تیرماه وجود داشت، عامل ارتش آزادیبخش ملی را، در عالم فرض، از صحنه حذف کنیم، دیگر رژیم نه تنها در وضع «استیصال» قرار ندارد، بلکه می‌تواند به همان بازی دفع‌الوقت در قبال قطعنامه ادامه دهد؛ زیرا با تمام خطرهای بالقوه‌یی که احاطه‌اش کرده‌اند، نیروی سازمانیافته‌یی وجود ندارد که بتواند از همه این شرایط مساعد برای برانداختن آن استفاده کند. اما چون در عالم واقع ارتش آزادیبخش ملی در صحنه حضور داشت، تمام آن خطرهای بالقوه به خطر بالفعل مبدل می‌شد و رژیم را به وضعیت «استیصال» می‌کشاند. از این رو بود که خمینی، از سر ناچاری، تن به پذیرش قطعنامه داد و آبروی هزار بار بر باد رفته‌اش را به معامله گذاشت تا بقای رژیم منفور را برای چند صباحی دیگر تضمین کند. شتابزدگی خمینی در اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اصرارش در اجرای فوری آن را به چیزی جز احساس سرنگونی قریب‌الوقوع رژیمش نمی‌توان تعبیر کرد. هدف رژیم از پذیرش قطعنامه، پیش از هر چیز اجرای آتش‌بس و بسته شدن مرزها بود تا نیروهای ارتش آزادیبخش ملی امکان ورود به خاک میهن را پیدا نکنند. شک نباید کرد که این خواست خمینی مورد تأیید «شیطان بزرگ» هم بود. نگاهی به اظهار نظرهای سیاستمداران و سخنگویان رسمی آمریکا در مورد توقع خویشتنداری از «همه طرفهای درگیر» - و نه دو طرف درگیر - مؤید این نظر است. همین بند و بست و زمینه‌چینی

برای قفل کردن نیروهای مقاومت به بهانه «آتش‌بس» است که گاه از آن به عنوان «توطئه» یاد می‌شود. به هر حال به امید دست یافتن به این ریسمان نجات بود که خمینی تلخی نوشیدن زهر را بر خود هموار کرد.

حال نگاهی به وضع مقاومت بیندازیم. می‌دانیم که جنبش مقاومت مسلحانه، به دلایلی که در این جا مجال پرداختن به آن نیست ولی پیش از این بارها و به طور مفصل تشریح شده است، پس از سرکوب هولناک و بی‌سابقه‌یی که رژیم بر سراسر خاک میهن حکمفرما کرد، نیروهای رزمنده‌اش را نخست به کردستان و سپس به نوار مرزی - یعنی به خارج از حوزه حاکمیت رژیم - منتقل کرد. در گیر بودن عراق در جنگ با رژیم این امکان را به سازمان مجاهدین داد که، به دور از شرایط اختناق و ترور حاکم بر کشور، با سرعت به سازماندهی نیروهای مسلح مقاومت بپردازد و بعد - پس از عزیمت مسئول شورا به عراق - مجموعه این نیروها را به صورت یک ارتش آزادیبخش درآورد. بدین ترتیب دو جنگ - یکی جنگ تدافعی ارتش عراق برای مقابله با هجوم نیروهای خمینی و دیگری جنگ آزادیبخش نیروهای مقاومت برای برانداختن رژیم - علیه دشمن واحد همسو شد. این همسویی، البته به معنای یکی بودن این دو جنگ نبود، زیرا عراق هدفی جز رسیدن به صلح با رژیم نداشت، حال آن که مقاومت نه برای رسیدن به صلح با رژیم، بلکه برای سرنگونی آن می‌جنگید. از این هم بیشتر، جنبش مقاومت پیش‌تر از این صفوفش را از نیروها و عناصری که خواهان صلح با خمینی بودند، پاک کرده بود. می‌دانیم که، با این همه، رژیم از همان آغاز کار تمام بوقهای تبلیغاتی‌اش را به کار انداخت تا حضور نیروهای مقاومت در خاک عراق و همسویی دو جنگ با دشمن واحد را - که وضعیت ویژه‌یی ناشی از شرایط درگیری بین دو کشور بود - به عنوان وحدت کامل دو جنگ وانمود کند و بر اساس آن ارتش آزادیبخش ملی را جزئی از ارتش عراق جلوه دهد. نیز به یاد داریم که در پراکندن این دروغ بیشرمانه، بنی‌صدر، فرزند خلف خمینی و محصول تمام عیار تجاوز «حوزه» به دانشگاه، بیشترین کمک را به پدر معنویش کرد. اینک، در روزهای پایانی تیرماه، با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم، وضع جدیدی پیش آمده بود. وضع جدید ایجاب می‌کرد که جنبش مقاومت به فوریت و با قاطعیت اعلام موضع کند: یا می‌بایست به وضعی که پیش آمده بود تن در دهد، یعنی خود را متعهد به قبول آتش‌بس با رژیم کند، یعنی در عمل بپذیرد که دو جنگ مزبور در واقع یک جنگ بوده و ارتش آزادیبخش بخشی از ارتش عراق را تشکیل می‌داده است؛ یا می‌بایست با استقبال از صلحی که خود هفت سال تمام پرچمدارش بوده و اینک توانسته است آن را به رژیم خمینی تحمیل کند، حساب جنگ آزادیبخش را از حساب درگیری رژیم با عراق جدا کند. مقاومت در انتخاب راه دوم لحظه‌یی

تردید نداشت، اما برای آن که این اعلام موضع جدی تلقی شود، فقط یک راه پیش پا داشت: عمل نظامی. معنای عملیات فروغ جاویدان اعلام همین موضع سیاسی بود. از این رو اجرای عملیات می‌بایست تابع الزامهای سیاسی باشد، نه تابع ملاحظات نظامی. یعنی می‌بایست به فوریت و به هر قیمت صورت بگیرد. هم چنین این عملیات، از آن جا که «عملیات نظامی» به معنای فنی کلمه نبود، دیگر نمی‌توانست مثل عملیات گذشته ارتش آزادیبخش هدف «نظامی» داشته باشد (مثلاً از بین بردن واحدهای نظامی دشمن یا گرفتن اسیر و غنیمت جنگی). هدف این عملیات فقط می‌توانست هدف نهایی ارتش آزادیبخش، یعنی سرنگونی کردن رژیم باشد، چه به پیروزی برسد و چه نرسد.

حال با روشن شدن معنای سیاسی عملیات فروغ جاویدان، باید گفت که دشمنان جنبش انقلابی ایران اگر ذره‌یی شرافت اخلاقی و انصاف می‌داشتند، می‌بایست پس از اجرای این عملیات به دروغ بودن ادعاهای مکررشان در مورد وابستگی ارتش آزادیبخش اعتراف می‌کردند، زیرا نمایش درخشانی از استقلال عمل آن را به چشم دیده بودند؛ می‌بایست از این که سالها تبلیغ کرده بودند مجاهدین هدفی جز گرفتن قدرت به هر قیمت ندارند اظهار شرمندگی کنند، چون خود شاهد آن بودند که ارتش آزادیبخش ملی برای دفاع از اصالت انقلاب، با شتاب و بدون آمادگی کامل رزمی ولی با تمام نیرو و توان، وارد کارزاری شد که نتیجه‌اش نمی‌توانست از پیش معلوم باشد. اما شرافت اخلاقی و انصاف در بازار دشمنان انقلاب کالایی نایاب است. در عوض تا بخواهی موج‌سواری و فرصت‌طلبی مشتری دارد، به خصوص در این دوره که هر چه زمان می‌گذرد وادادگی «امام امت» در مقابل «استکبار جهانی» بیشتر صورت سیاست رسمی «اسلام عزیز» را پیدا می‌کند. شایع بود که در تهران، پس از پذیرش قطعنامه از طرف رژیم، بعضی از دلالتان ارز، بر اثر سقوط ارزش دلار، به سگته و عوارض قلبی دیگری دچار شده‌اند که مردم به طنز آن را بیماری ۵۹۸ می‌نامند. باید گفت که بیماری ۵۹۸ در میان سیاست‌بازان خارج کشور هم باعث بروز عوارضی، منتها در جهت عکس، شده است: این قافله شتران هر شب خواب پنبه‌دانه می‌بینند. این که بنی‌صدر توقع داشت پس از پذیرش قطعنامه از طرف پدر معنویش، مجاهدین شیوه مبارزه خود را «دیگر کنند» - یعنی سلاح را زمین بگذارند و به «دوران مرجع» و شعار «بنی‌صدر حمایت می‌کنیم» برگردند -، این که قاسملو آرزو داشت مجاهدین دست از «هوس کودکانه» سرنگون کردن رژیم بردارند و حسرت دریافت تکه استخوانی از سوی رژیم را به دل اصحاب «هنر سیاست» نگذارند، همه از عوارض همان بیماری ۵۹۸ است.

پس با قاطعیت تمام می‌توان گفت که جنبش انقلابی ایران، در لحظه حساسی

## زهر قطعنامه ۵۹۸

### و افزایش تب بحرانی‌های رژیم

#### د. ناطقی

خمینی قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت در حالی که آن را چون نوشیدن زهر و تلخ‌تر و ناگوارتر از مرگ دانست. این اقدام رژیم، که چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای در هدفها و روشهای هشت سال گذشته می‌باشد، در واقع خط بطلان کشیدن بر شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» و «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در عالم» بود. این تصمیم‌گیری به خاطر استیصال مطلق رژیم زیر فشارهای بین‌المللی و بحران همه‌جانبه داخلی از یک سو و خطر فزاینده ارتش آزادیبخش ملی که با عملیات چلچراغ و فتح شهر مهران دیوار دفاعی رژیم را شکست و به عنوان خطری برای موجودیت رژیم ظاهر گشت، از سوی دیگر، صورت گرفت. گرچه خمینی و رفسنجانی دلیل این اقدام رژیم را ذکر نکردند و گفتند این جزء اسرار نظامی است، اما عملیات فروغ جاویدان نشان داد که خمینی برای فرار از مرگ هولناکتری که سایه آن را روی سر خود حس می‌کرد تن به زهر خوردن و معامله کردن آبروی خود داده است. پذیرش قطعنامه و آتش‌بس، آن هدف همگانی را که همه باندهای موجود در حاکمیت رژیم، به رغم اختلافاتشان با یکدیگر، به آن معتقد بودند، از بین برد و با کنار گذاشته شدن جنگ از «رأس امور» مسأله بازسازی در داخل کشور و چرخش در سیاست خارجی که رسماً از سوی رفسنجانی در یازدهم مرداد اعلام شد، در دستور کار قرار گرفت، اموری که سردمداران و باندهای مختلف رژیم دیگر بر سر آن با یکدیگر نه تنها متفق‌القول نیستند بلکه اختلافات بسیار دارند. استعفای میرحسین موسوی از اولین آثار پذیرش آتش‌بس در تشدید تب بحرانی‌های دامنگیر رژیم بود. در این نوشته وضعیت رژیم و اثرات قطعنامه ۵۹۸ بر آن مورد بررسی قرار گرفته است و به ارتش آزادیبخش ملی هم که بعد از اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸، با عملیات فروغ جاویدان مرحله جدیدی

که استعمار و ارتجاع برای خنثی کردنش همپیمان شده بودند، با دست زدن به عملیات فروغ جاویدان، در میدان نبرد برای دفاع از شرف انقلاب و حیثیت یک ملت حاضر شد و در مقابله با دشمنان مردم ایران از همه هستی خود مایه گذاشت. این حضور انقلابی در صحنه نبرد، به عنوان نمایش درخشانی از شایستگی، غرور و افتخار ملت ایران، تا ابد در تاریخ به جا خواهد ماند.

آقا صرفنظر از موفقیت کامل این عملیات به لحاظ سیاسی، از نظر نظامی نیز دستاوردهای فروغ جاویدان کم نبود. از میان برداشتن بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای سرکوب و اختناق کمترین این دستاوردهاست. جنبش انقلابی ایران در این نبرد توانست به اطلاعات و داده‌های اساسی و بسیار پربهایی دست یابد که پیش از آن در اختیار نداشت و در دست داشتن آنها، برای تحقق پیروزی قطعی نظامی بر رژیم، ضرورتی غیر قابل انکار دارد. جنبش انقلابی ایران پس از سه روز درگیری تمام عیار با نیروهای رژیم در عمق خاک میهن، اکنون به ارزیابی نسبتاً دقیق و قابل اتکایی از مجموع نیروهای قابل بسیج رژیم، کارآیی رزمی آنها، شیوه‌های جنگ دشمن و نحوه برخورد هم‌میهنان با رزمندگان ارتش آزادیبخش رسیده و -مهم‌تر از همه- به نقایص و نقاط ضعف خود از نظر نظامی پی برده است. مجموعه این دستاوردهای گرانبها توان ارتش آزادیبخش ملی را در نبرد سرنوشت با رژیم خمینی چند برابر خواهد کرد.

\* از میان تمامی دشمنان و بدخواهان داخلی و خارجی جنبش مقاومت انقلابی ایران، تنها موجودی که دروغهای کثیف بنی‌صدر در این زمینه را «پیشگویی پیامبرانه» خوانده است روزنامه‌نگار کم‌مایه، ولی تا بخوابی پیرویی است که در روزنامه لوموند قلم می‌زند و -لابد- به مناسبت بندوبستی که با دستگاه رفسنجانی دارد، مجیزی که از بازرگان می‌گوید و نانی که به بنی‌صدر و هم‌پالکیها قرض می‌دهد، «صاحب‌نظر» مسایل ایران قلمداد شده است. وجود این آقای «صاحب‌نظر» برای روزنامه‌یی که خط سیاسی - تبلیغاتی‌اش در مورد خاورمیانه دفاع از منافع اسرائیل است، البته غنیمت است، ولو این که وقاحت او در توهین به مقاومت ایران و تحقیر مبارزات یک ملت - که از دریدگی و گستاخی استعمارگران قدیمی هیچ کم ندارد - شایعه «بی‌طرفی» و «متانت» این روزنامه را به کلی تکذیب کند!

از تأثیر و وزن خود را در تحولات مربوط به وضعیت رژیم و آینده ایران به نمایش گذاشت پرداخته شده است.

## استعفای نخست وزیر رژیم

استعفای میرحسین موسوی - که بعداً ناچار شد آن را پس بگیرد - از اولین نشانه‌های مسمومیت در اثر خوردن زهر و به باد رفتن آبروی خمینی بود. در ۱۵ شهریور خمینی در نامه خود به موسوی، تعجب و نارضایتی خود را از این که وی بدون مشورت با «مستولان رده بالا» یا شخص وی دست به استعفا زده و آن را اعلام و علنی نموده، ابراز داشته و نخست وزیر مفلوک را مورد عتاب قرار داد که «زمانی که مردم حزب‌الله فرزندان خود را برای یاری اسلام به قربانگاه می‌برند چه وقت گله و استعفاست». در همان حکم خمینی ضمن پس گرفتن تعزیرات حکومتی از دولت یادآور شد که از این پس تعزیرات در اختیار مجمع تشخیص مصلحت است و آن مجمع هر میزان از تعزیرات را که صلاح بداند در اختیار دولت قرار خواهد داد. استعفای میرحسین موسوی - هم چنان که ذکر شد - از اولین پیامدهای پذیرش آتش‌بس در تشدید بحران حکومتی رژیم خمینی است، چرا که مسأله اصلی دوره بعد از جنگ مسأله بازسازی اقتصادی و ترمیم خرابیها و چگونگی مشارکت بخش خصوصی و دولتی در این امر است، و هم چنین گسترش روابط با غرب و زمینه‌سازی برای برقراری روابط مجدد با آمریکا دو عامل مهمی است که به تشدید بحران حکومتی دامن زده است. آن چه برای نخست وزیر رژیم ناامید کننده بود موضع شخص خمینی در حمایت از آزادی تجارت و واردات و رفع محدودیتهای دولت در این زمینه بود که وی روز هشتم شهریور در دیدار با خامنه‌ای و اعضای هیأت دولت آن را اعلام کرد و از دولت خواست که اجازه بدهد مردم تجارت کنند و از خارج جنس وارد کنند. در همین دیدار خمینی امر تعیین اولویت برای بازسازی را به مجمعی از سران سه قوه و نخست وزیر واگذار کرد. این اظهارات خمینی تماماً در جهت کاهش اختیارات دولت بود. اما بدتر از همه باز پس گرفتن حق تعزیرات حکومتی بود که خمینی یکسال پیش آن را بدون سر و صدا به دولت واگذار کرده بود - و ما آن را به پریدن از روی سر شورای نگهبان تعبیر کرده بودیم - خمینی در روز سیزدهم شهریور طی حکمی به خامنه‌ای تعزیرات حکومتی را به شورای مصلحت واگذار کرد. رادیو رژیم متن این حکم را یک روز پس از استعفای موسوی، یعنی در شانزدهم شهریور، پخش کرد. در ضمن، همان طور که قبلاً اشاره شد، خمینی در نامه خود به موسوی وی را مورد عتاب قرار داده بود که چرا با مستولان رده بالا مشورت نکرده است، به عبارت دیگر

خمینی نخست وزیر توسری خورده خود را جزو مستولان رده بالا به حساب نیاورده بود. مجموع این موارد موجب نارضایتی و ناامیدی بیش از پیش موسوی شده و وی دیگر لزومی ندیده است که برای امامی که هم زهر خورده، هم آبروی خود را معامله کرده، و هم این طور با «دولت خدمتگزار» جفاکاری می‌کند، حرمتی قائل شود، و با استعفای خود که در واقع اقدامی بود برای حفظ شأن و منزلت خودش، «کیان اسلام» یعنی خمینی را نادیده گرفت و به سهم خود به تهمانده اعتبار و حیثیت خمینی و رژیمش نزد خودی و بیگانه لطمه زد.

## نقش تعزیرات حکومتی در مسائل اقتصادی رژیم

برای درک اهمیت تعزیرات حکومتی برای دولت موسوی اشاره کوتاهی به این مسأله لازم است. به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶ شهریور، میرزاده، معاون اجرایی نخست وزیر رژیم، در یک مصاحبه مطبوعاتی عملکرد یکساله طرح تعزیرات حکومتی را تشریح کرد و گفت: «طرح تعزیر حکومتی منحصر به مسأله گرانفروشی و احتکار نیست بلکه شامل موارد مهمی از قبیل عدم رعایت مقررات و ضوابط بهداشتی، خروج غیرقانونی ارز و طلا از کشور، برخورد با شبکه‌های فساد در سیستم اقتصادی و دهها مورد عمده دیگر نیز می‌باشد». وی افزود: «در یک سالی که از اجرای این طرح می‌گذرد بالغ بر دو میلیون و ۷۵۰ هزار واحد تولیدی و خدماتی توسط کمیسیونهای اجرای طرح، مورد بازرسی قرار گرفته که از این تعداد صاحبان ۱۳۵ هزار واحد تعزیر شدند. ۳۸ هزار انبار کالاهای احتکاری آنها در شبکه‌های توزیع رسمی در اختیار مردم قرار گرفت و صاحبان آنها نیز جریمه یا تعزیر شدند. اجرای این طرح در ۷ ماهه آخر سال ۶۶ توانست رشد ۹۱ قلم کالای مشمول طرح را در حد ۱۲/۵ درصد متوقف کند در حالیکه کالاهای خارج از طرح چندین برابر، رشد قیمت داشتند». این مصاحبه ده روز پس از اعلام واگذاری تعزیرات حکومتی به مجمع تشخیص مصلحت صورت گرفته است و این امر تصادفی نمی‌تواند باشد. در واقع دولت موسوی که خود را دولت خدمتگزار می‌نامید با از دست دادن اختیار تعزیر حکومتی، اهرم مهمی را که بنا به ارزیابی خودشان نقش بسیار مؤثری در تثبیت قیمت‌ها و مبارزه با احتکار و فساد مالی داشت، از دست داد. با این مصاحبه در واقع «دولت خدمتگزار» خواسته است از دست «امام» شکایت نزد «امت حزب‌الله» ببرد و به آنها بگوید با گرفتن تعزیر حکومتی از دست دولت چطور دست گرانفروشان و محتکرین و کسانی که گنج بی‌رنج می‌اندوزند باز گذاشته شده است. همین چند ماه پیش در آستانه انتخابات بود که خمینی در پیام روز یازدهم فروردین چقدر «اسلام

آمریکایی و اسلام مرفهین بی‌درد» را مورد سرزنش قرار داد و چقدر سنگ «پابرهنگان زمین و رنج‌دیدگان تاریخ» را به سینه زد و قلم به مزدان و بوقهای رژیم چه سر و صدایی که در مورد معجزات و کرامات پیام امام حقه‌بازشان به راه نینداختند. خمینی در آن پیام اظهار نگرانی کرده بود که رسانه‌های استکباری از عدم حضور مردم در صحنه انتخابات سخن‌ها خواهند گفت، اما حالا که خروش از پل گذشته و انتخابات تمام شده و با پایان جنگ نوبت مطالبات همان پابرهنگه‌هایی که خمینی آنها را به پای صندوقهای رأی و به درون تنور جنگ می‌کشید رسیده است، به آنان توصیه می‌کند شکبیا باشند، اما فوراً به دولت توصیه می‌کند که جلوی کسانی را که می‌خواهند تجارت کنند و از خارج جنس وارد کنند نگیرد و مانع نشود و حق تعزیرات حکومتی را هم که می‌توانست مزاحمتی برای «تجار محترم» ایجاد کند از دست دولت می‌گیرد.

## رفسنجانی و مسأله نیروهای مسلح رژیم

واگذاری اختیارات تام از سوی خمینی به رفسنجانی به عنوان جانشین فرمانده کل‌قوا، برای رفسنجانی خوش‌بین نبود. شکستهای بزرگ نظامی در جزیره مجنون، عقب‌نشینی از حلبچه و شکست نیروهای رژیم از ارتش آزادیبخش در مهران و شکستهای دیگر همه بعد از انتصاب وی اتفاق افتاد. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش‌بس که رفسنجانی به عنوان عامل این تصمیم در درون رژیم شناخته می‌شود، همچنین شکستن کاسه و کوزه شکست فاو بر سر سپاه پاسداران و به قبول تقصیر کشاندن تلویزیونی محسن رضایی، رفسنجانی را مورد نفرت و خشم بخش اعظم نیروهای حزب‌اللهی و به ویژه سپاه قرار داده است. خبرگزاریها و مطبوعات غربی گزارشهای مختلفی داشتند مبنی بر این که پس از اعلام پذیرش قطعنامه سازمان ملل پوسترهایی که در آن پرچم آمریکا بر زمینه‌یی از تصویر رفسنجانی نقش بسته بود، به دیوارهای تهران نصب شده بود. هم چنین مواردی از سوءقصد های نافرجام به وی نیز گزارش شده است. این هر دو مورد به سپاه پاسداران نسبت داده شده است. اکنون مسأله تمرکز نیروهای مسلح رژیم در یک سازمان و گشایش سیاست خارجی به سوی غرب و حتی زمزمه برقراری روابط مجدد با آمریکا دو مشکل بزرگ رفسنجانی با امت حزب‌الله و به ویژه سپاه پاسداران یعنی همانهایی که در چند سال گذشته ادعاهای رژیم در مورد «تخاصم با استکبار جهانی» را باور کرده‌اند و مرگ بر این و آن را شعار داده‌اند، می‌باشد. در این میان زمزمه انحلال سپاه پاسداران و ادغام آن در ارتش بیش از پیش به نارضایی و نگرانی سپاه پاسداران دامن زده است. طرح

انحلال وزارت دفاع و وزارت سپاه و تشکیل یک وزارتخانه واحد که فوریت آن رد شد و مسکوت ماند، به احتمال قوی به اشاره رفسنجانی تدوین و به مجلس ارائه شده بود. این طرح زنگ خطری برای سپاه پاسداران بود. چند سال پیش، زمانی که لایحه تأسیس وزارت سپاه پاسداران به مجلس برده می‌شد از طرف فرماندهان سپاه اظهار ناخرسندی شد که با وزارتی شدن سپاه این نهاد به قول خودشان انقلابی، دچار پیچ و خمهای اداری خواهد شد. در آن زمان البته به سپاه که عزیز دردانه بود اطمینانهای لازم - در قول و عمل - داده شد که فرماندهی کل مستقل از وزارتخانه عمل خواهد کرد. اما حالا وضع عوض شده است. تمایل شخص رفسنجانی بیشتر به ارتش و ارتشی کردن سپاه پاسداران است. فؤران درجه امیری برای ارتشیان و لوحه دستخط سپاس و تقدیر خمینی به هوانیروز و نیروی هوایی رژیم به خاطر مقابله با ارتش آزادیبخش ملی در عملیات فروغ جاویدان، بی‌تردید در اثر گزارشهایی که رفسنجانی از عملکرد این نیروها و خطی که به خمینی داده صورت گرفته است در حالیکه در آن عملیات که خودشان اسم «مرصاد» روی آن گذاشته‌اند گرچه نیروی هوایی و هوانیروز با پشتیبانی و تأمین آتش و نیروورسانی به داد نیروهای سپاه و بسیج رسید، اما این گله‌های سپاه پاسداران و حزب‌اللهیهای بسیجی بودند که کشته شدند. اظهارات اخیر محسن رضایی مبنی بر تشکیل ۱۵ سپاه در مناطق مختلف کشور و سفر وی به استانهای مختلف و گماردن فرماندهان جدید سپاه مناطق پس از پایان عملیات فروغ جاویدان و نیز تشکیل مجمع فرماندهان سپاه را می‌توان واکنشی دانست که سپاه پاسداران برای حفظ موجودیت خود به عنوان یک نهاد که برای خود حق زیادی در ادامه موجودیت رژیم قائل است، نشان داد، و در مقابل، پیامهایی که خمینی، رفسنجانی و خامنه‌ای در تأیید قدرت و منزلت سپاه و لزوم حفظ و بقای آن برای رژیم خطاب به این مجمع دادند نشانگر آن است که رژیم نیز به نوبه خود از ایجاد نارضایی در سپاه نگران است و به ناچار برای آرامش خاطر آنها به عقب‌نشینی دست زده است. محسن رضایی در ۲۶ شهریور در مجمع فرماندهان سپاه گفت طرح تشکیلات سپاه ظرف چند ماه آینده به مجلس خواهد رفت که این نیز خود اقدامی است که سپاه پاسداران به عنوان یک نهاد و سازمان که در حکومت ولایت فقیه خمینی تولد یافته و پیوسته خودمختار عمل کرده است، به این خاطر به آن مبادرت نموده که با دست پر به مقابله با طرح ادغام ارتش و سپاه برود. این هم از بازیهای روزگار است که ظرف دو سه سال ارتش که مورد سوءظن بود و رفسنجانی سپاه پاسداران را به عنوان نیروی درهم کوبنده هر نوع کودتایی به رخ ارتش می‌کشید، حالا بیشتر از سپاه مورد اعتماد و لطف وی واقع شده است. در اردیبهشت ماه سال ۶۵ پس از شکست ارتش از نیروهای عراق در جبهه مهران ارتش متهم به خیانت شده بود و

هم به سینه کوبیده و از فتح قدس و برافراشتن پرچم اسلام خمینی در گوشه و کنار جهان دم زده و از سازش با کفار، که از نظر آنها عراق را هم به طریق اولی شامل می‌شد، تبری جسته است، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش‌بس باید به مثابه پایانی برای همه رؤیاهای جاه‌طلبانه‌اش باشد. محسن رضایی پهلوان پنبه ابله خمینی در یک سخنرانی در برابر پاسداران که در نشریه پیام انقلاب ۲۸ آذر سال قبل به چاپ رسید، با اشاره به پافشاریهای آمریکا برای قبولاندن قطعنامه ۵۹۸ به رژیم و سخنرانی خامنه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «اگر ما جواب کتبی و رسمی داده و قطعنامه را قبول می‌کردیم، آمریکاییها کار را تمام کرده و ما ذلیل شده بودیم... اما ما اعلام کردیم که به سازمان ملل می‌آئیم و آنجا جواب می‌دهیم. بعد از دو ماه که به آنجا رفتیم از تریبون سازمان ملل مانند تریبون نماز جمعه خودمان استفاده کردیم... دنیا منتظر این بود ببیند که ما آتش‌بس را قبول داریم یا نه، اما ما اصلاً صحبت از آتش‌بس نکردیم و با این کار، کار قطعنامه ۵۹۸ پایان یافت». حالا با پذیرش این قطعنامه معلوم نیست محسن رضایی چگونه آن چه را که چند ماه پیش ذلت و خواری برای رژیم اعلام کرده بود، می‌خواهد به عنوان یک پیروزی با دستاوردهای فلان و فلان برای پاسدارانش جا بیندازد.

## بحران حکومتی

تلاشهایی که برای نزدیکی به غرب و زمزمه تجدید روابط با آمریکا، از سوی جناح رفسنجانی می‌شود سبب فاصله گرفتن میرحسین موسوی از رفسنجانی شده و با گذشت زمان این فاصله زیادتر هم می‌شود. میرحسین موسوی در یک سخنرانی در ایلام در ۳۰ مردادماه درباره پذیرش قطعنامه با اشاره به آن چه که «گرد و خاک ایادی ابرقدرتها در یک ماه گذشته» نامید، گفت: «اینها آمدند نقد کردند گذشته‌ها را و گفتند ما در ده سال گذشته غیرمنطقی عمل کردیم، امروز به دوستی با قدرتهای بزرگ روی بیاوریم... این نوکران قدرتهای بزرگ خطرناکتر از این قدرتهای خارجی هستند». روی سخن موسوی در این اظهارات تنها با محمد جواد حجتی کرمانی نبود که سیاست خارجی گذشته را در مقاله‌ی مورد انتقاد قرار داده بود بلکه با هاشمی رفسنجانی هم بود، چرا که او در یک مصاحبه تلویزیونی در یازدهم تیر گفته بود که «تاکنون این روش ناصحیحی بود که برای جذب نیروهای انقلابی ما برای کشورمان دشمن درست می‌کردیم» و افزوده بود «سیاست خارجی ما به گونه‌ی خواهد بود که بی‌دلیل میدانها در اختیار دشمن قرار نگیرد. اکنون وزارت خارجه ما مأموریت دارد این راه صحیح را دنبال کند». یک چنین تبری جستن از نیروهای به اصطلاح انقلابی

حتی سوءظن سپاه نسبت به ارتش و اختلاف بین ارتش و سپاه به طور صریح توسط صیادشیرازی در یک سخنرانی مطرح شد و نشریات رژیم نیز در مقاله‌هایی به طور ضمنی به این اختلافها اشاره کردند. در آن موقع سپاه پاسداران فاو را به اشغال در آورده و سرمست از باده پیروزی بود. رفسنجانی در اردیبهشت سال ۶۵ در دیدار با مسئولان حفاظت و اطلاعات سپاه در سخنانی که در روزنامه جمهوری اسلامی ۱۸ اردیبهشت چاپ شد به نقش سپاه پاسداران در مقابله با یک کودتای احتمالی اشاره کرد و سپس با تمجید از این که روزهای اول برپایی رژیم سپاه هر جا صدای فریادی می‌رسید دخالت می‌کرد گفت: «الان هم همین طور است و اگر نیازی به کمک شما باشد وارد میدان خواهید شد، حتی اگر در اساسنامه سپاه هم پیش بینی نشده باشد...». هم چنین به یاد داریم که سرهنگ کتیه، رئیس ضداطلاعات ارتش خمینی، و احمد کاشانی، نماینده مجلس رژیم، به خاطر پخش شبنامه‌هایی در ارتش که در آن در مورد قدرت گرفتن سپاه و تضعیف ارتش هشدار داده شده بود، دستگیر و زندانی شدند. اما اکنون وضع به طور آشکاری فرق کرده است. سپاه نه تنها نمی‌تواند و نباید خودسرانه عمل کند، بلکه طرحهایی هم برای تغییر سازمان سپاه و ادغام آن در ارتش ارائه می‌شود و سعی بر این است که سپاه را زیر نفوذ ارتش قرار دهند.

## اثر قطعنامه ۵۹۸ بر سپاه پاسداران

سپاه پاسداران رشد و گسترش خود را تا سطح کنونی، مدیون جنگ است. این نیروی ضدخلقی و سرکوبگر که به طور عمده از اراذل و اوباش حزب‌اللهی تشکیل شده است، کار با اسلحه را در یورش به تحصنها و اعتصابها و برهم زدن میتینگها و راهپیماییها و در سرکوب مردم بی‌پناه کردستان یاد گرفت. این زمینه‌ها عرصه‌ی نبود که سپاه پاسداران به خاطر آن دارای نیروی زمینی و هوایی و دریایی شود و تا این حد گسترش پیدا کند، به علاوه با شروع و ادامه جنگ قرق کردن کوچه و خیابانهای شهرها و تعقیب و دستگیری انقلابیان و اذیت و آزار مردم به صورت میدان کم اهمیت‌تری برای اظهار وجود در آمد چرا که با درگیری نظامی برون مرزی به طور مؤثر و ملموس سپاه پاسداران در مسائل منطقه‌ی و بین‌المللی مربوط به رژیم صاحب نقش شد. به خصوص این اواخر قایقهای تندرو سپاه با حمله به کشتیهای نفتی و یکی دو درگیری با هلیکوپترها و کشتیهای جنگی آمریکا در خلیج فارس - اگر چه با نتیجه شکست مطلق از نیروهای آمریکایی - از نظر خودنمایی و اظهار وجود کردن، زمینه بسیار ارضا کننده‌ی یافته بودند. از طرفی سپاه که خود را مرید و مقلد امام شهادت می‌داند و پیوسته سنگ به اصطلاح سازش ناپذیری امام خونخوارش را

به نفع یافتن دوستانی در خارج که بی‌جهت با رژیم دشمن بوده‌اند، معنی دیگری جز آشتی کردن با کسانی که مورد کینه نیروهای به اصطلاح انقلابی رژیم‌اند، یا به قول خودشان، با «قدرت‌های استکباری»، ندارد. این برای موسوی که تکیه‌گاه دولت را نیروهای به اصطلاح انقلابی و امت همیشه در صحنه، و دشمنی و آشتی‌ناپذیری با قدرت‌های بزرگ و استکباری را آرمان انقلاب اسلامی خمینی و آرمان خودش می‌داند، گران آمده است، خصوصاً که وزارت خارجه رژیم هم به نحو بارزی مستقل از دولت عمل می‌کند و بیشتر از رفسنجانی و «بیت امام» دستور می‌گیرد. رفسنجانی، البته، برای این کار خود توجیه شرعی و عقیدتی هم دارد. وی چند سال پیش در یکی از نمایش‌های جمعه کفار را به دو دسته - کفار محارب و کفار معاهد - تقسیم کرد و گفت داشتن روابط با کفار معاهد در اسلام مجاز است. از طرفی رقابت بین خامنه‌ای و رفسنجانی هم به قوت خود باقیست، اگر چه نقطه نظرهای آن دو در مورد مسائل اقتصادی و سیاست خارجی به یکدیگر نزدیکتر است تا با میرحسین موسوی. رفسنجانی در یکی از اولین مصاحبه‌هایش پس از انتصاب به سمت جانشین فرمانده کل قوا، در توضیح این که چرا این سمت به او محول شده گفته بود که روی خامنه‌ای نمی‌شود ریسک کرد و حضور وی در جبهه‌ها، با مسئولیتی که به عنوان رئیس جمهور دارد، برای رژیم مقدور نیست. چند روز بعد خامنه‌ای در نماز جمعه تهران به عنوان امام جمعه از همه امام جمعه‌های رژیم خواست که در جبهه‌ها بیشتر حضور پیدا کنند و اعلام کرد که خود وی نیز در جبهه‌ها حضور خواهد یافت. در یک مصاحبه دیگر که در اطلاعات ۱۶ خرداد به چاپ رسید، رفسنجانی ضمن تشریح برنامه‌های خود در سمت جدیدی که خمینی به وی واگذار کرده بود گفت که بایستی سازمان ارتش و سپاه یکی شود. چهار روز بعد خامنه‌ای در نماز جمعه گفت: «من اعلام می‌کنم سازمان سپاه و ارتش محفوظ می‌ماند».

همانطور که به یاد داریم این خامنه‌ای بود که پیشنهاد کرد مسئولیت هماهنگی و تمرکز نیروهای مسلح رژیم و امور جنگ به شخص واحدی سپرده شود و به عنوان تنها فرد مناسب برای این کار هم رفسنجانی را معرفی کرده بود. دلیلی که اکنون می‌توان برای این اقدام یافت این است که رفسنجانی با نفوذی که روی شخص خمینی داشت نظرات خود را در مسأله جنگ پیش می‌برد اما اقدامات جنگی رژیم مسئول مشخص و معینی نداشت و بیشتر می‌توانست به اسم شورای عالی دفاع رژیم که خامنه‌ای رئیس آن است، تمام شود، بنابر این خامنه‌ای که خیلی به «ظرافت» در کارها توجه دارد، با یک اقدام «ظریف» پوست خربزه را، در بدترین وضعیتی که نیروهای نظامی رژیم داشتند، زیر پای هاشمی رفسنجانی تشنه قدرت و «مرد مقتدر» شدند انداخت. بر اثر همین اقدام اکنون مسئولیت شکست‌های متوالی در

جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در نهایت به عهده رفسنجانی است و به اسم وی تمام شده است. با توجه به دو مورد از موضع‌گیری‌های خلاف هم این دو، که قبلاً هم ذکر کردیم، و با توجه به نفرتی که پایینی‌ها و بخش اعظم بدنه رژیم و سپاه پاسداران تا رده‌های فرماندهی از رفسنجانی پیدا کرده‌اند، به نظر می‌رسد اکنون خامنه‌ای با «ظرافت» مشغول خالی کردن زیر پای رفسنجانی، گسترش نفوذ خود و جلب هر چه بیشتر پاسداران به سوی خود است، نیرویی که رفسنجانی سعی دارد آن را زیر نفوذ ارتش ببرد. در مورد تکیه رفسنجانی به ارتش، این را هم باید در نظر داشت که ارتش ناچار است در ارتباط مشخص و به نام مرجع یا تصمیم گیرنده مشخصی از سردمداران رژیم عمل کند، چون نهادی است به ارث رسیده از رژیم گذشته و برای برپایی حکومت خمینی می‌بایست یکبار درهم شکسته می‌شد - که در ۲۲ بهمن ۵۷ شد - و نمی‌تواند برای «اسلام عزیز» کباده کشی کند. اما سپاه پاسداران، بر عکس، همراه با پیدایش رژیم خمینی به وجود آمده و لااقل یک مورد کودتای همین ارتش را سرکوب کرده و به خاطر کشتار نیروهای انقلابی و نیز داشتن نقش چماق بالای سر ارتش در چند سال گذشته، حق حیات به گردن رژیم دارد. این کلمه قصار خمینی که «اگر سپاه نبود، کشور هم نبود» بسیار خوشایند سپاه است. سپاه به عنوان یک ارتش ایدئولوژیک و حافظ و مدافع آرمانها و معیارهای ایدئولوژیک رژیم، می‌تواند طلبکارهای خاص و انتقادهای خاص اعتراض‌های خاص خودش را در مورد انحراف از «اسلام و انقلاب» خمینی داشته باشد، اما این غلطها به ارتش نیامده است.

## عملیات فروغ جاویدان

عملیات حماسی فروغ جاویدان در زمانی صورت گرفت که این سؤال در ذهن بسیاری از دوستداران و حامیان مقاومت ایران شکل گرفته بود که حالا با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش‌بس، ارتش آزادیبخش چه خواهد کرد؟ از طرفی دشمنان مقاومت هم تصور می‌کردند که به آن چه آرزو داشتند رسیده‌اند و کار مجاهدین و ارتش آزادیبخش تمام شده است، اما به یمن جسارت فرمانده کل ارتش آزادیبخش و شهامت و پاکبازی و اراده فولادین رزمندگان ارتش آزادیبخش حماسه غرورآفرین عملیات فروغ جاویدان درخشیدن گرفت و دشمنان را ناامید و دل‌های مردم ستمدیده ایران و دوستداران مقاومت را شاد کرد. رزمندگان آهنین عزم ارتش آزادیبخش این عملیات را در وضعیتی آغاز کردند که یک هفته کار سخت و فشرده توأم با بی‌خوابی را برای تدارک عملیات مزبور پشت سر گذاشته بودند، با این حال چهار روز رزم خونین و سنگین را با دشمن به پیش بردند و از کشته‌های پاسداران جنایتکار پشته‌ها

ساختند. رژیم که روز اول و دوم حاضر نبود اعتراف کند که مجاهدین و ارتش آزادیبخش دست به چنین حمله‌یی زده‌اند، بعد از پایان عملیات ناچار شد اقرار کند که ارتش آزادیبخش با نیروی عظیم مکانیزه دست به این عملیات زده است و انبوه تبلیغات رژیم علیه سازمان مجاهدین و ارتش آزادیبخش خود بهترین وسیله‌یی بود که مردم از طریق رسانه‌های جمعی و از زبان مهره‌های ریز و درشت رژیم با توان و رزمندگی ارتش آزادیبخش ملی آشنا شوند. شکسته شدن سکوت رژیم در مورد ارتش آزادیبخش، چیزی که رژیم در عملیات چلچراغ و قبل از آن، به شدت سعی کرده بود آن را حفظ کند، از نظر داخلی دستاورد بزرگ این عملیات به شمار می‌رود. آقای مسعود رجوی، فرمانده کل ارتش آزادیبخش و مسئول شورای ملی مقاومت در جمع‌بندی مقدماتی عملیات فروغ جاویدان که از سیمای مقاومت پخش شد، حداقل دستاورد عملیات فروغ جاویدان را «قیام به وظیفه مبرم روز به منظور حفظ و تثبیت و اصالت بخشیدن مجدد به کلیه دستاوردهای پیشین ارتش آزادیبخش و سازمان مجاهدین و آلترناتیو سیاسی- شورای ملی مقاومت- ذکر کرد و سایر دستاوردهای این عملیات را به این ترتیب بر شمرد: ۱- ضربه استراتژیک جدی به نابترین پاسداران دشمن ضدبشری که آثار آن در تعادل قوای فیما بین انکار ناپذیر است. ۲- لرزاندن دشمن با انعکاس داخلی و بین‌المللی آن. ۳- برای اولین بار در جنگ ۸ ساله رژیم و عراق، از خط جدا شده و ۱۵۰ کیلومتر به عمق رفتیم. ۴- برای اولین بار بعد از سی خرداد ارتباط مردمی برقرار شد. ۵- تکان دادن سراسر جامعه به منظور آمادگی‌های آینده. ۶- انعکاس بین‌المللی.

آقای مسعود رجوی در یکی دو مصاحبه با رادیو مجاهد تصریح کرد که اگر شرایط مساعد می‌بود هدف نهایی عملیات، فتح تهران و براندازی رژیم بود. بی‌تردید در طرح و اجرای این عملیات نارساییها یا اشتباهاتی در برخی محاسبات وجود داشته است که ادامه عملیات را تا تحقق هدف نهایی میسر نداشت. به مواردی از این نارساییها، در گزارش نهایی ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی اشاره شده است که از جمله نبودن توپخانه سنگین در نبردهای عظیم تنگه چهارزبر، برای پاسخگویی و خاموش کردن آتشباری نیروهای دشمن از ارتفاعات پیرامون منطقه نبرد و کمبود مهمات و زره‌پوش که ۱۶ تیپ رزمی ارتش آزادیبخش در تنگه چهارزبر بهای «بس سنگین» آن را با نبردهای قهرمانانه پرداخته و ضربه سنگینی به دشمن وارد کردند، می‌باشد. از این گزارش چنین برمی‌آید و می‌توان این تصور را داشت که اگر این کمبودها وجود نمی‌داشت نیروهای ارتش آزادیبخش با برتری آتش و تارومار کردن کامل نیروهای دشمن و تحمل کمترین تلفات و ضایعات و بدون معطل شدن در تنگه چهارزبر قادر بودند با عبور از آن و طی ۳۵ کیلومتری که تا کرمانشاه

مانده بود، این شهر بزرگ را که گفته می‌شود نزدیک به یک میلیون نفر جمعیت دارد، به اشغال خود در آورند و سایر مراحل طرح را دنبال کنند. به علاوه آزاد شدن کرمانشاه می‌توانست اثر تهییجی فوق‌العاده‌یی روی توده‌های مردم و اثر خردکننده‌یی بر روحیه دشمن داشته باشد که در آن صورت رژیم نمی‌توانست از عملیات فروغ جاویدان جان سالم به در برد. گر چه آمار شهیدان و مجروحان و ضایعات ارتش آزادیبخش نسبت به سایر عملیات پیشین زیاد به نظر می‌رسد اما از انتشار این آمار می‌توان این نتیجه را گرفت که ضایعات وارد شده به ارتش آزادیبخش، یا تأثیر مهمی بر توان رزمی آن نداشته و یا این که این ضایعات قابل جبران بوده است. بی‌شک تجربه عظیمی که در این عملیات به دست آمده است، تجربه‌یی که بدون مبادرت به این اقدام جسورانه غیر قابل دسترسی می‌بود، راهگشای ادامه مبارزه برای سرنوشت رژیم خواهد بود.

## پایان سخن

به هر حال رژیم با خیال خلاص شدن از تهدید فزاینده ارتش آزادیبخش قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. در حال حاضر مذاکره بر سر اجرای مواد اول قطعنامه\* در جا می‌زنند. اکنون مردم با صلحی که رژیم می‌توانست به آن تن بدهد آشنا شده‌اند؛ جبهه‌ها باید پر باشد، اعزامها باید ادامه داشته باشد و، به گفته رئیس جمهور رژیم، یک لحظه هم قطع نشود، حالت جنگی باید حفظ شود، مشمولان غایب به اشد مجازات و اضافه خدمت طولانی و زندان و سربازان فراری با مجازات اعدام تهدید می‌شوند. خمینی فتوا می‌دهد مردم در مورد بازسازی نباید عجله کنند یا در تعیین تقدم بازسازی اظهار نظر کنند اما کسانی که می‌توانند تجارت کنند و او آنها را هم مردم می‌نامد آزاد خواهند بود تجارت کنند و از خارج جنس وارد کنند و دولت نباید جلوی کار آنها را بگیرد. البته توده مردم که حتی کالاهای کوپنی را هم نمی‌توانند تهیه کنند و یا به قول نماینده ارومیه در مجلس رژیم در اثر فشار جمعیت در صف نانوايي کشته می‌شوند، از کسانی نیستند که بتوانند تجارت کنند و از خارج جنس وارد کنند. پایان این جنگ هم با بودن رژیم به نفع همان کسانی است که تا کنون با احتکار کالاهای ضروری مردم در اثر شرایط جنگی و زدوبند با مهره‌های رژیم، ثروتهای افسانه‌یی اندوخته‌اند.

از دیگر سو، با استعفای میرحسین موسوی و بعضی علائم دیگر مثل مسأله طرح ادغام وزارت سپاه و دفاع که رژیم ناچار شد آن را مسکوت بگذارد، روشن است که دیگر سردمداران رژیم نمی‌توانند به روشهای پیشین حکومت کنند. تمرکز قدرت در

این رژیم سراپا فاسد، جز با قلع و قمع و سرکوب بخش و جناحی از آن توسط جناح دیگر ممکن نیست که خود این امر در صورت وقوع، سرنگونی رژیم را تسریع خواهد کرد. با عملیات فروغ جاویدان مردم دریافته‌اند که همه تبلیغات گذشته رژیم مبنی بر نابودی مجاهدین یا وه‌گویی و پوچ بوده است. همچنین این عملیات به مردم نشان داد که ارتش آزادیبخش از چنان نیرو و قدرتی برخوردار است که این توان را در خود یافته که اقدام به اجرای طرحی با هدف تسخیر تهران و در هم کوبیدن جماران و سایر لانه‌های فساد و جنایت بکند. مجموع این عوامل درجه اشتعال و انفجار اجتماعی را به میزان بی‌سابقه‌ای افزایش داده است. شب آستن است و تولد صبح پیروزی نزدیک است.

\* از آن جا که مسأله قطعنامه ۵۹۸ و اجرای مفاد آن مسأله روز است و امکان دارد که بحث بر سر آن ماهها نیز ادامه یابد برای اطلاع خوانندگان متن قطعنامه را در این جا می‌آوریم:

#### قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل پیرامون جنگ ایران و عراق

شورای امنیت، با تأیید قطعنامه شماره ۵۸۲ (مورخ ۱۹۸۶) خود، با نگرانی شدید از این که علیرغم فراخوانش به آتش‌بس، جنگ بین ایران و عراق با تلفات انسانی سنگین‌تر و خسارات مادی بدون توقف، ادامه داشته است؛ با ابراز تأسف از شروع و ادامه این جنگ، و هم چنین با ابراز تأسف از بمباران مراکز کاملاً غیرنظامی، حمله به کشتیها یا هواپیماهای غیر نظامی بی‌طرف، نقض قانون بین‌المللی بشردوستی و دیگر قوانین مربوط به منازعات مسلحانه و به ویژه به کار بردن سلاحهای شیمیایی بر خلاف الزامات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، نسبت به تشدید و گسترش بیشتر این جنگ عمیقاً نگران می‌باشد و مصمم است که به تمام عملیات نظامی بین ایران و عراق پایان بخشد و متقاعد است که یک راه حل جامع، عادلانه، آبرومندانه و پایدار بین ایران و عراق حاصل گردد.

[شورای امنیت] با یادآوری مقررات منشور ملل متحد و به ویژه تعهد همه کشورهای عضو برای حل اختلافات بین‌المللی خود از راههای مسالمت‌آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت در معرض خطر قرار نگیرند و در حالی که تشخیص می‌دهد که در رابطه با اختلاف بین ایران و عراق، صلح نقض گردیده است، و در حالی که بر اساس مفاد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد عمل می‌کند:

۱- خواهان این است که ایران و عراق به عنوان اولین گام برای دستیابی به

راه حلی از طریق مذاکره، با یک آتش‌بس فوری، قطع همه عملیات نظامی در زمین، دریا و هوا را مراعات کنند و همه نیروها را بدون تأخیر به مرزهای به رسمیت شناخته شده بین‌المللی برگردانند.

۲- از دبیر کل تقاضا می‌کند که تیمی از ناظران ملل متحد برای بررسی، تأیید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی گسیل دارد و هم چنین تقاضا می‌کند که دبیرکل ترتیبات لازم را برای مشورت با طرفین و ارائه گزارشی در مورد آن به شورای امنیت بدهد.

۳- خواهان آزادی اسرای جنگی و بازگشت بدون تأخیر آنان به وطنشان بعد از توقف عملی خصومتها، مطابق کنوانسیون سوم ژنو، مورخ ۱۲/اوت/۱۹۴۹، می‌باشد.

۴- از ایران و عراق می‌خواهد که با دبیرکل در پیاده کردن این قطعنامه و در تلاشهای میانجیگرانه برای دستیابی به یک راه حل جامع، عادلانه و آبرومندانه مورد قبول هر دو طرف، در مورد همه مسائل حل نشده و مهم بر اساس اصول مستتر در منشور ملل متحد همکاری کنند.

۵- از تمام کشورهای دیگر خواهان به کار بردن حداکثر خویشتنداری و اجتناب از هر عملی که منجر به شدت و گسترش بیشتر این جنگ بشود بوده و لذا خواهان کمک در تسهیل پیاده کردن قطعنامه حاضر می‌باشد.

۶- از دبیرکل تقاضا می‌کند که با مشورت با ایران و عراق مسئله گماردن یک هیأت بی‌طرف برای تجسس در مورد مسئول این جنگ و گزارش به شورای امنیت را در اسرع وقت مورد کاوش قرار دهد.

۷- ابعاد خساراتهای وارده در طی این جنگ و نیاز به تلاش برای بازسازی، با کمکهای مناسب بین‌المللی را، بعد از آن که این جنگ خاتمه یابد، به رسمیت می‌شناسد و در این رابطه از دبیرکل تقاضا می‌کند که تیمی از متخصصین برای مطالعه مسئله بازسازی تعیین کند و به شورای امنیت گزارش دهد.

۸- به علاوه از دبیرکل تقاضا می‌کند که از طریق مشورت با ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه، اقداماتی را برای افزایش امنیت و ثبات در منطقه مورد بررسی قرار دهد.

۹- از دبیرکل تقاضا می‌کند که شورای امنیت را در جریان پیاده شدن این قطعنامه قرار دهد.

۱۰- تصمیم می‌گیرد که در صورت نیاز برای بررسی اقدامات بیشتری جهت حصول اطمینان از مراعات این قطعنامه، مجدداً تشکیل جلسه دهد.

# دعوای «ادغام سپاه»

یزدان حاج حمزه

## منشأ دعوا

تجربه ده سال حاکمیت خمینی نشان می‌دهد که در رژیم ولایت فقیهی او همیشه حرف آخر را خود «آقا» می‌زند، به این اعتبار، تا موقعی که او «ولی امر» است، برای بسیاری از کلمات قصار و تعبیرات لفظی‌اش، بخصوص در مقاطع تصمیم‌گیری، باید حساب باز کرد و معنای تمام و پیامدهای آنها را در آورد. بعضی اوقات، در یک کلام یا یک استعاره خمینی معنای یک نظام و یا یک سیستم نهفته است. همان پاسخ یک کلمه‌یی «هیچی» که موقع بازگشت پیروزمندانهاش به ایران غرق در شور و امید، به سوال «چه احساسی دارید؟»، داد بیانگر محتوا و ره‌آورد حاکمیتش بود. تعبیر «اقتصاد مال خر است» او - چنان که در اقتصاد رژیم او دیدیم - سیستم اقتصادی مورد نظر او را ارائه می‌کند و قس علیهذا، آری حرفها و کنایه‌های خمینی را باید جدی گرفت. جدی‌ترین و پربارترین گفته خمینی، در ماههای اخیر، تعبیری است که او از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و قبول آتش‌بس، زیر عنوان سر کشیدن جام زهر، کرده است. خمینی این کنایه را آگاهانه و بدان منظور به کار برد که به مخاطبان مورد نظرش به زبان حال اعلام کند که نالوطیها! من بالاخره با قبول آتش‌بس به قربانی کردن آن عزیزی که شما را خوش نمی‌آمد رضایت دادم حالا نوبت شماست که این عزیزترین مرا دریا بید! این را همه می‌دانند که آن چه برای خمینی عزیزترین است، حفظ اساس و نفس حاکمیت خود اوست که آن را با کنایه

## جایگاه و وزن سپاه

«سپاه پاسداران» طرف دعواست و دعوا، دعوای قدرت است. برای پی بردن به میزان زور سپاه، جایگاه و وزن او را در رژیم خمینی از نظر می‌گذرانیم. دستگاه حاکمیت خمینی تا قبل از پذیرش آتش‌بس، برای پیاده کردن نظریه «ولایت فقیه» خمینی که جوهر آن قیومیت همه جانبه بر صغیر و کبیر مردم ایران و صدور این معنا به عراق و «حجاز» و دیگر «بلاد اسلام» است، کوک شده بود. خمینی مدتی با مدارا، و مانور سیاسی البته با عتاب و خطاب و چاشنی چماق، سعی کرد معاندین را سر جایشان بنشاند ولی در واقع عصر و زمانه معاند خواستها و شیوه حاکمیت او بود چرا که عمر تاریخی این قبیل حاکمیتها سپری شده بود. اما او از آن آدمهایی نبود «که با زمانه بسازد» لاقلاً ۸ سال تمام با حربۀ قهر و خشونت عربان به مصاف قانونمندیهای تاریخ رفت تا «چرخ برهم زند ارغیر مراد»ش گردد. سرکوب بیرحمانه داخلی و جنگ با همسایه را برای جانداختن خواستهای خود پیشه کرده بود و این سیاست را به وسیله بازوی نظامی مورد وثوق، مطیع و مقتدری همچون «سپاه پاسداران»ش که آن را از ابتدای کار برای «مقابله با خطر چپ» تشکیل داده بود، پیاده کرد و پس از اطمینان از وفاداری و کارآیی آن عمده تخم‌مرغهایش را در سبد «سپاه» گذاشت و به ارتش و دیگر نیروهای مسلح که برای دستگاه و حاکمیت دیگری تربیت شده بودند نمی‌توانست تکیه کند، خوب حالیش شده بود که بدون «سپاه» کُمیت «ولایت»ش لنگ است و «امر»ش را نمی‌تواند به کرسی بنشاند، به این حساب، در دستگاه حاکمیتش، به سپاه جایگاهی تعیین کننده داد و به لحاظ قدرت او را جلودار دیگر نیروها و ارگانهای رژیمش کرد، تا جایی که این نیرو در دستگاه ولایت فقیه به عنوان مجری منویات استراتژیک «ولی امر»، قوه اجرایی و قوه مقننه و دیگر نیروهای مسلح رژیم را به دنبال خود یدک می‌کشید. مدیریت سیاسی و اقتصادی و تمامیت نیروهای مسلح رژیم به خدمت جنگ و سرکوبی در آمدند که سپاه مهار هدایت آن را در دست داشت. به ملاحظه پشتیبانی بی‌دریغ خمینی و اقتدار ملموس سپاه حتی در صورت رؤیت و درک خطاها و حیف و میل‌های مالی و فساد افراد و «واحد»های این نیرو، احدالتاسی جرأت نمی‌کرد که بگوید بالای چشم سپاه ابروست، وکیل و وزیر و ائمه جماعت یک صدا ثناگو و مدّاح سپاه شده بودند، خود خمینی از ته دل! آرزو می‌کرد که ای کاش یک پاسدار بود! و لاینقطع پاسدارها را باد می‌کرد که: «اگر سپاه نبود نظام جمهوری اسلامی هم

«حفظ اساس اسلام»(۱) عرضه می‌کند، مقوله‌یی که بارها حفظ آن را واجب‌ترین واجبات اعلام کرده است. اما آن عزیزی را که با سرکشیدن زهر آتش‌بس به قربانی کردن آن تن در داد سیستم ولایت فقیه‌پیش بود که آن را بر محمل جنگ سوار کرده بود. همه شواهد حاکی از آن است که خمینی در مقابل فشارهای نظامی- سیاسی نابودکننده‌یی که دشمنان چپ و راست نظام ولایت فقیه‌پیش بر او وارد آوردند، واداده و برای نجات از دست دشمن آشتی‌ناپذیری چون مجاهدین که کل موجودیت او را- به هر شکل و شمایلی که باشد- نشانه رفته است، به راست معامله‌گری چون آمریکا و غرب که به شرط کنار گذاشتن چموشیهای ولایت‌مآبانه‌اش و سر به راه شدن یعنی «استحاله»، پذیرای او می‌باشند، تسلیم شده است. البته برخی از دستیاران زیرک خمینی نظیر رفسنجانی مدتها بود که به این نتیجه رسیده بودند و لاقلاً از مقطع آغاز مذاکرات معروف به «ایران گیت» درصدد جلب نظر آمریکا برای حل معضلات و درماندگیهای رژیم و خلاصی آن از آتش قهر مقاومت مسلحانه بودند. پس از عزیمت رهبری مقاومت به عراق و عینی‌تر شدن خطر مقاومت مسلحانه، حتی شاهد پیشنهاد کنار آمدن رژیم با آمریکا، از زبان رفسنجانی، بودیم و دیدیم که با بیان علنی این که حاضرند با رژیمی که با یک کودتای آمریکایی در عراق بر سر کار آمده باشد به مذاکره صلح بنشینند چگونه شرط رام شدن رژیم را، عقیم ساختن رزمندگان و رهبری مقاومت در عراق اعلام کردند(۲)، اما صرفنظر از مقبولیت و یا عدم مقبولیت این پیشنهاد و امکان اجرای آن، آمریکا این را خوب می‌دانست که خمینی «ولی امر» است و اوست که باید حرف آخر را بزند و دست از چموشی و صدور انقلاب بردارد، این بود که در عین ادامه تلاش برای رسیدن به این چنین روزی سیاست صبر و انتظار پیشه کرد. بالاخره گردش ایام کار را به آن جا رسانید که خمینی عجالتاً دستها را به علامت تسلیم بالا بگیرد، استراتژی ولایت فقیه‌پیش را از مرکب جنگ پیاده کند و به امید فرج و البته با ژست اکراه، به لطائف‌الحیل به استحاله جویان چشمک و چراغ بزند. دعوای «ادغام» و به عبارت بهتر خلع‌ید سپاه از این حالی به حالی شدن «آقا» سرچشمه می‌گیرد. در این نوشته مسأله به زیر کشیدن «سپاه» از جایگاه ویژه‌اش در دستگاه ولایت فقیه، که مسأله روز رژیم و بارزترین نشانه تلاش رژیم برای رفتن به سوی غرب است مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

نبود، ما هم نبودیم، اینها ولی نعمت ما هستند و...». با این همه آن چه که وزن و جایگاه سپاه را در رژیم خمینی به طور مادی مجسم می‌کند میزان سهمیه این نیرو از بودجه جنگ است که در زیر آن را مرور می‌کنیم.

### سهمیه سپاه از بودجه جنگ

برای رهبری ماشین نظامی جنگ و سرکوب رژیم، تا به حال سه نوع اعتبار مشخص در بودجه سالانه کشور منظور می‌شده است: ۱- بابت هزینه‌های جنگی (هزینه جاری) ۲- بابت هزینه‌های ثابت و پرداخت مستمری ثابت نیروهای مسلح ۳- بابت تقویت و گسترش امکانات نیروهای مسلح (سرمایه‌گذاری ثابت). البته سپاه از تمام این اعتبارات سهم داشته است اما با توجه به سهمیه بالای بودجه جنگ در کل بودجه نظامی کشور و ویژگی قدرت آفرین این بودجه، ما برای ارزیابی و وزن و اعتبار مالی سپاه و امتیازات او نسبت به ارتش و دیگر نیروهای مسلح میزان سهمیه او را از بودجه جاری جنگ از نظر می‌گذرانیم.

درمورد بودجه جاری جنگ بایستی یادآور شد که هر ساله رژیم بابت استقرار نیرو در جبهه‌ها و تهیه نیازهای عملیات جنگی و جنگافزار در ذیل تبصره ۹ بودجه سالانه کشور اعتباری منظور می‌کرده که خود مورد مصرف آن را «برای تأمین قسمتی از هزینه‌های جنگ تحمیلی و خرید اقلام عمده دفاعی» عنوان می‌کند. سیر تغییرات و رشد این بخش از اعتبارات نظامی در چند سال اخیر به قرار زیر بوده است:

جدول شماره ۱ (ارقام برحسب میلیارد تومان) (۳)

| شرح                     | ۱۳۶۳ | ۱۳۶۴   | ۱۳۶۵ | ۱۳۶۶ | ۱۳۶۷   |
|-------------------------|------|--------|------|------|--------|
| بودجه مستقیم جنگ        | ۴۰   | ۵۰/۷   | ۴۷/۱ | ۷۹/۸ | ۱۰۰/۹۵ |
| تغییر نسبت به سال ماقبل | +۱۴٪ | +۲۶/۷٪ | -۷٪  | +۶۹٪ | +۳۲/۷٪ |

توضیح آن که در جدول فوق ارقام «پیش‌بینی شده» آورده شده است و ارقام مربوط به عملکرد واقعی که معمولاً بیشتر از رقم «پیش‌بینی شده» است، در دسترس عمومی نیست، به هر حال آن چه که بیشتر به بحث ما مربوط است چگونگی توزیع این اعتبار بین نیروهای مسلح رژیم است که نمونه سال ۶۶ آن در جدول ذیل آورده شده است.

(سال ۱۳۶۶)

| شرح هزینه                                                       | کل اعتبار سالیانه | سهمیه سپاه | سهمیه ارتش | نیروهای انتظامی |
|-----------------------------------------------------------------|-------------------|------------|------------|-----------------|
| ۱ خریدهای بنیه دفاعی از داخل و خارج                             | ۲۴,۶۰۰,۰۰۰        | ۱۶,۵۰۰,۰۰۰ | ۷,۱۰۰,۰۰۰  | ۱,۰۰۰,۰۰۰       |
| ۲ هزینه عملیات جنگی                                             | ۱۴,۵۵۰,۰۰۰        | ۹,۵۰۰,۰۰۰  | ۲,۴۵۰,۰۰۰  | ۱,۶۰۰,۰۰۰       |
| ۳ خرید از «سازمان صنایع دفاع»                                   | ۱۲,۵۰۰,۰۰۰        | ۲,۵۰۰,۰۰۰  | ۹,۰۰۰,۰۰۰  | —               |
| ۴ سوخت، آب و برق و اجاره مایکرو و یو                            | ۱,۱۰۰,۰۰۰         | ۵۰۰,۰۰۰    | ۶۰۰,۰۰۰    | —               |
| ۵ فوق‌العاده مأموریت نیروهای نظامی و انتظامی و مشولین سپاه      | ۴,۵۰۰,۰۰۰         | نامشخص     | نامشخص     | نامشخص          |
| ۶ عملیات مهندسی رزمی جبهه‌ها توسط جهاد سازندگی                  | ۲,۵۰۰,۰۰۰         | ۲,۵۰۰,۰۰۰  | —          | —               |
| ۷ تجهیز نیروهای سدخانه سپاه                                     | ۱,۸۰۰,۰۰۰         | ۱,۸۰۰,۰۰۰  | —          | —               |
| ۸ در اختیار فرمانده جنگ                                         | ۱۰,۰۰۰,۰۰۰        | نامشخص     | نامشخص     | نامشخص          |
| ۹ هزینه‌ها متفرقه جنگ                                           | ۱,۲۵۰,۰۰۰         | نامشخص     | نامشخص     | نامشخص          |
| جمع کل اقلام مشخص بودجه جنگی                                    | ۷۱,۸۰۰,۰۰۰        | ۳۳,۳۰۰,۰۰۰ | ۲۰,۱۵۰,۰۰۰ | ۲,۶۰۰,۰۰۰       |
| بار مالی و وزن هر نیرو در جنگ (سهم هر نیرو در جمع سهام سه نیرو) |                   | ۵۹/۴۱٪     | ۳۵/۹۵٪     | ۴/۶۴٪           |

نیروهای رزمی رژیم مرکب از ارتش، سپاه و نیروهای انتظامی با آن که در یک جبهه و برای یک رژیم می‌جنگند، به لحاظ تأمین هزینه فعالیت‌هایشان هر یک اعتبار مالی مستقل و جداگانه دارند، همانطوری که از جدول فوق بر می‌آید، در طول جنگ انفکاک و جدایی در تمام اقلام هزینه‌های جنگی ارتش و سپاه حکمفرما بود و محض نمونه حتی یک مورد وجود نداشت که این دو نیرو توانسته باشند فعالیت‌های پشت‌جبهه‌یی خود را یک کاسه کنند. از ویژگی‌های دیگر سیستم توزیع اعتبار جنگ بین ارتش و سپاه استثنا و امتیازی است که برای سپاه قائل شده‌اند که نمونه‌های زیر از موارد چشمگیر آنست:

۱- با آنکه طبق برآورد (۵) پرسنل ثابت وزارت سپاه کمتر از  $\frac{1}{3}$  پرسنل ثابت وزارت دفاع است، وزن و اعتبار سپاه به لحاظ جذب اعتبارات جاری جنگ، در کل بیش از  $\frac{1}{5}$  برابر ارتش است، از جمله بابت تهیه جنگ‌افزار از خارج و داخل برای سپاه حدود  $\frac{2}{4}$  برابر ارتش بودجه تخصیص داده‌اند. در سال گذشته سپاه از این بابت معادل  $\frac{16}{5}$  میلیارد تومان یعنی  $\frac{9}{4}$  میلیارد تومان بیشتر از ارتش بودجه داشته است. یادآوری می‌شود که بخش اعظم این اعتبار به صورت ارز است. ظاهراً توجه این عنایت خاص به سپاه این است که این نیرو به موازات «سازمان صنایع دفاع»، تأسیسات تولیدی شری و اختصاصی زیر عنوان «صنایع خودکفایی» برای خود راه‌انداخته که هزینه راهبری آن از این محل تأمین می‌شود. البته بر چگونگی مصرف این بودجه هنگامت احداث‌تاسی حق بازخواست ندارد و وزارت سپاه از این لحاظ «فعال‌مایا» است در حالی که «سازمان صنایع دفاع» یک شرکت دولتی است و با آن که به وزارت دفاع وابسته است بخشی از نیازهای سپاه را نیز تأمین می‌کند، و حساب و کتاب مالیش از وزارت دفاع جداست و مانند یک شرکت انتفاعی دولتی عمل می‌کند.

۲- زیر عنوان «هزینه‌های عملیات جنگی» برای سپاه  $\frac{9}{5}$  میلیارد تومان یعنی حدود ۳ برابر ارتش سهمیه پیش‌بینی کرده‌اند. این امتیاز چشمگیر مالی نیز به خاطر آن به سپاه داده شده است که از محل آن حقوق، یا به عبارت بهتر، پول خون بسیجی‌های تحت فرمانش را پرداخت کند، البته باز هم بدون آن که به کسی حساب و کتاب پس بدهد.

۳- بابت «تجهیز نیروهای سه‌گانه» سپاه معادل  $\frac{1}{8}$  میلیارد تومان اعتبار ویژه که بخش عمده آن ارزی است، پیش‌بینی شده است، در حالی که به ارتش زیر این عنوان چیزی نمی‌دهند (۶).

تنها موردی که در آن به ارتش بیشتر از سپاه بودجه داده شده بابت خرید از «سازمان صنایع دفاع» است که کل این بودجه ریالی است و ظاهراً از محل آن

نیازهای جنگی نیروهای انتظامی را هم تهیه می‌کرده است. از سایر اقلام بودجه جاری و مستقیم جنگ منجمله اعتبار سالانه ۱۵ میلیارد تومانی که طبق جدول در اختیار «فرمانده جنگ» قرار می‌گرفته امکان سهم‌بری سپاه بیش از ارتش است. در مجموع به گواهی جدول مقایسه سهمیه‌بندی بودجه جنگی نیروهای رزمی رژیم بنیاد کار بر آن قرار گرفته بود که سپاه در رأس این نیروها قرار گیرد. از سوی دیگر با توجه به آن که امکانات و بودجه غیرمستقیم جنگ یعنی کمکها و سرمایه‌گذاری دیگر وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی در جنگ نیز که بنابر گزارش چندی پیش نخست وزیر رژیم به مجلس در طی ۴ سال گذشته دو برابر شده است (۷)، و نیز عمده اخاذی‌هایی که به عناوین مختلف از مردم می‌شده، بدون هیچ حسابرسی در اختیار سپاه قرار می‌گرفته، وزن و اعتبار مالی سپاه که تکیه‌گاه قدرت او در حاکمیت بوده و هست قابل لمس می‌گردد.

بنابر این در باره وزن سپاه در ترکیب قوای حاکمیت می‌توان به جرأت گفت که از آن جایی که عمده امکانات مالی و سیاسی مملکت بی‌دریغ در خدمت جنگ قرار گرفته و سپاه سهامدار اصلی این امکانات بوده و هست، این نیرو به عنوان «بازوی مسلح ولایت فقیه» در رأس قدرت اجرایی مملکت قرار داشته است.

### مفهوم «ادغام سپاه» و روند دعوا

دیدیم که ادغام سپاه از زمانی مطرح شد که ورق برگشت و «کشتیان را سیاستی دگر آمد»، سیاستی که با ابقای سپاه در موضع قدرت قبلی‌اش - به مثابه بازوی نظامی ولایت فقیه - منافات داشت. سیاست جدید رژیم پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ این بود که سیاست ولایت فقیه‌ی خمینی کنار گذاشته شود، بنابر این بازوی آن را که نمی‌شود به همان صورت دست نخورده و فعال نگاهداشت، لذا باید از سپاه خلعید کنند، باید قدرت سرکشی او را بگیرند، مهارش کنند و یا داغانش نمایند، طرح یک فوریتی «ادغام وزارت سپاه و دفاع» در وزارتخانه‌یی بی‌نشان از «سپاه» و «پاسدار» و «انقلاب» به نام «وزارت دفاع و پشتیبانی از نیروهای مسلح» در تاریخ ۱۵ شهریور با اشاره رفسنجانی، توسط عده‌یی از مجلسیان خمینی، به مجلس داده شد، اما برای مبادرت به این اقدام پیشاپیش کلی زمینه‌چینی کرده بودند. زمزمه «ادغام سپاه» پس از انتشار مواد برنامه مأموریت رفسنجانی، به عنوان جانشین فرمانده کل قوا، بر سر زبانها افتاد و با تکیه بر بی‌کفایتی‌های نظامی سپاه در قضیه از دست دادن بندر فاو و حلبچه و جزیره مجنون، قدرتی را که کسی جرأت نداشت «تو» به او بگوید در سطح کوچه و بازار به طنز کشیدند و نام او را «هیأت

واگذاری زمین! گذاشتند. در همین فضا بود که رضایی، فرمانده سپاه، را به انتقاد از خود و پذیرش مسئولیت شکستها وادار کردند، و در همین فضا قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شد و فرماندهی سپاه نیز بر آن مهر تأیید گذاشت، با این همه مسأله «ادغام» هم چنان به قوت خود باقی ماند و عمل و اگره سیاست جدید، در حالی که ضربه‌یی را که از ارتش آزادیبخش ملی در عملیات فروغ جاویدان خورده بودند، زیر عنوان «عملیات مرصاد» پیروزی تبلیغ می‌کردند آن را به حساب ارتش و هوانیروز و نیروی هوایی می‌گذاشتند و نه سپاه. تقدیرنامه‌هایی به امضای خمینی مقدماً برای واحدهای ارتشی شرکت کننده در این عملیات فرستاده شد، موج تشویقها و ترفیع درجه ارتشیها از این مقطع به بعد بالا گرفت، تربیونهای خارج کشوری سیاست جدید (نظیر کیهان لندن) حتی عملیات فروغ جاویدان را «نقطه اوج آشکار شدن ناتوانیهای سپاه» ارزیابی کردند و گفتند که «اگر قدرت نمایی ارتشیها نبود مجاهدین می‌توانستند از جاده آسفالته به کرمانشاه برسند» (۸). خلاصه آن که از نمد تبلیغاتی که برای «پیروزیهای عملیات مرصاد» مالیده بودند نه تنها کلاهی نصیب سپاه نشد بلکه بر اثر ضربه سختی که در این عملیات بر پیکر او وارد آمد، مدعیان سپاه دستاویز تازه‌تری برای تنگتر کردن فضا علیه او به دست آوردند و تا جایی جری شدند که طرح «ادغام» را در ۱۵ شهریور به قید فوریت در مجلس مطرح کردند. دعوا به صورت خیلی حاد بالا گرفت، سپاه با تمام زور سیاسیش در مجلس به دفاع از موجودیت خود پرداخت ولی سببه طرف مقابل خیلی پر زور بود و حداکثر دفاع سپاه، تنها فوریت این طرح را از دستور مجلس خارج کرد ولی مسأله هم چنان به قوت خود در فهرست کارهای مجلس مطرح ماند و گشایشی در تنگی فضا علیه سپاه حاصل نشد. در روز ۲۱ شهریور در جریان رسیدگی به صلاحیت رفیق‌دوست، وزیر سپاه، طوفانی از افشاگری درباره فساد مالی و ناآگاهیهای تخصصی تمامیت سپاه و مدیریت آن در مجلس بر پا شد (۹) که منجر به حذف وزیر سپاه پیشنهادی گردید. سپاه باتمام وجود خطر حذف خود را لمس کرد. برخی از واحدهای آن (۱۰) واکنش علنی نشان دادند و از رفیق‌دوست حمایت کردند. سه روز بعد از این تمامی فرماندهان سپاه سراسیمه به «مجمع سراسری فرماندهان و مسئولین سپاه» (۲۴ تا ۲۸ شهریور) فراخوانده شدند. اگر چه از دستور کار و محتوای بحثهای این مجمع چیزی به بیرون درز نکرده اما از مضمون پیامها و سخنرانیهای منتشر شده سران رژیم یعنی خمینی، رؤسای سه قوه و نخست وزیر رژیم چنین بر می‌آید که جدی‌ترین و اصلی‌ترین بحث این مجمع فرماندهان، مسأله دفاع از موجودیت و هویت سپاه بوده است، چرا که از خمینی گرفته تا رفسنجانی و خامنه‌ای و اردبیلی و موسوی یک به یک وادار شده‌اند که یک بار دیگر موجودیت و به خصوص

هویت سپاه را در سخنان خود مورد تأیید قرار دهند (۱۱) این که سپاه برای گرفت این تأیید یکپارچه، و حتی از مهره‌هایی که خود سردمدار سیاست جدید هستند، چ کاری را برای آنها می‌تواند رو کرده باشد و تکلیف استحاله چه می‌شود؟ موضوع بحث بعدی است ولی قدر مسلم آن است که تنگنای محاصره سپاه فعلاً قدری فرا شده، اگر چه مسأله خلعید هنوز منتفی نگردیده ولی مجمع اخیر سپاه توانسته است مختصری حال «آقا» را سر جا بیاورد و سران رژیم را به ارزیابی مجدد شرایط شاید رایزنی با مخاطبهای آن سوی دریاها وادارد. مجلس همیشه در صحنه هم در فرجه‌یی که پیش آمده وزیر دیگری را برای سپاه به کار گماشته و روز دوم مهرماه طرح «ادغام» را به مدت ۶ ماه از دستور مذاکرات خود خارج نموده است! سیاست پیشروی به سوی استحاله عجالتاً پشت طرح خلعید سپاه گیر کرده است. اجرای فور این طرح، به تشخیص خمینی و اعضای شورای مصلحت جدید، فعلاً به مصلحت رژیم نیست، ظاهراً پیش‌شرطی دارد که سپاه توانسته است از آن به عنوان کارت دفاع موجودیت و هویت خود استفاده کند. این چه کاری می‌تواند باشد؟

## گیر کار

گیر اجرای طرح «ادغام سپاه» چیست؟ آیا طرفین همدیگر را نمی‌فهمند و «ادغام» برداشتهای متفاوت دارند؟ سران رژیم توضیح داده‌اند که طرح ادغام صرفاً به وزارتخانه، که ستاد تدارکاتی - اداری و پشت جبهه سپاه است محدود می‌شود به نیروهای رزمنده سپاه کاری ندارد. آیا سپاه نگران آن است که با اجرای این طرح امتیازات صنفیش را از دست بدهد و به دفاع صنفی برخاسته و مثلاً مجمع اخ فرماندهان سپاه سران رژیم را تهدید به دفاع مسلحانه از موجودیت صنفی خود کرده است؟ چگونه یک چنین گیری می‌تواند مطرح باشد در حالی که دولت هم چند روز پیش از ضرورت به کار گرفتن افراد سپاه و بسیج در وزارتخانه‌ها امتیازات بیشتری برای فرد فرد آنها صحبت به میان آورده است، حتی قلمزنان رژیم این روزها در نوشته‌های خود با طرح بحث بازسازی با این استدلال که «جنگ اد انقلاب و بازسازی ادامه جنگ است و باید کسانی که در انقلاب و جنگ نقش فرماندهی داشته‌اند در نوسازی نیز این نقش را به عهده بگیرند» (۱۲) مشخص مدیریت فرماندهان سپاه را در امر بازسازی! عنوان کرده‌اند، بنابر این به لحاظ امتیازات صنفی صحبت توجه بیشتر رژیم به سپاه مطرح است. آیا سپاه مسأله سیاست با رژیم پیدا کرده و طرح ادغام را بهانه قرار داده است که جلوی پیاده شدن سیاست استحاله را بگیرد؟ اگر مسأله سیاسی سپاه را به معنای دعوای او با رژیم برای ح

قدرت قبلیش در همان حد «بازوی مسلح ولایت فقیه» بگیریم پاسخ این سوال مثبت است و اصرار سپاه بر زدن مهر تأیید سران رژیم بر «هویت»ش همین معنا را می‌رساند. اما در صورت استحاله رژیم این «هویت» موضوعیت خود را از دست می‌دهد دیگر سپاه با هویت آن چنان مقتدری که قوای اجرایی و مقننه را مثل زمان جنگ به دنبال خود بکشاند نمی‌تواند وجود داشته باشد و از سوی دیگر با توجه به آن که خود خمینی واداده است و می‌خواهد از جنگ به استحاله روی آورد برای افراد و گرایشات گوناگون درون سپاه، که قبلاً به دور «شمع وجود امام» جنگافروز خود حلقه زده بودند و می‌جنگیدند، در حالی که پس از آتش‌بس صدپاره شده‌اند - احتمال تهدید و اقدام مسلحانه جمعی کودتا مانند آن هم علیه «امام» و سیاست جدید «امام» قابل تصور نیست. پس برای حفظ هویت سپاه در شرایط متارکه جنگ خارجی و در حالی که امکان کودتا موجود نیست یک راه بیشتر باقی نمی‌ماند و آن این که سیاست اختناق «در رأس امور مملکت» قرار گیرد تا سپاه به عنوان مجری کار کشته این سیاست هم چنان در رأس قدرت اجرایی مملکت باقی بماند این امر به نوبه خود واقعیت ملموسی را می‌طلبد که تمامیت حاکمیت رژیم را به نابودی تهدید کند و به نظر نگارنده، سپاه در جریان تشکیل مجمع اخیر فرماندهان خود، توانسته است سران رژیم را قانع کند که پس از آتش‌بس و به ویژه پس از عملیات فروغ جاویدان خطر سرنگونی رژیم واقعیت ملموسی است که مجاهدین و ارتش آزادیبخش و شرایط اجتماعی مساعد موجود، مبین آنست. برای آن نیروی نظامی - سیاسی حاکمی چون سپاه که حدود ۹ سال با «سازمان جهنمی منافقین» درگیر بوده و در جریان سلسله درگیری‌های قبلی و بخصوص رویارویی سه روزه خود با ارتش آزادیبخش ملی ضمن عملیات فروغ جاویدان به توانمندی نظامی این ارتش و عملیات انقلابی رزمندگان آن واقف گردیده و در محضر سیاست پیشگان کار کشته‌یی چون خمینی و رفسنجانی، که نبض جامعه را در دست دارند، امکان تشریح و لمس واقعیت‌های این چینی و تفاهم بر سر موجودیت و اوجگیری خطر سرنگونی کار دشواری نیست. مجاهدین و تهدید سرنگونی رژیم همان کارتی است که سپاه برای مسکوت نگاهداشتن طرح ادغام روکرده است، تبلیغ بیرونی این امر در اظهارنظر باند وابسته به سپاه به طور مکرر به چشم می‌خورد، چنان که اخیراً رضایی، فرمانده سپاه، گفته است «عراق ممکن است با تحریک گروه‌های ضدانقلاب حمله‌های نظامی خود را از سر گیرد» (۱۳). بدین ترتیب در هراس از مجاهدین کار ادغام سپاه و استحاله رژیم فعلاً متوقف شده است. اما به سران رژیم هم باید حق داد! که طرح ادغام سپاه را به نشانه رها نکردن دامن استحاله جویان، بکلی منتفی نکنند، آخر بدون جنگ و بدون استحاله و در حیات فعال آن «واقعیت ملموس» مگر تا کجا و تاکی می‌توانند

پس از آتش‌بس، فضای سیاسی - اجتماعی را بر مردم حق‌طلب و جان به لب رسیده ایران تنگتر کنند؟ تازه در غیر این صورت پس از ۶ ماه فرجه، اگر دل به دریا بزنند و به استحاله پناه ببرند و به افتضای آن فضا را باز کنند، آیا کارشان به نزدیک شدن «پنبه» و «آتش» و شعله و روشن قیام منجر نخواهد شد؟! واقعاً که رژیم در کار تلاش برای بقا به چه دور باطلی افتاده است!

## منابع و توضیحات:

- ۱ - اشاره به حکم شرعی خمینی مبنی بر این که: «حفظ اساس اسلام از حفظ احکام اسلام واجب‌تر است».
- ۲ - به مقاله «وقتی قافیه تنگ می‌آید» نگارنده در ماهنامه شور، شماره ۳۳ مراجعه شود.
- ۳ - ارقام بودجه مستقیم جنگ شامل هزینه‌های جاری و هزینه‌های عمرانی جنگ است و ارقام مربوط به سالهای ۶۴ تا ۶۶ این جدول از کتاب قانون بودجه سال ۶۶ ارقام مربوط به سال ۶۳ و سال ۶۷ آن از اعتبار تبصره ۹ قانون بودجه سال مربوط

استخراج شده است.

۴ - جدول توزیع بودجه جاری جنگ بین نیروهای مسلح رژیم با استفاده از جدول تفکیک اعتبار ردیف ۵۰۳۰۴۱ قانون بودجه سال ۶۶، مندرج در کتاب قانون بودجه این سال تنظیم گردیده است.

۵ - طبق اعتبار پیش‌بینی شده برای حقوق و مزایای سالیانه کادر ثابت وزارت دفاع (ارتش) و کادر ثابت وزارت سپاه، نسبت پرداختیهای ثابت به پرسنل این دو وزارتخانه عبارتست از:

$$\frac{۲۵۲,۸۷۸,۰۰۰,۰۰۰ \text{ ریال (ارتش)}}{۲۷,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ \text{ ریال (سپاه)}} = ۳,۲۶$$

بنابراین با فرض تساوی اعتبار سرانه پرداختی برای هر وزارتخانه، ابوابجمعی ثابت وزارت سپاه باید در حدود  $\frac{۱}{۳}$  ابوابجمعی ثابت وزارت دفاع باشد.

۶ - رقم ۱/۸ میلیارد تومانی که زیر عنوان «بابت تجهیز نیروهای سه‌گانه سپاه» در جدول شماره ۲، آمده با آن که برای تقویت توان جنگی سپاه به مصرف می‌رسد، در کتاب قانون بودجه سال ۶۶ رژیم، جزء هزینه‌های ثابت اداری - پرسنلی سپاه منظور شده است.

۷ - گزارش موسوی، نخست‌وزیر، به مجلس، اطلاعات، ۹ تیر ۶۷.

۸ - کیهان لندن، ۷ مهر ۶۷.

۹ - کیهان، ۲۱ شهریور ۶۷، سخنان هادی غفاری در مجلس.

۱۰ - جمهوری اسلامی، ۲۹ شهریور ۶۷، آگهی پرسنل و فرمانده سپاه پنجم عاشورا.

۱۱ - جمهوری اسلامی، ۲۶ و ۲۷ شهریور ۶۷.

۱۲ - کیهان، ۹ شهریور، یادداشت اقتصادی به قلم حسین پناه.

۱۳ - مضمون بخشی از گفته‌های محسن رضایی در مصاحبه تلویزیونی اول مهر ۶۷.

# تحول در منازعات منطقه‌ی

کریم قصیم

## مقدمه

در تاریخ ۲۷ تیرماه ۶۷ رژیم خمینی قطعنامه ۵۹۸ ملل متحد درباره احراز صلح در جنگ ایران و عراق را بدون قید و شرط پذیرفت. این امر برای افکار عمومی ایران و جهان غیر مترقبه بود، به نحوی که همه غافلگیر شدند. ایرانیها از همه پیشتر! چگونه ممکن بود رژیمی که در طول ۶ سال اخیر، بدون کمترین دلیل و دستاویز ملی، جنگ و تشنج در منطقه را دامن می‌زد و تا همین اواخر از بسیج قوا و حتی «دوب شدن» همه در جنگ سخن می‌گفت یک‌دفعه لنگ بیندازد و قطعنامه‌ی را بپذیرد که یک سال تمام، به لطایف‌الحیل از پذیرش آن طفره رفته بود؟ جوابی که در وهله اول به ذهن می‌آید این است که حتماً کاسه‌ی زیر نیم کاسه بوده و لابد «توطئه»یی در کار است (۱). اما اگر با دقت بیشتری به مساله بنگریم معلوم می‌شود که موضوع فراتر از دامنه امکانات و آثار یک توطئه است؛ سیاستی به نقطه شکست و لاعلاجی رسیده و سیاست دیگری سگان را به دست گرفته است. می‌باید وجوه داخلی و خارجی این تحول را شناخت و حل‌الجی کرد. در وجه داخلی، رژیم از مدتها پیش در چنبره استیصال و درماندگی همه جانبه دست و پا می‌زد. از این‌رو پذیرفتن قطعنامه، درست همان‌طور که مسئول شورای ملی مقاومت هم متذکر شده، «نهایتاً در اثر تنفر عمومی مردم ایران از ادامه جنگ ضد‌میهنی و در اثر شکستهای خفت‌بار نظامی و ضربات کارساز ارتش آزادیبخش ملی محقق شده است» (۲).

در وجه خارجی، به نظر من مهمترین عاملی که رژیم را، به تن دادن به قطعنامه مزبور کرده است، سیاست جهانی تازه‌ی است که در جهت قطع یا تخفیف منازعات منطقه‌ی عمل می‌کند. به خاطر داشته باشیم که طی چند ماه اخیر در تمام منازعات و درگیریهای منطقه‌ی مهم جهان حرکت و تحولی بی‌سابقه پیش آمده است.

رویدادهایی که به طور همزمان، با وسایل و به صور مشابه در حال تکوین‌اند، حاکی از وجود این سیاست جدید و پی‌آمدهای منطقی آن می‌باشند. هر چند در مجموعه این منازعات، جنگ ایران و عراق مورد خاصی است که نیاز به بررسی ویژه و جداگانه‌ی دارد، اما توجه به تحول اخیر مجموعه این منازعات زمینه را برای درک سیاست جهانی مورد بحث آماده می‌کند. منظور من در این نوشته، توضیح و تشریح همین تحول در درگیریهای منطقه‌ی است.

## آنگولا - آفریقای جنوبی

همزمان با اعلام تاریخ آتش‌بس در جنگ ایران و عراق، توافق در منازعه آنگولا و پذیرش قطعنامه ۴۳۲ ملل متحد از جانب آفریقای جنوبی به اطلاع جهانیان رسید. دولت آفریقای جنوبی متعهد شد تا اول سپتامبر قوای نظامیش را از خاک آنگولا خارج کند. تا این تاریخ دولت کوبا هم می‌بایست طرحی برای صورت بخشیدن به خروج نیروهایش از آنگولا ارائه دهد. امضای قرارداد نهایی میان دو طرف برای روز ۲۹ سپتامبر، یعنی دهمین سالگشت تصویب قطعنامه ۴۳۲ ملل متحد، پیش‌بینی شده است. جزئیات و روال اجرایی موافقنامه مذکور ضمن گفتگوهای مستقیم بین دو طرف قرار گذاشته شده است. مذاکرات مستقیم بین هیأت‌های آنگولا، کوبا و آفریقای جنوبی تحت نظر چسترکراکر، مشاور وزیر امور خارجه آمریکا در امور آفریقا، و با حضور ولادیلین واسف، رئیس بخش آفریقا در وزارت خارجه شوروی به عنوان «ناظر» (۳)، از اول ماه مه ۱۹۸۸ به ترتیب در لندن، قاهره، نیویورک و بالاخره در ژنو برگزار شد.

منازعه آنگولا - آفریقای جنوبی از سال ۱۹۷۵ تاکنون، به مدت ۱۳ سال ادامه داشت. در آن سال بود که قوای نظامی آفریقای جنوبی علاوه بر ادامه اشغال سرزمین «جنوب غربی آفریقا» - نامیبیا - به داخل خاک کشور آنگولا هم لشکرکشی کرد. در همان سال نیروهای دولت کوبا به دعوت دولت آنگولا وارد آن کشور شدند. در سطح بین‌المللی تلاشهای چندی صورت گرفت که منازعه مذکور را به مصالحه ختم کنند ولی بخصوص آفریقای جنوبی از پذیرش پیشنهادات طفره رفت. شورای امنیت ملل متحد در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۸ قطعنامه ۴۳۲، معروف به «طرح نامیبیا» را از تصویب گذراند. در متن این قطعنامه از سازمان خلق جنوب غربی آفریقا - سوآپو - به گرمی یاد شده است. اکنون دولت آفریقای جنوبی اعلام کرده است که این قطعنامه را می‌پذیرد. این شرطی بود که دولت کوبا - در توافق با دولت آنگولا - جهت خروج قوای خودش عنوان کرده بود و خروج نیروهای کوبا هم شرط آفریقای

جنوبی بود برای عقب کشیدن نیروهایش از آنگولا. با این آتش‌بس و مصالحه، دامنه منطقه‌ی منازعه آنگولا مهار و محدود می‌شود.

## کامبوج

بعد از سقوط حکومت پل‌پت شمار کثیری از نیروهای نظامی ویتنام در کشور کامبوج ماندند. از طرف دیگر جریان پل‌پت و نیز جریانی که پرنس سیهانوک رهبر آن است، با پشتوانه‌های گسترده نظامی - سیاسی به منازعه ادامه دادند. قطب‌بندی شرق و غرب در این منازعه طوری بود که به رغم انزجار عمومی جهان از اعمال پل‌پت، باز هم غرب و به خصوص آمریکا به طور رسمی پشت آن جریان را محکم نگهداشت و کرسی کامبوج در سازمان ملل در دست نمایندگان دولت پل‌پت - که دیگر در درون کشور ساقط شده بود - باقی ماند. منازعه کامبوج از بیش از دهسال پیش به یک بحران بین‌المللی تبدیل گردید و مدتهای طولانی به صورتی لاعلاج ادامه داشت تا این که در سال گذشته اولین تلاشهای سیاسی امیدوار کننده توسط وزیران خارجه ویتنام و اندونزی به عمل آمد. باز شدن یخهای قطب‌بندی شرق و غرب در سال ۸۷ امکانات تازه‌ی را در افق پدیدار کرده بود. سرانجام در ماه ژوئن ۸۸ به ناگهان وضعیت مساعدی از دو طرف پیش آمد و ملاقاتهای غیر رسمی ولی مستقیم به مدت سه روز - از ۲۵ تا ۲۸ ژوئن ۸۸ - بین هیأت‌های اعزامی دولت کنونی کامبوج، جریان پرنس سیهانوک، جریان سون‌سان و خمرهای سرخ در شهر بوگور در اندونزی صورت پذیرفت. چندی بعد دولت ویتنام اعلام کرد نیروهایش را به تدریج از کامبوج خارج خواهد کرد و اولین واحدهای نظامی ویتنام در ظرف مدت کوتاهی خاک کامبوج را ترک گفتند. سازمان ملل، به مثابه ارگان معتبر و مورد قبول دو طرف، نقش مهمی در تدارک متون مصالحه و تنظیم ملاقاتها و توافقه‌های بعدی ایفا می‌نماید. در پاریس چند ملاقات بین هون سن، از طرف دولت کنونی کامبوج، و پرنس سیهانوک رخ داد. ملاقات سومی برای ماه اکتبر پیش‌بینی شده است. برنامه خروج قوای ویتنامی ادامه دارد و طرحهای پیشنهادی سازمان ملل، به رغم دشواری روابط با «خمرهای سرخ پل‌پت» به پیشرفتهای زیادی نایل آمده است.

## ... و منازعات دیگر

در روز ۲۴ اوت، دبیرکل ملل متحد به دیدار رؤسای جمهور هر دو بخش جزیره قبرس شتافت تا به اتفاق آنها به بحث و بررسی راههای سیاسی رفع منازعه

میان بخشهای ترک‌نشین و یونانی‌نشین قبرس بنشینند. این منازعه از چند دهه پیش ادامه داشته و بارها به درگیریهای نظامی در قبرس و بروز بحرانهای شدید میان کشورهای ترکیه و یونان منجر گردیده است. آقای پرزدوکوثیلار از ۱۳ سال پیش - که نماینده ویژه دبیرکل برای حل مسأله قبرس بود - طرحی ده ماده‌یی برای حل و فصل این منازعه در دستور دارد که اکنون فرصت جدی برای تحقیق آن فراهم آمده است. دبیرکل ملل متحد می‌گوید ملاقات اخیرش بسیار امیدوار کننده بوده و طرح خود را رسماً در اختیار دو طرف قرار داده است.

هم چنین قرار است گفتگوهای مستقیم براساس طرح سازمان ملل بین پولیساریو، مراکش و الجزایر، در شهر نیویورک برگزار شود. منازعه صحرای غربی مدتها بود که لاینحل تلقی می‌شد.

در روز ۲۵ اوت، همزمان با آتش‌بس رسمی در جنگ ایران و عراق، هیأت‌های پارلمانی از دو کشور کره جنوبی و کره شمالی، بعد از سالها قطع رابطه، بار دیگر در شهر مرزی پان‌مون‌جوم به ملاقات یکدیگر شتافتند. موضوع گفتگو عبارت بود از تدوین یک بیانیه مشترک مبنی بر خودداری از حمله نظامی به همدیگر و تدارک ملاقاتهای بعدی.

در این اواخر مطبوعات از امکان گفتگو بین دولت مرکزی اتیوپی و «جبهه‌های آزادیبخش» شمال کشور خبر می‌دهند که در حال منازعه با حکومت به سر می‌برند. خیزش عمومی و پایدار ملت فلسطین باعث شده است که سازمان آزادیبخش فلسطین بتواند از فرصت بین‌المللی پیش آمده به بهترین نحوی استفاده کند. با کناره‌گیری دولت اردن از مسئولیتهای اداری و غیره در کرانه باختری رودخانه اردن اکنون دیگر محرز است که تشکیل یک دولت فلسطینی قریب‌الوقوع می‌باشد. ملاقات اخیر دبیر کل ملل متحد با یاسر عرفات، باز شدن مجدد دفتر "ساف" در نیویورک، جلسه قریب‌الوقوع شورای ملی فلسطین و نطق عرفات در پارلمان اروپا و ... همه نشانه‌های بارز از تحولی اساسی در این منازعه محوری به شمار می‌آیند.

در حال حاضر نه تنها در زمینه منازعات منطقه‌یی بلکه در تمام پهنه‌های سیاسی و نظامی و دیپلماتیک حرکات و فعل و انفعالاتی تازه میان شرق و غرب قابل رؤیت است و فضای تازه‌یی با سمت‌گیری مصالحه آمیز پیدا شده است، از مشکلات پیچیده خلع سلاح و کاهش تسلیحات هسته‌یی گرفته تا مسائل و اسرار نظامی و امنیتی، از طرحهای اقتصادی و برنامه‌های تداخل بازارها گرفته تا تجدید نظر در فهرست ممنوعیت صدور کالاهای استراتژیک به شوروی (فهرست کوکوم)، حتی در مورد آزمایشهای اتمی هم شروع کرده‌اند به «اشتراک مساعی». کاوش در سوابق این

رویدادها و علل روندهای تودرتوی آنها بیرون از مجال و توان محدود نوشته کنونی است. منتها به لحاظ اهمیت پیشینه‌های سیاسی و فکری بلاواسطه‌یی که با این «تحول در منازعات منطقه‌یی» آمیخته‌اند، به جا می‌دانم خوانندگان را در جریان یک واقعه سیاسی کلیدی و نیز برخی از مهمترین مباحثات تثوریک بهار گذشته در شرق و غرب قرار دهم.

### «سنگ محک»

در طول ۹ سال گذشته مسأله افغانستان به حادثترین موضوع مورد اختلاف شرق و غرب تبدیل شده بود. بخصوص در طول سال ۸۷، که گفتگو بین دو طرف معنی تازه‌یی می‌یافت، فشار سیاسی حول مسأله فوق نیز شدت بیسابقه‌یی پیدا کرد. اخیراً پروفیسور داشیچف، کارشناس سیاست خارجی و یکی از مشاوران رهبری شوروی، به گوشه‌یی از این دشواری سیاسی اشاره داشت: «اکثریت عظیم دولتهای عضو سازمان ملل متحد همه ساله بر سر مسأله افغانستان علیه اتحاد شوروی رأی می‌دادند. آخرین بار در ۱۹۸۷، از ۱۵۳ دولت عضو ۱۲۳ دولت رأی مخالف دادند» (۴). شورویها هر کجا در غرب به طرح و بحث جوانب سیاست خارجی تازه خود می‌پرداختند، طرف غربی بلافاصله مسأله افغانستان را به رخ آنها می‌کشید. دیگر دامنه فشار سیاسی جهت خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان ابعادی بین‌المللی یافته بود. حتی آن جناح از سوسیالیستها که طرفدار همکاری متقابل با شوروی بودند و بخصوص به سیاست خارجی گرباچف نظر خوشی داشتند، آنها هم بر سر مسأله افغانستان پافشاری می‌کردند: «خروج نظامی شورویها از افغانستان و بازگشت این کشور به جامعه غیرمتعهدا دو هدف سیاسی است که در انترناسیونال سوسیالیستی بر سر آنها وحدت کلمه وجود دارد» (۵). این اعتراض به همه مراجع، اعم از سیاسی و اجتماعی و مذهبی، کشیده بود و محافل و حوزه‌های گسترده فرهنگی نیز خواستار خروج نیروها از افغانستان بودند. حتی فیلسوف مشهوری مثل پوپر هم این بحث را پیش می‌کشید که «ما باید مسأله افغانستان را سنگ محک بگیریم. تا زمانی که روسها از افغانستان بیرون نرفته‌اند هیچ چیز را نمی‌شود باور کرد» (۶). پیشرفت مذاکرات شوروی و آمریکا در زمینه کاهش موشکهای هسته‌یی و امضای قراردادهای مربوط توسط سران دو کشور در واشنگتن (اوایل دسامبر ۸۷) تا حدودی از این فشارها کاست. امضای معاهده مذکور که به نام «راه حل صفر» در جهان شهرت یافت، به واقع رویدادی منحصربه‌فرد بود و فضای جنگ سرد میان دو قدرت بزرگ جهان را از آن برودت ۸ ساله و قطب‌بندی شدیدی که در اوج تهاجمات سیاسی -

ایدئولوژیک دولت ریگان پیش آمده بود، خلاصی داد. گرباچف در طول ملاقات سران در واشنگتن موفق شد افکار عمومی آمریکا را متوجه پیشنهادهای و مشی جدید سیاست خارجی شوروی نماید. دیگر برای ریگان آسان نبود از شوروی به مثابه «مهد شیاطین» سخن گوید، ولی هنوز یک مانع سیاسی - روانی اساسی وجود داشت که در هر ملاقات و گفتگویی میان گرباچف و جامعه آمریکا و نمایندگان کنگره از آن سخن می‌رفت: مسأله افغانستان. ولی از نظر دولت افغانستان و شوروی، منازعه به پاکستان و ایالات متحده نیز ربط می‌یافت: حدود نیم میلیون آواره مسلح افغانی در اردوگاههای کنار مرز افغانستان در پاکستان به سر می‌بردند و شهر پیشاور مرکز استقرار و فعالیت ۷ گروه مهم «اسلامی» مخاصم دولت به شمار می‌رفت. حمایت‌های تمام و کمال دولت ضیاءالحق از این گروه‌ها و خصومت طولانی با دولت افغانستان امر پوشیده‌یی نبود. همین طور مناسبات دولت آمریکا با پاکستان و گروه‌های مذکور و سیاست رسمی و اعلام شده ایالات متحده، به وضوح نشان می‌داد که دو طرف منازعه افغانستان چه قدرتها و دولتهایی هستند. از ۵ سال پیشتر، به وساطت سازمان ملل متحد و با میانجیگری حضوری معاون دبیرکل، مذاکرات غیرمستقیمی میان پاکستان و افغانستان در شهر ژنو جریان داشت که هیچ پیشرفتی حاصل نمی‌کرد. اتحاد شوروی بارها اعلام کرده بود که حاضر است نیروهایش را خارج کند ولی اختلاف بر سر مسائلی چون زمان‌بندی خروج نیروها، بازگشت آوارگان افغانی، پایگاه‌های مخالفان مسلح در مرز و حمایت‌های دولت پاکستان و آمریکا از گروه‌های مخالف، مداخله در امور داخلی و... مانع از آن بود که گفتگوها به نتیجه برسند. در پی دیدار سران در واشنگتن، رفته رفته یخ این کنفرانس غیرمستقیم هم شکست. دیدارهای وزیران خارجه آمریکا و شوروی در فواصل زمانی کوتاه‌تری صورت می‌گرفت و کم‌کم روشن شد که تلاش برای «فیصله صلح‌آمیز» دامنه بین‌المللی و بعد منطقه‌یی این مسأله، در رأس گفتگوهای سیاسی دو طرف قرار دارد. سرانجام در تاریخ ۱۴ آوریل ۸۸ معاهدات ژنو درباره مسأله افغانستان در حضور دبیرکل ملل متحد و معاونش به امضای وزیران خارجه پاکستان و افغانستان و دولتهای ضامن، یعنی آمریکا و شوروی، رسید. تردیدی نبود که حصول سریع توافق و، از این مهمتر، امضای مشترک دو طرف در پای این معاهده، به معنی ورق خوردن تاریخ روابط سیاسی آمریکا و شوروی محسوب می‌شد. از بعد از جنگ دوم جهانی سابقه نداشت که وزیران خارجه این دو کشور به اتفاق هم معاهده‌یی را مورد تصدیق قرار دهند که موضوع آن، بیشتر، محور شدیدترین قطب‌بندی سیاسی به شمار می‌رفت. اهمیت خاص این معاهده در خصلت نمادین و قابلیت استنادش به عنوان یک الگو بود. شورویها از همان لحظه اول به اهمیت ویژه این موافقتنامه‌ها اشاره کردند: «به لحاظ اهمیت،

امضای معاهدات ژنو درباره مسأله افغانستان با قرارداد آمریکا - شوروی راجع به جمع‌آوری و نابود کردن موشک‌های میان‌برد و کوتاه‌برد در یک ردیف قرار دارد. رسیدن به این موفقیت از آن رو میسر شد که دو طرف حاضر بودند منافع متقابل را مراعات نمایند. امضای معاهدات مذکور نشان می‌دهد که نواندیشی سیاسی در زمینه سیاست بین‌المللی می‌تواند بر روانشناسی خاصه و شاخ به شاخ شدن و تمامی کلیشه‌های کهنه شده فایق آید» (۷).

معاهدات ژنو مجموعه‌یی است مرکب از دو قرارداد دوجانبه میان پاکستان و افغانستان، یکی در مورد «اصول و موازین روابط متقابل، بخصوص عدم مداخله و عدم تعرض نظامی» و دیگری «درباره بازگشت داوطلبانه، آوارگان»، یک بیانیه مشترک مبنی بر «ضمانتهای بین‌المللی» به امضای وزرای خارجه آمریکا و شوروی و یک قرارداد چهار جانبه در زمینه «روابط متقابل جهت نظم و نسق دادن به وضعیت افغانستان» که ماده اول آن با تجلیل از دبیرکل ملل متحد و زحمات وی شروع می‌شود. در این معاهده اتحاد شوروی می‌پذیرد که نیروهایش را از تاریخ اجرای معاهدات، یعنی از ۱۵ ماه مه ۸۸ ظرف ۹ ماه از کشور افغانستان خارج کند. همه طرف‌ها می‌پذیرند که جزء به جزء مواد و مفاد این معاهدات زیر نظر هیأت‌های کارشناس سازمان ملل به واقعیت پیوندند. با امضای این معاهدات ارتقای مرتبه و نقش سازمان ملل متحد نیز به طور رسمی شروع شد و این در واقع به معنی تحقق بخشیدن به نقشی بود که رهبران شوروی از چندی قبل برای سازمان ملل و شورای امنیت آن قائل می‌شدند (۸). اما منطق رسیدن به یک راه‌حل مرضی‌الطرفین درباره حادثترین موضوع مورد اختلاف، به خودی خود گویای آن بود که نیل به حل و فصل تمامی منازعات منطقه‌یی علی‌الاصول در دسترس قرار دارد. بی سبب نبود که بلافاصله پس از امضای این معاهدات، وزیر خارجه شوروی، در ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی، به آثار معاهدات مذکور بر دیگر منازعات توجه داد: «امضای معاهدات ژنو - درباره افغانستان - باعث می‌شود که فرآیندهای مثبت و مصالحه‌آمیز در منازعات منطقه‌یی، از آن جمله مسأله خاورمیانه، به حرکت آیند» (۹).

## نگاهی به مباحثات تنوریک

بحث‌های نظری حول منازعات منطقه‌یی، علل و ریشه‌های پیدایش، ماهیت و موقعیت کنونی و کم و کیف خاتمه یا محدود کردن آنها، هیچ وقت جدا از سیاست‌های کلی - و در نهایت اصول و موازین استراتژی دو طرف - صورت نگرفته‌اند. تحول در محتوا و سمت‌گیری چالش فکری اخیر نیز بی‌آمدی بود از دگرگونی‌های پیش آمده در

خطوط اصلی استراتژی سیاست خارجی شرق و غرب نسبت به همدیگر. در آغاز اتحاد شوروی بحث را باز کرد. بخصوص پس از کنگره ۲۷ حزب کمونیست شوروی در سال ۸۶، یک سلسله ارزیابیهای تازه از مسائل جنگ و صلح صورت گرفت و مفهوم «نظام جامع صلح و امنیت بین‌المللی» پیش گذاشته شد. روی سخن هم در درجه اول با ایالات متحده آمریکا و بعد با اروپای غربی بود: «ارزیابی سیاسی ما در رابطه با حصول و تضمین امنیت تغییر کرده است... ما اکنون امنیت اروپای غربی و ایالات متحده را هم مانند امنیت خود مد نظر داریم» (۱۵). در مراحل بعدی رشته پایان ناپذیری از طرحها، پیشنهادها و بحثهای مربوط به خلع سلاح، کاهش تسلیحات هسته‌یی، امنیت جهانی، پیمانهای صلح و... ارتقای نقش سازمان ملل در حل و فصل منازعات و موارد اختلاف، ایالات متحده و همپیمانهای ناتو را غافلگیر کرد. اول یک دوره بی‌اعتنایی و سکوت در غرب طی شد، ولی نه تنها پافشاری شورویها بلکه هم چنین دشواریها و تنگناهای بسیار جدی جوامع غرب (مشکلات اقتصادی، فشار بودجه‌های نظامی، بن‌بست مسائل جنگ و صلح و نارضایتی عمومی و...) بر ضرورت بازبینی و تجدید بنای بسیاری از خطوط دراز مدت سیاسی دلالت می‌کرد. در همین اثنا رسوایی «ایران‌گیت» به واقع موجب شکاف و خلأ خاصی در سیاست خارجی آمریکا گردید. مشکلات مربوط به تنشهای آمریکای مرکزی و درماندگی سیاست تهاجمی آمریکا در آن منطقه هم مزید بر علت شد، به طوری که رفته رفته خط مشی یگانه‌سازی و تهاجم در سیاست خارجی - که از مشخصات دوره اول و اوایل دوره دوم ریاست جمهوری ریگان بود - زیر سؤال رفت. پا به پای این روند، با اظهار آمادگی شوروی برای قبول بعضی از پیشنهادهای قبلی غرب جهت کاهش سلاحهای هسته‌یی، باب مذاکرات تازه درباره مسائل مذکور گشوده شد و با پیشرفت این گفتگوها و نیز دو ملاقات ژنو و ریکیاویک میان سران دو قدرت بزرگ، برودت مناسبات کاهش یافت و در این فضای تازه مباحثات استراتژیک به افکار عمومی راه باز کرد (۱۱).

در آغاز چنین می‌نمود که نوشته‌های جنجالی و بحث برانگیز، صرفاً بازتاب و واکنشی کارشناسانه و پژوهشگرانه است نسبت به اختلافات و موضع گیریهای گوناگون که در دستگاه سیاست خارجی و میان رهبران تراز اول ایالات متحده وجود دارد. مباحثات در نشریات تخصصی مسائل سیاسی مطرح می‌شد اما به دنبال ملاقات سران در واشنگتن، بحث تجدید نظر در مشی و خطوط سیاست خارجی و امنیتی رفته رفته از محافل سیاسی به افکار عمومی آمریکا کشیده شد. از آن طرف در اتحاد شوروی هم اندک اندک بحثهای انتقادی نسبت به تاریخ گذشته، پرونده سوابق سیاست خارجی از جنگ دوم جهانی تا زمان حال را باز نمود. از پیمان هیتلر با استالین تا مداخله نظامی در افغانستان، همه چیز به بحث و نقادی گذاشته شد. در طول ماههای بهار

امسال افکار عمومی هر دو کشور شاهد یک سلسله بحثها و نظریه‌های جالب توجه درباره مسائل سیاست خارجی و استراتژی آینده روابط شرق و غرب شدند. در ایالات متحده حتی طرفداران جنگ سرد و نظریه‌پردازانی چون برزژینسکی هم به سیاستمداران آمریکا توصیه می‌کردند از «اصول کهنه‌یی چون خطر جنگ هسته‌یی آمریکا - شوروی و... خطر یک حمله وسیع غیر اتمی شوروی» دست بردارند (۱۲). حال آن که همین «اصول کهنه» چند دهه مبنای سیاست امنیت ملی آمریکا بودند. البته برزژینسکی در عین حال به تندی با خط مشی دیگری که استراتژی همکاری گسترده بین‌المللی را پیش می‌کشد مخالفت می‌کند، زیرا اعتقاد دارد که: «اتحاد شوروی در درون خود ضعیف تر از آن است که بتواند در امر صلح مشارکت کند و در برون هم قویتر از آن است که به قبول وضعیت موجود تن دهد». او هنوز شوروی را در پی پیشروی سیاسی - نظامی برای اردوگاه شرق و کسب مناطق نفوذ می‌بیند و ضعف و قدرت ساختاری در درون و برون را پایه ارزیابی خود قرار می‌دهد. برزژینسکی و گروهی دیگر از کارشناسان مسائل امنیتی آمریکا کماکان «توسعه‌طلبی» را مشخصه اصلی سیاست خارجی قطب مخالف و هرگونه پیشروی شوروی در جهان سوم را باخت برای آمریکا می‌شمارند. درست در زمینه همین مبانی فکری است که نظریه‌های جدید در آمریکا مطالعه و بازنگری تاریخ چند دهه اخیر و دست شستن از اصول مذکور را طلب می‌کنند. نوشته‌های این جریان نواندیش در آمریکا پژواکی گسترده یافت. شاید مشهورترین نوشته از این دست رساله‌یی بود که جیمز چیس تحت عنوان «یک استراتژی نوین و وسیع» در نشریه آمریکایی «سیاست خارجی» منتشر کرد. او درست در نقطه مقابل طرفداران جنگ سرد استدلال می‌کند: «توسعه‌طلبی شوروی در حال حاضر دیگر خطر اصلی برای قدرت آمریکا و اهداف آن به شمار نمی‌رود... تهدید بزرگتر برای آمریکا از این عقیده بر می‌آید که گویا هر گونه پیشروی شوروی در جهان سوم به خودی خود برای شوروی یک بُرد و برای آمریکا یک باخت به حساب می‌آید. صاحبان این فکر هیچ اندیشناک از دست رفتن قدرت و اعتبار آمریکا نیستند. از این بدتر آن که خو گرفتن به این تصورات موجب انحراف و غفلت از ضرورت تأمل و نواندیشیدن سیاست خارجی ایالات متحده در آستانه قرن بیست و یکم می‌شود» (۱۳). تز اصلی جیمز چیس، که توجه زیادی را به خود جلب کرده، تفسیری است که او بر اصل قدیمی سیاست آمریکای پیش از جنگ، یعنی اصل «مشکل گشایی» ارائه می‌دهد: «مشکل گشا بودن به این معنی است که ایالات متحده هم به محدودیتهای خود واقف شود و هم برای تحقق امکانات موجود جهت همکاری در صحنه بین‌المللی راه بگشاید و ضمن اظهار آمادگی برای خاتمه بخشیدن به جنگ سرد با اتحاد شوروی، به ساختن و پرداختن نهادها و مؤسسات

بین‌المللی روی آورد». چیس با ذکر آمار و ارقام خاطر نشان می‌کند که ادامه یک سیاست خارجی تهاجمی از ضمانت‌های مالی لازم برخوردار نیست و الزامات نظامی - امنیتی مکفی برای پیشبرد و اجرای آنها در اختیار ندارد. از این رو تداوم خط مشی و جنگ سرد را مقرون به صرفه و برآورنده نیازهای سیاسی - امنیتی ایالات متحده نمی‌بیند. بر عکس عقیده دارد که: «پیش گرفتن یک استراتژی جدید به منظور استقرار اصل مشکل‌گشایی، به معنی محدود کردن دامنه تعهدات و مداخله‌های ایالات متحده در جهان سوم می‌باشد. هم چنین می‌باید در پیمان‌های بعد از جنگ هم تغییر و تحول ایجاد کرد».

از آن طرف، در جریان مباحثات بهار گذشته در شوروی، کارشناسان و مسئولان اصلی سیاست خارجی به نحوی آشکار به ضرورت همکاری و جلب اعتماد متقابل با قدرتهای غربی توجه داشتند: «اتحاد شوروی و قدرتهای غربی می‌باید از این کشمکش عمومی و همه جانبه دست بردارند، در امور داخلی ممالک دیگر مداخله نکنند، مسیر گسترده‌بی برای همکاری مسالمت آمیز با یکدیگر بکشایند، از انگشت گذاشتن بر زخمهای هم پرهیز نمایند، به منافع یکدیگر لطمه وارد نیاورند و درصدد کسب منافع و حقوق ویژه یکجانبه نباشند. مسأله اصلی این است که آیا می‌توان به طریقی میان اتحاد شوروی و قدرتهای غربی درجه بالایی از اعتماد متقابل فراهم آورد و همکاری ایجاد کرد؟» (۱۴). داشیچف با هرگونه مداخله نظامی شوروی در بحرانه‌ها و منازعات منطقه‌بی به شدت مخالفت می‌کند. او که در شمار مخالفان قدیمی ورود ارتش شوروی به افغانستان حساب می‌شود، اعتقاد دارد که امکانات و وسایل سیاسی کافی جهت حل و فصل بسیاری از منازعات وجود دارد و بسیاری از تنشهای گوناگون در تاریخ چند دهه اخیر، کاملاً اجتناب پذیر بوده‌اند. از دیدگاه تحلیلی وی تمایل به سرکردگی (هژمونیزم) و تسلط بر فرآیندهای برون مرزی از دلایل اصلی بروز بحرانه‌های حاد سیاسی میان شرق و غرب بوده و طرفین به نوبه خود مرتکب این شیوه‌ها در سیاست خارجی شده‌اند. در آنچه به اتحاد شوروی مربوط می‌شود، او بر این عقیده است که: «اتحاد شوروی می‌تواند و می‌باید سعی کند روند پیشرفت و ترقی اجتماعی - اقتصادی در جهان را فقط و فقط از طریق ارائه موفقیت‌های اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی تحت تأثیر قرار دهد» (۱۵). معنی سیاسی و نقد چنین نظریه‌بی این است که در سیاست خارجی، الویت با اصل رابطه با دولتهای موجود بر اساس عدم مداخله، حفظ صلح و امنیت و کاهش تشنجات بین‌المللی است. بنابر این هرگونه رقابتی را که به ایجاد یک منازعه منطقه‌بی و ایجاد اصطکاک در مناسبات بین‌المللی منجر شود، نقض مشی بنیادی می‌شمارد. می‌گویند «سیستم روابط بین کشورها» در اثر بالا گرفتن اختلافها و درگیریهای منطقه‌بی متزلزل می‌شود و

این موجب بحرانی شدن اوضاع عمومی جهان می‌گردد. نه تنها داشیچف بلکه مسئولان تراز اول دولت شوروی نیز این نظریه را مورد تأکید قرار می‌دهند: «اتحاد شوروی بر این عقیده است که درگیریهای منطقه‌بی که در پی تلاش برای سلب حقوق ملتها در انتخاب راه تاریخی خود به وجود می‌آید، نه تنها به این علت خطرناکند که در بخش معینی از جهان زهر دشمنی می‌پاشند بلکه به این دلیل نیز که سیستم روابط بین کشورها را متزلزل و اوضاع عمومی جهان را بحرانی می‌سازند... برای ما حل صلح آمیز منازعات منطقه‌بی وظیفه‌بی است که منطق واقعیت جهان یگانه به ما دیکته می‌کند، جهانی که در وابستگی متقابل و ناگزیر به سر می‌برد» (۱۶).

## پایان جنگ سرد

در کنفرانس مطبوعاتی که گرباچف و ریگان، پس از پایان نشستهای رسمی در مسکو، در روز اول ژوئن ۸۸ برگزار کردند، خبرنگاری از رئیس جمهوری ایالات متحده می‌پرسد: «به نظر شما می‌باید دوران جنگ سرد را دیگر خاتمه یافته تلقی کرد؟» و ریگان پاسخ می‌دهد: «بله، فکر می‌کنم که در این لحظه می‌توان با اطمینان این را گفت...». پاسخی که در عبارت ناتمام فوق از دهان وی پرید، به رغم کش و قوسهای بعدی، به درستی به ثبت تاریخ رسید. نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری مانع از آن بود که پایان جنگ سرد با جلال و شکوه خاص چنین تحولات تاریخی برگزار شود ولی مراجعه به فهرست توافقات و مرور رویدادهایی که به فاصله کمی از این توافقات، یکی بعد از دیگری، همه را «غافلگیر» کرد، تردیدی باقی نمی‌گذارد که خط تازه، در پی دو سال گفتگوی مداوم و ثبات جریان تحول در شوروی و بالاخره حل مرضی‌الطرفین مسأله افغانستان رقم خورده است. این مهم نبود که، بلافاصله بعد از بازگشت ریگان از شوروی، نظریه‌پردازی چون برزژینسکی فرصت را برای یک مانور سیاسی به سود حزب مخالف مفتنم شمرد و سلاحهای تبلیغاتی سابق را به جانب ریگان برگرداند: «جنگ سرد هنوز خاتمه نیافته و شوروی مثل گذشته مهد شیاطین است» (۱۷)، مهم آن بود که محافظه‌کارانی چون هنری کیسینجر و سایروس وُنس از دو حزب بزرگ آمریکا، که به اتفاق به شوروی رفته بودند و پس از ارزیابیهای مطلوب به تصمیمی مشترک رسیدند، چند روز بعد از ملاقات سران گزارش سیاسی خود را خطاب به دولت و رئیس جمهوری بعدی آمریکا با چنین عباراتی آغاز کردند: «ما تصمیم گرفتیم این مقاله را مشترکاً بنویسیم زیرا اعتقاد عمیق داریم که امنیت ملتهای آزاد و شکوفایی آزادی مستلزم آن است که در زمینه سیاست خارجی وفاق و اشتراک مساعی میان حزب جمهوریخواه و دمکرات دوباره برقرار شود... به

رغم توانایی بزرگی که داریم، امکانات ما برای شکل بخشیدن به جهان بر حسب اعتقادات خودمان رو به کاهش گذاشته‌اند. از نظر مالی دیگر قادر نیستیم مثل اولین دوره بعد از جنگ، با اتکا به نیروی خود صحنه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهیم... به عقیده ما زمان آن رسیده است که گفتگوی سیاسی میان ایالات متحده و اتحاد شوروی با تأکید و پافشاری هر چه بیشتری صورت پذیرد... ما و اتحاد شوروی می‌توانیم برای حصول فضای خویش‌تنداری در صحنه بین‌المللی اشتراک مساعی نماییم... از جمله گامهایی که اتحاد شوروی می‌باید بردارد... این است که در پایان بخشیدن به منازعات منطقه‌ای مشارکت نماید» (۱۸).

در جریان مصاحبه مطبوعاتی بعد از ملاقات سران در مسکو، خبرنگاری از گرباچف درباره کم و کیف تأثیر معاهدات ژنو (درباره افغانستان) بر اوضاع پرسید. وی پاسخ داد: «نسبت به سه چهار سال پیش، اوضاع خیلی تغییر کرده است. امکاناتی فراهم آمده که همه این منازعات منطقه‌ای به طریق سیاسی حل و فصل شوند» (۱۹). روز بعد از این مصاحبه بیانیه مشترک او و ریگان منتشر شد. در این بیانیه مفصل با صورت کلی توافقات آنها آشنا می‌شویم. فهرست «اشتراک مساعی» در نوع خود بی‌همتاست. از این مهمتر گرایش و سمت‌گیری و ساز و کارهایی است که می‌باید ادامه و توسعه همکاریها را ممکن سازد. کلام کوتاه، نقش سیاست و دیپلماسی در روابط شرق و غرب بیش از پیش برجسته و با اهمیت می‌شود، نهادها و ارگانهای بین‌المللی ترفیع درجه می‌یابند و خلاصه دوران پس از جنگ سرد تدارک دیده می‌شود. قدرتهای بزرگ بعد از گذشت چند دهسال، سرانجام در زمینه منازعات منطقه‌ای هم به بیان تازه‌ای می‌رسند: «دبیرکل و رئیس جمهوری مجموعه وسیعی از مسائل منطقه‌ای از جمله مسأله خاورمیانه، جنگ ایران و عراق، جنوب و شاخ آفریقا، آمریکای مرکزی، کامبوج، شبه جزیره کره و... را به تفصیل مورد بررسی قرار دادند. آنها در رابطه با معاهدات و مصالحه افغانستان، مورخ آوریل ۸۸ در ژنو، رضایت خاطر خود را ابراز داشتند... رهبران دو کشور امر تقویت امکانات و تواناییهای سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین‌المللی را جهت فیصله دادن منازعات منطقه‌ای، با اهمیت شمرده آن را مورد تأکید قرار دادند».

به گمانم که وقوع یک تحول چشمگیر و با اهمیت در سیاست بین‌المللی را در مورد منازعات منطقه‌ای، با یادآوری رویدادهای اخیر و مباحثات تثوریک مربوطه روشن کرده‌ام. نتیجه سیاسی که بر آن تأکید می‌ورزم این است که این سمتگیری جدید را باید جدی گرفت و متناسب با مصالح ملی ایران و جنبش مقاومت، به اتخاذ سیاستهای فعال اقدام کرد.

## مآخذ و توضیحات:

۱- تعبیر «توطئه»، به اشکال گوناگون، در نوشته‌های سازمانها و افراد مختلف به کار رفته ولی هیچ جا توضیح روشنی در این باره داده نشده است، این تعبیر را حتی پاره‌یی از رفقای شورایی نیز به کار برده‌اند. این درست که «بوی توطئه» می‌آمد، ولی اگر بن‌بست و استیصال رژیم خمینی از یک سو و عزم آشکار سیاست ناشی از «ملاقات سران» را در مورد مهار کردن منازعات منطقه‌ای در نظر بگیریم، دیگر از بابت تغییر سیاست اجباری رژیم رازی باقی نمی‌ماند که در لفافه توطئه‌یی پنهان باشد.

۲- اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت، ۱۸ مرداد ۶۷.

۳- ولادیلین واسف می‌گوید: «مهمترین عاملی که مانع از شرکت مستقیم ما در سطح رسمی این ملاقاتها شد این بود که ما با آفریقای جنوبی روابط دیپلماتیک نداشتیم». به نقل از مصاحبه هفته نامه «نویه سایت» با واسف، شماره ۳۱، سال ۸۸.

۴- در مصاحبه با /شپیکل، شماره ۲۷، سال ۸۸.

۵- فریتس مارش از رهبران حزب سوسیالیست اتریش، در مصاحبه با مجله «افغانستان تریبونه» (به زبان آلمانی)، شماره ژوئیه-اوت ۱۹۸۷.

۶- از مصاحبه روزنامه «دی ولت» با کارل پوپر، به مناسبت هشتادوپنجمین سالروز تولد وی، ژوئیه ۱۹۸۷.

۷- از متن آلمانی بیانیه دولت اتحاد شوروی بلافاصله بعد از امضای معاهدات ژنو، انتشارات نووستی-مسکو.

۸- گرباچف پیش از آن در مقاله ۱۷ سپتامبر ۸۷ خود، در پراودا و ایزوستیا، به طور بیسابقه‌یی از شورای امنیت ملل متحد و نقش آن جهت ایجاد «نظام جامع امنیت بین‌المللی» سخن گفته بود.

۹- از متن آلمانی این مصاحبه، انتشارات نووستی، ۱۹۸۸.

۱۰- از متن آلمانی مصاحبه ماهنامه «فورورترس» با سه‌میکو، کارشناس مسائل امنیت و خلع سلاح شوروی.

۱۱- در سال ۱۹۸۷ کتابی در آمریکا منتشر شد به نام:

The Rise and Fall of the Grand Powers, Economic Change and Military Conflict, from 1500 to 2000,  
New York.

در این اثر به نشانه‌های انقراض قدرت جهانی آمریکا اشاره می‌رود و ضمن مقایسه با سقوط قدرتهای بزرگ گذشته، هشدارهایی سخت عنوان می‌شود. در ماههای بعد آثار دیگری توجه افکار عمومی را برانگیختند. مهمترین نوشته اوایل سال ۸۸ گزارش کمیسیون استراتژی دراز مدت معروف به «کمیسیون IKLE» بود که الزامات انطباق سیاسی-امنیتی-نظامی بر شرایط جدید را مورد بررسی قرار داد. این نوشته تحت عنوان "Discriminate Deterrence"

انتشار یافت و موجب بحثهای شدیدی در غرب گردید.

۱۲- ر.ک. به: Z. Brzezinski, *America's*

*New Geostrategy, Foreign Affairs, Spring 88*

۱۳- ر.ک. به: James Chase, *a New Grand Strategy,*

*Foreign Policy, Spring 88*

۱۴- از متن آلمانی مقاله انتقادی پروفسور داشیچف، منتشره در شماره ۱۸ مه ۸۸

«لینتراتورنیا گازتا»، ترجمه آلمانی از ماهنامه «شوروی/امروز»، اوت ۸۸.

۱۵- همان جا. داشیچف حتی به مداخله نظامی شوروی در وقایع سال ۱۹۶۷ چکسلواکی نیز سخت انتقاد دارد.

۱۶- آناتولی دوبرینین، دبیر کمیته مرکزی و از مسئولان سیاست خارجی شوروی،

در مقاله‌یی تحت عنوان «سیاست خارجی اتحاد شوروی- اصول بنیادین و نوآندیشی»، به نقل از مجله مسائل بین‌المللی-۲، خرداد - تیرماه ۶۷.

۱۷- برزژینسکی، *انترناشنال هرالدتربیون*، ۷ ژوئن ۸۸.

۱۸- به نقل از *نیوزویک*، ۶ ژوئن ۸۸.

"The next President's Agenda"

۱۹- ویژه‌نامه ماهنامه شوروی/امروز- ژوئن ۸۸ (آلمانی).

## داستان بانک بدون ربا

ی. علوی

بانک بدون ربا، حتی پیش از استقرار «جمهوری اسلامی» خمینی، در ذهن و عمل سردمداران و ایدئولوگهای آن نظام مطرح بود، انتشار نوشته‌هایی از قبیل ربا در شرع اسلام، بلای ربا، بانک بدون ربا و... و به موازات آن تلاش در جهت ایجاد و گسترش صندوقهای قرض‌الحسنه و نیز کشف و تدوین روشهای زدودن آثار ربوی! از درآمدهای ناشی از فعالیتهای بانکی تجار محترم! در چارچوب اقتصاد سرمایه‌داری وابسته دوران شاه نشان دهنده وجود چنین پدیده‌یی است.

### روند «تحول نظام بانکی»!

تا پیش از قیام بهمن ۵۷، حدود ۳۶ بانک در ایران فعال بود که به وسیله بیش از ۸۲۷۵ واحد بانکی، امور بانکی و اعتباری اقتصاد ایران را، اداره می‌کردند. از آنجایی که حاکمان جدید برنامه جامع و مشخصی برای تحول نظام بانکی نداشتند، در زیر فشار افکار عمومی به طور ناخواسته‌یی، طبق مصوبه‌یی در شورای به اصطلاح انقلاب آن روز که در تاریخ ۱۷ خرداد ماه ۵۸ به تصویب رسید، ۲۸ بانک در زیر پوشش مدیریت دولت در آمد و سهامی هم که در این بانکها و بانکهای دولتی، به بیگانگان تعلق داشت - که حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد سهام بانکهای تجاری و ۱۵ تا ۱۸ درصد سهام بانکهای تخصصی را در بر می‌گرفت - در اختیار دولت قرار گرفت. داراییهای بانکهای ملی شده حدود ۴۴ درصد داراییهای کل بانکها - به جز بانک مرکزی - را شامل می‌شد (۱).

پس از ملی شدن بانکها، در سازماندهی آنها نیز تجدید نظر شد. برخی از

آنها در یکدیگر ادغام شدند و در مجموع دو گروه بانکی - بازرگانی و تخصصی - به شرح ذیل سازماندهی شد: بانکهای بازرگانی شامل بانک ملی، سپه، رفاه کارگران، صادرات، تجارت و ملت، و بانکهای تخصصی شامل بانک صنعت و معدن، بانک مسکن، بانک کشاورزی و استان. به دنبال این سازماندهی جدید، اولین اقدام حکومت فقها در جهت حذف ربا! در تاریخ سوم دیماه ۵۸، در شورای اعتبار و پول عملی شد و آن تغییر نام بهره به کارمزد و کاهش نرخ بهره بود. این اقدام به طور خلاصه بر روی دو محور استوار بود که عبارتند از:

الف: تعیین حداقل سود تضمین شده برای سپرده‌ها، بدین ترتیب که به سپرده‌های غیر دیداری (ثابت و پس‌انداز) سودی به عنوان حداقل سود تضمین شده، به نرخ برابر ۸/۵ درصد برای سپرده ثابت و ۷ درصد برای سپرده پس‌انداز، در سال اختصاص یافت. علاوه بر سود تضمین شده مزبور (بهره پرداختی)، صاحبان سپرده‌ها، بنابه مبلغ سپرده و زمان و نحوه معامله، در سود احتمالی سالیانه بانک شریک می‌شدند.

ب: تعیین کارمزد جهت اعطای وام و سایر عملیات اعتباری. این بند شامل تعیین کارمزد (بهره) وامهایی بود که برای خرید، تعمیر و یا تکمیل مسکن (۴٪ بهره)، و یا برای امور کشاورزی (۴٪ بهره) و صنعتی (۴٪ بهره) تقاضا می‌شد. افزون بر این بانکها مجاز بودند که با مشارکت و تأمین مالی طرحهای وزارت برنامه و بودجه و سایر وزارتخانه‌ها بهره‌ی بین ۴ تا ۸ درصد را، بنابه تناسب سودآوری موضوع سرمایه‌گذاری، به عنوان کارمزد سرمایه دریافت نمایند. این قانون که نقطه توافق جناحهای گوناگون شورای انقلاب تلقی می‌شد با تلاشی آن و تجزیه متوالی حاکمیت، ملغی گردید و بالاخره دست پخت نهایی دستگاه مقننه رژیم در این مورد «قانون عملیات بانکی بدون ربا» در شهریور ۶۲ به تصویب رسید. طبق ماده ۳ این قانون، بانک به عنوان وکیل، مجاز شد سپرده‌های قرض الحسنه جاری (حساب جاری) و قرض الحسنه پس‌انداز (حساب پس‌انداز) و سپرده‌های مدت‌دار را بر اساس عقود فقهی (شرکت، مضاربه، مساقات، اجاره به شرط تملیک و سایر عقود) به کار بیندازد. منافع حاصل از گردش کار، بر حسب قرارداد بانک و سپرده‌گذار، و متناسب با مدت و مبلغ سپرده، بین طرفین توزیع خواهد شد. ماده ۶ این قانون حاکی از آن است که بانک می‌تواند برای تشویق سپرده‌گذاران روشهای گوناگونی را از قبیل اعطای جوایز غیرثابت نقدی و غیرنقدی، تخفیف و ایجاد تسهیلات و... به کار بگیرد. طبق ماده ۷ و ۸ قانون مزبور، بانکها می‌توانند رأساً و یا با مشارکت یکدیگر در امور تولیدی و بازرگانی فعالیت نمایند و بر اساس شرایط مندرج در قرارداد در عایدات سهم شونند. تفاوت اساسی این قانون با قانون فعالیت بانکی در رژیم گذشته، گنجاندن

عقود اسلامی در لابلای آن است، لذا نگاهی هر چند گذرا به این عقود خالی از ضرورت نیست.

۱ - مضاربه: عقدی است که بانک با تأمین مالی و یا به عبارت دیگر واگذاری وام به متقاضیان فعالیت در امور تجارت، با آنان می‌بندد و طبق قرارداد و شرایط مندرج در آن در سود حاصله شریک می‌شود. در چنین قراردادی مبلغ و مدت وام در چگونگی تقسیم سود مؤثر است.

۲ - مزارعه: در مزارعه بانک به صورت مالک زمین ظاهر می‌شود که دارایی ثابت خود (زمین) را در اختیار متقاضی گذارده و پس از پایان سال مالی سهم مورد توافق در قرارداد را مطالبه می‌نماید. نسبت این سهم، البته، تابعی است از درجه مرغوبیت زمین، و سایر تسهیلات مربوط به آن. در این نوع قرارداد، بانک می‌تواند حتی در صورت رونق فعالیت کشاورزی، داراییهای جاری و وجوه را تبدیل به دارایی ثابت (زمین) نموده و آن را در اختیار متقاضیان قرار دهد. این از آنجا ناشی می‌شود که داراییهای گوناگون دارای قابلیت تبدیل به یکدیگر بوده و بنابه ضرورت و شرایط بازار می‌توانند اشکال گوناگون به خود بگیرند. در قرارداد مساقات نیز که در زمینه کشاورزی است، مالک (بانک) آبیاری و سایر خدمات مربوط به بهره‌برداری از زمین را به متقاضی واگذار می‌کند و بر اساس قرارداد، محصول و یا عواید حاصله از آن بین طرفین قرارداد تقسیم می‌شود.

۳ - مشارکت مدنی و حقوقی، اشکال مختلفی از شرکت هستند که در اولی بانک به عنوان سهامدار ظاهر می‌شود و در نتیجه در مدیریت مشارکت می‌نماید و به نسبت سهام خود، در سود شریک می‌شود. در حالی که در مشارکت حقوقی بانک تنها به تأمین مالی و واگذاری وام اکتفا نموده به نسبت وام دریافتی و شرایط مندرج در قرارداد، در سود شریک می‌شود.

۴ - علاوه بر موارد مزبور عقود دیگری نیز از قبیل معامله سلف و فروش قسطی ماشین آلات وجود دارد. در معامله سلف، بانک در زمانی که هنوز محصول در مرحله برداشت نیست محصول را می‌خرد و پس از برداشت (با محاسبه فرصت از دست رفته استفاده از سرمایه!) بدهی را وصول می‌کند. در این نوع خرید البته فاصله پرداخت وجوه به عنوان وام و تحویل، مقدار وجوه، و ضریب ریسک، در نسبت مشارکت در سود مؤثر است. در دومین شکل از معامله، بانک با توجه به توان اشتغال و اعتبار طرف قرارداد، ماشین آلات مورد نیاز متقاضی را خریداری نموده و به طرف متقاضی واگذار می‌نماید. متقاضی در ازای دریافت ماشین آلات، بهای آن را به همراه حق الزحمه بانک (بهره) در طی مدت مورد توافق مستهلک می‌نماید. وجه مشترک مناسبات مزبور این است که بانک از همه طرفهای معامله درصد

ثابتی را به عنوان کارمزد می‌گیرد و در سود حاصله نیز بنابه مواد مندرج در قرارداد، که معمولاً به سود عامل سرمایه و وام دهنده تنظیم شده است، شریک می‌گردد. بنابر این بانک با دو روش مزبور هزینه فرصت از دست رفته سرمایه را جبران می‌کند و این چیزی فراتر از روشهای معمول اعتباری ربوی در نظام سرمایه‌داری نیست.

## بانک بدون ربا در عمل

کارکرد بانک در اقتصاد سرمایه‌داری همانا بسیج و به کارگیری حداکثر نقدینه با کمترین ریسک و بالاترین بازده می‌باشد. بانک بدون ربا! نیز با توجه به کارکردش در نظام اقتصادی فعلی ایران بی‌تردید ملزم به رعایت همین اصل است و بی‌توجهی به آن باعث می‌شود که دست آخر اصل سرمایه‌اش را نیز ببازد. اولین مسأله‌ای که برای واگذاری وام به متقاضیان باید مورد توجه قرار گیرد توانایی آنان در باز پرداخت اصل و فرع وام است؛ طبعاً هر چه مشتری غنی‌تر باشد و در نتیجه توان مانور مالی و عکس‌العمل مطلوب‌تر در قبال حوادث غیرمترقبه را داشته باشد، بانک با تضمین بیشتر و ریسک کمتر در بازپسگیری وجوه خود رو به رو می‌شود. افزون بر این، بانک برای پرداخت وام، رابطه فرد وام گیرنده با ملأ پیرامونش و همچنین با خود بانک را هم در نظر می‌گیرد. طبیعی است هرچه فرد دست‌اندرکار معاملات بیشتر، بهتر و منظم‌تر باشد و پایبندی بیشتری نسبت به تعهدات خود نشان دهد، بانک سریعتر وام در اختیارش قرار می‌دهد. این حکم در مواردی هم که بانک قصد مشارکت در سرمایه‌گذاری و خرید سهم و سایر امور را دارد نیز صادق است. بانک باید احساس کند که جمع جبری دخل و خرجش در مورد یک معامله معین، در نهایت، اقتصادی است و بر معاملات دیگر ترجیح دارد. والا در صورتی که احتمال زیان و یا ضایع شدن سرمایه به کار گرفته شده در میان باشد طبیعی است که دست به چنین اقدامی نمی‌زند. بدین ترتیب بانک، حتی از نوع اسلامیش! هم مجبور است با مشتریانی هرچه قویتر معامله کند. اگر چه در این میان گاه لازم می‌بیند برای عوامفریبی و دنبال کردن مصالح سیاسی خاص، درصد کمی از معاملات کوچک را با مشتریانی انجام دهد که احتمال دیر کرد اقساط و یا سوخت وجوه در معامله با آنها بعید نیست. حاصل کلام این که بانک، برای بقای خود هم که شده، ناچار است به آن که بیشتر دارد وام دهد و از سوی دیگر، برای ورود به معاملات هر چه گسترده‌تر می‌باید نقدینه موجود در جامعه را به نحوی جذب نماید و این منوط به این است که سپرده‌گذار - به خصوص سپرده‌گذاران کلان - احساس کنند که فواید نهایی حاصله از

سپرده‌گذاری در بانک (اعم از حفظ پول، تسهیلات اداری و اعتباری، بهره بانکی و ایجاد اعتبار در نزد بانک) در نهایت از نگهداری و به کارگیری وجوه درجایی دیگر مرجح است. در این جاست که پای پرداخت بهره بیشتر و یا دادن جوایز! به سپرده گذاران پیش می‌آید و به کارگیری راه‌حلهای و شیوه‌هایی که آنان را برای سپردن سرمایه‌هایشان به بانک تشویق کند. بانک اسلامی هم در عمل سود، و منفعت خود و مشتریان بزرگ و «تجار محترم» را بیشتر در نظر می‌گیرد، چرا که نرخ بهره پرداختی به سپرده‌گذاران، به خصوص به آنهایی که دارای پس‌اندازهای کوچک هستند، چندان زیاد نیست و تنها بهره‌ای که از بانک نصیب سپرده‌گذاران خرد می‌شود همانا حفظ پول آنهاست، لذا می‌توان نتیجه گرفت که آن دسته از مشتریان بانک که دارای بنیه قوی مالی و اقتصادی هستند، در نهایت، برنده نهایی می‌باشند و سپرده‌گذاران کوچک، بازندگان این شیوه بانکداری هستند. اگر چه اطلاعات دقیقی از چگونگی توزیع اعتبارات در بین بخشها و گروههای مالی و درآمدی موجود در جامعه در دست نیست و رژیم نیز از افشای آن خودداری می‌کند ولی اطلاعات جسته و گریخته‌ای که از خلال فحاشیهای متداول باندهای رژیم رو می‌شود مؤید مواردی است که آمد، با این همه، ارقام نارسا و غیر دقیق موجود تا سال ۶۳ نشان می‌دهد که ۷۷/۳ درصد تسهیلات اعتباری برای بانکهای بازرگانی در نظر گرفته شده و بقیه در دسترس بانکهای تخصصی بوده است. بیشترین درصد اعتبار یعنی ۳۲/۸ درصد به فروش قسطی تجهیزات و ماشین آلات اختصاص یافته و اعتبارات بخشهای دیگر نیز چنین است: ۱۷/۸ مضاربه (تجارت)، ۱۴/۵ مشارکت مدنی، ۱۱/۳ خرید سلف و ۵ درصد باقیمانده به سایر معاملات عقود و وام قرض‌الحسنه (۲). طبق اطلاعات دیگری که رسمی نیست، حتی کمتر از ۵٪ درصد اعتبارات معمولاً به قرض‌الحسنه اختصاص می‌یابد و این عمل به طور معمول در مقابل وثیقه و تأیید کارفرمای متقاضی وام و تعهد او مبنی بر این که اقساط بهره از حقوق وام گیرنده پرداخت شود، صورت می‌گیرد. با این همه، از آن رو که بخش بازرگانی، طبق اظهارات متواتر سران رژیم، فعالترین و سودآورترین بخش اقتصاد رژیم است و بیشترین نقدینگی در آنجا متمرکز است، بی‌تردید بیشترین کارآیی سرمایه و اعتبارات نظام بانکی نیز در آن جا بوده است.

## سخن آخر

بانک بدون ربا به دلیل بی‌پایگی علمی، صرفنظر از ادعاها و ترهات سران رژیم در این خصوص، در واقع امر کارکردی مشابه بانکهای دیگر نظام سرمایه‌داری

## تصویرها:

### وجدانهای ناآرام

عبدالعلی معصومی

این نوشته دارای سه بخش است. بخش اول: تصویر در شعر، بخش دوم: گذری کوتاه به قلمرو تصویرهای شعری دو شاعر نام‌آور شعر جدید - اخوان و شاملو - پس از کودتای ننگین و سنگین ۲۸ مرداد ۳۲. و بخش سوم: تصویرهای شعری در دوران پیدایی و بالندگی مبارزه مسلحانه انقلابی. هدف اما، گذری کوتاه و اشاره‌وار به این عرصه پیچ‌درپیچ و پر راز و رمز است و طبیعی است با توجه به عمق و گستردگی زمینه مورد بررسی ناگفتنیهای بسیار به جا خواهد ماند.

### بخش اول: تصویر در شعر

در زبان شاعران پیشین نظم به همان معنی به کار می‌رفت که شعر، مثل کلمه نظم در این مصراع فردوسی: «پی افکندم از نظم کاخی بلند». در شعر معاصر حوزه دلالت‌های این دو کلمه - نظم و شعر - به کلی متفاوت و بازگونه شد و گاه این تفاوت و ناهمگونی تا بدان پایه رسید که به تعبیر ملک‌الشعرا بهار «ای بسا ناظم که اندر عمر خود شعری نگفت». به باور شاعرانی که به این تفاوت اعتقاد دارند نظم با وزن همراه است و تفاوتش با نثر در وجود تساوی طولی مصراعها، وزن، قافیه و یا ردیف خلاصه می‌شود، در صورتی که چه بسیار شعرهایی که وزن ندارند و در آنها تنها نوعی موسیقی رعایت شده، مثل این شعر:

به نو کردن ماه / بر بام شدم / با عقیق و سبزه و آینه /  
داسی سرد بر آسمان گذشت / که پرواز کبوتر ممنوع است /  
صنوبرها به نجوا چیزی گفتند / و گرمگان / به هیاهو /

دارد یعنی سعی در بسیج حداکثر نقدینه موجود در جامعه و انتقال آن به بازارهای معتبر بهره‌برداری با ریسکی کمتر و کارایی بیشتر، در چارچوب استرژئی سود حداکثر. بانک بدون ربا، اگر بخواهد برای پرهیز از آلودگی به ربا تمامی وجوه و نقدینه جذب شده را خود مستقیماً به کار گیرد، دیگر از صورت بانک یعنی مؤسسه خدمات پولی و اعتباری و دلال نقدینه، در می‌آید و به شرکت سهامی عامی که سهامداران آن، البته بدون داشتن سهم و تبعات حقوقی آن، همان سپرده‌گذاران هستند، تبدیل می‌شود، و این یعنی تنزل درجه سهامدار به سپرده‌گذار و طلبکار! و اگر نخواهد به چنین سرنوشتی دچار شود باید درست در جای بانک غیراسلامی بنشیند و دلالی نقدینه و اعتبار را بپذیرد یعنی وجوه را به ازای نرخ معین (یا نرخ علی‌الحساب معین!) بهره جذب کند. این نرخ معین حتی می‌تواند نسبت به کل سپرده‌ها معین باشد ولی توزیع آن نامعین باشد، و نام جایزه! را به خود بگیرد، و با این تکنیک محیرالعقول، وجوهی جذب شود و به معتبرین! انتقال یابد. آنها نیز با توجه به سود آتی، کارمزد (بهره!) معین را به طور علی‌الحساب پرداخت نموده و مابه‌التفاوت را نیز در پایان عملیات بپردازند.

در حکومت ولایت مطلقه امام عزیز! همه چیز در یک تناظر سیستماتیک و منطقی است. وقتی شکنجه‌گاه اوین، دادستانی شود و دانشگاه، و جبهه ظلم و ظلمت جبهه نور، تکلیف ربا و رباخوار و رباخواری نیز روشن است.

مآخذ:

- ۱ - تحولات اقتصادی پس از انقلاب، انتشارات بانک مرکزی.
- ۲ - گزارشهای داخلی بانک مرکزی.

شمشیر در پرندگان نهادند / ماه بر نیامد.

(شاملو، شکفتن در مه)

بنا به تعریفهای جدید از شعر، در شعر (نه در نظم) - چه موزون و چه بدون وزن عروضی - خصیصه‌ی وجود دارد که از آن جدایی ناپذیر است، این خصیصه و ویژگی ذاتی شعر تصویر نامیده می‌شود. در تصویرها بر پاشنه تشبیه، استعاره، مجاز، ایهام، مبالغه و... می‌چرخد. در ساده‌ترین تصویرها فقط تشبیه وجود دارد مثل این شعر که در آن تبرزین در فرق شکافته شده پهلوانان به تاج خروسهای جنگی تشبیه شده است:

تبرزین به فرق یلان گشته غرق

چو تاج خروسان جنگی به فرق

شعری که در تصویر آن تشبیه وجود دارد دارای بیانی مستقیم، ساده و بدون پیچیدگی است، مانند تصویرهای این دو شعر:

- سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم.

- به هوا درنگر که لشکر برف

چون کند اندر او همی پرواز

راست همچون کبوتران سپید

راه گمکردگان زهیبت باز

(آغاچی، شاعر قرن چهارم هجری)

در شعرهای جدید در قیاس با شعرهای شاعران پیشین، تشبیه سهم کمتری دارد، جای خالی تشبیه را در این گونه شعرها استعاره و مجاز پر می‌کند، مانند بارش یکریز برف در این شعر که اشاره به سپید شدن موی سر است:

نه! این برف را سر باز ایستادن نیست / برفی که بر ابرو و

موی ما نشیند. (شاملو)

خواننده این گونه شعرها برای فهم آنها باید از سطح زبان به عمق آن بلغزد و وارد دنیای ذهن شاعر شود.

تصویر تصرفی است که شاعر در طبیعت دارد. هنگامی که یک پدیده طبیعی در جویبار تخیل شاعر وارد می‌شود و میدان تداعیهای او را طی می‌کند، به رنگ احساس و عاطفه او در می‌آید. وقتی دوباره در هیأت کلمه ظاهر می‌شود، این پدیده، دیگر، آن پدیده پیشین نیست، آفرینش جدیدی است که با همزاد طبیعی تفاوت زیادی دارد، قوطی کبریتی است که خفاش هم هست! (۱) شاخه‌ها در این دو تصویر هم شاخه‌اند و هم انسانی در قفس بی‌پناهی و تاریکی اسیر که به دنبال پنجره‌ی نور و سرپناهی امن در تب و تاب است:

- یک شاخه / در سیاهی جنگل / به سوی نور / فریاد می‌کشد. (شاملو، باغ آینه)

- پنجه می‌ساید بر شیشه در / شاخ یک پیچک خشک / از

هراسی که زجایش نرباید توفان (شاملو، هوای تازه)

اگر تصویر را حاصل تجربه مستقیم و بدون واسطه شاعر بدانیم و تقلید و کپی برداری و کلیشه‌سازی تصویرهای دیگران را مردود بدانیم، شاعر در آن صورت به گیاهی می‌ماند که ریشه در خویش دارد و از شیره‌های حیاتی وجود خود تغذیه می‌کند و شعرش از ملأ و فضایی که در آن زندگی می‌کند رنگ می‌گیرد. وقتی شاعری همچون عنصری از «نقره، دیگدان» و از «زر، آلات‌خوان» می‌سازد نمی‌تواند تصویرهای شعرش از دخالت چنین فضایی دور ماند. شاعران درباری عمدتاً چنینند. به این شعر منوچهری دامغانی، شاعر مدیحه‌سرای دربار غزنوی، نگاه کنید و ببینید سوسن و نرگس را به چه تشبیه کرده است.

سوسن آزاد و شاخ نرگس بیمار جفت

نرگس خوشبوی و شاخ سوسن آزاد یار

این چنان زرین نمکدان بر بلورین مائده

وان چنان چون بر غلاف زر سیمین گوشوار

در شعرهای نخستین قرنهایی که شعر پارسی به دنیا آمد، تصویرها از تداعیهای شاعر مایه نمی‌گرفت، بلکه منبع الهام آنها طبیعت بود، به این دلیل دخالت تخیل شاعر در پرداخت آنها کم بود، کار شاعر به کار نقاشانی می‌مانست که از طبیعت کپی برداری می‌کنند بدون این که آن را از جویبار احساس و تخیل ویژه خود سیراب سازند. در اشعار شاعران جدید، به ویژه در آثار آن دسته از شاعرانی که دارای هویت شعری هستند، به عکس آنها که تصویر را برای ذات تصویر می‌سازند و «من» آنها در تصویرهایشان تجلی ندارد، تصویر از احساس و عاطفه شاعر سرشار است و مهر ویژه شاعر را بر خود دارد، جوانه‌ی نیست که ریشه در دل بی‌دردی داشته باشد، سر به هم دادن قطره‌های خونی است که از قلب شاعر جاری می‌شود. شاعر چنین شعرهایی سنگ نیست ستاره گریان است؛ درختی است که با هزاران ریشه به آب و خاک، به دریا و آسمان و انسان پیوند دارد؛ نبض عاطفه شاعر با نبض ماسه‌هایی که زیر پایش می‌لغزد و با نبض هوایی که گاه چون بختکی بر دوشهای سنگینی می‌کند، فراز و فرود دارد، از تنفس هوای مانده ملول می‌شود، در قفس بی‌تابی دارد و به تاریکی نه می‌گوید و شادی شکوفه یک لبخند، سرتاسر وجودش را ستاره‌باران می‌کند؛ آن گاه که نعره می‌زند «به کجای این شب تیره بیاویزم قبابی ژنده خود را» به سخره مگیریدش، این تیر پرتابی نه از گلوی او که از قلب اوست که

پرتاب می‌شود. ببینید! آنک! قطره خون این فریاد است که برف زیر پایتان را رنگین کرده است.

پس اگر در این گونه شعرها تصویرها را وجدانهای ناآرام عصر خود بدانیم گزافه‌یی نبافته‌ایم. برای درک روشنتر، دو پهنه از زمان را تجرید می‌کنیم: یکی عصر شب که با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ آغاز شد و در آن وحشیانه‌تر از پیش، نه در برابر نور، که در برابر شادی و در برابر شور سد بستند، دیگری، دوران تولد و بالندگی مقاومت مسلحانه که از پای تا «قله بلند آلاچیق شب» را آتشباران کرد. تصویرهای شعر در این دو دوره با هم متفاوتند. در دوره اول تصویرها راکد، دلمرده و مرثیه خوان سوگی عظیم و بیانگر وحشت بی‌پایان پروانه‌یی هستند که او را با سنجاقی به ضلایه کشیده باشند. اما تصویرهای دوره دوم زنده، پویا و پر تحرکند، خونی داغ و جوشان در آنها جاری است، به سیاله گدازانی می‌مانند که از دهانه آتشفشان به بیرون خزیده باشد، و این همه نیست جز این که چنین مقاومتی شور و جوشی دیگرگونه در رگهای جامعه و در نتیجه در رگهای تصویرهای شعری، که وجدانهای ناآرام جامعه‌اند، دوانده است.

## بخش دوم: از تهی سرشار

بست و نا پاکیم ماهستان / گر همه غمگین و گر بی غم / پاک  
می‌دانی کیان بودند؟ / آن کبوترها که زد در خونشان  
پرپر / سرب سرب سپیده دم. (اخوان)

با کودتای سیاه، فضای جامعه سنگین و ظلمت‌خیز شد، و جای پای این ظلمت و سنگینی بر پیشانی تصویرها نقش بست. نیما هم اگر چه پس از کودتا دیری نماند، در شعر «هست شب» (۱۳۳۴) با بیانی سمبولیک از سلطه شب و تن خسته و تبار راهیان آفتاب سخن گفت. آوار این کودتا هنگامی که بر اخوان بارید، او را چون «خفتگان نقش قالی» بر زمین دوخت، به گونه‌یی که دیگر هرگز قامت برنیفراشت. نومیدی از خلق و فردای بیدار خلق، کارمایه اشعار او شد و از آن پس در رؤیا بود اگر می‌دید «باران بال و پر می‌بارد از هوا» و یا «کوتاه شده‌ست فاصله دست و آرزو» (۲). می‌گفت: وقتی در برابر دیوار ناممکن ایستاده‌یی «نومید بودن و نومید کردن نجیب‌تر و درست‌تر از امید دروغین دادن و داشتن است» (۳). این دیوار محال در تصویرهای او بازتابی روشن دارد. تصویرهای زمستان (۱۳۳۵)، آخر شاهنامه (۱۳۳۸) و از این اوستا (۱۳۴۴) زندگی سحر سوخته مردی را روایت می‌کنند که با مشعلی خاموش در کف و برهوتی تاریک در برابر، بر جنازه خود می‌گرید:

نه تنها بال و پر / بال نظر بسته‌ست / قفس تنگست و در  
بسته‌ست (۴).

... سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / هوا دلگیر، درها  
بسته، سرها در گریبان / نفسها ابر / دلها خسته و  
غمگین / ... زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه / غبارآلوده  
مهر و ماه / زمستان‌ست (۵).

اخوان در «آخر شاهنامه» که چند سال پس از کودتا به چاپ رسید، «مرثیه‌خوانی بر درختها و آشیانه‌هایی که یک توفان بی‌رحم تابستانی لت و پارشان کرد» را ادامه داد. او از این که می‌دید «پیل ناپیدای وحشی» همچنان در کار ویرانگری است و از هیچ روزنی تازی از نور نمی‌تابد، بیشتر بر طبل نومیدی کوبید. جای پای این باور در تصویرهای این مجموعه به روشنی پیداست:

— کوچه‌ها بن بست / راهها مسدود (۶).

— در مزارآباد شهر بی‌تپش / وای جغدی هم نمی‌آید به  
گوش (۷).

— قاصدک! ابرهای همه عالم شب و روز / در دلم  
می‌گیرند (۸).

در «از این اوستا» لاشه جمل بی‌حاصل انسان بر مرداب انزوای اخوان همچنان باقی مانده است. در نگاه او در این دفتر شعر، زندگی این چنین تصویر می‌شود: عنکبوتی پیر را ماند، شکم پر زهر و پر احشا / مانده مسکین، زیر پای عابری گمنام و نابینا / پخش مرده بر زمین، هموار / دیگر آیا هیچ / کرمکی در هیچ حالی از دگردیسی / به چنین پیسی / تواند بود؟ (۹)

در شعر «قصه شهر سنگستان» (آبان ۳۹) آدمها سنگ شده‌اند و امیدی به رستگاری آنها نیست. در «کتیبه» تلاشی گرم اما سردفرجام از سوی انبوهی خسته و پای در زنجیر در کار رسیدن به «منزلی در دور دست» صورت می‌گیرد، اما نتیجه به همان سنگینی است که در سرآغاز بود: تکرار افسانه سیزیف است در کشاندن ناگزیر صخره سنگی عظیم از دامنه کوه تا ستیغ، کاری که بی‌وقفه هر روز تکرار می‌شود. کتیبه، به باور اخوان، تصویر زندگی انسان است و تکرار بی‌امان رنجی ابدی که هیچ امید رستن از آن نیست، مضمونی که در بیشتر شعرهای «از این اوستا» تکرار می‌شود از جمله شعر «پیوندها و باغ»:

ای درختان عقیق ریشه‌تان در خاکهای هرزگی مستور / یک  
جوانه ارجمند از هیچ جاتان رُست نتواند / ای گروهی

برگ چرکین تار چرکین بود / یادگار خشکسالیهای  
گردآلود / هیچ بارانی شما را شست نتواند.

در تصویرهای اخوان، نه تنها در آن برهه از زمان، بلکه تا امروز، از تهی سرشار، جویبار لحظه‌ها جاریست. شاملو نیز مانند اخوان از آوار شکستی که کودتا به دنبال خود آورد در امان نماند، اما او تا به آخر در طلسم نومیدی، انزوا و بی‌اعتمادی به خلق و جهد مشترک آنها تخته‌بند نشد و با معجزه یقین به ناپایداری شب توانست آوار سنگین کودتا را از دل و دست و مغز و دوش خود بشوید.

### پرواز نکردم، پرپر زدم

وقتی «سال بد» آغاز شد و «عقاب جور» بر سراسر سرزمین ما بال گسترد و «شب قطبی»، «سحر گم کرده و بی‌کوکب» آبشارهای نور را در هر کران بلعید، شاملو داغ و ستیزنده همچون سالهایی که می‌سرود «پس سمندر گشتم و در آتش مردم نشستم» پهنای عشق خود را سراسر نثار مقدم یارانی کرد که در سینه سپیده پرپر شدند:

یاران ناشناخته‌ام / چون اختران سوخته / چندان به خاک  
تیره فرو ریختند سرد / که گفتی / دیگر / زمین / همیشه /  
شب بی‌ستاره / ماند.

«هوای تازه» که در بردارنده شعرهای این دوره او تا سال ۱۳۳۶ است، از این عشق سرشار است و از امیدی که این خونهای تپنده به همراهان هنوز پای در راه بخشیدند:

طرف ما شب نیست / صدا با سکوت آشتی نمی‌کند / کلمات  
انتظار می‌کشند / چخماقها کنار فتیله‌ها بی‌طاقتند / خشم  
کوچه در مشت تست (۱۰).

اما وقتی خیانتها، رنگ و نیرنگها، از مهرکه بیرون خزیدن و سر به آستان دولت نظامی ساییدنهای رهبران حزب توده آغاز شد، این بی‌طاقتی چخماقها نیز فروکش کرد:

گر بدین سان زیست باید هست / من چه بی‌شرمم اگر فانوس  
عمرم را نیاویزم / بر بلند کاج خشک کوچه بن‌بست (۱۱).  
این زمان دیگر «مشتهای آسمانکوب قوی» واشده و آبها از آسیا افتاده و سالی  
سهمگین سایه شوم خود را بر همه جا گسترده بود:

سال بد / سال باد / سال اشک / سال شک / سال روزهای  
دراز و استقامتهای کم / سالی که غرور گدایی کرد / ... /  
سال تاریکی (۱۲).

شاملو در این سال و سالهایی چند، با دردی کشنده در جانش، دلخسته از افسون و نیرنگ نارفیقان دورنگ به دست و پای افسرد:

من جویده شدم / و ای افسوس که به دندان سبعتها / ... / و  
این یاران دشمنانی بیش نبودند / ... / من پرواز نکردم،  
پرپر زدم / در پس دیوارهای سنگی حماسه‌های من / همه  
آفتابها غروب کرده‌اند (۱۳).

تردید و تنهایی دغدغه روزان و شبان او شد:

— خسته، خسته، از راهکوره‌های تردید می‌آیم (۱۴).

— در تمام شب چراغی نیست / در تمام شهر / نیست یک

فریاد / ... / چون شبان بی‌ستاره قلب من تنهاست (۱۵).

زخمی بر او فرود آمد «عمیق‌تر از انزوا»، و به یکباره از «رمه»، «بازارگان» و «دامچاله تقدیری که در آن امید سپیده دمی نیست» کناره‌گزید و از کوچه تاریک به خانه رفت اما با زخمی تازه و خونچکان:

— از مهتابی به کوچه تاریک خم می‌شوم / و به جای همه  
نومیدان می‌گیرم

— آدمها و بویناکی دنیاهاشان / یکسر دوزخی است در

کتابی / که من آن را / لغت به لغت / از بر کرده‌ام / تا راز

بلند انزوا را دریابم / راز عمیق چاه / از ابتدال عطش.

ترجیع‌بند تصویرهای او در باغ آینه (۱۳۳۸)، آیدا در آینه (۱۳۴۴)، آیدا، درخت و خنجر و خاطره (۱۳۴۴)، ققنوس در باران (۱۳۴۵) همین کناره‌گزینی از کوچه، نومیدی از سامان زندگی مردم، تاریکی امروز و فردا و فرداها و پناه‌گزینی در عشق است:

بالا بلند! / بر جلو خان منظر / چون گردش اطلسی ابر /

قدم بردار / از هجوم پرند بی‌پناهی / چون به خانه باز

آیم / پیش از آن که در بگشایم / بر تختگاه ایوان / جلوه‌ی

کن / با رخساری که باران و زمزمه است.

اما حتی این گونه تصویرهای او هم چون تصویرهای اخوان زنجوریه‌بی مکرر نبود، مشعل خون دردمندی در آن شعله‌ور بود که سرانجام به شاعر آن چنان توانایی داد که پا بر سر یاس بگذارد و خانه را رها کند و دوباره به قلب کوچه برگردد.

## بالی از آتش، بالی از دود

میوه بر شاخه شدم / سنگپاره در کف کودک / طلسم معجزتی  
مگر پناه دهد از گزند خویشتم / چنین که دست تناول به  
خود گشاده / منم. (شاملو)

خوب بنگرید در این تصویر! معجزه کبریت و خفاش را این بار در پیکر خود  
شاعر نمی بینید؟ - هم میوه بر شاخه و هم سنگپاره در کف کودک - ناخن در گوشت  
دل و جان خود می کند چون پنجه عقابی گرسنه بر قلب پرومته، پرومته نامرادی که  
از جگر خسته، کلاغان بی سرنوشت را سفره بی گسترده است. شاملو در همان سالهایی  
که «سرود مردی که از کوچه به خانه بر می گردد» را می سرود نیمی از وجودش در  
کوچه مانده بود و در جستجوی فریاد گمشده خود، در هر کوی و گذر، پوزار  
می کشید: «ای تمامی دروازه های جهان / مرا به یافتن فریاد گمشده خویش / مدد  
کنید!» غوکی را می مانست در سینه موج خیز دریا اسیر که اگر دهان می گشود آب شور  
دریا خفهاش می کرد و اگر لب فرو می بست غصه مرگ می شد:

- احساس می کنم / در بدترین دقایق این شام مرگزی /  
چندین هزار چشمه خورشید در دلم / می جوشد از یقین -  
- ای کاش می توانستم / خون رگان خود را / من / قطره /  
قطره / بگیرم / تا باورم کنند.

در آستانه بیداری کوچه، شاملو نیز از راهکوره های تردید به در آمد، با قامتی به  
بلندی فریاد، میخ صلیب از کف دستان به دندان برکنده، و چونان آن مست دهل  
زن، دهل خویش چو پرچم بر سرنیزه بست و مجنون وار، بی قلاده و زنجیر، به  
میدان آمد تا قیلوله دیو را بیاشوبد:

به چرک می نشیند / خنده / به نوار زخم بندیش ار / ببندی /  
رهایش کن / اگر چند / قیلوله دیو / آشفته گردد (۱۶).

## بخش سوم: کاشفان چشمه

در برابر تندر می ایستند / خانه را روشن می کنند / و  
می میرند (۱۷).

وقتی دیواره اختناق آن چنان سخت و سنگین شد و راهها همه در شکست این  
دیواره عظیم به بن بست رسید، مبارزه مسلحانه راهی ناگزیر گردید. وقتی این شیوه

چاره ناپذیر از قلب کهکشان تجربه های خاکستر شده جوشید، جوانه زد و به گل  
نشست، شاعران ریشه در خویش، با فولادی گداخته در دل و مشعلی از فریاد در  
دست، به جنگ تاریکی و به یاری مستان نیمه شب شتافتند، مستانی که برهنه پای بر  
جاده بی از شمشیر گذر می کردند:

- حتی اگر زنبق کبود کارد / بر سینه ام گل دهد /  
می خواهم / خواب اقا قیاه را بمیرم / در آخرین فرصت  
گل.

- چه مردی! چه مردی! / که می گفت قلب را شایسته تر آن /  
که به هفت شمشیر عشق / در خون نشیند / و گلو را  
بایسته تر آن / که زیباترین نامها را بگوید... دریغا  
شیر آهنکوه مردا / که تو بودی / و کوهوار / پیش از آن که  
به خاک افتی / نستوه و استوار / مرده بودی (۱۸).

اینک با طلوع نبرد مسلحانه، خورشید بی غروب سرودی بلند بر آسمان قطبی  
گذشت و چشمه سارهای یقین ریشه های روشن خود را در قلبهای ملتهب دوانیدند و  
میلاد عاشقانه رندان آغاز شد:

مردی چنگ در آسمان افکند / هنگامی که خورش فریاد / و  
دهانش بسته بود /... / عاشقانه چنینند. کنار شب خیمه  
برافراز / اما چون ماه برآید / شمشیر از نیام برآر / و در  
کنارت بگذار (۱۹).

پس از طلوع نبردی از این گونه، تصویرها چهره بی دیگر گونه به خود  
گرفتند، گویی گدازه بی از فولاد در آنها نهاده اند:

چمن است این / چمن است / با لکه های آتش خون گل / بگو  
چمن است این / تیماج سرخ میرغضب نیست / حتی اگر /  
دیری است / تا بهار / بر این مسلخ / بر نگذشته  
باشد (۲۰).

از آن پس، خونی تپنده، سرخ و جوشان در رگهای خونمرده جامعه  
دوید. «خفتگان خوف» سر بر کردند، «فواره های فریاد» در هر کوی و گذر  
به قلب مردابگون «سکوت سترون» رها شد و سپیده کاران در «فلات گل خون  
و ساقه زنجیر» «روی شب شکست» خورشیدها رویاندند و «قله های روشن  
شبگیر» (۲۱) گشوده شد و امید به هزار زبان به سخن در آمد تا آنگاه که  
آبگینه عمر دیو با نعره سنگ خلق شکست و بهار آزادی از طلسم زمستان به  
در آمد.

## این سوی خوابِ مرداب

وقتی طلسم حادثه در هم شکست و سیاه‌خانه تبردان، با دار و داربند، از پای بست ویران شد، باران بهاران آزادی، خاکهای کویری را از مقدم خجسته خود ستاره باران کرد و خضر سرخپوش صحاری، در هر گذر و کوی، سبزینه چمنی گسترد و یادهای خونین در آسمان هر میدان پرچم شد:

خاکستر ترا باد سحرگهان / هر جا که برد / مردی ز خاک رویید (۲۲).

اما، اما در کران تا کران این میهن «حفره معلق فریادها» هنوز خالی بود که دیوی برآمده از گورگاه تاریخ، تنوره‌کشان به اجتماع گلها شبیخون زد و به جای گل در هر دشت و دمن خنجر کاشت. نفسها ابر، و عشق و شادی و شور در تند باد حادثه پرپر شد و خورشید دوباره یخ بست:

دهانت را می‌بویند / مبادا گفته باشی دوستت دارم / دلت را می‌بویند / روزگار غریبی است نازنین / و عشق را کنار تیرک راهبند / تازیانه می‌زنند / عشق را در پستوی خانه نهان باید کرد / ... / آنک، قصابانند / بر گذرگاهها مستقر / با کنده و ساطوری خون‌آلود / روزگار غریبی است نازنین / و تبسم را بر لبها جراحی می‌کنند / و ترانه‌ها را بر دهان / شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد / کباب قناری / بر آتش سوسن و یاس / روزگار غریبی است نازنین (۲۳).

ابلیس پیروز مست، بسا وحشیانه‌تر از پیش، سور عزای ما را بر سفره نشست، اما این بار سفره نه چنان بود که آن بار. ماهی تیغدار، مبارزه خونین خود را در گلوی خفاش ماهیخوار آغاز کرد. ۳۰ خرداد ۶۰ طلوعی درخشان و روشن بود.

## فصل پنجم این سال

چراغی به دستم، چراغی در برابرم / من به جنگ سیاهی می‌روم / ... / و خورشیدی از اعماق / کهکشانهای خاکستر شده را / روشن می‌کند. (شاملو)

وقتی که فصل پنجم این سال با های و هو و نعره پاسداران و گزمگان تیغ به کف و هلهله‌زن آغاز شد، در هر محله و میدان، پنجه مانعی رویید و دیوارهای

واهمه، در هر کرانه، فروریخت. مستان نیمه شب، از آن پیشتر که خشم صاعقه خاکسترشان کند، تسمه از گرده گاو توفان کشیدند. کوچه، این بار، نعشی نشد که بر زمین بماند، پرچم فریادی شد در مشت‌های فولاد، فریادی که هزاران جان پشته‌شده پرتاب آن بود. جانهایی به «چرا مرگ خود، آگاه»، با «صد کاروان شوق، صد دجله نفرت». اکنون دیگر فصلهای سرد و قطبی، فصلهای خشک تجربه‌های عقیم دوستی و عشق گذشته‌ست و «کلاغهای منفرد انزوا، در باغهای پیر کسالت» نمی‌چرخند و از «محفل عزای آینده‌ها» و «اجتماع سوگوار تجربه‌های پریده رنگ» نشانی نیست و «ستاره‌های کوچک بی‌تجربه از ارتفاع درختان به خاک» نمی‌افتند:

افق عمودی است / و حرکت: فواره‌وار / و در حدود بینش / سیاره‌های نورانی می‌چرخند / زمین در ارتفاع به تکرار می‌رسد / و چاههای هوایی / به نقبهای رابطه تبدیل می‌شوند / و روز وسعتی است / که در مخیله تنگ کرم روزنامه نمی‌گنجد (۲۴).

اکنون در هر کران این میهن چشم در راه «هزار آینه جاری‌ست / هزار آینه / اینک به همسرای قلب تو می‌تپد با شوق».

در کودتای دیروز (۲۸ مرداد ۳۲) رهبران در آرامش سرد مرداب خفتند و «شب با زبان سردش ته مانده‌های روز را نوشید» و ابرهای سهمگین و سیاه، سقف آسمان را کوتاه کرد و دستهای تناور در توفان شبانگاهی ویران شد. اما، در ایلغار امروز (۳۰ خرداد ۶۰) رهبران شکفتند و از شکفتن آنها دشتها شکفت و از کران تا کران خاک کویری میهن، جنگل در جنگل، جوانه سر بر زد و دروازه‌های شب را، کبریت‌های صاعقه، رو بر سپیده واگرد و آواز عاشقانه مهمان کوچه‌ها شد.

اینک در سرزمین من، شب در آتش هزاران ققنوس آتشگرفته، می‌سوزد و روز وسعتی است که می‌آید. من راست می‌گویم، تو راست می‌گویی، «او» دروغ می‌گوید. ابلیس تبااهی و دروغ، با خیل پاسدارانش اکنون در شهر بند صد‌ها هزار کوکب صاعقه بر کف می‌سوزد و بامداد فردا بر قله بلند تلی از خاکستر ایران اوین، بر پل بنا خواهد شد، بر «پلی از پیغام و عطر و نور و نسیم»:

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند / کوچک / همچون گلوگاه پرندگی / هیچ کجا دیواری فروریخته بر جای نمی‌ماند (۲۵).

## شمسی خانم

## در سه پرده

## پرویز خزائی

پانزده سالی می‌شود که با عزیمت اولین فرزند به آمریکا، حاجی آقا و شمسی خانم پس از کرایه دادن باغات کرج و یک سری مغازه و آپارتمان در خیابان بهار، به همراه بچه‌های دیگر از تهران ابتدا به نیوجرسی و سپس به لوس‌آنجلس کوچ کرده‌اند. اموال نقدی را هم با نرخ دلار پنج شش تومانی آن روزهای طلایی به آمریکا انتقال داده‌اند. حاجی آقا به طور مرتب هر سال به تهران می‌رود و پس از رتق و فتق امور مالی، گرفتن اجاره‌بهای املاک، با آذوقه یک سال سبزی خشک و پسته و سوهان و گز اصفهان به ینگه دنیا برمی‌گردد. این حاج آقای ما، هم حاجی است و هم آقا. چند بار به حج رفته و از طلبه‌های قدیمی و معممین چندین سال پیش است. ضمناً بازاری هم هست و با اخوی در بازار به کار صادرات و واردات اشتغال دارد.

## پرده اول

اوایل سال ۵۷ است. در سفری به آمریکا او را برای اولین بار زیارت می‌کنم. می‌گویند از همان ابتدای ورود به آمریکا عبا و عمامه را به کلی کنار گذاشته است. به حکم یک وصلت خانوادگی با یکی از اقوام دور، در یک میهمانی خانوادگی حاجی و شمسی خانم را ملاقات می‌کنم. حاجی پیراهن ابریشمی مدرن و رنگارنگی با شلوار فلانل بالا تنگ پاچه گشاد - که هیچ قرتی‌مآبی در سن شصت و پنج سالگی نمی‌پوشد - در بر کرده و شمسی خانم هم، که یک عمر زیر چادر و مقنعه بوده، بی‌احتیاطی کرده و با افراط در

- ۱ - پیکاسو آرزو داشت قوطی کبریتی بکشد که در عین قوطی کبریت بودن خفاش هم باشد و نمی‌توانست.
- ۲ - آخر شاهنامه، شعر «گفت و گو».
- ۳ - همان کتاب، مقدمه، ص ۱۵
- ۴ - زمستان، شعر «آواز کرک» (فروردین ۳۵).
- ۵ - همان، شعر «زمستان» (۱۳۳۴).
- ۶ - آخر شاهنامه، شعر «قصیده» (اردیبهشت ۳۷).
- ۷ - همان، شعر «نادر یا اسکندر» (اردیبهشت ۳۵).
- ۸ - همان، شعر «قاصدک» (شهریور ۳۸).
- ۹ - از این اوستا، شعر «زندگی» (فروردین ۴۳).
- ۱۰ - هوای تازه، شعر «ترا دوست می‌دارم».
- ۱۱ - همان، شعر «بودن».
- ۱۲ - همان، شعر «نگاه کن» (۱۳۳۴).
- ۱۳ - همان، شعر «پشت دیوار».
- ۱۴ - همان، شعر «به تو سلام می‌کنم».
- ۱۵ - همان، شعر «لعنت».
- ۱۶ - ابراهیم در آتش، شعر «تعویذ».
- ۱۷ - شاملو، دشنه در دیس، شعر «خطابه تدفین» در شهادت خسرو روزبه، (اردیبهشت ۵۴).
- ۱۸ - ابراهیم در آتش، «سرود ابراهیم در آتش»، در شهادت مهدی رضایی.
- ۱۹ - همان، شعر «شبان» در شهادت یکی از مبارزان.
- ۲۰ - همان، شعر «تعویذ».
- ۲۱ - ترکیبها و مضمونهای این چند سطر، که در گیومه آمده، از شاعر مبارز شهید سعید سلطان‌پور است.
- ۲۲ - شفیعی کدکنی، در کوچه باغهای نشابور.
- ۲۳ - شاملو، شعر «در این بن‌بست» که در آن ایران امروز گرفتار در پنجه خونریز خمینی ضدبشر را تصویر می‌کند.
- ۲۴ - فروغ فرخزاد
- ۲۵ - شاملو

خوردن پلو و خورش فسنجان و سوهان و گز و باقلوا، سالهای بسیار را در غفلت گذرانیده و به فکر آینده، هیکل خود در لباسهای مُدرن غربی نبوده است، اکنون به سبک روز پیراهن تنگ و کوتاهی پوشیده است. درحقیقت هیکل فربه و اشرافی خود را، در منتهای زحمت و مرارت، در این لباس طوری چپانده که آدم خیال می‌کند کیسه‌یی از چند جا پاره شده و سر و گردن و دست و پای شمسی خانم از آن بیرون زده است.

میهمانی‌یی از همان میهمانیهای خاص «بورجوازی» ایرانی است و هرکس سعی کرده است لباس و ثروت و اتومبیل و عروس و داماد خود را به رخ دیگران بکشد. در همین میهمانی حاجی آقا و شمسی خانم همگی را برای یک میهمانی دیگر - که به مناسبت سالگرد ازدواجی است - دعوت می‌کنند که می‌رویم. خانه زیبا و مجللی در سه طبقه، بر بالای تپه‌یی در حوالی لوس‌آنجلس، در نزدیکی هالیوود، دارند. بیرون خانه، محوطه‌یی است وسیع و پر از درختهای ترنج و نارنج و داخل خانه، به سبک خانه‌های اشرافی تهران، پر است از فرش و خاتم‌کاری و منبت کاری و جار، و حتی حوضی در سرسرای خانه و فواره و قلیانی از عصر قجر در کنارش. تمثال ناصرالدین شاه در روی پایه قلیان آدم را یکمرتبه به صاحبقرانیه می‌برد. پس از نشان دادن خانه مجلل و زیرزمین و بالا و پایین و دستشوییهای مرمر و چه و چه، برایمان تعریف می‌کند که این خانه در محله «بوارلی حیض» قرار داشته و چندتن از هنرپیشگان مشهور آمریکایی از جمله «بابا هوب» در همسایگی هستند. حاجی آقا این اسامی آمریکایی را با لهجه اصیل قجری تلفظ می‌کند که نشان دیگری است از اصالت «بورجوازی» اصیل و خودمانی. سپس چون می‌فهمد که ما کارمند دولت هستیم، شروع می‌کند از ارتباطات خود با رجال طراز اول صحبت کردن به طوری که همه مهمانان خوب بشنوند، می‌گوید که با امیرعباس هویدا (که از این پس او را امیرعباس می‌خواند) فامیل بسیار نزدیک هستند و هر وقت به تهران می‌رود به او سر می‌زند و شمسی خانم ادامه می‌دهد که «امیرعباس به آقا گفته اگر بشنوم که به تهران می‌آیی و به من سر نمی‌زنی، دستور می‌دهم اجازه خروجت را باطل کنند»؛ و ما با گریم لبخندی بر روی حاجی و شمسی خانم، مراتب اعجاب و تحسین خود را به سبک شرقی خودمان ابراز می‌داریم. بعد هم رو به من می‌کند و می‌گوید «چون کارمند تازه و جوانی هستی اگر پارتی لازم داشتی بگو تا به فلان وزیر یا سفیر یا اصلاً به خود امیرعباس سفارشت را بکنم». تشکر می‌کنیم و حرف را به بحث درباره فرشهای سرسرا می‌کشانیم. حاجی آقا در اوج سخنرانی درباره قیمت و مرغوبیت آنها

ناگهان می‌پرسد: «راستی از ایران چه خبر؟ شنیده‌ام سر و صداهایی شده و یک مشت لات و کمونیست و جوان لابالی وز وز راه انداخته‌اند؟» مقصود حاج آقا از وز وز، مختصر انقلاب ناقابلی بود که داشت ایران و جهان را تکان می‌داد. به او می‌گویم حاجی آقا دارد خبرهایی می‌شود و مردم سخت به حرکت افتاده‌اند. وسط حرفمان می‌دود که: «اینها اوباش کمونیست و عمال روس هستند و هیچ وقت موفق نمی‌شوند. امیرعباس می‌گفت به زودی صدایشان می‌خواهد». با این اظهار اطمینان حاجی آقا می‌رویم سر میز غذاهای پر زرق و برق و رنگارنگ میز بزرگ شمسی خانم: هفت هشت جور غذای نامتجانس و چرب و روغنی، با دسر و شیرینی و میوه و نقل و نبات و همه چیز در کنار هم، مثل نمایشگاهی بزرگ از آشپزخانه‌های مختلف. این همه غذای جور واجور و غیرضروری را فقط برای تظاهر و خودنمایی کنار هم گذاشته‌اند؛ انگار که می‌خواهند مدعوین را بور کنند. شمسی خانم با پیراهن مشابهی، البته از رنگ دیگر، در حالی که می‌خواهد فسنجان و بادمجان و قیمه و مرغ و پلو را در هر بشقابی یکجا بار کند، مرتب شرح می‌دهد که غذا را دخترها، با نظارت خودش، پخته‌اند، و نان سنگک را هم دایی‌جان - که دیشب از تهران آمده - با خود آورده است و سبزی و خیار دولاب هم دو سه روز است که رسیده است. شام چرب و سنگین و حجیمی را در فضای اصیل بورجوازی وطنی می‌خوریم، بعد با حاجی آقا و شمسی خانم، و چند روز بعد هم با ینگه دنیا، خداحافظی و بای بای می‌کنیم و به ایران برمی‌گردیم.

## پرده دوم

بهمن ۵۷ سرازیر شده است. حاجی آقا سراسیمه از لوس‌آنجلس به تهران آمده تا ببیند تکلیف اجاره بهای املاک و باغات چه می‌شود. از آمریکا پیغام داده‌اند که «حاجی آقا را سر بزن، گویا مریض هم شده است». تکه کاغذی در دست، پرسیان پرسیان در خیابان بهار حاجی را پیدا می‌کنیم. در یکی از آپارتمانهای متعددش زندگی می‌کند. این آپارتمان را همیشه برای این سفرها نگهداشته و اجاره نداده است. البته اخوی بازاری هم کلید آن را دارد شاید برای راه انداختن بساط دود و دم در خلوت. این بار حاجی آقا را در لباس کامل روحانیت در معیت چند نفر بازاری، از جمله اخوی، ملاقات می‌کنیم که دارد با تلفن دنبال طلبه‌های قدیمی و آخوندهای هم دوره‌اش می‌گردد. در گوشه‌یی می‌نشینیم تا تلفنهایش تمام شود. حاجی پس از یک احوالپرسی حاکی

از دستپاچی از من می‌پرسد: «فکر می‌کنی چه بشود؟ این مردم چه می‌خواهند؟ می‌گویند عده‌ی اموال مردم را غارت می‌کنند». برایش مختصراً توضیح می‌دهیم که مردم چه می‌خواهند و شایعه غارت اموال هم کار ساواک است. نفسی می‌کشد و چیزی زیر لب می‌گوید که شباهت به دعا دارد. لابد دعا برای سلامتی و بقای عمر مغازه‌های چند دهنه و باغات کرج. پس از خداحافظی دم در یک ردیف آپارتمان و مغازه و دکان و بانک صادرات نشان می‌دهد و می‌گوید که اینها همه از املاک اوست به اضافه چند خانه پدری در امیریه، که ملک آبا و اجدادی او و شمس خانم است.

دیگر از این خانواده خبر نداریم تا سه ماه پس از سقوط رژیم پهلوی. خبردار می‌شویم که شمس خانم هم از آمریکا رسیده است که به او کمک کند. لیبیک یا حاجی‌آقا! دوباره سری به آنها می‌زنیم. حاجی کماکان در لباس روحانیت و شمس خانم غرق در حجاب اسلامی پای تلفن نشسته‌اند و دارند مرتب سرنخ پیدا می‌کنند. باز از ما می‌پرسند که تکلیف اموال و باغات چه می‌شود. شمس خانم می‌گوید که حاجی‌آقا چند روز پیش از آن به قم رفته و خمس و ذکات خود را شخصاً به دفتر امام پرداخته است. جواب می‌دهیم والله خبر نداریم چه می‌شود و چون خودمان در یک آپارتمان اجاره‌یی، که دو سوم حقوقمان را برایش می‌دهیم، زندگی می‌کنیم، به این مسأله مصادره و غارت فکر نکرده‌ایم (البته تا آن جا که ضمیر خودآگاه خبر می‌داد)! وقتی می‌خواهیم خداحافظی کنیم، شمس خانم تقاضا می‌کند که، سر راه، ایشان را به خانه داداش مهندس برسانیم. وقتی سوار اتومبیل می‌شویم، تازه می‌فهمیم که داداش در آن بالا بالاهاى تجریش است، جایی که اصلاً سر راهمان نیست. اما چاره‌یی نیست، باید آبجی را ببریم. چون وقت کمی داریم، به سرعت پیکان کارمان را (که در تمدن بزرگ قرار بود هر ایرانی یکی از آنها را داشته باشد و بعضیها هم دولوکس آن را) به حرکت در می‌آوریم. شمس خانم را در مقابل یک عمارت نوساز پانزده بیست طبقه پیاده می‌کنیم که در آن محله، چون آسمانخراشهای نیویورک، سر در آسمان البرز فرو برده است. شمس خانم می‌گوید که این ساختمان را داداش مهندس چندماه پیش تمام کرده است. خودش در آخرین طبقه آن - که آن را، با ترکیب چند آپارتمان هم طراز مخصوص خودش ساخته است - زندگی می‌کند. نگاهی به آن می‌اندازیم. از آن دور مثل باغهای معلق بابل، درخت و باغچه و گل و سبزی در نور مهتابی چراغهای الوان نمایان است. می‌گوییم «ماشالله! مبارک باشد! خداحافظ». اما شمس خانم ماستخور ما را چسبیده و اصرار می‌کند که برای آشنایی با داداش مهندس (فامیل جدید)

یک دقیقه برویم بالا. هر چه اصرار می‌کنیم که مرخص شویم فایده ندارد، تسلیم می‌شویم و به طرف ساختمان داداش راه می‌افتیم. بالای در ورودی این ساختمان گول پیکر و آسمانخراش وطنی با کاشیهای رنگی با خط بسیار درشت و نمایانی نوشته شده است «ساختمان پیروزی بزرگ». شمس خانم نمی‌گذارد زیاد هاج و واج بمانیم: «این ساختمان را داداش از همان یک سال پیش که شروع کرد، به نیت پیروزی انقلاب اسلامی ساخته است و اولین چیزی را که روی اولین چینه‌های دیوار آن نصب کرد، این جمله بود که اسم ساختمان است». ما با نگاهی به آن خط مبارک و دیدن سیمان تازه زیر آن می‌فهمیم که به جان همان داداش این کاشیها را چند روز بیشتر نیست که نصب کرده‌اند! به طرف آسانسور خیز بر می‌داریم. ناگهان برق ناحیه خاموش می‌شود. سعی می‌کنیم از فرصت استفاده کنیم و در برویم. اما شمس ول کن نیست. قسم حضرت عباس خورده است که ما را بالا ببرد. ناچار با کودک سه ساله‌یی در بغل، ساختمان پیروزی بزرگ را، نفس نفس زنان، تا آخرین طبقه بالا می‌رویم. برق لاگردار هم درست در همین طبقه برمی‌گردد. باز جای شکرش را باقی می‌گذاریم که خوب شد برق در آسانسور نرفت، والا ممکن بود در ساختمان پیروزی بزرگ خفه بشویم. با شستی سوخته از داغی فندک، زنگ در را می‌زنیم. داداش مهندس ما را به داخل عمارت می‌کشاند. همه جا را به ما نشان می‌دهد. مبلمان ایتالیایی، مرمر و بلور و چینی و باغهای معلق. سالنها پر است از عکسهای جور واجور خمینی، که بعضی را هنوز فرصت نکرده است قاب کند. این عکسها با مبلمان و بار مشروب گوشه سالن و پیانوی سرسرا اصلاً نمی‌خواند. عکسها در میان آنها گریه می‌کنند، یا شاید آنها از دست عکسها. در یکی از طاقچه‌های گچ‌بری شده هم یک عکس قدیمی از حاج‌آقا در لباس روحانیت به سمفونی گریه پیوسته است. از آنها و از ساختمان پیروزی بزرگ جدا می‌شویم و غرولند کنان، در حالی که به زمین و زمان ناسزا می‌گوییم، با دو ساعت تأخیر به سر قرار خود حاضر می‌شویم. دیگر تا چند سال از این جماعت خبر نداریم.

### پرده سوم

اواخر تابستان سه سال پیش است که باز، از بد یا خوب حادثه، به کالیفرنیا رفته‌ام، بخش بورجوازی خارج از وطن، لوس‌آنجلس را به چیزی هر چه شبیه‌تر به شمال تهران ده سال پیش مبدل کرده است؛ به طوری که خود

آمریکاییها به آن «تهران جلس» می‌گویند. از کاباره و تنک و کافه رستوران پامچال تا جوجه‌کبابی حاتم تا تلویزیون جام جم و وارسته رنگارنگ و سریال اصفرتقه تا صادرات و واردات به ایران، مقاطعه‌کاری و بساز بفروشی و بنگاه معاملاتی «صداقت». جمیع خوانندگان محبوب در آنجا شبها برنامه دارند و دایی‌جان، برادر شمس خانم (که در کار صادرات و واردات به ایران است مرتباً رفت و آمد می‌کند)، تسبیح طلایی در دست، شبها کماکان جلوی پای هاید شامپانی صد دلاری می‌ریزد. تهران جلس هیچ چیز از تهران قدیم کم ندارد، حتی اغذیه یکویک و کله قند و شاخ نبات سفره عقد و قرکمر جمیله. حاجی آقا و شمس خانم هم بساط رو به راه‌تری دارند. حاجی سالی یکبار با لباس روحانیت به تهران می‌رود و عواید املاک و باغات را یا با خود می‌آورد، یا آن را در بازار با اخوی سرمایه‌گذاری می‌کند: صادرات و واردات فرش، مواد مصرفی، ماشین آلات و غیره، حتی کامیونهای ولووی سوئدی برای اجاره دادن به جبهه جنگ. آقا، از فرط خوشبختی در بازار سیاه خمینی، چند سال هم جوانتر می‌نمایند. به علاوه در کالیفرنیا هم آقا، در عروسیها، با لباس روحانیت صیغه عقد جاری می‌کند و حتی برای خانواده‌های خاصی به طور خصوصی گاهی روضه هم می‌خواند و ذکر مصیبت می‌کند و از این رهگذر نیز درآمدی دارد. بخشی از اقوام و اقربا را نیز، به عنوان پناهنده سیاسی، به سوئد و انگلیس و آمریکا آورده، که یا درس می‌خوانند یا در شرکتهای کامپیوتر و صادرات و واردات آمریکا و انگلیس - که حاجی آقا و داماد دوش در آن سهم دارند - با پاسپورت پناهندگی کار می‌کنند. بدین ترتیب مسئله اقامت و اجازه کار بخشی از این خانواده بزرگ را هم، به یمن امکانات پناهندگی سیاسی در غرب، حل کرده است. انقلاب که سهل است، اگر دنیا هم به نفعشان کن فیکون می‌شد، از این بیشتر نمی‌توانست به کام حاجی آقا و این طبقه اصیل وطنی باشد.

باز در مجلس شامی میهمان حاجی آقا و شمس خانم هستیم. خانه پر است از اغذیه و میوه و سروصدای زنان و کودکان، که در اطاق دیگر دارند در ترنم موسیقی اصیل روحوضی بشکن می‌زنند. دخترهای جوان رقص مجسمه و مردان جوان و میانسال رقص شاطری می‌کنند. شمس خانم لباس بلندتر پوشیده و روسری نازکی که مارک تدلاپیدوس دارد، بر سر کرده است. حاجی آقا و ما در اتاق دیگری نشسته‌ایم و گپ می‌زنیم. این بار شمس خانم که مرتب در رفت و آمد است با هزار دلیل و برهان می‌خواهد ثابت کند که حاجی آقا دوست صمیمی امام و از همدوره‌های دوران طلبگی ایشان هستند. هر وقت که حاجی

به تهران می‌رود، به همراه دوستان مشترک، خدمت آقا می‌رسند. امام به او سفارش کرده است که: «وای به حالت اگر به ایران بیایی و به ما سر نزنی...» پرده اول را به خاطر می‌آوریم که در آن، این خانواده فخمه فامیل هویدا و خویشاوند و کس و کار وزیر و وکیل‌های رژیم سابق بودند. می‌خواهیم مراتب تعجب و شاخ درآوردنمان را فی‌المجلس به اطلاع برسانیم که یادمان می‌آید که عجب لُرساده‌یی هستیم! مگر نه این که همه اینها تاریخاً و اجتماعاً از یک طبقه و خانواده هستند؟ مگر این آخوندها را شاهان صفوی درست نکردند که کارشان تأیید مقام الوهیت ظل‌الله باشد؟ مگر وقتی فتحعلی‌شاه در حیاط سلطنت آباد و سمه بر ریش می‌گذاشت اینان دور و برش ورد نمی‌خواندند و شیاطین را از دور سر ملوکانه نمی‌رانند؟ مگر ناصرالدین‌شاه در اردوهای که برای شکار هوبره در جاجرود می‌زد، هنگامی که زکام می‌شد و یا از فرط پرخوری اسهال می‌گرفت، به وسیله همین جماعت استخاره نمی‌کرد که آیا سولفات دو منیزی فوریه فرانسوی را بخورد یا شربت خاک تربت فخرالاطبا را؟ مگر همین جماعت در گوش محمد علی‌شاه ورد حکومت مشروعه نخواند که مجلس را به توپ ببندد؟ مگر همینها برای رضاخان فتوا ندادند که مملکت شیعه شاه می‌خواهد و نظام جمهوری کفر است؟ مگر همینها نبودند که پس از سقوط مصدق، برای شاه تلگراف تبریک فرستادند که بیضه اسلام را از دست مصدق بی‌دین نجات داده است؟... با یادآوری این حقایق تاریخی و اجتماعی در درون خود آرام آرام به حاجی آقا گوش می‌دهیم تا این که بحث سیاسی پیش می‌آید. حاجی و شمس خانم مطابق معمول - که بعدها شنیدم کار اصلی‌شان در محافل ایرانیان است - پاشنه دهان را کشیده و هر چه می‌خواهند به مجاهدین می‌تازند. با نشخوار همان حرفهای پوچ و عبث این طبقه که: «اینها منافق هستند و تروریست و باعراق...» و «...انشالله اگر امت همیشه در صحنه همت دیگری بکنند کار تمام است و پرچم اسلام را در کربلا و بغداد و... خواهند کوبید» و بسیاری دیگر از این حرفهای ریاکارانه آن هم از دهان لُق جماعتی که خود به اندازه نیمی از قطر کره زمین از صحنه دور هستند. تا این جا را کاسه صبری داشته‌ایم به اندازه کاسه ایوب. تا حالا چند قلم پدیده خارق‌العاده را قورت داده‌ایم حتی ساختمان بیست طبقه «پیروزی بزرگ» را. اما ناگهان به یاد ویرانی و خون و شکنجه و قبرستانهای ایران می‌افتم و مادرانی که بر قبرهای بی‌شماره نشسته‌اند و با فریاد و ضجه و چنگ و دندان می‌خواهند آنها را از هم بدرند و عزیزان خود را در آغوش بگیرند. حوض و فواره سرسرای حاجی آقا ما را به یاد فواره خون بهشت زهرا

به زنده‌یاد محمدحسین حبیبی (خائیزی)

## گلخانه و گلخن

### یوسف جوان

گل عزیزست غنیمت شمردش صحبت  
که به باغ آمد ازین راه و از آن خواهد شد  
حافظ

درست است که پیر شده‌ام ولی خوب یادم مانده. گلخانه ما نه شیشه داشت نه پنجره. دیوارش از پرچین ادامه داشت تا پهلوی داربست، و آن طرف از کنار آبراه تا در باغ. پنجره‌اش هم حباب آبی آسمان. مثل یک باغ کوچک بود و یک باغچه بزرگ. آن سالها نصفش را آب می‌پوشاند و بقیه‌اش را خاک و علف. آقا بزرگ پیرم همان گوشه که می‌بینی، یک حصین گل یاس و دو سه تا بوته اطلسی و سوسن کبود کاشته بود. از وقتی پدرم مُرد «آقام» من را گوشه همین باغچه بزرگ کرد. موقع جنگ جهانی که از سربازی برگشتم دیدم همان سه چهارتا بوته پامال شده، حصین یاس شکسته، و آقام هم با تن بیجان روی گلبرگها و هیمة‌های سوخته و نیم‌سوخته افتاده. هاله پهن‌اور ابر سیاه کم کم پایین آمد، درست مثل سقف باغچه. نم نم بارون می‌بارید و ابر روی سرم ایستاده بود. نه خانه داشتم نه خانواده. لباس نظامی پاره‌پوره را درآوردم. و با بیل به جان باغچه افتادم. چند سال آزرگار خواب و خوراک نداشتم. «خانه‌ام ابری بود».

خیلی قشنگ است، نه؟ این گل را از گرده همان بوته‌ها عمل آوردم و با شبنم و افشرد گلها آبش دادم. قدیمترها نیمی از سال پیش من بود و بقیه سال توی باغچه. تابستان و زمستان، همین جا توی این کاسه سفالی پهلوی دست من می‌ماند و بهار هر سال می‌بردش کنار بقیه گل‌های باغچه توی یک حفره کوچک غریش می‌کردم تا

می‌اندازد. اینجا دیگر به فریاد آمده و چون پتکی بر مغز حاجی و اهل بیت فرود می‌آییم که: «ای موجودات همه جا و همه وقت زی، و ای همه چیز فروشان، از دین و وطن گرفته تا آذوقه و یخچال و گاز و تایید و تریاک و ارز و فرار از مرز!! ای سوداگران بازار سیاه خمینی که در آن تمام مصایب و بلاهای سماوی و ارضی - از زلزله و سیل و قحطی گرفته تا وبا و حصبه و جنگ - برایتان منبع خیر و برکت است. ای تابوت تراشان کفن فروش! شما تمام این بساط دین و ملی بازی را علم کرده‌اید تا "بیزنیس" و املاک و باغات شمیران و کرج همچون باغهای پسته رفسنجان کمر بسته شده و در امان بمانند والا سر مویی نه به دین اعتقاد دارید و نه ملیت و تمامیت ایران. برای شما "اسلام عزیز" عبارت است از یک مغازه بزرگ چهارنبش به وسعت همه جهان و ایران، و سرزمین ایران عبارت است از قطعه زمینی که گاه دامداری و باغ و ملک شخصی است یا شکارگاه سلطنتی و زمانی قطعه‌یی از اراضی موات که شما آن را احیا کرده و ملک طلق خود می‌دانید...»

...وقتی به هوش می‌آیم خود را در نارنجستانهای کوچه‌های کالیفرنای این قوم می‌بینم. با شقیقه‌هایی در حال انفجار. خودم به این جا آمده‌ام؟ و یا به این جا پرتابم کرده‌اند؟ نمی‌دانم. فقط می‌دانم تنها جایی که در آن نیستم، همین جاست. ترنجهای آویخته برداربستها، مرا در ایران به تماشای بدنهایی می‌برد که بر منجنیقهای کمیته‌های خمینی در دروازه‌ها و میدانها و کوچه‌ها و خیابانها، آویزانند.

تابستان بعدی. همیشه خدا یک قطره شبنم زلال روی گلبرگش نشسته. از آن سال هر بار که بذر می‌پاشیدم به یاد گلهایی بودم که در باغ سوخته بودند. همیشه به یاد گلهای ترو تازه سال بعد می‌خوابیدم و پا می‌شدم. دور تا دور باغچه تا هفت فرسنگ صحرای سوزنده بود. تفتیده‌تر از تابستان و آتشی‌تر از گلخن. مثل عقیق مذاب از آن آتش و بخار بلند می‌شد. ولی توی باغچه ما فقط گل عمل می‌آمد، آن هم چه گلهایی! عین گلهایی که در باغ سوخته بودند. عابر اگر از پشت پرچین رد می‌شد بوی ترنج و یاس و بهارنارنج مستش می‌کرد و بی‌اختیار به ایوان می‌آمد و همین جا روی تخت پوست می‌نشست. بعد آن ظرف نارنج و ترنج را جلوش می‌گذاشتم و تا آخر شب حرف گلهای را می‌زدیم. آن قدر از بوی گل مست می‌شد که به جای ترنج دست خودش را می‌برید.

ده دوازده سال آنگار کارم مراقبت از باغچه بود. سنه سی بود یا سی و یک، درست خاطرم نیست. به خاطر بیدار خوابی مریض شدم. سه روز درمانگاه خوابیدم. عرق از چارستون بدنم سرازیر بود. تب داشتم... من زبان گل و گیاه را می‌دانم. می‌دانم با هرگلی چطور رفتار کنم تا برگ و بار بدهد. چپ چپ نگاه نکن. گلهای رازی مخصوص به خود دارند. صبح تا شب باید با گلهای حرف بزنی، آبپاش به دست کنار داریست پای بوته‌های همیشه بهار ادریسی آب بیاشی، با قیچی باغبانی علفهای هرز را وجین کنی تا گلهای را، آن طور که می‌خواهی، به بار بیاوری. همین حالا هم وضع عوض نشده. شب روی تخت پوست ایوان - همین ایوان - چوبدست گره‌دار آقام را زیر سر می‌گذارم و به گلهای نگاه می‌کنم. یک کپر روی بنگاه\* درست کردم و بعد از ظهرهای تفتیده تابستان حصین گلهای را می‌آورم زیر کپر تا از گرما هلاک نشوند. زمستان هم برفها را از سرو صورتشان می‌تکانم. خیال نکنی اغراق می‌کنم ها! وقتی خواب زمستانی پاورچین پاورچین از راه می‌رسد، دست و پاهای ظریفشان را جمع می‌کنند، توی آغوش هم می‌خوابند و صبح عید از خواب بیدار می‌شوند. فقط همان یک شاخه گل است که با یک قطره شبنم، زمستان و تابستان، پا به پای آلاله‌ها بیدار است و هیچ وقت نمی‌خوابد. حالا یادم آمد، سال سی و دو بود. از درمانگاه تا پشت پرچین مثل دیوانه‌ها دویدم. انگار به دلم برات شده بود. دیدم ای داد و بیداد، باغچه زیرورو شده و تمام گودالها از گل و گلبرگهای مجاله پر است. کسی خبر نداشت. پیر زن همسایه می‌گفت عده‌یی هراسان هجوم آوردند. حالا دسته اوپاش حمله کرده بودند یا مردم پناه آورده بودند، کسی خبر نداشت. اشک از چشمه چشم جوشید و به خاک ریخت.

گلهای بعدی، سال به سال بارورتر می‌شدند. گمانم شمر همان اشکها بودند.

گلهای سوسن، یاس، شمعدانی، ادریسی، پیلگوش، پامچال، گل سرخ، اطلسی، شقایق، سوسنبر و... خرمن خرمن گل سفید و بنفش و آبی و زرد و سرخ، تا دلت بخواهد گل شیپوری و اقاقی و لاله عباسی و گلایول، مثل بیشه سبز می‌شدند و بالا می‌آمدند، ولی هیچ کدام به خوبی آلاله‌های کنار جوی آب نمی‌شدند. باغچه را با گل فرش کردم و آن شاخه گل شبنم گرفته را هم توی باغچه کنار آلاله‌ها غرس کردم. هنوز پیر نشده بودم و بازو هام قوت داشت. دور از چشم حرامیها بذر گل و گیاه می‌آوردم و توی باغچه می‌کاشتم. آخر، آن موقع گل کاشتن قدغن بود. همه چیزهایی مثل کدو تنبل و پیازچه و تربچه نقلی می‌کاشتند، ولی من یواشکی گل می‌کاشتم و گل می‌فروختم. کسی را هم بی‌نصیب نمی‌گذاشتم. هر سال با درآمد گلهای ناحیه راجدول کشی می‌کردیم و همسایه‌های جدید می‌آمدند.

این گلهایی که می‌بینی ثمره پنج شش روز آبپاشی نیست ثمره بیست سی سال تجربه و زحمتکشی است. هیچ کس توی دنیا نمی‌تواند چنین گلهایی عمل بیاورد. دور باغچه من تا هفت فرسنگ صحرای سوزان است. مثل گلخن حمام از ش آتش می‌بارد. حالا این گل را بو کن، بوش با گلهای معمولی فرق دارد. به این آسانی رنگش نمی‌پرد، حالا حالاها پلاسیده نمی‌شود. ثمره از سر شب تا صبح بیدار نشستن است. اگر بگذاریش توی تنگ آب از الان که زمستان سیاه آمده تا سیزده عید سال دیگر شاد و شاداب می‌ماند. فقط یادت باشد هر وقت نگاهت به گلهای افتاد به آینه هم نگاه کنی. هر وقت هم که لبخند روی لب بچه‌ها شکفت یادی از ما بکن.

چهل و چند ساله بودم که بچه اولم به دنیا آمد. نرم نرمک برف پیری به ابرو و مو هام نشسته بود، ولی قلبم مثل بوته ادریسی کنار گلهای همیشه بهار، زنده و شاداب بود. سالها یکی یکی آمدند و رفتند. کم کم وصف گلهای همه جا پیچیده بود. از جنوب می‌آمدند. از شمال می‌آمدند. از خارجه به باغچه کوچک، ما که به اندازه همه گلخانه‌های عالم گل داشت، می‌آمدند و عکس می‌انداختند. خبرنگارها دنبالم فرستاده بودند. من روی پشت بام بودم. دختر کوچکم دم ایوان بهشان گفته بود بابام حوصله خبرنگار ندارد. گلهای را آب دادم و از پشت بام پایین آمدم. دخترم بهشان گفته بود از همه گلهای خرمن خرمن بردارید، ولی آلاله‌های کنار جویبار و آن یک شاخه گل به شبنم نشسته را دست نزنید. دسته‌های گل را می‌بردند آزمایش ببینند چرا آن قدر دوام دارد، سر در نمی‌آوردند. یکی دوبار به جرم گلفروشی تبعید شدم. ولی باز بر می‌گشتم. روز از نو، روزی از نو. بار دوم که از تبعید آمدم زنم عمرش را داده بود به شما. چند بار هم اراذل را سروقت باغچه فرستادند. ولی خیال نکنی پیر شده بودم ها! همین جا لبه ایوان روی تخت پوست می‌نشستم و با

چوبدست گره دار آقا بزرگ توی مشتم کشیک می دادم. شبها یا سرم به ستون بود یا به چوبدست. تا صبح.

یک روز عصر کابوسی بر سرم نازل شد. هنوز هم نمی دانم چطور آمد و چطور رفت. خدا نصیب گرگ بیابان هم نکند. دختر کوچکم توی اتاق پشت ایوان خوابیده بود. دوتا پسرهام رفته بودند مدرسه. کی بود؟ سال و ماهش دیگر چه فرقی می کند. به گمانم سال قبل از جنگ بود. همین پایین داشتم علفهای باغچه را وجین می کردم. بعد نشستم لب ایوان و چپقی چاق کردم و به فکر فرو رفتم. از پشت پرچین هوای زرد و غلیظ گلخن مثل شراره های گرم آفتاب به آسمان می رفت، ولی روی باغچه یک تکه ابر سفید ایستاده بود و از آن نم نم باران می بارید. نسیم خنک از لابلای قطراتش می گذشت و به صورتم می خورد. از گلخانه تا گلخن یک تکه ابر سفید فاصله است...

آی که چه عالمی داشت! آفتاب یواش یواش از روی گلخن پرید و دمدمه های غروب شد. لاله عباسیها یکی یکی باز شدند. یک نگاهم به داربست بود و یک نگاهم به سایه های زیر بنگاه. آلاله سرش روی آب خم بود و از گلبرگهایش عقیق مذاب می چکید. دلم را غم گنگی گرفته بود ولی عطر باغچه تسکینم می داد. یک دفعه چشمم روی پنجه های درخت رز و خوشه های انگور ثابت ماند. شاخه های گل یاس از حصین دست دراز کرده و با برگهای رز سر در شانه هم نجوا می کردند. باور نمی کنی، ها؟ آخر گل و گیاه زبان همدیگر را بهتر از ما آدمها می فهمند و کاری به کار هم ندارند. گیج عطر ترنج و نجوای گل و گیاه شده بودم که یکدفعه شستم خبردار شد حادثه ای در راه است. ایوان زیر پاهام جنبش خفیفی داشت و می لرزید. قلیان از طاقچه افتاد و شکست. زمزمه گل و گیاه تبدیل شده بود به همه می بلند. نگاهی به در باغ کردم بسته بود. بی اختیار چشمم لغزید روی آبراه، شکل و شمایلش را نپرس که هیچ کس نمی تواند تعریف کند. من هم نفهمیدم چه شکلی بود و چه جوری آمد و رفت، هر چی بود از میان گلخن و شعله های دوزخ آمده بود. اصلاً آن قدر تند آمد و رفت که هیچ کس ندیدش. فقط بدان که از همان جا، از آبراه، آمد داخل و مثل فرفره دور خودش می چرخید و خرناس می کشید و باغچه و گل و گیاه را شخم می زد و مثل برق و باد راه می رفت. خودم را وسط باغچه انداختم؛ ولی میان آب گل آلود زمین خوردم. دیر شده بود. در چشم به هم زدن خودش را به در باغ رساند و رفت به کوچه. مات و مبهوت ماندم. به جای باغچه یک صحرا با تلنباری از گرد و خاک جلو چشمهام بود. داربست خرد شده بود و درخت رز بر خاک افتاده و حصین یاس شکسته و آن یک شاخه گل هم روی خاکها افتاده بود. سوسنبر و شمعدانی و زنبق

مچاله شده بودند و بوته همیشه بهار ادریسی، مثل گیسوی دختری که مویه می کند، بر آب جویبار پهن و پراکنده بود. گلستان مثل تلی از خاک و آهک شده بود. دیوار به جای گل آغشته به گاهگل بود و جوی آب، آلوده و پرچین، سوخته. هیولا بود یا گراز یا دیو باد، کسی خبر ندارد، فقط همین را بدان که باغچه گلها و صحرای زندگی ما را با هم شخم زد و مثل برق و باد ناپدید شد. دختر کوچکم لب ایوان ایستاده بود و جیغ می کشید. ابرها به سرعت از بالای باغچه رد می شدند. پسرهام یک ساعت بعد از راه رسیدند.

از گلخانه تا گلخن فقط یک تکه ابر سفید فاصله است. از برکت بارون، دور و بر باغچه پر از همسایه و مزرعه و باغچه های کوچک و بزرگ شده. با این سن و سال هنوز توی باغچه کار می کنم. الان حدود ده سال است که دوباره دارم گل می کارم. دست تنها هم نیستم. پسرها و دختر کوچکم از آب و گل در آمده اند و هر کدام سرو بلندبالایی شده اند که بیا و ببین. روزها هر سه تایی تفنگها را به دوش می کشند و به راه می افتند. بعضی عصرها سه تایی توی ایوان می نشینند و تفنگهایشان را پاک می کنند. جای گلهای سوخته در باغچه خرمن خرمن گل روییده. آن هم چه گلهایی! سال به سال خوشرنگ تر و شاداب تر. هنوز از گلبرگ هر آلاله ای که روی آب خم شده عقیق مذاب می چکد، و از هر قطره عقیق - هنوز به آب نرسیده - گلی باز می شود و همراه موجهای کوچک، چرخ زنان روانه آبراه می شود. چه کسی می داند کدام دست توی کدام شهر هر کدام از این گلها را از آب بگیرد و توی گلدانش بگذارد. موقعش رسیده بود که آن یک شاخه گل شبنم گرفته را هم به آب بیندازم. نم نم باران می بارید و از کنار جوی آب گلها جوانه می زدند و بالا می آمدند. تکه ابر سفیدی بالای باغچه ایستاده بود.

از گلخانه تا گلخن یک تکه ابر سفید فاصله است.

\* سایبانی که اطراف آن را درخت و جوی آب فرا گرفته باشد.

# انتخاب و لحظه‌ها

## ایمان

شهادت زنده‌یاد کاظم باقرزاده، یکی از اعضای شورای ملی مقاومت، در نبرد «فروغ جاویدان»، تعریف روشنی از مفهوم این مقاومت به دست می‌دهد، و آشنایی با این آزاده مرد به شناخت عمیق‌تر مفهوم مزبور کمک می‌کند. می‌گویند شهادت نصیب زنان و مردان انقلابی می‌شود، و بنابر تعریف بسیار رایج، انقلابی زحمتکشی است که چون چیزی برای از دست دادن جز زنجیرهای اسارتش ندارد جانانه، به مبارزه برمی‌خیزد. معمولاً این تعریف از ناحیه کسانی ارائه می‌شود که مراد آنها از زحمتکش، کارگر است، به نظر من این تعریف، تعریف جامع و مانعی نیست و همه کسانی را که مبارزه را تا شهادت ادامه می‌دهند در بر نمی‌گیرد. مبارزات ربع قرن اخیر ملت ایران بخصوص ترکیب نیروهایی که در پیوند با ارتش آزادیبخش جانفشانی می‌کنند، نشان می‌دهد که مبارزه و انقلاب در انحصار طبقه خاصی نیست. کاظم باقرزاده خود از صاحبان صنایع بود، بازرگان زاده هم بود (۱) بنابراین به خوبی می‌توان فهمید که او در سراسر زندگیش لااقل در زنجیر اسارت اقتصادی نبوده است و خواهیم دید که او خود آزادانه راهش را انتخاب کرد و در همان راه جان باخت. اکنون برای ترسیم صفحه مختصاتی که ملاک شناخت بهتر او باشد قدری به حاشیه می‌رویم.

در مهر ماه سال قبل برادر زاده‌ام که آخرین ماه خدمت وظیفه را انجام می‌داد، در جبهه کشته شد. در تماس تلفنی که همان موقع با برادرم داشتم، او قادر نبود درست صحبت کند، وقتی جویای حال همسرش شدم به زحمت توانست بیان کند که او از شدت غصه و ناراحتی در بیمارستان بستری شده است. با گذشت زمان حالت بحران تخفیف یافت و من در آن اندیشه که نشاط به خانه برادرم برگردد، دو

هفته قبل به مناسبت سالگرد واقعه دوباره تلفن زدم. این بار، برادرم و همسرش هر دو بستری بودند و ناراحتی آنها نسبت به سال قبل شدیدتر بود. ابتدا فکر کردم واقعه مشابهی برای آنها اتفاق افتاده است. فرزند بزرگ خانواده که مخاطب تلفن بود، گفت: «نگران نباشید، ناراحتی و بحران ما اگر چه از سال قبل شدیدتر است ولی این ناراحتی منحصر به خانواده ما نیست و عمومیت دارد، چرا که خانواده‌هایی که در طول جنگ، عزیز یا عزیزانی را از دست داده‌اند، اکنون که جنگ به شکلی پایان گرفته دچار مصیبت بزرگتری شده‌اند، و دوباره به عزاداری پرداخته‌اند. از آن جهت که یقین حاصل کرده‌اند، عزیزانشان برای هیچ و بیهوده فدای مطامع شرکت سهامی آخوندها و تجار محترم شده‌اند». جمله آخر را دوبار تکرار کرد و پس از لحظاتی سکوت گویی را گذاشت.

جمله «شرکت سهامی آخوندها و تجار محترم» در مغزم صدا می‌کند، حقیقت تلخی که هشت سال استمرار یافته و حال لخت و پوست کنده نتایج دردناکش را بارزتر می‌سازد، آری خانواده‌های ایرانی برای فرزندان، برای همسران، برای برادران و برای... خود که قربانی شده‌اند دوبار عزاداری می‌کنند، و بار دوم بسیار سوزناکتر و مصیبت‌بارتر، چرا که حال سوگوار امیدو آرزوهای برباد رفته هستند که اندوه جانگاہ آن فراموشی ناپذیر است، و در عین حال باید ناظر خیل ناقص‌العضوها، افلیجها، آوارگان، بازمانده‌های گمشدگان و ویرانیها و... باشند. نه قدس به دست آمد، نه کربلا، نه «انقلاب» صادر شد و نه صدام سقوط کرد و نه... فقط دجال جماران، نماینده یک طرف «شرکت سهامی»، جام زهر را سرکشید، در حالی که منافع پایه دیگر این شرکت بیمه شده است. تجار محترم را می‌گویم. آنها که در تجارت خون و اسلحه، در تجارت نیازهای مادی و مبرم مردم، در تجارت ارز، در احتکار ارزاق، در کارگردانی بازار سیاه کامروا شدند، همانها که در «بانک اسلامی» دم خود را به هم گره زدند، همانها که بنیادهای مختلف مالی، صندوقهای قرض‌الحسنه، انحصار اعتبارات و واردات را در اختیار گرفتند، همانها که گستردگی شبکه آنها، بیت امام، احمد خمینی، رفسنجانی، خامنه‌ای، صادق طباطبایی، قربانیفر و الیور نورث و مکفارلن را در بر گرفته بود، همانها که وقاحت را از آخوندها به عاریت گرفتند و به تجارت ارزشهای انقلاب هم پرداختند تا آن جا که انقلاب شکوهمند ضدسلطنتی خلق ایران را به یک جذام بین‌المللی بدل ساختند و همانها که امروز ملت ایران را به عزای دوم یعنی سوگ امیدهای برباد رفته نشانده‌اند و بالاخره همانها که به عنوان زکات چپاول و غارتشان، عهده‌دار هزینه‌های قتلگاههای لاجوردیها شدند تا هر چه وحشیانه‌تر قساوت نشان دهند و پاکمردانی نظیر زهتابچی و جوامریان را به صلابه بکشند.

در رژیم گذشته، در آن ایامی که شاه در مسابقه خشکاندن منابع نفت پیشگام بود و به برکت دلارهای به دست آمده، صنایع وابسته و مونتاز رونق داشت و کشور ما میدان تاخت و تاز کمپانیهای چند ملیتی بود، و در روزهایی که هوشنگ انصاری، وزیر اقتصاد دولت هویدا، اعتبار چهارده میلیارد دلاری در اختیار امریکا می‌گذاشت تا به میل و اراده خود هر چه را برای مملکت ایران مصلحت می‌داند به ما بفروشد، زنده یاد کاظم باقرزاده صنایع تولید مرغ و خوراک دام و بسیاری صنایع کناری دیگر به راه انداخت. صناعی که طبیعت آنها استقلال اقتصادی و قطع وابستگی را ندا می‌داد. مدیریت پرتوان او در هدایت این مؤسسات موجب سرعت توسعه و رشد آنها شد. پیشرفت در حدی بود که ناظران خارجی، به سهم بودن در بار در آنها شک نمی‌کردند؛ چنین تصویری ناشی از انواع باجگیری دربار، از چرخ اقتصاد مملکت بود، و در تصور عامه فاکتور مدیریت پیشرو، و در عین حال مستقل، در صنایع و بازرگانی محلی از اعراب نداشت. در آستانه انقلاب ضدسلطنتی، عظمت مؤسسات مذکور بدانجا رسیده بود که سایر صنایع مشابه و به اصطلاح رقیب، بسیاری از نیازهای خود را توسط آنها رفع می‌کردند و از آنها خدمات دریافت می‌داشتند. ناگفته پیداست که پس از پیروزی انقلاب که بندگان بسیاری از مؤسسات با کمپانیهای خارجی قطع شده بود، نقش تولید مرغ و دام و غذای دام از چه اهمیتی برخوردار بود. در همان روزها بانک به اصطلاح اسلامی تشکیل شد و گرگان ظاهر الصلاح بازار حملات خود را برای تسلط بر وزارت بازرگانی، وزارت اقتصاد، اطاق تجارت و تجارت خارجی شروع کردند و تمام اعتبارات بانکی را در تیول خود گرفتند، این ذو حیاتین نشخوار کننده هم از توبره می‌خوردند و هم از آخور و در ضمن شاخکهای تیزشان از منافع کلانی که راه انداختن جنگی خانمانسوز برایشان تأمین می‌کرد، خبر داده بود و آتش بیار معرکه صدور «انقلاب» شدند تا جنگ را به راه انداختند. اینها برای گسترش منافع سرطانی خود دام خود را برای جذب روانشاد باقرزاده هم پهن کردند زیرا که به اعتبار، هوش و ذکاوت او نیاز داشتند، اما جواب او از قبل روشن بود، شعارش این بود که جز با خدایش با کس دیگر به معامله نخواهد پرداخت:

رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۲).

این شهید آزاده بدون کوچکترین تردید در آن لحظه‌یی که لازم بود (۳۰ خرداد ۶۰) انتخاب خود را کرد، زینت حیات دنیا را طلاق گفت و به مقاومت پیوست و مخفی شد. پاسداران ظلمت تاسیسات او را به یغما بردند و هر روز آگهی احضارش در روزنامه‌های رژیم به چشم می‌خورد.

در سال ۶۴ این شانس را داشتم که هفته‌یی در کنار او در لندن بگذرانم. او در آن جا پناهنده بود، زندگیش از رفاه نسبی برخوردار بود. این رفاه که بسیاری از پناهندگان را در اروپا میخکوب کرده است او را راضی نمی‌کرد، و سرانجام هم از آن دست شست و بار دیگر از جا کنده شد و فاصله جغرافیایی از لندن تا مرکز مقاومت را از بین برد و به آن جایی رفت که خود و افراد خانواده‌اش بتوانند در آن جا مسئولیت‌های سنگین‌تر و مأموریت‌های مناسب‌تری را در جهت آزادی و استقلال میهن برعهده گیرند. آن چه در تمام این مراحل زندگی وی بسیار چشمگیر بود، همدلی و همسویی همسر با و فایش با او بود که پشتوانه و رفیق شفیقش بود و باید گفت همسر گزینی او هم با آگاهی دقیق از صعوبت راهی که در پیش داشت انجام گرفته بود (۳).  
کندن از همه چیز و قطع وابستگی در راستای هدف بزرگی که داشت شعار زندگی او بود. در لحظات تصمیم‌گیری به شک و تردید میدان نمی‌داد. آخرین و با شکوه‌ترین مرحله کندن، در نبرد فروغ جاویدان نصیب او شد، و این بار جانانه‌تر از همیشه کند، چرا که تشخیص داد لحظه، لحظه سرنوشت است نه سرنوشتی که الزاماً از آن پیروزی نظامی در آید، بلکه سرنوشتی که اگر نجنبد همه ارزشهایی که در ساخت آرمانش سهمیم بودند زیر سؤال می‌رفت، بویژه که او از نسلی بود که قربانی نجنبیدن جریانهای فرصت‌طلب شده بود.

مطالعه زندگی زنده‌یاد باقرزاده، ولو به همین اختصار، حکایت از وجود ویژگی‌هایی در سراسر زندگی او دارد که در نهایت، به طور قانونمند، به چنین پایان شکوهمندی راه می‌برد. مهم نیست که پرواز او را شهادت بنامند یا آن را ناشی از «ایدئولوژی مرگ» بدانند، آن چه که باید ملاک قضاوت باشد، زیبازیستن او بود که دشمن هم یارای انکار آن را ندارد، زیبا زیستنی که هنر او بود. آیا چنان زیستنی می‌توانست پایانی جز این داشته باشد؟ - فروغش جاویدان باد -

## توضیحات:

۱ - خاطرات من درباره پدر شهید باقرزاده به دهه بیست و اوایل سی برمی‌گردد که در مشهد به تجارت مشغول بود ولی گویی حرفه اصلی او پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی بود. در آن تاریخ که شهر مشهد پایگاه جمعیت‌های مذهبی بسیار ارتجاعی

بود، او با «انجمن تبلیغات اسلامی» به طور فعال همکاری می‌کرد، که شجاعت بسیار لازم داشت. این انجمن توانسته بود سازماندهی بسیار پیشرفته‌یی به وجود آورد و نه تنها در شهرهای کشور بلکه در تمام پایتخت‌های عمده جهان شعبه‌هایی دایر کند و نشریاتی به نام «نوردانش» به زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسه، عربی و آلمانی حتی در کشورهای خاور دور توزیع نماید. آقای باقرزاده با کانون نشر حقایق اسلامی هم که استاد شریعتی در آن سخن می‌گفت، همکاری داشت و از همین رهگذر، در مبارزات نهضت ملی شدن نفت سهم عمده‌یی داشت. در این جا، به علت عیان بودن لازم نمی‌بینم که از سهم خانواده ایشان در مقاومت انقلابی اخیر و شهیدانی که تقدیم داشتند سخن به میان آورم.

۲ - قرآن، سوره نور، آیه ۳۷.

۳ - پدر همسر روانشاد باقرزاده از آزادیخواهان به نام خراسان است. او با آن چه در توان داشت به حمایت از حکومت ملی دکتر مصدق پرداخت. کارگاه کفاشی او در مشهد مرکز تجمع آزادیخواهان شده بود. در جریان کودتای ۲۸ مرداد، او باش کارگاه مذکور را غارت کردند و خود او که به شدت مضروب شده بود توانست خود را نجات دهد و مدتها به زندگی مخفی پناه برد.

## پیام مسئول شورا

به مناسبت هشتاد و دومین سالگرد انقلاب مشروطه

به نام خدا  
به نام ایران و به نام آزادی

هم میهنان،

مردم آگاه و آزاده ایران،

در شرایطی که ارتش آزادیبخش ملی ایران در نخستین روزهای مرداد ماه جاری طی بزرگترین تهاجم نظامی خود در عملیات بزرگ فروغ جاویدان تا عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک میهن پیش رفته و با فتح شهرهای کرد و اسلام آباد و از پای درآوردن ۴۰ هزار تن از سرسپرده‌ترین مزدوران رژیم ضدایرانی خمینی، کاری‌ترین ضربه را بر پیکر دشمن ضدبشری وارد آورده است، ۱۴ مرداد، سالگرد انقلاب مشروطه، فرامی‌رسد، یاد سرداران و پرچمداران شهید آن انقلاب بزرگ گرمی باد. فرزنانگان و قهرمانانی همچون ستارخان و باقرخان و صوراسرافیل و ملک‌المکملین که در بحبوحه سرکوب و ستم واپسماندگی، علیه استبداد مطلقه سلطنتی برشوریدند، با پای سر قدم در راه آزادی نهادند، سلاح و قلم به دست گرفتند و پیشاپیش توده‌های مردم محروم ایران راهگشای تاریخ معاصر میهنان گردیدند. سپس در امتداد راهشان کوچک‌خانها و مصدقها به پا خاستند و پرچم شرف و آزادی ملیت ما را در مبارزه‌ی پیگیر و سازش ناپذیر با دشمنان آزادی و استقلال ایران و دست‌نشانندگان داخلی آنها به دوش کشیدند، تا آن گاه که در بحبوحه خفقان آریامهری و در شرایطی که مردم ما تجربه تلخ کودتای سیاه ۲۸ مرداد سال ۳۲ و سرفصل ۱۵ خرداد سال ۴۲ را پشت سر گذاشته بود، و در حالی که همه دستاوردهای

دمکراتیک انقلاب مشروطیت توسط دیکتاتوری مطلقه سلطنتی لگدمال شده بود؛ مبارزه مسلحانه انقلابی سازمانیافته آغاز گردید. بدین سان مبارزات تاریخی مردم ایران به همت مجاهدان و مبارزانی که از خاکستر و خون سرداران و پرچمداران انقلاب مشروطه برخاسته بودند، به یک جهش کیفی دست یافت و به دوران نوینی گام نهاد. پیشگامان این مبارزه انقلابی بر اساس تکامل شرایط عینی انقلاب و با اتکا به آگاهیهای نوینی که از ژرفای تجارب ۶۰ سال مبارزه مردم ایران، از مشروطه به این سو، به دست آمده بود، در اوج آگاهی و پاکبختگی، بنیاد مبارزه بی‌امان که عصاره همه تجربه‌ها و تضمین پیروزی نهایی خلق را در درک عمیق ضرورت قهر سازمان یافته انقلابی در برابر قهر سازمان یافته ضدانقلابی گره می‌زند و از همان آغاز تبلور عینی این مبارزه را تشکیل یک ارتش آزادیبخش ملی و مردمی می‌دانست که به راستی حلقه مفقوده همه تجارب خونبار پیشین بود.

هم میهنان،

اکنون که هشتاد و دو سال از انقلاب مشروطیت ایران می‌گذرد، نسل ما پس از قریب به یک قرن مبارزه بی‌امان در برابر رژیمهای استبدادی شاه و شیخ و با عبور از کوره‌های گدازان آتش و خون و شکنجه و تیرباران و پس از درهم شکستن بسا توطئه‌های ارتجاعی و استعماری به ارتش آزادیبخش ملی و آلترناتیو دمکراتیک - انقلابی (شورای ملی مقاومت) دست یافته است. این ارتش مردمی و این جانشین سیاسی که تنها راه حل موجود برای برقراری ایرانی آزاد و مستقل و تنها تضمین تمامیت ارضی و حاکمیت مردمی است، تبلور و ثمره همه مبارزات و رنج و خونهایی است که از مشروطه به این سو، در راه آزادی نثار کرده‌ایم. هم چنان که خمینی دژخیم نیز یک تنه هم محمدعلیشاه جنایتکار و هم شیخ فضل‌الله دغلاکار را نمایندگی می‌کند، از این رو بی‌مبالغه باید گفت که رویارویی امروز ما با رژیم ضدبشری و ضدایرانی خمینی قطعی‌ترین نبرد رهاییبخش در تاریخ معاصر ماست. نبردی که در یک سوی آن ارتجاع و اسارت محض و در سوی دیگرش انقلاب و آزادی با همه پشتوانه‌های تاریخی و تجربی و سازمانی خود صف‌آرایی کرده‌اند. اکنون خون ستارخان و همه مجاهدان و پرچمداران صدر مشروطه در رگهای رشیدترین فرزندان خلق قهرمان ایران که در صفوف ارتش آزادیبخش ملی گرد آمده‌اند، می‌جوشد و در چارچوب عملیات و پیروزیهای شگفت این ارتش مردمی بنیادهای ارتجاع را در هم می‌ریزد و می‌سوزاند و به پیش می‌رود، هم چنان که زوزه‌های شیخ فضل‌الله نوری و عربده‌های محمدعلیشاه، به وضوح از حلقوم خمینی و سردمداران و کارگزاران و سرکردگان رژیمش به گوش می‌رسد. و در این میان سنگواره‌های وامانده و فرومایگان بی‌مقداری نیز یافت می‌شوند که برای ایفای نقش خائنانه تقی‌زاده‌ها و سپهدارها و

خدمتگزاری به قدرتهای استعماری و آستانبوسی رژیم ضدایرانی خمینی و تیغکشی بر روی مجاهدین آزادی، عرض وجود می‌کنند.

بنابر این گرامیداشت پرچمداران و سرداران انقلاب مشروطیت ایران، تنها و تنها با پیوستن به این نبرد سرنوشت‌ساز و با حمایت فعال و همه جانبه از رشیدترین فرزندان مردم ایران که اکنون هزار هزار سلاح ستارخان را به دوش می‌کشند، میسر است. به حکم تاریخ و به حکم همه رنج و خونهایی که مردم ما در راه آزادی نثار کرده‌اند این بار سرنوشت ایران و ایرانی به دست فرزندان هوشیار و فداکار این مرز و بوم که در چارچوب جنگ کبیر آزادیبخش دست به دست هم داده‌اند، رقم خواهد خورد؛ به شرط آن که یاد سرداران شهیدمان را با درس‌آموزی از تجاربی که آنها پشت سر گذاشتند، زنده بداریم و به دشمن زهرخورده که در سراشیب گور تاریخی خود به هر جنایت و نیرنگ و خدعه‌یی متشبث می‌شود، امان ندهیم. در این صورت نه از رژیم پوسیده خمینی و نه از توطئه‌های استعماری برای بر سر پا نگهداشتن آن کاری ساخته نیست و هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند از تحقق آزادی و استقلال مردم ایران - که در راهش بیش از هفتاد هزار شهید از شایسته‌ترین فرزندان این آب و خاک را تقدیم کرده‌اند - جلوگیری کند.

بر ماست که در این مقطع سرنوشت‌ساز با عنایت به همه تجارب تاریخی پیشین خود و با تمام توان به هوش و آماده باشیم.

مرگ بر خمینی - سلام بر آزادی

درود بر مجاهدان و پرچمداران انقلاب مشروطیت ایران

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۱۳ مرداد ۱۳۶۷

## اطلاعیه مسئول شورا

درباره اعلام آتش بس در جنگ ایران و عراق و چشم‌انداز صلح

اعلام روز آتش بس در جنگ ۸ ساله ایران و عراق و قبول آن توسط رژیم

درمانده و به بن بست رسیده خمینی که طی سالیان دراز خواستار ادامه جنگ بود، مبتن در هم شکستن کلیه سیاستها و شعارهای جنگ طلبانه خمینی و انهدام بخش اعظم ماشین جنگ و سرکوب اوست و از این نظر شایان تبریک و تهنیت به عموم مردم ایران و همه مخالفان جنگ افروزی خمینی در سراسر جهان می باشد. شورای ملی مقاومت ایران که خود ضمن ۷ سال گذشته مهمترین عامل مبارزه با سیاستهای جنگ طلبانه رژیم خمینی در داخل و خارج ایران بوده است و هم چنین ارتش آزادیبخش ملی به مثابه یکی از مؤثرترین و کارآمدترین عوامل انهدام ماشین جنگ و سرکوب خمینی، فروخوردن «زهر کشنده صلح» توسط این رژیم نامشروع را که در بن بست کامل سیاسی و نظامی و از سر ناگزیری محض به عمل آمده، گرامی می شمارند. نباید فراموش کرد که بر اساس تصریحات مکرر شخص خمینی، صلح مقدمه «دفن» محتوم رژیم او بوده و خواهد بود. بنابر این از آنجا که استبداد دینی و قرون وسطایی حاکم بر ایران به طور ماهوی با صلح و ثبات و آرامش و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی هیچ سر سازگاری ندارد، صلح پایدار تنها با سرنگونی این رژیم ضدانسانی و استقرار آزادی و حاکمیت ملی تحقق می یابد.

شورای ملی مقاومت به مثابه تنها جانشین دمکراتیک و مردمی برای رژیم ضدایرانی خمینی و ارتش آزادیبخش ملی ایران با پافشاری مضاعف بر تمامی مواضع اعلام شده خود، تا فرا رسیدن روز بزرگ آزادی مردم ایران به مقاومت و مبارزات رهاییبخشان تحت هر شرایطی ادامه می دهند. بخصوص که سیر تحول اوضاع در ۷ سال گذشته به خوبی صحت نقطه نظرهای مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی را به اثبات رسانده و کاملاً روشن ساخته است:

اولاً - رژیم خمینی جز در شرایط استیصال مطلق تن به آتش بس و صلح نداده و نمی دهد.

ثانیاً - به گواهی بیانیه مشترک صلح (امضا شده بین مقاومت ایران و دولت عراق مورخ ۱۹ دیماه ۱۳۶۱) صلح عادلانه پیوسته در دسترس بوده و رژیم خمینی تنها طرف خواهان ادامه جنگ و مسئول اتلاف جان و مال مردم ایران در ابعاد میلیونی بوده و قویاً مستوجب محاکمه و کیفر می باشد.

ثالثاً - به دنبال گردن گذاشتن اجباری رژیم خمینی به آتش بس و صلح و پس گرفتن همه شعر و شعارهای قبلی در منتهای رسوائی و بی آبرویی که نهایتاً در اثر تنفر عمومی مردم ایران از ادامه جنگ ضد میهنی و در اثر شکستهای خفت بار نظامی و ضربات کارساز ارتش آزادیبخش ملی محقق شده است، همه اقدامات و سیاستهای صلح طلبانه شورای ملی مقاومت ایران که طی سالها از جانب سردمداران رژیم خمینی و متحدان آنها با انواع و اقسام لجن پراکنیها مواجه بود به طور مضاعف مهر ضرورت

و تأیید می خورد.

در شرایطی که مقاومت عادلانه مردم ایران ضمن عملیات بزرگ «فروغ جاویدان» که یک هفته پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط رژیم خمینی، انجام شد با پیشروی در اعماق خاک میهن ابتکار عمل را به دست گرفته و به بهای خون و رزمی بس سنگین علاوه بر تحکیم و تثبیت دستاوردها و موقعیت سیاسی و بین المللی خود، اصالت و اقتدارش را نیز در سراسر ایران و در سطح جهانی بارز نموده و ناقوس مرگ رژیم خمینی را به صدا درآورده است، بار دیگر تأکید می کنم رژیم ضدانسانی خمینی برغم تبلیغات پوشالی و دجالیت منحصر به فردش و برغم هرگونه تغییر اجباری در مواضع و تاکتیکهایش، سرنوشتی جز سقوط محتوم ندارد.

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۱۸/مرداد/۱۳۶۷

## تلگرامهای مسئول شورا

به دبیرکل ملل متحد

در رابطه با اعدام دسته جمعی گروهی از مردم بیگناه کرمانشاه در ملأعام

جناب آقای خاویر پرزدوکونیلار،

دبیرکل ملل متحد؛

از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی و همزمان با تلاشهای شما برای استقرار صلح و آتش بس، توجه شما را به کشتار دستجمعی بیگناهان در ملأعام توسط دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطایی خمینی (منجمله کشتار ۷ تن از مردم بیگناه در شهر کرمانشاه در تاریخ ۱۰ مرداد) جلب نموده و حقایق زیر را خاطر نشان می کنم:

۱ - این رژیم تا کنون ۷ بار در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و ۳ بار در

مجمع عمومی ملل متحد به خاطر نقض شدید حقوق بشر محکوم شده است.  
۲- رژیم خمینی مسئول اعدام بیش از ۷۵,۰۰۰ تن و اعمال ۷۳ نوع شکنجه بر ۱۴۵,۰۰۰ زندانی سیاسی از سال ۱۹۸۱ به بعد است.

۳- رژیم حاکم بر ایران علیرغم امضای صریح ایران در پای اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد کمترین اعتنایی به موازین انسانی و مواد میثاقهای جهانی ننموده و به کرات اعلام کرده است که کمترین بهایی برای حقوق بشر قائل نیست، بلکه از یک نوع وحشیگری خونین تحت عنوان دجالگرانه «حقوق اسلامی» تبعیت می کند.

۴- این رژیم به تازگی نیز به شکنجه وحشیانه و کشتار اسران جنگ آزادیبخش که از سوی مقاومت ایران برای کسب حقوق عادلانه ملت ایران دنبال می شود، دست زده است.

در نتیجه رژیم خمینی به هیچ وجه شایسته عضویت در خانواده ملل متحد نبوده و از آن جا که بر اساس ماهیت قرون وسطایی خود پیوسته منبع صدور بحران و ترور بوده و خواهد بود، برقراری صلح پایدار در منطقه که منتهای آرزوی ملت و مقاومت ایران بوده و می باشد، بدون توجه و رسیدگی به وضعیت این رژیم از جوانی که فوقاً به اطلاع رسید، امکان ناپذیر است. لذا بنام صلح و آزادی مردم ایران و بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد بار دیگر از شما می خواهم که موارد ذکر شده را در چارچوب تلاشهای خود به خاطر استمرار صلح مورد توجه اکید قرار دهید.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۲/مرداد/۱۳۶۷

بدبیر کل ملل متحد و رهبران ۵ عضو دائمی شورای امنیت

محترماً - رژیم خمینی آشکارا اعلام کرده است که دلیل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد - که از این پیشتر همانند دیگر قطعنامه های شورای امنیت درباره جنگ خلیج پیوسته از پذیرش آن امتناع ورزیده بود - توضیح دادنی نیست و

می باید تا زمان نامعلومی مخفی نگهداشته شود.

از طرف دیگر موسوی اردبیلی، رئیس دیوانعالی رژیم خمینی، اخیراً اعلام کرد که اعدام مجاهدین و هواداران آنها که تاکنون در گروههای ۱۰ و ۲۰ نفره صورت می گرفت دیگر نیازمند هیچگونه محاکمه ای نیست. آن گاه آن چنان که خود رژیم خمینی در رسانه های خبری اذعان کرده است تیرباران و حلق آویز کردن گروههای مردم و جوانان بیگناه منجمله در شهرهای ایلام، کرمانشاه، کنگاور، اسلام آباد و کرد آغاز شده و هنوز ادامه دارد و هر روز بر ابعاد دستگیریها و شکنجه و اعدام افزوده می شود.

از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی ضروری می بینم این حقیقت را با جنابعالی و همه وجدانهای بیدار بشریت در میان بگذارم که دلیل مخفی نگهداشته شده و توضیح داده نشده قبول قطعنامه ۵۹۸ به وسیله رژیم خمینی چیزی جز چشم انداز سرنگونی محتوم رژیمش نبوده و نیست و خمینی این خطر مبرم را در تمامیت دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطاییش به روشنی احساس کرده است.

چشم انداز سرنگونی محتوم که از چند ماه پیش به وسیله مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش ملی ایران در برابر رژیم نامشروع خمینی بازگشوده شد، مضافاً بر شکستهای نظامی و سیاسی دیگر، خمینی را به قول خودش به خوردن «زهر کشنده صلح» ناگزیر ساخت والا تا آن جا که به رژیم خمینی مربوط می شود، تجربه ۸ سال گذشته نشان می دهد که برای فراخوانهای بین المللی صلح و بخصوص برای قطعنامه های متعدد شورای امنیت در این زمینه کمترین بهایی قائل نبوده و اکنون نیز با تمام قوا تلاش می کند با تشدید سرکوب و خفقان داخلی از آثار آن «زهر کشنده» کم نموده و رژیم رو به سقوط خود را بر سر قدرت نگهدارد. بنابراین بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد که ایران یکی از امضاکنندگان آنست پیوند جدایی ناپذیر صلح با حقوق انسانی و سیاسی مردم ایران را خاطرنشان می کنم، به عبارت دیگر اگر استقرار یک صلح پایدار مدنظر باشد - صلحی که منتهای آرزوی مقاومت ایران نیز بوده و ما خود ۸ سال برای آن مبارزه کرده ایم - دیگر به هیچ وجه نباید آنرا چنان که استبداد دینی خمینی خواستار آنست با تجزیه کردن صلح از حقوق اساسی مردم ایران که تمامیت به هم پیوسته ای را تشکیل می دهد، محقق ساخت. بخصوص در قبال رژیمی که به خاطر بیش از ۷۵۰۰۰ اعدام و اعمال هفتاد و چند نوع از وحشیانه ترین شکنجه ها درباره بیش از ۱۴۵۰۰۰ زندانی سیاسی، سه سال متوالی در مجمع عمومی ملل متحد و ۷ سال متوالی نیز در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد محکوم گردیده است، از این حیث باید تصریح نمود که جای خالی آزادیها

و حقوق اساسی مردم ایران را در مذاکرات صلح با هیچ چیز دیگر نمی‌توان پر کرد و نباید اجازه داد رژیم خمینی از روند صلح و مانورهای سیاسی و دیپلماتیکش در این زمینه به منظور پرده پوشی نقض حقوق بشر و تشدید سرکوب و خفقان سوءاستفاده نماید.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۲۶ مرداد ۱۳۶۷

به دبیرکل ملل متحد

درباره موج گسترده دستگیریها و اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی

آقای پرزدوکوتیلار دبیرکل محترم ملل متحد - ژنو  
آقای دبیرکل

دیکتاتوری قرون وسطایی خمینی که سوابق ننگین آن در نقض حقوق بشر و شکنجه و تیرباران مستمر بر هیچکس پوشیده نیست، اخیراً با سوءاستفاده از توجه افکار عمومی به مذاکرات صلح از آنجا که به گفته شخص خمینی صلح را برای تمامیت رژیمش «زهر کشنده» تلقی می‌کند به دستگیریهای انبوه و اعدام گسترده زندانیان سیاسی مبادرت ورزیده است. در ایام اخیر مسئولان این رژیم نیز به کرات از ضرورت اعدام بدون محاکمه، هواداران مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی علناً و رسماً سخن گفته‌اند.

بر طبق اطلاعات موثق خمینی چند هفته پیش طی حکمی به خط خودش دستور اعدام زندانیان سیاسی مجاهد خلق را صادر کرده و متعاقباً موج گسترده دستگیریهای سیاسی در شهرهای مختلف ایران که بیش از ده هزار نفر را شامل می‌شود هم زمان با اعدامهای دستجمعی زندانیان سیاسی که بسیاری از آنان دوران محکومیتشان پایان یافته، آغاز گردیده است. به عنوان مثال فقط در روزهای ۲۳-۲۴ و ۲۵ مردادماه ۸۶۰ جسد از زندانیان سیاسی اعدام شده از زندان اوین تهران به گورستان بهشت زهرا انتقال داده شده و قبل از آن نیز در ۶ مرداد ۲۰۰ زندانی سیاسی هوادار مجاهدین در سالن مرکزی زندان اوین قتل‌عام گردیده‌اند. آنها در اعتراض به شکنجه‌های وحشیانه در حالت اعتصاب غذا بسر می‌بردند.

هم چنین ملاقات معمول زندانیان سیاسی در زندانهای مختلف کشور با بستگانشان قطع شده و به خانواده‌های زندانیان سیاسی گفته می‌شود که تا دو الی سه ماه دیگر نیز دیدار با زندانیان امکانپذیر نیست. هدف این است که رژیم در این فرصت برای جنایات بیسابقه خود دست باز داشته باشد.

آقای دبیرکل؛

مسئولیت شما در مقام دبیرکل ملل متحد قویاً ایجاب می‌کند تا هرچه سریعتر هیأتی را برای رسیدگی به موارد یاد شده و بازدید از زندانهای رژیم خمینی و ممانعت از روند شتابان کشتارها به ایران اعزام دارید. نمایندگان مقاومت ایران برای ارائه اطلاعات لازم و همکاری با هیأت شما آمادگی دارند.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

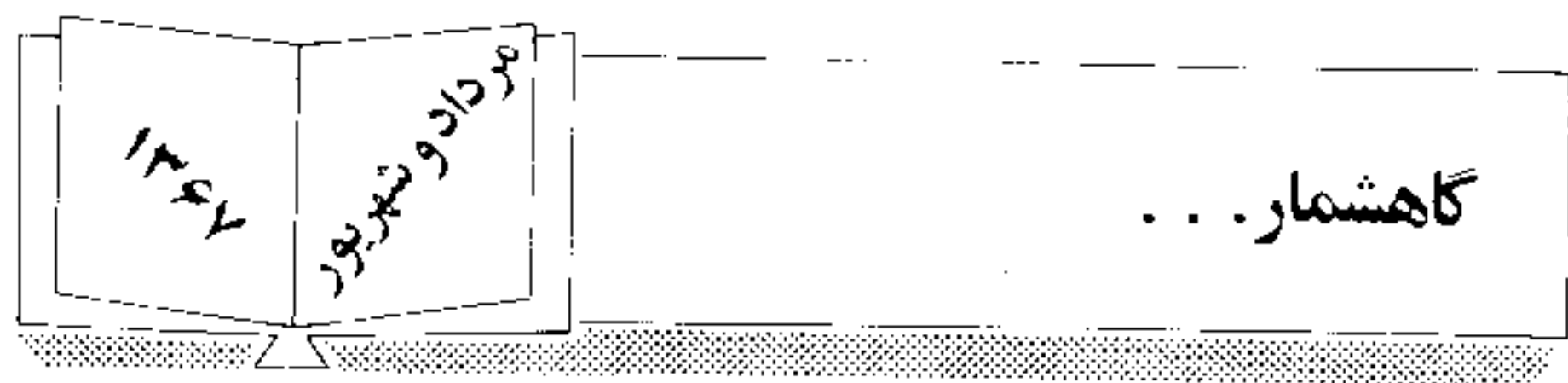
۳ / شهریور ۶۷

رونوشت به:

عفو بین‌الملل

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ

کمیسیون حقوق بشر ملل متحد



ندارد بلکه در زمان صلح باید از تمامی امکانات برای ایجاد آمادگیهای لازم استفاده کرد».

۵ شهریور (۲۷ اوت): به گزارش رادیو رژیم، بر اثر جاری شدن سیل در منطقه دماوند، «هفتاد درصد قسمت قدیمی شهر دماوند را آب فرا گرفت و بیش از چهل درصد شهر متأسفانه تخریب گردیده است. در مجموع می‌توان گفت سیل اخیر دهها میلیون تومان خسارت وارد آورده و دهها اتومبیل را از بین برده است».

۶ شهریور (۲۸ اوت): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ تن از مسئولان شهربانی به درجه سرتیپی ارتقا یافتند که در میان آنان نام معاونان رئیس شهربانی، رئیس پلیس تهران، رئیس اداره اطلاعات شهربانی، رئیس شهربانی یزد و رئیس شهربانی فارس به چشم می‌خورد.

۱۳ شهریور (۴ سپتامبر): رادیو

## اخبار ایران

### مسائل اقتصادی و اجتماعی

۱۷ مرداد (۸ اوت): به گزارش رادیو رژیم، «شورای عالی پشتیبانی جنگ قانون تشدید مجازات مشمولین غایب را به تصویب رساند. شورای عالی پشتیبانی جنگ اعلام کرد این مجازات شامل مشمولین فراری یا غایبی خواهد شد که تا تاریخ هیجدهم شهریور ماه سال جاری خود را به مراکز ذیربط معرفی نکنند».

۲۲ مرداد (۱۳ اوت): به گزارش رادیو رژیم، امروز اولین دوره مدیریت عالی لجستکی سپاه پاسداران گشایش یافت. در این مراسم وزیر سپاه گفت: «برای نیروهای نظامی، زمان جنگ و یا صلح تفاوت

رژیم گزارش داد «مجلس پس از ۳۹ روز که به خاطر حضور نمایندگان در جبهه‌های دفاع مقدس و همکاری با رزمندگان تعطیل بود امروز کار خود را از سر گرفت».

۱۴ شهریور (۵ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، «اداره وظیفه عمومی ژاندارمری از مشمولان غایب خواست طبق مصوبه شورای عالی پشتیبانی جنگ، خود را تا تاریخ ۱۸ مهرماه آینده برای اعزام به خدمت دوره ضرورت معرفی کنند. این مشمولان چنانچه بعد از ۱۸ مهرماه خود را معرفی کنند افزون بر خدمت مقدر فعلی، یک سال به خدمت آنها اضافه شده و برای هر یک ماه تأخیر دو ماه اضافه خدمت خواهند داشت و در صورت دستگیر شدن دو سال به خدمت آنها افزوده می‌شود و برای هر ماه تأخیر دو ماه نیز اضافه خدمت خواهند داشت. سربازان فراری نیز چنانچه تا تاریخ ۱۸ مهرماه خود را معرفی نکنند، تا حد اعدام مجازات خواهند داشت».

۱۶ شهریور (۷ سپتامبر): رادیو رژیم، حکم خمینی مبنی بر لغو حق تعزیرات حکومتی و واگذاری آن به مجمع تشخیص مصلحت را قرائت کرد. متن حکم چنین است: «جناب حجت‌الاسلام خامنه‌ای با اهداء سلام و دعای خیر برای اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت، در این زمان که بحمدالله تعالی کار جنگ به این جا رسیده است، این جانب حق تعزیرات حکومتی را لغو نمودم. حدود تعزیرات - چه شرعی و چه حکومتی - حق فقهای جامع الشرایط است ولی برای جلوگیری از فساد لازم است مجمع تشخیص مصلحت تشخیص مصالح را در اجرا و عدم اجرا داده و به نحوی که مصلحت را تشخیص می‌دهند عمل کنند».

\* به گزارش رادیو رژیم، «۱۰ سارق مسلح» طی دو هفته اخیر در محوطه زندان اوین اعدام شدند.

۱۹ شهریور (۱۰ سپتامبر): روزنامه کیهان فتواهای جدید خمینی در مورد خرید و فروش آلات موسیقی و بازی شطرنج را چاپ کرده است. خمینی در مورد خرید و فروش وسائل موسیقی گفته است «به قصد منافع محلله» اشکال ندارد. طبق فتوای او بازی شطرنج نیز به شرط آن که تنها به عنوان یک ورزش فکری مورد استفاده قرار گیرد و بر دو باختی در بین نباشد، اشکال ندارد.

۲۱ شهریور (۱۲ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، مجلس به ۱۸ تن از ۲۱ وزیر معرفی شده رأی اعتماد داد. به سه نفر از افراد معرفی شده که تا زمان رأی‌گیری وزیر بودند، رأی اعتماد داده نشد. این سه تن عبارتند از: محسن رفیق‌دوست (وزیر سپاه)، کاظم اکرمی (وزیر آموزش و پرورش) و عباسعلی زالی (وزیر کشاورزی).

۲۲ شهریور (۱۳ سپتامبر): به نوشته کیهان، محسن رضائی که برای معرفی فرمانده جدید سپاه چهاردهم کربلای مازندران به این استان سفر کرده بود، خبر تشکیل ۱۵ سپاه در کل کشور را اعلام کرد.

۲۸ شهریور (۱۹ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، خاتمی، وزیر فرهنگ و ارشاد رژیم و معاون تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، گفت: «در طول ۸ سال دفاع مقدس، ۱۲۳ هزار و ۲۲۰ شهید تقدیم انقلاب اسلامی کردیم که از این شمار ۷۹ هزار و ۶۴۴ تن شهدای سپاه پاسداران، ۳۵ هزار و

ندارد».

۱۷۰ تن شهدای ارتش، ۵۰۶۱ تن شهدای ژاندارمری، ۲۷۰۵ تن شهدای جهاد و سازندگی، ۱۰۰۶ تن شهدای کمیته انقلاب اسلامی و ۲۶۴ تن شهدای شهربانی بودند. علاوه بر این تعداد ۵۰۷۱۱ تن نیز مفقودالامر داشتیم که به طور قطع شمار قابل توجهی از آنها جزء اسرا هستند که رژیم عراق حاضر به اعلام اسامی آنها نشده است». سازمان مجاهدین خلق با انتشار اطلاعیه‌ی اظهارات وزیر ارشاد رژیم را یک «دروغ بزرگ» خواند و اعلام کرد که مجموع کشته، زخمی و معلول در طول جنگ برای طرف ایران ۲ میلیون نفر بوده است.

۲۹ شهریور (۲۰ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، مجلس خمینی در جلسه علنی امروز خود به شمخانی، وزیر سپاه (۲۰۲ رأی)، فروزش، وزیر جهاد سازندگی (۱۸۰ رأی)، زنگنه، وزیر نیرو (۱۷۲ رأی)، کلانتری به عنوان وزیر کشاورزی (۱۷۱ رأی) و نجفی، وزیر آموزش و پرورش (۱۲۸ رأی)، رأی اعتماد داد. مجلس رژیم به مجید هدایت‌زاده، برای تصدی وزارت بازرگانی رأی نداد.

### شیوع فساد

۱۵ مرداد (۶ اوت): به نوشته رسالت، موسوی اردبیلی در نماز جمعه گفت «... نهادها و بنیادهای انقلابی و غیر انقلابی، به نام خودکفا بودن، با نیت‌های خوب دست به حرکاتی می‌زنند که اموال دولتی را به قیمت بالا در بازار آزاد می‌فروشند. این حرکت پدر اقتصاد را درمی‌آورد، کوره اقتصاد را مشتعل می‌سازد. این حرکت خلاف شرع و حرام است. ولی اگر این اموال به عنوان مصرف باشد عیبی

۴ شهریور (۲۶ اوت): روزنامه اطلاعات نوشت که به دنبال درج خبر کشف انبار بزرگی از لوازم خانگی، شرکت شاهد اعلام کرد «بخشی از لوازم خانگی مذکور متعلق به این فروشگاهها بوده که پس از رفع سوء تفاهم، از این اجناس رفع توقیف به عمل آمده است. منصور نادری، مدیر فروشگاههای شاهد گفت... شرکت سرمایه‌گذاری شاهد متعلق به فرزندان شهدا بود، و از سال ۶۴ فعالیت خود را شروع کرده است».

۱۴ شهریور (۵ سپتامبر): رادیو رژیم گزارش داد «به گزارش روابط عمومی کمیسیون مرکزی نظارت بر قیمتها و کنترل تورم، مدیر عامل شرکت آراسته به علت فروش خارج از شبکه تعداد یک میلیون و ششصد و دو هزار و سیصد و نود پتو، احتکار لوله آب و جعل پاسپورت دستگیر و به پرداخت ۲۵۰ میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شد».

۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم «کمیسیون نظارت استان خوزستان چند شبکه اختلال در سیستم توزیع و عرضه و احتکار مقادیر معتناهی آهن و لوازم خانگی را کشف و مجرمین تحت پیگرد تعزیرات حکومتی قرار گرفتند. میزان قراردادهای این کالا بیش از ۱۶ میلیارد ریال اعلام شده است».

۲۳ شهریور (۱۴ سپتامبر): رادیو رژیم گزارش داد «پاسداران کمیته طی ۸۰ روز گذشته مجموعاً ۷ تن مواد مخدر و مقادیری اسلحه غیر مجاز کشف کرده‌اند و در همین رابطه ۴۵۰۰ تن از قاچاقچیان و

توزیع کنندگان مواد مخدر نیز دستگیر شده‌اند. همچنین تاکنون ۲۵۰ هزار معتاد در سراسر کشور شناسایی شده‌اند.

### بحران در نیروهای مسلح

۳۰ مرداد (۲۱ اوت): به گزارش رادیو رژیم، میرحسین موسوی که به استان باختران سفر کرده است، در مورد شایعه انحلال برخی نیروهای مسلح، از جمله سپاه پاسداران، گفت «این شایعات به کلی تکذیب می‌شود، چرا که به گفته امام اگر سپاه نبود کشور هم نبود. وی تاکید کرد تقویت نیروهای مسلح و ارتباط ارگانیک میان دو نیروی سپاه و ارتش از اهداف مهم ایران است که در آینده شاهد آن خواهیم بود».

۱۵ شهریور (۶ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، «در جلسه علنی امروز مجلس طرح انحلال وزارتخانه‌های دفاع و سپاه و تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ایران با قید یک فوریت تقدیم مجلس شد، ولی فوریت آن مورد تصویب قرار نگرفت».

۲۴ شهریور (۱۵ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در جلسه گشایش مجمع فرماندهان سپاه پاسداران گفت: «... سپاه در آینده نیز باید همواره به صورت مجموعه رزمی و نظامی حفظ شود و اساسنامه سپاه و وظایف آن هیچ گونه تغییری نخواهد یافت». وی خواستار اجرای کامل انضباط و مشخص بودن سلسله مراتب در سپاه پاسداران شد.

۲۵ شهریور (۱۶ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در مجمع

فرماندهان و مسئولان سپاه گفت: «اگر انقلاب اسلامی ما بخواهد با آرمانهایش بماند باید در حفظ مهمترین پشتوانه انقلاب یعنی سپاه بکوشد». وی ضمن رد شایعه انحلال سپاه و ارتش گفت: «سپاه بایستی هم چنان با هویت اصلی خود محفوظ بماند و کیفیت و کمیت آن باید به صورت مطلوب، به عنوان پشتوانه انقلاب اسلامی در سطح جهان ارتقا یابد».

۲۶ شهریور (۱۷ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، خمینی در پیامی به مجمع فرماندهان سپاه پاسداران گفت: «... من به طور جد و اکید می‌گویم که انقلاب اسلامی و نهاد مقدس سپاه پاسداران که به حق از بزرگترین سنگرهای دفاع از ارزشهای الهی نظام، بوده و خواهد بود به وجود یکایک شما نیازمند است چه جنگ باشد چه صلح...» خمینی هشدار داد که عراق ممکن است کارشکنی کند و بخواهد «بخت سپاه و تیره‌گون» خود را مجدداً آزمایش کند، در هر حال ما باید آماده باشیم، روزهای حساس و تعیین کننده در پیش‌رو داریم و انقلاب اسلامی هنوز سالها و ماههای تعیین کننده دیگر در پیش خواهد داشت. او در پایان پیام خود بر تلاش برای «تشکیل واقعی و حقیقی ارتش ۲۰ میلیونی» تاکید کرد.

### تضادهای درونی رژیم

۳۰ مرداد (۲۱ اوت): به گزارش رادیو رژیم، موسوی در سخنرانش در ایلام گفت: «... در داخل کشور هم آيادی همین ابر قدرتها در این یک ماه گرد و خاک کردند، سرو صدا کردند. بعضیها به این خیال باطل افتادند که حالا که جنگ تمام شد، روز، روز، روز روی آوردن به قدرتهای

خارجی است. آمدند نقد کردند گذشته‌ها را. گفتند ما در ده سال گذشته غیر منطقی عمل کردیم، امروز به دوستی با قدرتهای بزرگ روی بیاوریم، امروز روز دوستی با جهان استکباری است. این نوکران قدرتهای بزرگ... خطرناکتر از این قدرتهای خارجی هستند. ما می‌خواهیم بگوییم آیا قبل از آتش‌بس آمریکا با ملت ما بد بود و یک شبه اعتقادش عوض شد؟ دیروز جنایتکار بود امروز طالب سعادت ما؟».

۱۵ شهریور (۶ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، موسوی با ارسال نامه‌یی برای خامنه‌ای، استعفای خود را تقدیم کرد. متن نامه بدین شرح است: «برادر گرامی حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی خامنه‌ای ریاست محترم جمهوری، با سلام و درود فراوان به اطلاع می‌رساند:

۱ - برادر گرامی و متعهد مسعود روغنی زنجانی در روز ۶۷/۶/۱۳ از مسئولیت وزارت برنامه و بودجه استعفا دادند و این استعفا در شرایطی است که تصمیم‌گیری برای انتخاب وزرای نیرو، جهادسازندگی و بازرگانی هنوز مبهم است. با توجه به جهت‌گیری روشن مجلس در امور مختلف و اطلاعاتی که از داخل مجلس محترم در دست است احتمالاً بین ۵ تا ۸ وزیر از افراد معرفی شده رای لازم را برای ادامه مسئولیت به دست نخواهند آورد و معنای این شرایط آن است که دولت در وضعیت کنونی کشور در تعدادی از وزارتخانه‌های حساس برای مدت نامعلومی وزیر نداشته باشد.

۲ - با توجه به جمیع جهات ذکر شده و نیز مشکلات انتخاب وزرا، با عنایت به عدم تفاهم فیما بین که در انتخاب هر فردی بروز می‌نماید که حتی در مواردی

انتخاب یک وزیر به بیش از یکسال انجامیده است و از آنجا که این جانب اصالت را، در اختلافاتی که بین سه مرجع ریاست جمهوری، نخست وزیر و مجلس پیش می‌آید، بر اساس روح قانون اساسی و نیز صلاح کشور، تمایل به مجلس منبعث از آراء ملت می‌دانم و معتقدم که در چنین مواقعی مصالح مملکت ایجاب می‌نماید رئیس جمهوری و نخست وزیر بدان تمکین نمایند، بدین وسیله، بر اساس اصل ۱۳۵ قانون اساسی، استعفای خود را تقدیم می‌نمایم. امید است این استعفا شرایط لازم را برای تشکیل دولتی که نخست وزیر آن می‌تواند با استفاده از رهنمودهای مقام معظم ولایت فقیه و نیز با استفاده از تمام اختیارات آمده در اصل ۱۳۴ قانون اساسی از جمله بخشهای تردیدناپذیر آن نظارت بر کار وزیران، هماهنگ ساختن تصمیمات دولت در تمام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاست داخلی و خارجی و نیز تعیین برنامه و خط‌مشی دولت است با اقتدار عمل نماید، فراهم سازد.

۳ - با توجه به اصل ۱۳۵ قانون اساسی تا تعیین دولت جدید این جانب به وظایف قانونی خود به صورت کامل ادامه خواهم داد و اعضای دولت خدمتگزار با نشاط و قدرت وظایف خود را با توانمندی لازم انجام خواهند داد.

۴ - بدیهی است که تا انتخاب دولت جدید، برادر دکتر ولایتی، به عنوان وزیر خارجه کشورمان، با پشتیبانی کامل نظام بیانگر نظرات رسمی جمهوری اسلامی در مذاکرات ژنو باشند و بتوانند با رهنمودهایی که به صورت مستقل از رؤسای محترم سه قوه کسب می‌نمایند به وظایف خود ادامه دهند.

ضمناً فرصت را مغتنم شمرده اعلام می‌دارد: الف) اگر دولت خدمتگزار در طول

سالیهای دشوار و سراسر جنگ و جهاد گذشته توانسته باشد با توفیقات الهی خدمات مورد رضایت مردم مؤمن و اداره کشورمان انجام دهد، به یقین جز در سایه حمایت‌های همه جانبه رهبر کبیر و عظیم‌الشان انقلاب و مردم ایثارگر و شهیدپرورمان نبوده است. معجزه دفاع مقدس و ایستادگی و مقاومت ۸ سال گذشته از آن امام و امت بزرگوار اوست و اگر دولت توانسته باشد در این سالیان تنها لیاقت عنوان خدمتگزار مردم را برای خود حفظ کند، بزرگترین افتخار را کسب کرده است و با این وصف این جانب خود را در مقابل امام امت و امت بزرگوار امام حقیر می‌یابم. ب) بنده به عنوان یک خدمتگزار کوچک، در هر شرایطی و در حد توان زیر فرمان نخست وزیر محترم جدید و دولت او خواهم بود و انشاءالله از خدمات ناچیزی که ممکن است از دست این جانب برآید غفلت نخواهم کرد. قدرتهای مستکبر جهانی و ایادی آنها باید بدانند که در کشور اسلامی و انقلابی ما اختلاف سلیقه و نظر در سیاستهای داخلی و خارجی نمی‌تواند سبب فراموشی ضرورت وحدت صفوف در مقابل توطئه‌های آنان، به ویژه توطئه شیطان بزرگ، آمریکا، باشد و ملت رشید ما به یقین می‌داند که در یک جامعه آزاد و سربلند که آثار دیکتاتوری و وابستگی از آن رخت بر بسته، آمد و رفت دولتها یک امر طبیعی است و انشاءالله توأم با خیر و برکات برای مردم است.»

\* رادیو رژیم گزارش داد که استعفای میرحسین موسوی از سوی خامنه‌ای پذیرفته نشده است.

\* به گزارش رادیو رژیم، در پی استعفای موسوی، خمینی نامه‌یی خطاب به نخست وزیر فرستاد. متن کامل نامه به این

شرح است: «جناب آقای موسوی نخست وزیر محترم، نامه استعفای شما باعث تعجب شد، حق این بود که اگر تصمیم بدین کار داشتید لااقل من و یا مسئولین رده بالای نظام را در جریان می‌گذاشتید. در زمانی که مردم حزب‌الله، برای یاری اسلام، فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند چه وقت گله و استعفا است؟ شما در سنگر نخست وزیری در چارچوب اسلام و قانون اساسی به خدمت خود ادامه دهید. در صورتی که نسبت به بعضی از وزرا به توافق نمی‌رسید، چون گذشته عمل می‌شود. این حق قانونی مجلس است که به هر وزیری که مایل بود رأی دهد. تعزیرات از این پس در اختیار مجمع تشخیص مصلحت است که اگر صلاح بداند به هر میزان که مایل باشد در اختیار دولت قرار خواهد داد، همه باید به خدا پناه ببریم و در مواقع عصبانیت دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوء استفاده کنند. مردم ما از این گونه مسائل در طول انقلاب زیاد دیده‌اند. این حرکات هیچ تأثیری در خطوط اصیل و اساسی انقلاب اسلامی ایران نخواهد داشت. از آن جا که من به شما علاقمندم انشاءالله عندالملاقات مسائلی است که گوشزد می‌نمایم. والسلام - روح‌الله الموسوی الخمینی.»

\* به گزارش رادیو رژیم موسوی با فرستادن نامه‌یی به خمینی استعفای خود را پس گرفت. متن نامه به این شرح است: «محضر مبارک مقام رهبری حضرت امام خمینی، ضمن تقدیم سلام و تحیات، پیام پدرانه و هشداردهنده حضرتعالی را به گوش جان شنیدم. این جانب عزت و مصلحت را در تبعیت از مقام معظم رهبری می‌دانم و استعفای خود را، که با انگیزه دلسوزی برای اسلام و مصلحت کشور تقدیم نموده بودم،

پس می‌گیرم. مسائل و مواردی که چاره‌جویی آنها را به مصلحت کشور می‌دانم، حضوراً عرض می‌کنم و در هر حال مطیع امر رهبری به عنوان یک مرید و مقلد بوده و هستم.»

۱۹ شهریور (۱۵ سپتامبر): محمد جواد حجتی کرمانی در روزنامه اطلاعات نوشت «اگر یک روزی ملاحظه کردید امام رضایت داد ما با شیطان بزرگ رابطه پیدا کنیم، هیچ گاه تعجب نکنید، چون این هیچ گاه و به هیچ وجه با اهداف استراتژیک امام و انقلاب منافات ندارد... شما را به خدا این چندتا آدمی که تا به حال برای شما مانده‌اند، با اینها بدرفتاری نکنید، شما مگر چندتا نمونه خامنه‌ای و هاشمی باقی گذاشته‌اید که می‌خواهید با اینها هم سر ناسازگاری داشته باشید؟... کاری نکنید که اگر امام فردا، امری را امضاء و تقریر کردند باز شوکه شوید و دامنه شک و تردید را به امام و انقلاب هم بکشانید... هشدار که این خطر در کمین است و پاره‌یی از دستهای داخل و خارج هم تمام سعی و کوشش و تبلیغات مرئی و نامرئی‌شان را به کار انداخته‌اند که اصالت انقلاب و جمهوری و شخصیت‌های انقلاب را به هرگونه که ممکن است زیر سوال ببرند و مخصوصاً افکار بچه‌های تند ما را برانگیزند و اصالت امام و خامنه‌ای‌ها و هاشمی‌ها را زیر سوال ببرند.»

۲۵ شهریور (۱۱ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، میرحسین موسوی در جلسه امروز مجلس ضمن معرفی اعضای هیأت دولت، گفت: «... باعث تأسف است در فضایی عطرآگین از خون شهدای گرانقدر انقلاب، صراحتاً ده سال شهادت‌طلبی و ایثار ملت برگزیده ما به عنوان ده سال برخورد غضب‌آلود با مسائل مورد انتقاد قرار گرفته

و عنوان می‌شود که اینک نقطه عطفی برای خردگرایی انقلاب است...».

\* روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌یی تحت عنوان یاران صدام نوشت: «این نوشته در رابطه با دوستان و همکاران صدام یعنی منافقین است. اما منافقین نه آنها که با آرم مشخص و سازمان معینی در خدمت صدام حلقه در گوش دارند. منافقین مورد بحث برادران! بخش اقتصادی هستند که در جبهه داخل، با ظاهری موجه و با تکیه بر پول فراوان و اصل تجارت آزاد، به یاری صدام سعی در تخریب پشت جبهه دارند، این منافقین با تلاش شبانه روزی خود به خسته کردن مردم پابره‌نه، یعنی صاحبان اصلی انقلاب اقدام کرده‌اند... آیا وقت آن نرسیده که با این منافقین نیز برخورد درخور شأن صورت گیرد؟ همه این سؤالات یک پاسخ دارد و آن این که باید با یک عملیات سریع، صحیح، اصولی و قاطع ریشه نفاق را برگرداند.»

۲۱ شهریور (۱۲ سپتامبر): روزنامه کیهان، سخنان هادی غفاری را در مجلس رژیم، در مخالفت با وزیر سپاه چاپ کرده است. هادی غفاری در مورد سوءاستفاده و حیفومیل اموال و خریدهای کلان و پرداخت قیمت‌های بسیار گزاف برای کالاها تا چند برابر قیمت واقعی آنها و رقابت در این زمینه بین ارتش و سپاه، از جمله گفت «نوع دیگر خرید، که اغلب خریدهای گران و تقلبها جزء آن است، خریدهای نقدی و فوری است. اینها یا به عمد می‌گذارند بعضی از اقلام حیاتی و مورد نیاز تمام شده و امکان خریدهای آن چنانی در بازارهای مکاره فراهم گردد یا در اثر سهل‌انگاری و بی‌کفایتی و وقتی کالای مهمی مثل نخ بخیه یا

باند قهوه‌یی به اتمام می‌رسد، با ماندن هزار مجروح روی دستشان، تازه به فکر خرید آنها می‌افتند... آنها وقتی با شکم پاره و جمجمه شکسته از جراح و متصدی اورژانس می‌شنوند که نخ بخیه و باند قهوه‌یی موجود در انبارها تمام شده و تازه عده‌یی می‌خواهند با وضعی که گفته شد، برای خرید بروند، نسبت به همه بدبین شده و به تمام مقدسات بدوبیراه می‌گویند و علیه تمام مسئولان شعار می‌دهند» وی در مورد خطرهای بهداشتی که توسط وزارت سپاه به وجود آمده است گفت: «... اینها انواع مواد شیمیایی را، تحت عنوان تحقیقات، روی گوسفند آزمایش می‌کنند و کمی بعد گوسفندهای مریض را به عنوان این که خوب شده‌اند، به مردم فروخته‌اند بدون این که نگران بیماری و آلودگی مردم باشند... دیگری گوشت آلوده به انگل گاو را، که بهداشت پس از بازدید مصرف آن را ممنوع اعلام کرده است، به بهانه این که خوش رنگ است و ظاهراً خوب است و میکرب را نمی‌بیند به خورد بچه‌های بسیجی دادند. کسانی که اینها به کار تدارکات غذایی جبهه و جنگ گماشته‌اند، میکرب و انگل را تا به چشم خود نبینند باور نمی‌کنند». اودر مورد سوءاستفاده‌های مالی در وزارت سپاه، گفت: «... فقط در سال ۶۶ بودجه جاری ترابری سنگین بیشتر از یکصد میلیارد ریال بوده است که تمام آن با ناراضی تراشی، گرفتن جلو ماشینها، مختل نمودن حمل و نقل عمومی و وارد آوردن ضرر و زیانهای دیگر بابت کرایه خودروهای سنگین پرداخت شده است. با مبلغ فوق به راحتی می‌شد دو هزار دستگاه ماشین سنگین با قیمت آزاد و یک ترمینال مجهز با پرسنل کافی برای این وزارت تهیه کرد... با این تعداد می‌توانستیم ۵۰ لشکر را هر یک با چهل خودروی سنگین تجهیز نمائیم».

\* به نوشته کیهان، جعفری، نماینده ارومیه در مجلس رژیم، در سخنانی در مخالفت با محتشمی، وزیر کشور خمینی، گفت: «... چیزی که در استان ما لاقفل، از رسیدگی به آن خبری نیست، درد مردم محروم و پا برهنه است که وزیر محترم از همه بیشتر مدعی دفاع از آن هستند. الان به علت سوء مدیریت و عدم توجه مسئولین در حوزه انتخابیه بنده، حتی بر سر نان بخور و نمیر مردم قتل واقع می‌شود. یکی از برادران روحانی نوشته که در یک ثانوی به علت فشرده‌گی صفها آدم کشته شده است».

\* به نوشته کیهان، رجایی خراسانی، درمجلس رژیم، ضمن مخالفت با دولت، از عملکرد وزارت صنایع سنگین انتقاد کرد و گفت: «... من به اتهامات مختلفی که درباره سوء مدیریت، اختلاس، دزدی و غیره به این وزارتخانه نسبت داده شده، نمی‌خواهم بپردازم، داستان شرکت سایپا را همه می‌دانند و تکرار آن مشکلی را حل نمی‌کند. داستان ۱۶۷ میلیون دلار پرداخت ارز بدون مجوز به دولت رومانی به صورت باج... یا مشکلاتی که در بیانیه الجزایر بود و مقامات قضایی هم از آن بی‌اطلاع نیستند و گویا بین ۱۲ تا ۴۰ میلیارد دلار در آن جا به ضرر مملکت عمل شده...».

۲۲ شهریور (۱۳ سپتامبر): به نوشته کیهان، محتشمی در دفاع از عملکرد خودش گفت: «همه مردم در این چند ساله این نکته را تصدیق می‌کنند که سعی ما بر این بوده که هر چه بیشتر وحدت و یکپارچگی را در سطح کشور، با سیاستهایی که اتخاذ کردیم، ایجاد کنیم و اختلافات و تنشها را کم

خواهد داشت».

کنیم، جلو نامه نگاریها و مقاله نویسیها در روزنامه‌ها و جلو سخنرانیهایی را که احیاناً مسئولین سیاسی برای دفاع از خودشان و یا به عنوان توضیح اشکالاتی که متوجه آنها می‌شود و در نتیجه این پاسخگوییها تنشهایی در جامعه به وجود می‌آید، بگیریم و این خود آرامش محیط و فضای بسیار مطلوبی را برای نظام جمهوری اسلامی به وجود آورده که کمک بسیار مؤثری بود برای اینکه کلیه مدیریتهای کشور اعم از مدیریتهای صنعتی، اقتصادی، کشاورزی، و در رأس هم مدیریت جنگ و جبهه، کمترین تنش را در جامعه داشته باشد».

۲۹ شهریور (۲۵ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، خمینی با پیشنهاد صناعی، سرپرست بنیاد ۱۵ خرداد، مبنی بر تمرکز کار ایجاد سد ۱۵ خرداد در قم «زیر نظر این نهاد و وزارت نیرو» موافقت نمود. پروژه این سد را جهاد سازندگی اجرا می‌کرد.

### روابط خارجی

۹ مرداد (۳۱ ژوئیه): به گزارش صدای آمریکا، جرج شولتز گفت که مایل است با علی اکبر ولایتی، که برای گفتگوهای آتش‌بس در نیویورک به سر می‌برد، ملاقات کند. شولتز گفت «ما مکرراً اعلام کرده‌ایم که حاضریم گفتگوهای مستقیم با آنها داشته باشیم. ما می‌خواهیم با آنها در مورد این که چه کار باید بکنند تا این که هر چه بیشتر بخشی از جامعه متمدن باشند، صحبت بکنیم. جنگ را متوقف بکنند، از کارهای تروریستی دست بردارند، استفاده از گروگانها را متوقف کنند و وقتی آنها این کارها را بکنند، یک چشم‌انداز برای روابط عادی‌تر وجود

۱۲ مرداد (۳ اوت): به گزارش رادیو رژیم، لاریجانی در رأس یک هیأت سیاسی، به دعوت معاون وزارت خارجه شوروی، وارد مسکو شد.

۱۵ مرداد (۶ اوت): رادیو بی‌بی‌سی گزارش داد «ایتالیا برای خرید نفت بیشتر از رژیم اعلام آمادگی کرده است... وزیر تجارت خارجی ایتالیا در دیداری از تهران در رأس یک هیأت اقتصادی ۵ نفره، ... آمادگی کشورش را در توسعه روابط اقتصادی با ایران اعلام کرد».

۱۹ مرداد (۱۰ اوت): به گزارش رویتر، وزیر امور خارجه استرالیا وارد تهران شد تا در مورد روابط تجاری و بازسازی کشور در دوران بعد از جنگ مذاکره نماید. ایران بزرگترین بازار استرالیا در خاورمیانه است. در سال ۸۷ صادرات استرالیا (به طور عمده گوشت) در حدود ۲۸۰ میلیون دلار و وارداتش از این کشور (به طور عمده میوه و فرش) ۳/۴ میلیون دلار بود.

۲۰ مرداد (۱۱ اوت): به گزارش رادیو رژیم، بشارتی، قائم مقام وزارت خارجه رژیم، امروز با ضیاء الحق دیدار کرد و ضمن تسلیم پیام خامنه‌ای به وی، پیرامون جنگ، اوضاع منطقه و روابط دو جانبه گفتگو کرد.

۲۳ مرداد (۱۴ اوت): رادیو رژیم گزارش داد که ولایتی دیشب در دمشق با حافظ اسد، دیدار کرد و ضمن تسلیم پیام خامنه‌ای، با وی در مورد تحولات اخیر در

جنگ و اوضاع منطقه گفتگو کرد.

است...»

ایران، تحویل داده شدند.»

داراست.»

### بحران خلیج فارس

۱۳ مرداد (۴ اوت): به گزارش رویتر، رژیم یک تانکر نیروی را در خلیج فارس مورد حمله قرار داد.

\* رادیو رژیم از قول یک مقام نظامی «ستاد فرماندهی کل قوا» خبر مربوط به هدف قرار گرفتن یک کشتی نیروی، توسط قایقهای توپدار رژیم را تکذیب کرد.

۱۵ مرداد (اوت): به گزارش رویتر، نماینده مصر در سازمان ملل در نامه‌یی به دبیر کل سازمان ملل، وی را از کشته شدن سه تن مصری و مجروح شدن سه تن دیگر در اثر حمله روز ۲۸ ژوئیه رژیم به یک کشتی ماهیگیری کویتی مطلع ساخت.

۱۹ مرداد (۱۵ اوت): خبرگزاری فرانسه گزارش داد «از مقامات بندری فجیره کسب اطلاع شد که یک کشتی باری عراقی دو روز پیش بندر فجیره در کشور امارات متحده عربی وارد شد. این اولین کشتی باری عراقی است که از آغاز جنگ ایران و عراق تاکنون وارد بندر فجیره، واقع در ورودی خلیج، می‌شود.»

### روند مذاکرات صلح

۸ مرداد (۳۰ ژوئیه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، بشارتی در یک کنفرانس مطبوعاتی در ابوظبی گفت: «در آن چه که مربوط به مذاکرات مستقیم با عراق می‌شود، مشکلی وجود ندارد ما برای آن حاضر هستیم.»

۲۴ شهریور (۱۵ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، مدیرکل سیاسی وزارت خارجه آلمان، امروز در دیدار با معیری پیامهای صدر اعظم و وزیر خارجه آلمان برای موسوی را تسلیم معیری کرد. وی با قدردانی از «تلاشهای انساندوستانه» رژیم که منجر به آزادی یک گروگان آلمانی در لبنان شد، آمادگی کشورش را برای گسترش روابط و همکاریهای فنی دو جانبه اعلام کرد.

۲۵ شهریور (۱۶ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، قائم مقام وزیر اقتصاد آلمان در رأس یک هیأت اقتصادی به منظور گفتگو درباره گسترش و توسعه روابط دو جانبه وارد تهران شد.

۲۸ شهریور (۱۹ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، میرزاده، معاون اجرایی نخست وزیر و سرپرست ستاد مرکزی بازسازی مناطق جنگ زده، پیش از عزیمت به یکن گفت: «پیوندهای خوب دو کشور در دوران جنگ همکاری بیشتری را در پایان جنگ و زمان بازسازی بین طرفین ایجاد می‌کند.»

۲۹ شهریور (۲۰ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، در مراسم امضای یادداشت تفاهم اقتصادی ایران و آلمان، قائم مقام وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم گفت: «آلمان در سالهای اخیر بزرگترین شریک تجاری ایران بوده است، دو کشور در سال ۶۶ در حدود ۳ میلیارد و ۲۴۰ میلیون دلار کالا با یکدیگر مبادله کرده‌اند، به طوری که ۳۵ درصد از صادرات غیر نفتی ایران به بازار آلمان صادر شده و آن کشور میان صادرکنندگان کالا به ایران مقام اول را

۱۱ شهریور (۲ سپتامبر): به نوشته روزنامه کیهان، میرحسین موسوی در مصاحبه با نشریه کرسنت اینترنشنال، ارگان مؤسسه اسلامی لندن، گفت: «حدسهای رسانه‌های غربی در مورد از سرگیری مناسبات ایران و آمریکا چیزی جز خیالات واهی نیست. آمریکا و دوستانش در ایران می‌خواهند دوران سابق را احیا کنند، مرتب شایع می‌کنند که موانع سر راه تجدید روابط به زودی برداشته خواهد شد.» وی در مورد هجوم اخیر شرکت‌های خارجی به ایران برای انجام معامله گفت: «اینها به عنوان دوست به ایران سرازیر شده‌اند اما اگر واقعاً دوست ایران هستند قبل از آتش‌بس کجا بودند، در واقع آنها در جنایاتی که علیه ما صورت گرفته، شریکند.»

۱۵ شهریور (۶ سپتامبر): به گزارش خبرگزاری فرانسه، لاریجانی امروز برای گفتگو با مقامات فرانسوی وارد پاریس شد و قرار است بعد از ظهر امروز به ترتیب با میشل روکار، نخست وزیر، رولان دوما، وزیر امور خارجه فرانسه، ملاقات و گفتگو نماید.

\* به گزارش خبرگزاری رویتر شرکت هواپیمایی افرانس امروز اعلام کرد که پروازهای منظم خود را به تهران از ماه آینده شروع خواهد کرد.

۲۳ شهریور (۱۴ سپتامبر): تلویزیون رژیم گزارش داد: «امروز ۱۶ تن از مزدوران مصری که در طول جنگ به جرم ورود غیر مجاز در آبهای ساحلی ایران به اسارت درآمده بودند، آزاد شده و به سفیر کشور ایتالیا، به عنوان حافظ منافع مصر در

۲۵ مرداد (۱۶ اوت): به گزارش رویتر «منابع دولتی بن گفتند ایران آمادگی خود را جهت کمک به آزاد کردن گروگان آلمانی اعلام نمود.»

\* به گزارش خبرگزاری فرانسه، لاریجانی بعد از ملاقات با وزیر خارجه آلمان، در مصاحبه‌یی گفت که با وی در مورد سرنوشت یک گروگان آلمانی در لبنان نیز صحبت کرده است. وی گفت: «تاکنون تعداد زیادی از کشورهای صنعتی در بازسازی [خرابیهای جنگ] وارد شده‌اند ولی ما هرگز دوستان خوبمان را فراموش نمی‌کنیم.»

۲۷ مرداد (۱۸ اوت): رادیو رژیم گزارش داد که در پی درگذشت ضیاء الحق، دیشب پیام تسلیتی از سوی خامنه‌ای خطاب به همسر وی فرستاده شد. در این پیام آمده است «بی شک ملت مسلمان پاکستان در طول سالیان پس از استقلال، در مقام مدیریت کشور شخصی بدین تدبیر و عزمی نیرومند و صداقت و اخلاص به خود ندیده است.»

۵ شهریور (۲۷ اوت): به گزارش رویتر «یک مقام شورشی اریتره روز شنبه گفت که ایران دفتر آنها را در تهران، به عنوان مقدمه‌یی برای بازگشایی سفارت اتیوپی، بسته است.»

۶ شهریور (۲۸ اوت): به گزارش رادیو بی بی سی «دیوید رادوی، دیپلمات بریتانیایی که در تهران به سر می‌برد، اجازه یافته با راجر کوپر، بازرگان بریتانیایی، در زندان ملاقات کند. کوپر سه سال است که بدون محاکمه در زندان تهران محبوس

۱۱ مرداد (۲ اوت): به گزارش رویتر، عراق اعلام کرد که آتش‌بسی را که فقط فرجه‌یی در جنگ ۸ ساله خلیج باشد قبول نخواهد کرد. در پاسخ به پیشنهاد ایران مبنی بر این که سازمان ملل می‌تواند بدون توافق عراق تاریخی را برای آتش‌بسی اعلام کند، عراق در یک بیانیه رسمی گفت که این کشور یک عمل انجام شده را، از هر مرجعی که باشد، قبول نخواهد کرد.

\* به گزارش آسوشیتدپرس، سخنگوی دبیرکل سازمان ملل گفت دبیرکل قصد ندارد به طور یکجانبه آتش‌بسی اعلام کند. وی افزود از نقطه‌نظر تئوریک او می‌تواند چنین کاری بکند اما عملاً او مشورت خواهد نمود.

\* به گزارش صدای آمریکا، دبیرکل سازمان ملل گفت: «تعیین روز آتش‌بسی به ایران و عراق مربوط نیست، من پس از خواندن گزارش هیأت اعزامی با اعضای شورا مذاکره خواهم کرد و در مورد آتش‌بسی تصمیم خواهم گرفت».

۱۳ مرداد (۴ اوت): رادیو رژیم گزارش داد: «رژیم عراق از پیش شرط قبلی خود برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ مبنی بر انجام گفتگوهای مستقیم با ایران دست برداشت».

۱۴ مرداد (۵ اوت): خبرگزاری فرانسه گزارش داد «از منابع دیپلماتیک در سازمان ملل اطلاع حاصل شد که آمریکا، شوروی، چین، انگلستان و فرانسه ضمانت‌های خود را برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ به بغداد و تهران پیشنهاد نمودند».

باشند».

\* به گزارش رادیو بی.بی.سی، «ایران به دبیرکل سازمان ملل و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اطلاع داده که در نظر دارد استرداد اسرای جنگی مصر را تسهیل کند».

۲۵ مرداد (۱۶ اوت): به گزارش رادیو رژیم، محلاتی، نماینده رژیم در سازمان ملل، در دیدار با دبیرکل نامۀ ولایتی را به وی تسلیم کرد. در این نامۀ هشدار داده شده است که عراق قصد دارد پیش از آتش‌بسی در هوا، زمین و دریا دست به یک سلسله عملیات نظامی بزند.

۲۹ مرداد (۲۰ اوت): رادیو رژیم گزارش داد «ساعت شش‌وسی دقیقه بامداد امروز، شنبه ۲۹ مرداد ماه ۱۳۶۷، آتش‌بسی میان ایران و عراق در مرزهای زمینی، هوایی و دریایی براساس بند اول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد رسماً آغاز شد».

۲۹ مرداد (۲۰ اوت): به گزارش صدای آمریکا، «گفته می‌شود که ۷۵۰ مورد اختلاف ارضی بین ایران و عراق موجود است».

\* به گزارش خبرگزاری فرانسه، «ژنرال اسلاوکو جاویک یکشنبه شب در بغداد اعلام کرد که به کار گماردن گروه ناظران نظامی سازمان ملل تحت سرپرستی وی به اتمام رسیده است».

۲ شهریور (۲۴ اوت): رادیو رژیم گزارش داد «ولایتی به سرپرستی یک هیأت عالی‌رتبه تهران را به مقصد ژنو ترک کرد».

حسن حبیبی، وزیر دادگستری، حسن روحانی، معاون جانشین فرمانده کل قوا و نماینده مجلس، عطاءالله مهاجرانی، معاون حقوقی نخست‌وزیر، هنردوست، مشاور رئیس جمهور، نمایندگان عالی‌رتبه‌یی از ارتش و سپاه پاسداران و آقای صدر از هلال‌احمر وزیر امور خارجه را در این سفر همراهی می‌کنند».

\* به گزارش رویتر، ولایتی امروز سفر خود را به ژنو به تأخیر انداخت ولی یک هیأت از سوی رژیم وارد ژنو شده است. «صادق خلخالی، یکی از اعضای این هیأت و حاکم شرع سابق و رئیس کمیته روابط خارجی مجلس، گفت ما امیدواریم که گفتگوها به نتیجه قطعی برسد...».

۶ شهریور (۲۸ اوت): به گزارش خبرگزاری رویتر، «عراق امروز اعلام کرد که قرارداد ۱۹۷۵ با ایران درباره کشتیرانی و اختلاف مرزی بر سر آبراه شط‌العرب، دیگر وجود ندارد... سعدون حمادی، وزیر امور خارجه عراق، گفت: ایران مجبور به تلاش در مذاکره برای قرارداد جدیدی می‌باشد».

۷ شهریور (۲۹ اوت): به گزارش صدای آمریکا، ولایتی به هنگام خروج از مقر سازمان ملل در ژنو به خبرنگاران گفت «اینک همه می‌دانند عراق سعی در ایجاد موانعی در راه اجرای مفاد قطعنامه ۵۹۸ دارد و شرایط از قبل تعیین شده‌یی را اعلام می‌کند، مثلاً پیش کشیدن عملیات پاکسازی شط‌العرب را درست بعد از آتش‌بسی. همه می‌دانند که بعد از آتش‌بسی عقب‌نشینی نیروها باید بدون تعلل انجام شود».

۹ شهریور (۳۱ اوت): به گزارش

خبرگزاری فرانسه، ولایتی در مصاحبه‌ی با یک روزنامه‌ی مصری گفت «ایران آماده پذیرش عبور کشتیهای عراق می‌باشد ولی حق نظارت بر این کشتیها را، در صورتی که وارد آبهای ایران در تنگه هرمز بشوند، برای خود حفظ می‌نماید».

۱۵ شهریور (اول سپتامبر): به گزارش رویتر، پرزدو کوئیلار امروز یک دیپلمات سوئدی، به نام جان الیاسن، را به عنوان نماینده ویژه خود برای میانجیگری در گفتگوهای صلح بین ایران و عراق تعیین کرد. الیاسن سفیر سوئد در سازمان ملل متحد است. دبیر کل سازمان ملل گفت «عدم اعتماد، این مسأله‌ی است که من با آن مواجه هستم. غیر ممکن است که بر مبنای عدم اعتماد کاری صورت بگیرد». از سوی دیگر سعدون حمادی در پاریس اظهار داشت «... ما درباره باز گرداندن سربازان به پشت مرزها بحث نمی‌کنیم، ما باید اول مورد آتش‌بس را تمام کنیم». وی اضافه کرد که لازمه آتش‌بس کشتیرانی آزاد است.

۱۲ شهریور (۳ سپتامبر): به گزارش خبرگزاری رویتر، طارق عزیز بعد از ملاقات با الیاسن گفت «ما هنوز در همان پله اول هستیم»، وی رژیم را متهم به استفاده از «هنر سنتی طفره رفتن» نمود و گفت: «ایران در اشتباه است اگر فکر کند عراق در مقابل درخواستهایش کوتاه خواهد آمد».

۱۵ شهریور (۶ سپتامبر): به گزارش خبرگزاری رویتر «رئیس جمهوری عراق امروز در کنفرانس وزیران اطلاعات کشورهای عرب در بغداد گفت اگر یک کشتی عراقی بازرسی شود، این بدین معنی است که جنگ شروع می‌شود. وی گفت آتش‌بس باید به

طور مساوی در هوا، زمین و دریا باشد. این منطقی نیست که ایران بتواند از بنادر خلیج [فارس] استفاده کند، حال آن که عراق را از این حق محروم کند. رئیس جمهوری عراق افزود، ایرانیان اربابان دریا نیستند، آنان فقط بر سرزمین خود و آبهای مرزی خود حاکمیت ملی دارند. ما به این احترام می‌گذاریم و ایرانیان نیز باید به حاکمیت اعراب و آزادی عربها احترام بگذارند».

۱۶ شهریور (۷ سپتامبر): به گزارش رویتر، دبیرکل سازمان ملل امروز گفت «گفتگوهای صلح بین ایران و عراق به بن‌بست رسیده و هیچ نشانی از حرکت، از جانب دو طرف دیده نمی‌شود».

۱۹ شهریور (۱۰ سپتامبر): به گزارش آسوشیتدپرس «عراق ضمن مخالفت با انتقال مذاکرات از ژنو... طی اطلاعیه‌ی اعلام کرد که گفتگوها نمی‌تواند به جای دیگری منتقل شود، مگر این که موضوع مورد اختلاف - شط العرب - مشخص شود و عراق بتواند از کشتیرانی آزاد [در خلیج فارس] استفاده کند».

\* به گزارش رویتر «وزیران خارجه ایران و عراق امروز، برای اولین بار بعد از دو هفته،... با یکدیگر ملاقات نمودند».

۲۱ شهریور (۱۲ سپتامبر): به گزارش خبرگزاری رویتر، «ایران می‌خواهد که گفتگوهای ژنو موقتاً تعطیل بشود تا دو وزیر خارجه به منظور مشورتهایی به کشورشان مراجعت کنند، در این صورت مذاکرات در اواخر ماه جاری در نیویورک، همزمان با تشکیل اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، از سر گرفته می‌شود».

آینده نیروهایش را از شهرهای ایران در بخش مرکزی جبهه جنگ خارج خواهد کرد.

۸ مرداد (۳۰ ژوئیه): عراق اعلام کرد در ساعت پانزده و سی دقیقه بعد از ظهر امروز عقب‌نشینی از خاک ایران را به اتمام رسانده و از شهرها و شهرکهای حلوان، قصرشیرین، سومار و امیرآباد «به مناطق اولیه خود» بازگشته است.

۱۲ مرداد (۳ اوت): رادیو رژیم گزارش داد که هواپیماهای عراق بامداد امروز دو «واحد کارگری - صنعتی» را در استانهای بوشهر و خوزستان بمباران کردند و خساراتی به آنها وارد ساختند.

\* به گزارش رویتر، عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور مجتمع گاز کنگان را مورد حمله قرار داده‌اند.

۱۳ مرداد (۴ اوت): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور، صبح امروز یک ایستگاه نفتی و تأسیسات پمپاژ را بمباران کردند.

### قطعه‌نامه ۵۹۸ -

### پیامدها و واکنشها

اول مرداد (۲۳ ژوئیه): به نوشته کیهان، صبح دیروز محسن رضائی با خمینی دیدار کرد. خمینی در این دیدار گفت «مسائل سیاسی مربوط به جنگ را وزارت خارجه عهده‌دار است ولی مسائل جبهه‌ها را باید نیروهای نظامی و انتظامی و مردمی زیر نظر ستاد فرماندهی کل قوا به عهده بگیرند». خمینی با یادآوری این نکته که

۲۲ شهریور (۱۳ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی امروز پس از آخرین دور گفتگوهای ژنو گفت: «سرانجام ۵ کشور عضو شورای امنیت موافقت خود را با نظر دبیرکل برای ادامه گفتگوها در نیویورک اعلام داشتند و الیاسن بیانیه‌ی انتشار داد که چند نکته اساسی را در بردارد. از آن جمله یکی همان ادامه گفتگوها در نیویورک، دوم تأکید بر حفظ آتش‌بس و عدم انجام هرگونه عملی که آتش‌بس را مخدوش کند، سوم تأکید بر این موضوع که طرفین ممکن است نظراتی داشته باشند، ولی نباید انتظار داشته باشند که هر مسأله‌ی را که مطرح می‌کنند کاملاً مورد قبول واقع شود؛ نکته مهم دیگر این بیانیه در مورد چارچوب گفتگوها در نیویورک آن است که، پس از استقرار آتش‌بس، ابتدا باید بند اول قطعنامه یعنی زمان عقب‌نشینی مشخص شود و جدول زمانبندی برای اجرای دیگر بندهای قطعنامه نیز ارائه شود».

## جنگ

۶ مرداد (۲۸ ژوئیه): عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور ۱۲۳ مأموریت علیه نیروهای رژیم انجام داده و خسارات سنگینی به آنها وارد کرده‌اند، از جمله دو فروند هلیکوپتر را در اسلام‌آباد منهدم نموده و ضربه‌هایی نیز به پایگاه هوا نیروز کرمانشاه وارد کرده‌اند.

۷ مرداد (۲۹ ژوئیه): به گزارش رویتر، عراق اعلام کرد ظرف ۴۸ ساعت

خواهان صلح پایدار در چهارچوب قطعنامه ۵۹۸ است و این «به هیچوجه تاکتیک نیست» خواهان حضور هر چه بیشتر و گسترده تر نیرو در جبهه ها شد.

\* به نوشته کیهان، محسن رضائی در مصاحبه‌یی در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گفت «امروز که رهبر کبیر انقلاب... تصمیم به آتش‌بس گرفته‌اند ما تابع این تصمیم هستیم و این تصمیم را حق ایشان می‌دانیم. پاسداران و بسیجیان و فرزندان انقلابی امام مانند صلح طلبان دیروز که امروز در زمان صلح، انقلابی و جنگجو می‌شوند نخواهند بود و با همان صلابتی که دیروز در جبهه‌های جنگ به جا نغشانی مشغول بودند امروز با قدرت و پیر صلابت سایه سپاه را به سراسر این مملکت اسلامی در دفاع از امام و انقلاب حفظ خواهند کرد».

۱۱ مرداد (۲ اوت): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در یک سخنرانی در خوزستان گفت «ایران هیچ گونه پیش شرطی را از سوی عراق نمی‌پذیرد و اگر هم پیش شرطی از سوی این رژیم گذاشته شود ما هم پیش شرط تنبیه متجاوز را خواهیم گذاشت».

۲۵ مرداد (۱۱ اوت): رادیو رژیم گزارش داد «در جلسه اختتامیه کنفرانس تجاوز و دفاع که عصر دیروز در هتل آزادی تهران برگزار شد... شرکت کنندگان در کنفرانس خواستار معرفی رژیم عراق به عنوان آغازگر جنگ و قبول پرداخت غرامت ناشی از آن توسط این رژیم شدند».

۲۴ مرداد (۱۵ اوت): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در اجتماع نیروهای بسیجی در محور عملیاتی جنوب، تأکید کرد

که «مذاکره مستقیم به سطوح بالا و درجه یک نخواهد رسید و در سطح مشخصی انجام خواهد شد و در مورد مرزها نیز قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر مرجع قرار می‌گیرد، ضمن این که کمیته‌یی برای تعیین تشخیص متجاوز باید تشکیل شود و آثار جانبی مسأله از جمله پرداخت غرامت هم باید مورد توجه قرار گیرد...».

۲۷ مرداد (۱۸ اوت): به نوشته رسالت، محسن رضائی در کرمان گفت «ما انجام تکلیفی را که امام بر دشمنان نهاده پیروزی می‌دانیم و متارکه پایدار بین ایران و عراق را به خاطر تکلیف می‌پذیریم».

\* به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در یک سخنرانی در استان کهگیلویه و بویر احمد گفت «باید اعلام کنم که ما هیچ گونه تفکیکی را در اجرای قطعنامه نمی‌پذیریم... ما بر این اصل معتقدیم که باید هر چه سریعتر کمیته‌یی تشکیل گردد و متجاوز به دنیا معرفی شود».

۲۹ مرداد (۲۵ اوت): رفسنجانی در مصاحبه‌یی با رادیو رژیم در مورد سیاست خارجی رژیم در آینده گفت: «طبعاً سیاست خارجی ما در دوران بعد از جنگ بازتر از سیاست در دوران جنگ خواهد بود. هر کس بیاید با ما حرف بزند باید با او حرف بزنیم، بخواهد رابطه برقرار کند، رابطه برقرار کنیم».

۵ شهریور (۲۷ اوت): خامنه‌ای در مصاحبه‌یی با رادیو رژیم در مورد مذاکرات ژنو گفت «باید بگویم از نحوه پیشرفت کار تاکنون ما خیلی راضی نیستیم... مثلاً اولین مسأله‌یی که بایستی مطرح می‌شد، عمل می‌شد

بیشتر در جبهه‌های نبرد توطئه دشمن را نقش بر آب سازند. در این اطلاعیه آمده است: بار دیگر امام امت در سخنان حیات‌بخش و هشدار دهنده خود ملت را از توطئه جدید دشمنان انقلاب اسلامی خبرداد و بهانه‌جوییهای رژیم عراق در برقراری صلح و نقض بیش از ۲۲ مورد آتش‌بس در مرزهای میهن اسلامی حاکی از خوی جنایتکارانه و ضدبشری صدام و عدم تمکین او و رژیم بعث علفی به قوانین بین‌المللی است».

۱۱ شهریور (۲ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، رفیق‌دوست در یک مصاحبه، در پاسخ به این که تاکنون ۲۵ مورد نقض آتش‌بس از سوی رژیم عراق گزارش شده، در این رابطه عقیده شما چیست؟ گفت: «قطعاً ما اجازه نمی‌دهیم که این، مدتها ادامه پیدا کند و ما الان آماده می‌شویم به محض این که به ما اجازه بدهند و مراجع بین‌المللی نتوانند صدام را برجایش بنشانند ما این کار را خواهیم کرد. ما پیشنهاد می‌کنیم به مسئولین سیاسی کشور که اگر قرار است صدام به تجاوز و نقض آتش‌بس دائماً ادامه بدهد و نگذارد که مذاکرات پیش برود به ما اجازه بدهند پاسخ لازم را به دشمن بدهیم».

\* به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در جمع خبرنگاران گفت: «باید بگویم در ۲ هفته گذشته عراق بیش از ۱۵۰ مورد نقض آتش‌بس داشته که ما به دبیر کل گزارش کرده‌ایم... شما می‌دانید تا به حال تنها نصف بند اول قطعنامه اجرا شده که عراق تاکنون برای اجرای آن سه پیش شرط - گفتگوی رودررو، لایروبی و آزادی کشتیرانی - را مطرح ساخته که اگر این سه شرط عراق را بر بندهای قطعنامه ضرب کنیم

مسأله عقب‌نشینی نیروها بود. اما امروز مشاهده می‌کنیم که عقب‌نشینی نیروها انجام نگرفته است... از جمله چیزهایی که حتماً بایستی مورد توجه قرار بگیرد و بلافاصله، هم چنان که در طرح دبیرکل هست، تشکیل کمیته تعیین متجاوز است... کمیته هنوز تشکیل نشده و خبری نیست، چرا؟ رژیم عراق در صدد این نباشد که امتیاز بگیرد».

۸ شهریور (۳۰ اوت): رادیو رژیم گزارش داد که اعضای هیأت دولت به اتفاق خامنه‌ای صبح امروز با خمینی دیدار کردند. خمینی ضمن سخنانی که با صدای خود وی از رادیو پخش شد گفت «می‌باید مردم مهیا باشند... جبهه‌ها را پرکنند، تقویت کنند، سستی نکنند... الان ممکن است که در ایران منتشر کنند خوب دیگر مسأله شد و چه شد، مردم را سست کنند. حال این که مسأله تمام نشده است... ما خودمان را در حال جنگ باید بدانیم... این ملت و قوای مسلح ایران باید مهیا باشد برای جنگیدن» خمینی در مورد بازسازی گفت هیأت تشخیص مصلحت مرکب از سران کشور و نخست‌وزیر، «تشخیص مصلحت کند کجا باید اول باشد» وی هشدار داد که در همین امر بازسازی هم ممکن است «دست‌هایی باشند که بخواهند شلوغ کنند و فساد ایجاد کنند» خمینی تأکید کرد که «حالا که بعد از جنگ است مردم باید در کارهای تجاری آزاد باشند» و دولت اجازه بدهد که «مردم از خارج چیز بیاورند و تجارت کنند، لکن نظارت داشته باشد که فساد ایجاد نشود».

۹ شهریور (۳۱ اوت): رادیو رژیم گزارش داد «معاونت نیروی انسانی فرماندهی کل قوا با صدور اطلاعیه‌یی از رزمندگان اسلام خواست با حضور هر چه

می‌بایست ۴۸ پیش شرط را انتظار داشته باشیم، ما امیدوار هستیم که پیش شرطی مطرح نشود تا بتوانیم همکاری لازم را با الیاسن داشته باشیم».

\* به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در نماز جمعه گفت «تا موقعی که به صلح پایدار نرسیده‌ایم باید آمادگی کامل خود را در جبهه حفظ کنیم و در این میان دولت باید اعتبارات لازم را اختصاص دهد، وزارتخانه‌ها، سازمانهای دولتی و نهادهای مختلف باید همچنان در خدمت جبهه باشند و هیچ چیزی که دلیل بر این باشد که ما خیال کنیم جنگ تمام شده نباید وجود داشته باشد».

۱۳ شهریور (۴ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در فردوس گفت «پذیرش قطعنامه فقط بنابه تشخیص مصلحت انجام شد و قبول آن از سوی ما آمریکا، عراق، شوروی و همه را غافلگیر کرد».

۳۰ شهریور (۲۱ سپتامبر): رفسنجانی در مصاحبه‌ی با رادیو رژیم با اشاره به مسأله پاکسازی اروندرود گفت «... در قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر مشخص شده که لایروبی اروندرود چگونه است. عراق احتمالاً در صدد این است که اگر بتواند، امتیازی به دست بیاورد و قرار داد ۷۵ را شل بکند که ما آن جا خیلی قاطع هستیم و حاضر نیستیم هیچ گونه خدشه‌ی به آن قرار داد وارد بشود حتی به قیمت شروع جنگ».

### واکنشهای بین‌المللی

۸ مرداد (۳۰ ژوئیه): به گزارش رویتر، سفیران ۵ کشور عضو دائمی شورای

امنیت از دولت عراق خواسته‌اند که برای خاتمه سریع جنگ انعطاف نشان دهند.

۱۰ مرداد (اول اوت): به گزارش رویتر، یک سخنگوی وزارت خارجه انگلستان گفت که آن کشور به طور فعالی در صدد بهبود روابط با رژیم می‌باشد.

\* به گزارش رویتر، شرکت‌های ژاپنی و کره جنوبی منتظر سیلی از درخواستها از جانب ایران و عراق هستند که اقتصاد جنگ زده‌شان را باز سازی کنند. کیوتاک تسوجی، از مؤسسه اقتصادی خاورمیانه، گفت ژاپن می‌تواند بین ۱۰ تا ۲۰ درصد از تجارت را به دست بیاورد. مؤسسه اقتصادی اکونومیست در انگلستان برآورد کرده است که شرکت‌های مهندسی و ساختمانی می‌توانند پروژه‌های جدیدی بالغ بر ۵۰/۲ میلیارد دلار از ایران و ۱۰۳/۳ میلیارد دلار از عراق را انتظار داشته باشند. تسوجی هزینه بازسازی صنایع فلج شده را ۳۸/۳ میلیارد دلار برای ایران و ۱۶/۳ میلیارد دلار برای عراق برآورد کرده است.

۱۲ مرداد (۳۱ ژوئیه): به گزارش رویتر، نماینده آمریکا در سازمان ملل گفت که او معتقد است ایران و عراق باید رودررو ملاقات کنند تا بتوانند به یک صلح پایدار در جنگ ۸ ساله‌شان دست یابند.

۱۸ مرداد (۹ اوت): رادیو صدای آمریکا گفت «ارزش هر دلار که پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران ۱۴۸ تومان بود، به ۳۰ تومان رسید. هم‌زمان با کاهش شدید ارزش دلار در بازار سیاه شایعاتی در زمینه خودکشی چند دلال ارز به گوش رسید».

دیپلماتهای غربی می‌گویند که ممکن است آنها پس از شورش در اردوگاهها کشته شده باشند.

۱۵ شهریور (۶ سپتامبر): به گزارش رویتر «کشورهای عرب خلیج، جهت تلاش در شکستن بن‌بست مذاکرات صلح، نماینده‌ی به ژنو اعزام نمودند. عربستان سعودی که ریاست فعلی شورای همکاری خلیج را به عهده دارد، سفیر خود در واشنگتن را جهت پیشبرد مذاکرات به ژنو فرستاد».

۱۶ شهریور (۷ سپتامبر): صدای آمریکا گزارش داد «وزیران اطلاعات کشورهای عرب امروز در پایان اجلاس دو روزه خود در بغداد اعلامیه‌ی منتشر ساختند و در آن بر حمایت خویش از ادعای حاکمیت عراق بر آبراه استراتژیک شط‌العرب تأکید گذاشتند. به گزارش خبرگزاری رسمی عراق، وزیران اطلاعات کشورهای عرب تعهد کردند که با هرگونه تلاش ایران در جهت زیر پا گذاشتن آن چه حق دیرینه عراق بر حاکمیت شط‌العرب توصیف شده، مقابله و مخالفت کنند. سوریه تنها کشوری بود که حق خود را برای رد این اعلامیه محفوظ داشت».

۲۳ شهریور (۱۴ سپتامبر): رویتر به نقل از خبرگزاری رسمی شوروی گزارش داد که ادوارد شوارد نادره، وزیر خارجه شوروی، امروز در ملاقات با سعدون حمادی در مسکو از ایران و عراق خواست تا گفتگوهای صلح را پیش ببرند. او گفت هرکاری که می‌توان، باید کرد تا از روند رسیدن به توافق - که با مشکلاتی شروع شد - جلوگیری نشود و از هرگونه عملیات نظامی

۲۲ مرداد (۱۳ اوت): به گزارش خبرگزاری رویتر، سربازان عراقی امروز گفتند که سربازان ایرانی و عراقی بعد از شنیدن خبر آتش‌بس در جنگ به جای گلوله به یکدیگر گل می‌دادند و همدیگر را می‌بوسیدند. سربازانی که برای تعطیلات از جبهه برمی‌گشتند گفتند ایرانیها در چندین نقطه در طول جبهه ۱۲۰۰ کیلومتری با پای پیاده از مرز عبور کرده بودند. یک سرباز به رویتر گفت: «آنها به ما گل دادند، ما هم به آنها گل و هر چیز دیگری که پیدا کردیم دادیم».

\* روزنامه انگلیسی ایندپندنت نوشت «مذاکراتی در جریان است که بانکهای غربی و اسلامی و بانکهای خلیج، بازسازیهای بعد از جنگ ایران و عراق را تأمین مالی کنند. برطبق برآورد منابع مالی این برنامه ۵۰۰ میلیارد دلار را طی ۱۰ تا ۲۰ سال آینده در برخواهد گرفت. این منابع گفتند که مبالغ در نظر گرفته شده برای بازسازی آن قدر زیاد است که اقتصاد دانان پیشاپیش به ارزیابی تأثیرات تورم زای آن در کشورهای غربی، که منفعت کنندگان اصلی قراردادهای می‌باشند، مشغول می‌باشند...».

۹ شهریور (اول سپتامبر): به گزارش تلویزیون C.N.N آمریکا، یکی از مشکلات در مذاکرات مربوط به اجرای قطعنامه ۵۹۸، سرنوشت هزاران اسیر جنگی است. دیپلماتهای غربی بیم آن دارند که بسیاری از آنها کشته شده باشند... سرنوشت اسیران عراقی در ایران کمتر روشن است. ۷۰۰۰ نفر از کسانی که توسط صلیب سرخ ثبت گردیده‌اند ناپدید شده‌اند، اما

مانعت شود.

## اخبار مقاومت

### عملیات «فروغ جاویدان»

۲ مرداد (۲۴ ژوئیه): به نوشته کیهان، تشکیلات خانه کارگر در سراسر کشور تعطیل شد و کلیه اعضای کادرو کادر اجرایی آن موظف به تشکیل گروههای رزمی و شرکت در نبرد با صدامیان شدند.

\* به نوشته کیهان، فرمانده پایگاه مالک اشتر در سمینار یک روزه طرح اعزام سریع نیرو به جبههها گفت «... این پایگاه در حال حاضر تا اطلاع ثانوی نیروهای داوطلب حضور در جبههها را همان روز به جبهه اعزام می نماید».

۴ مرداد (۲۶ ژوئیه): رادیو صدای مجاهد گزارش داد: طی عملیات بزرگی با نام «فروغ جاویدان»، که از ساعت سه ونیم بعد از ظهر دیروز آغاز شد، شهرهای کرد و اسلام آباد توسط ارتش آزادیبخش ملی آزاد شدند. در این عملیات یک لشکر ارتش آزادیبخش، شهر کرد و اسلام آباد را آزاد کرد و به طور همزمان چند لشکر دیگر راه کرمانشاه را پیش گرفتند و هم اکنون در عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک میهن، با انهدام قوای سرکوبگر خمینی، به کرمانشاه نزدیک می شوند.

\* رادیو مجاهد گزارش داد که چند لشکر ارتش آزادیبخش ملی ایران پس از

تصرف بزرگترین پادگان سپاه پاسداران، به نام پادگان بهشتی، و انهدام لشکر ۲۵ سپاه پاسداران (موسوم به لشکر محمد) در مسیر اسلام آباد به کرمانشاه، به سرعت به سمت کرمانشاه پیشروی می کنند.

۵ مرداد (۲۷ ژوئیه): صدای مجاهد پیام فرماندهی کل ارتش آزادیبخش به مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادیبخش را پخش کرد. در این پیام آمده است «رژیم پلید خمینی حماقت بزرگی مرتکب شده و درست، هم چنان که هفت سال در انتظارش بودیم، گله های پاسدار و مزدوران سرکوبگر خود را به مصاف ما آورده است. نتیجه نهایی نبرد امروز شما هر چه باشد، منتهای خیر و برکت است، به شرط آن که آن جانوران خونخوار و شکنجه گر را هر چه بیشتر و قاطعانه تر، ولو با چنگ و ناخن و دندان هم که شده، درهم بشکنید... روز قطعی ترین نبرد ما و خمینی فرا رسیده و اکنون باید انتقام همه شهیدان و اسیران و شکنجه شدگان و تمامی خلق قهرمان ایران را از آنها گرفت».

\* صدای مجاهد اعلام کرد که طبق گزارشهای رسیده از ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی ایران، تاکنون حداقل ۳۰ هزار تن از زبده ترین نیروهای سپاه پاسداران خمینی طی عملیات فروغ جاویدان کشته و زخمی شده اند. هم چنین واحدهای اعزامی از کمیته های تهران به جاده اسلام آباد - کرمانشاه، در مقابله با رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران کاملاً منهدم شدند.

\* صدای مجاهد گزارش داد دو هواپیمای جنگنده بمبافکن فانتوم و یک

هلی کوپتر کبرای رژیم توسط واحدهای آتشبار ارتش آزادیبخش ملی ایران سرنگون شد.

۶ مرداد (۲۸ ژوئیه): صدای مجاهد گزارش داد که براساس گزارشهای رسیده از ستاد فرماندهی کل به دنبال سه روز نبرد قهرمانانه ۴۰ هزار تن از پاسداران رژیم خمینی کشته و زخمی و حداقل ۱۱ لشکر از نیروهای خمینی طی این نبردها کمرشکن شده اند. بنابر این گزارش، رژیم جنایتکار خمینی طی امروز و روزهای گذشته نقاط مسکونی شهرهای کرد و اسلام آباد را به شدت بمباران کرد.

۷ مرداد (۲۹ ژوئیه): صدای مجاهد اعلام کرد که براساس گزارش ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی ایران پنجشنبه شب (دیشب) نیروهای ارتش آزادیبخش ملی پس از ۲۲ ساعت تسلط کامل بر شهرهای کرد و اسلام آباد و جاده های منتهی به این شهرها و ارتفاعات پیرامون آن در عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک میهن، به تدریج شروع به بازگشت به پایگاههای خود نمودند تا نبردهای هر چه گسترده تر و قاطعانه تری را، به منظور سرنگون کردن رژیم خمینی، تدارک ببینند.

۱۱ شهریور (۲ سپتامبر): در پی تلگرام آقای مسعود رجوی به دبیرکل سازمان ملل متحد درباره دستگیریهای بی شمار و اعدام گسترده زندانیان سیاسی و قطع ملاقات آنان با خانواده هایشان، که رونوشت آن برای دبیرکل سازمان عفو بین الملل نیز فرستاده شد، سازمان عفو بین الملل با صدور بیانیه ای این اقدامات جنایتکارانه رژیم را محکوم کرد. ترجمه متن بیانیه عفو بین

الملل چنین است:  
«اقدام فوری

عفو بین الملل اقدامهای سیاسی در ایران را، که در ماه گذشته انجام شده و بنا به گزارشات کماکان ادامه دارد، محکوم می کند. این سازمان نگران ادامه ممنوعیت ملاقات خانواده ها با زندانیان سیاسی زندان اوین در تهران و نقاط دیگر، که ظن اعدام صدها زندانی سیاسی را تقویت می کند؛ می باشد. بخش اعظم اعداسها، بنا به گزارشها، اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران را شامل می شده و نیز اعدام حدود ۲۰ تن از هواداران سایر گروههای سیاسی مخالف نیز گزارش شده است. عفو بین الملل هنوز اطلاعات کافی جهت تخمین تعداد اعدامهای سیاسی را ندارد، اما عمیقاً در رابطه با افزایش این اعدامها نگران است.

به دنبال تهاجم ارتش آزادیبخش ملی ایران - که توسط مجاهدین رهبری می شود - به داخل ایران در تاریخ ۲۵ تا ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۸ (۳ تا ۶ مرداد ۱۳۶۷)، گروههایی از متهمان به همکاری با مجاهدین و نیز اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در شهرهای کنگاور، باختران و اسلام آباد در ملاعام به دار آویخته شدند. خبرگزاری ایران گفت که تا ۵ اوت (۱۴ مرداد) ۱۵ تن از هواداران مجاهدین اعدام شده اند و عکسهای اعدامهای خیابانی در مطبوعات سراسری رژیم چاپ شده است. در یک سخنرانی در نماز جمعه تهران در ۵ اوت، آیت الله اردبیلی، رئیس دیوانعالی کشور اشاره کرد که بسیاری از هواداران زندانی مجاهدین در معرض اعدام قرار دارند. وی گفت: "قوه قضاییه از جانب افکار عمومی تحت فشار زیادی است که ما چرا حتی اینها (مجاهدین) را محاکمه می کنیم، چرا برخی از

آنها زندانی شده‌اند و چرا تمام اینها اعدام نمی‌شوند؟... مردم می‌گویند تمام آنها باید بدون استثنا از دم اعدام بشوند.

عفو بین‌الملل، همان گونه که در بیانیه جهانی حقوق بشر اعلام شده، مخالف مجازات اعدام در تمام موارد، به عنوان یک تخلف از حق زندگی و حق عدم مواجهه با تنبیه یا رفتار خصمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز می‌باشد. در رابطه با (رژیم) ایران، این سازمان به خصوصی نگران فقدان قوانین برای محاکمه عادلانه در موارد سیاسی و فقدان هرگونه آیین دادرسی برای زندانیان محکوم به اعدام جهت فرجام در قبال محکومیت یا حکم صادره، می‌باشد.

۱۸ شهریور (۹ سپتامبر): گزارش نهایی ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی ایران درباره عملیات فروغ جاویدان انتشار یافت. در این گزارش مجموع نیروهایی که رژیم خمینی برای مقابله با ارتش آزادیبخش ملی بسیج کرد و به کار گرفت، حدود ۲۰۰ هزار نفر برآورد شده است. رژیم خمینی در مقابله با ارتش آزادیبخش ملی ۲۱ لشکر، ۱۳ تیپ و گروههای بسیاری از نیروهای شهربانی و ژاندارمری و هم چنین سپاه ۹ بدر را به میدان آورد. در طول عملیات بزرگ فروغ جاویدان، ۳ پایگاه نیروی هوایی و سه پایگاه هوا نیروز نقش تعیین‌کننده‌یی را برای نیروهای خمینی بازی می‌کردند و به همین خاطر نیز خمینی به آنها لوحه تقدیر و سپاس داد. در هماهنگ کردن نیروهای جنگی خمینی در مقابله با ارتش آزادیبخش ملی، ۹ قرارگاه و نیز ستاد اجرایی خاتم شرکت داشتند (ستاد اجرایی خاتم، قرارگاه فرماندهی تاکتیکی دشمن در هنگام جنگ بود). کسانی که در این ستاد مستقر بودند یا در آن رفت و آمد

داشتند، عبارت بودند از: رفسنجانی، خامنه‌ای، محسن رضایی، شمخانی (معاون عملیات و اطلاعات ستاد فرماندهی کل قوا)، سرتیپ شهبازی (رئیس ستاد مشترک ارتش خمینی)، سرتیپ حسنی سعدی (فرمانده نیروی زمینی ارتش خمینی)، عباس محتاج (رئیس ستاد مرکزی سپاه)، سرتیپ انصاری (فرمانده هوانیروز خمینی) و چند تن دیگر از مسئولان درجه یک ارتش و سپاه خمینی. براساس همین گزارش، مجموع تلفات دشمن در عملیات فروغ جاویدان به ۵۵ هزار کشته و زخمی می‌رسد که اکثریت آنان را تبهکارترین و خونخوارترین پاسداران و دژخیمان خمینی تشکیل می‌دهند. هم چنین دشمن طی این عملیات ۲ فروند جنگنده بمبافکن فانتوم و دو هلیکوپتر خود را در اثر پدافند ارتش آزادیبخش از دست داد. این ضربه به رژیم از سوی ارتش آزادیبخش، ضربه‌یی غیر قابل جبران ارزیابی شده است. در گزارش نهایی ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی آماری نیز از تعداد شهیدان و مجروحان و خسارتهای ارتش آزادیبخش ارائه شده است. براساس این گزارش ۱۲۶۳ تن از رزمندگان ارتش آزادیبخش به شهادت رسیده یا اسیر و مفقود گردیده‌اند و از سرنوشت آنها هنوز اطلاعی در دست نیست. در بین شهیدان پنج تن از اعضای هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران و یازده تن از معاونان هیأت اجرایی دیده می‌شوند. این شهیدان عبارتند از: ۱- رضایورگل ۲- محسن تدیّنی ۳- مهین رضایی ۴- اصغر زمان وزیری ۵- محمد معصومی ۶- ابوالقاسم آیتی ۷- داود ابراهیمی ۸- محسن اسکندری ۹- علی اصغر اکبری ۱۰- حمید بکائی ۱۱- باقر بیگدلی ۱۲- رحیم حاج‌سید جواد ۱۳- رضا درودی ۱۴- ناهید صراف ۱۵- مسعود

قربانی ۱۶- مهدی کتیرایی. هم چنین علی زرکش، جانشین پیشین مسئول اول سازمان، محمد علی خیابانی (برادر کوچکتر موسی خیابانی)، افخم میرزایی و ربابه بوداگی در شمار شهیدان ارتش آزادیبخش هستند. کاظم باقرزاده، عضو شورای ملی مقاومت، محمد حسین حبیبی و ابودر ورداسبی دو تن از نویسندگان مقاومت، در زمره کاروان شهیدان عملیات فروغ جاویدان هستند. از چند شهید دیگر در این گزارش نام برده شده است که عبارتند از: زهره رضایی واحد، لوئیز رجائیان، زهرا غفاری، رضا صادقی‌نژاد، مسعود هاشمی، صداقت کاویانی، اسفندیار کامیاب، فریبا هاشمی و اختر مولوی. هم چنین اسامی دو تن از سربازانی که در نبردهای پیشین به اسارت درآمده و بعد داوطلبانه به ارتش آزادیبخش ملی پیوسته بودند، در شمار شهیدان آمده است. این دو تن عبارتند از

عیسی ضرغامی و البرز صالح. شمار مجروحان عملیات فروغ جاویدان ۱۱۰۰ تن بوده است که ۱۱ تن از آنها تا زمان انتشار گزارش، به شهیدان راه آزادی خلق و میهن پیوسته‌اند. طی همین مدت ۹۴۴ تن دیگر که زخمهای سطحی داشتند، سلامت کامل خود را باز یافته و به محلهای خود در قسمتهای مختلف ارتش آزادیبخش بازگشته‌اند. از لحاظ زیانهای مادی و تسلیحاتی، ارتش آزادیبخش ملی در عملیات فروغ جاویدان ۶۱۲ خودرو از انواع مختلف، ۷۲ تانک و زرهپوش ۲۱، توپ ۱۲۲ میلیمتری و ۵۱ تفنگ ۱۰۶ میلیمتری - که نیمی از آنها بدون خودرو حمل کننده بود - از دست داد. بسیاری از وسایل مذکور در اثر کثرت استفاده علیه دشمن ضمن ۴ روز نبرد بی‌وقفه و سنگین، دیگر بلا استفاده شده بود.

واکنشهای رژیم در برابر

«فروغ جاویدان»

گاهشمار مرداد و شهریور ۱۳۶۷

# اطلاعیه‌های

## «ستاد فرماندهی کل قوا»ی رژیم

### اطلاعیه (شماره ۱)

روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ مرداد ۶۷ (۲۶ ژوئیه ۸۸):

«بسم الله الرحمن الرحيم

امت اسلام، ملت سلحشور ایران.

رزمندگان پرتوان اسلام در ادامه نبرد بی‌امان خود با دشمن متجاوز که بقصد تصرف بخشهایی از میهن اسلامی به تهاجم گسترده‌ای علیه نیروهای ما دست زده است، طی دیشب (یکشنبه شب) و امروز (دوشنبه) موفق شدند ضربه‌ها و زیانهای سنگینی بر قوای دشمن وارد آورند.

رزمندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طی عملیاتی در ساعت سه بامداد امروز به مواضع قوای متجاوز رژیم عراق در منطقه زید یورش برده و با آزادسازی ۴۰ کیلومتر مربع دیگر از اراضی میهن اسلامی‌مان از لوٲ وجود دشمن شمار کثیری از قوای رژیم عراق را بهلاکت رسانده و یا زخمی کردند و بخشی از ادوات و تجهیزات آنان را به آتش کشیدند.

طی عصر روز گذشته (یکشنبه) و امروز (دوشنبه) در درگیریهای نیروهای اسلام با قوای دشمن در جبهه‌های جنوب و اجرای آتش سنگین و پر حجم بر روی مواضع نیروهای فریب خورده عراقی تیپ ۴۲۲ پیاده، تیپ یک کماندویی سپاه سوم، تیپ ۴۵ پیاده و گردان ۲۴۱ توپخانه بمیزان ۷۵ درصد و تیپ ۵۱ و تیپ ۱۲۰ پیاده و گردان ۲۴۱ توپخانه بمیزان ۸۰ درصد، لشکر ۸ و تیپ ۲۲ پیاده بمیزان ۵۰ درصد، تیپ ۷ زرهی و گردان ۱۰ توپخانه بمیزان ۶۰ درصد، گردان کماندویی لشکر ۵ بمیزان

۱۰۰ درصد و گردان کماندویی لشکر ۷ بمیزان ۹۰ درصد منهدم شدند.  
در جریان انهدام یگانها و واحدهای نیروهای اشغالگر عراق در جبهه‌های جنوب ۵۰ دستگاه تانک و دهها دستگاه انواع خودرو نظامی سبک و سنگین ارتش متجاوز عراق منهدم شد و هزاران تن از نیروهای دشمن به‌هلاکت رسیده و یا زخمی شدند.

در جبهه‌های غرب نبرد سنگینی بین رزمندگان اسلام و قوای متجاوز دشمن بشدت ادامه دارد و نیروهای اسلام در جبهه‌های قصرشیرین، مهران، گیلانغرب، سومار، سرپل ذهاب و منطقه صالح‌آباد که مورد تجاوز دشمن قرار گرفته است نبرد با صدامیان را تداوم می‌بخشند.

طی شب گذشته (یکشنبه شب) و امروز (دوشنبه) نیروهای اسلام منطقه گیلانغرب را با رشادت و پایداری بی‌نظیر خود و طی یک نبرد سنگین از لوث وجود قوای رژیم متجاوز عراق پاکسازی کرده و آنان را با تحمل ضایعات و تلفات سنگینی به عقب راندند. در این درگیری همچنین چندین دستگاه تانک و نفربر منهدم و تعدادی نیز سالم به دست نیروهای ما افتاد.

همچنین در جبهه قصر شیرین نیروهای ارتش اسلام ۳۰۰ تن از قوای دشمن در ارتفاعات بیزل واقع در شمال قصرشیرین را به هلاکت رساندند و شمار زیادی را نیز زخمی کردند. در این درگیری بیش از ۳۰ دستگاه خودرو سبک و سنگین دشمن منهدم شد. در این درگیری رزمندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و عشایر غیور منطقه شمار زیادی از صدامیان را کشته و یا زخمی کردند و دهها تن نیز به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند.

براساس این اطلاعیه خلبانان شجاع نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران از نخستین ساعات بامداد امروز (دوشنبه) تا ساعت ۱۳/۱۵ طی ۲۶ مرحله عملیات جداگانه در جبهه‌های غرب و جنوب مواضع، محل‌های تجمع و ادوات زرهی قوای دشمن متجاوز را بشدت بمباران کرده و پس از وارد آوردن ضایعات و تلفات سنگینی به متجاوزان همگی سالم به پایگاههای خود باز گشتند.

خلبانان جان برکف هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز با وارد آوردن ضربه‌های سهمگینی به دشمن زبون ضمن جلوگیری از پیشروی آنان به تعقیب دشمن پرداختند.

عقابان تیز پرواز هوانیروز امروز (دوشنبه) با انجام ۱۰۷ سورتی پرواز عملیاتی نسبت به انهدام و به آتش کشیدن جنگ افزارهای زرهی، سنگرها، نفربرها و شکار تانک دشمن به نبرد بی‌امان خود ادامه دادند.

ستاد فرماندهی کل قوا با توجه به اشغال بخشهای وسیعی از خاک میهن

اسلامیان که شهرهای قصرشیرین، سرپل ذهاب سومار جزئی از آنها میباشد، از یک یک ملت غیور و مسلمان ایران دعوت میکند برای دفاع از شرف، میهن و اسلام هر چه سریعتر خود را به جبهه‌های نبرد برسانند.

ستاد فرماندهی کل قوا»

## اطلاعیه (شماره ۲)

روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ مرداد (۲۷ ژوئیه):

«بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيل الله صفاً كأنهم بنيان مرصوص

امت اسلام، ملت قهرمان و سلحشور،

نبرد بی‌امان فرزندان غیور ایران اسلامی و پیکار سراسر حماسه و ایثار بسیجیان، سپاهیان، ارتشیان، عشایر و تمامی اقشار مردم قهرمان و مقاوم کشورمان در مقابله با دشمن متجاوز و جنایتکار اسنادی گویا از قدرت ایمان و صلابت اراده امتی است که عزم کرده با تمام توان در برابر دشمنان استقلال و آزادی خویش بایستد و از آرمانهای ملی و مکتبی خویش دفاع کند.

در ادامه پیکار قهرمانانه نیروهای اسلام در کلیه جبهه‌ها که به دفع تجاوز از استان خوزستان انجامید، هم اکنون درگیری سنگینی بین رزمندگان اسلامی و قوای متجاوز دشمن در مناطق عملیاتی استان‌های قهرمان ایلام و باختران بشدت ادامه دارد و رزمندگان اسلام برآنند تا با عنایت الهی و یاری تمامی اقشار ملت قهرمان و سلحشورمان تا دفع کامل تجاوز و سرکوب قوای دشمن نبرد پیروز خود را تداوم بخشند.

تجاوزات رژیم آتش افروز بعث عراق در منطقه عملیاتی غرب طی دیشب و امروز (دوشنبه گذشته و سه‌شنبه) نیز با رشادت و پایداری بی‌نظیر مدافعین قهرمان ایران اسلامی اعم از جان برکفان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران، بسیجیان و عشایر دلاور منطقه غرب مواجه شده و ضایعات و تلفات سنگین دیگری به نیروهای دشمن وارد شد.

سپاهیان اسلام در تهاجم گسترده به مواضع دشمن و محاصره نیروهای عراقی در منطقه صالح‌آباد موفق شدند این بخش از میهن اسلامی مان را آزاد سازند.

فرزندان رزمنده ایران سربلند در جریان آزادسازی منطقه صالح‌آباد ضمن به هلاکت رساندن بیش از ۱۵۰۰ تن دیگر از نیروهای عراقی صدها تن از آنان را زخمی کنند.

در حال حاضر نبرد قهرمانانه نیروهای اسلام با پیشروی به سوی مواضع

## اطلاعیه (شماره ۳)

روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ مرداد (۲۸ ژوئیه):

«بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

امت خداجوی اسلام، ملت رزمنده و دلیر در هنگامه نبردی امان فرزندان جان برکف شما و پیکار بی‌امان ارتشیان، سپاهیان، بسیجیان و عشایر کشور علیه دشمن متجاوز و شکست خورده جبهه‌های جنگ شاهد ایثار بی‌نظیری است که نمایانگر سربلندی ملتی است که عزم خود را جزم کرده تا سربلندی و عزت و استقلال خود را حفظ کند. بدنبال پیروزیهای درخشان چند روز گذشته رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنوب و غرب کشور که به آزادسازی مناطقی از میهن عزیزمان، ایران سربلند گردید و دشمن متجاوز با تحمل ضایعات و تلفات سنگین به عقب رانده شد، رزمندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اولین ساعات بامداد امروز (چهارشنبه) برای انهدام ماشین جنگی دشمن و دفع کامل متجاوزین در منطقه عمومی شمال خرمشهر به مواضع یکانهای دشمن یورش بردند و آنها را از روی نوار مرزی عقب راندند. طی این عملیات متهورانه جان برکفان سپاه پاسداران به‌مراه بسیجیان و عشایر دلاور خوزستان ضمن پاکسازی ۳۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامیان از لوٹ وجود صدامیان تلفات و ضایعات سنگینی به دشمن متجاوز وارد آوردند. در این منطقه رزمندگان اسلام ضمن یورش به مواضع لشکر ۸ مکانیزه، تیپ ۱۲ زرهی، تیپ دوم کماندویی و سه گردان تانک المعتمصم، العطیوه و القادسیه و گردان سه مکانیزه از لشکر یک ارتش متجاوز عراق موفق شدند یک تیپ دشمن را به محاصره کامل خود درآورده و به میزان صددرصد منهدم کنند. در جریان انهدام این تیپ بیش از ۱۵۰۰ تن دیگر از نیروهای ارتش عراق به‌لاکت رسیده و یا زخمی شدند همچنین نیروهای سپاه اسلام طی روز جاری (چهارشنبه) با انجام یک عملیات موفقیت‌آمیز با حمله به مواضع و استحکامات تیپ ۸۵ لشکر هشتم ارتش عراق در منطقه عمومی شلمچه یک گردان تحت امر این تیپ را کاملاً منهدم کرده و با به‌لاکت رساندن و زخمی کردن بیش از سیصد تن از قوای متجاوز دشمن دهها تن از آنان را به اسارت خود درآوردند. در جریان این عملیات دهها دستگاه تانک و نفر بر و دیگر ادوات و تجهیزات تیپ ۸۵ ارتش عراق توسط واحدهای ضدزره سپاه پاسداران و عقابان تیز پرواز هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران منهدم شده و به آتش کشیده شد. همچنین خلبانان شجاع نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران امروز (چهارشنبه) در ادامه عملیات متهورانه خویش طی ۱۳ مرحله عملیات جداگانه با چند فروند از جنگنده بمب افکنهای خود در ساعت ۵/۳۵، ۵/۴۷، ۵/۵۵، ۶/۰۸،

متجاوزین عراقی و عقب راندن آنان در این منطقه ادامه دارد.

همچنین در این منطقه سه گردان از لشکر ۱۷ زرهی ارتش رژیم اشغالگر بعث عراق با تحمل ضایعات سنگین تارومار شده و باقی مانده نیروهای این لشکر شکست خورده از منطقه به عقب رانده شدند. ۷۰ تن از نیروهای دشمن نیز در این منطقه به اسارت مدافعین جان برکف ایران اسلامی درآمده و به پشت جبهه منتقل شدند. واحدهای ضدزره سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خلبانان هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران با رشادت بی‌نظیر خود همچنین ۲۵ دستگاه تانک و چندین دستگاه خودرو سبک و سنگین دشمن را در این منطقه منهدم کرده و به آتش کشیدند. غیور مردان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همچنین در اولین ساعات بامداد امروز (سه‌شنبه) طی یک عملیات انهدامی در دره شیلر به گردانهای تحت امر لشکر ۷ ارتش عراق یورش برده و با به‌لاکت رساندن و زخمی کردن ۳۵۰ تن از نفرات ارتش عراق، ۲۷ تن از آنان را نیز به اسارت خود درآوردند.

رژیم متجاوز عراق که طی چند روز گذشته در پناه تبلیغات کذب خود تجاوز خود را به خاک میهن اسلامی‌مان شروع کرده (دوشنبه) شب گذشته یکبار دیگر چهره کریه خود را به نمایش گذاشت و با بکارگیری کلیه امکانات اهدائی جهانخواران مناطق کرد و اسلام آباد غرب را به اشغال خود درآورد که نبرد سنگین نیروهای اسلام که در برخی محورها به نبرد تن به تن انجامید هم‌اینک در شرق این شهر مقاومت قهرمانانه رزمندگان دلاور ایران اسلامی ادامه داشته و حرکت دشمن سرکوب شده است. همچنین خلبانان تیز پرواز نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران طی ده مأموریت جداگانه در ساعت ۹/۵۵، ۱۰/۵۵، ۱۱/۲۳، ۱۱/۲۷، ۱۱/۳۰، ۱۱/۴۵، ۱۲/۰۰، ۱۲/۰۷، ۱۲/۱۰ و ۱۲/۳۰ دقیقه امروز (سه‌شنبه) محل‌های تجمع، ادوات زرهی و استحکامات نیروهای ارتش متجاوز عراق در مناطق عملیاتی جنوب و غرب کشور را بشدت بمباران کردند و پس از درهم کوبیدن دشمن و وارد آوردن تلفات و خسارات سنگین به صدامیان همگی سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

عقابان جان برکف هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز طی روز جاری بمنظور پشتیبانی نیروهای پیاده لشکر اسلام در مناطق عملیاتی با انجام بیش از ۱۳۰ سورتی پرواز عملیاتی مواضع دشمن را هدف قرار داده و دهها دستگاه تانک و نفر بر و دیگر ادوات و تجهیزات قوای شکست خورده ارتش عراق را به آتش کشیدند. قوای ایثارگر سپاه توحید در حال حاضر مشغول سرکوب تحرکات دشمن متجاوز در مناطق عملیاتی غرب بوده و آنان را به پشت مرزهای بین‌المللی می‌رانند. نصر من الله و فتح قریب و بشر المومنین ستاد فرماندهی کل قوا.

۷/۳۵، ۷/۵۰، ۸/۵۵، ۹/۱۴، ۹/۵۳، ۱۰/۱۹، ۱۱/۰۵، ۱۱/۴۸ و ۱۱/۵۰ امروز (چهارشنبه) مواضع، محل تجمع، ادوات زرهی و نیروهای متجاوز ارتش عراق را در مناطق عملیاتی جنوب و غرب میهن اسلامیان بشدت بمباران و پس از وارد آوردن تلفات و ضایعات سنگینی به صدامیان همگی سالم به پایگاههای خود بازگشتند. واحدهای پدافند هشیار نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز در ساعت ۱۱/۰۱ و ۱۱/۳۰ دقیقه امروز (چهارشنبه) دو فروند هواپیمای متجاوز عراقی را در منطقه غرب، جنوب غربی میهن اسلامیان مورد هدف خود قرار داده و آنانرا در آسمان ایران اسلامی متلاشی ساختند. در منطقه عملیاتی غرب نیز بدنبال درهم کوبیدن نیروهای متجاوز عراقی و مزدوران وابسته به استکبار جهانی، نیروهای متجاوز ارتش بعث عراق با بکارگیری و سازماندهی باقیمانده نیروهای شکست خورده خود بار دیگر به داخل شهر اسلام آباد غرب نفوذ کرده که با مقاومت ایثارگران سپاه اسلام و عشایر غیور منطقه غرب کشور مواجه شده که تاکنون متحمل ضایعات سنگینی شده اند. نبرد در این منطقه با شدت هر چه تمامتر ادامه داشته و ابتکار عمل در دست رزمندگان اسلام میباشد. نیروهای توانمند سپاه اسلام در ادامه درگیریهای غرب کشور ضمن بهلاکت رساندن صدها تن از صدامیان در جبهه های مهران، صالح آباد و گیلانغرب دهها دستگاه تانک و نفربر آنان را منهدم کردند.

و ما النصر الامن عند الله العزيز الحكيم

ستاد فرماندهی کل قوا

## اطلاعیه (شماره ۴)

روزنامه جمهوری اسلامی، ۸ مرداد (۳۰ ژوئیه):

«بسم الله الرحمن الرحيم

انا فتحناك فتحاً مبيناً

ملت مسلمان و سلحشور ایران

بدنبال حضور گسترده فرزندان جان برکف و ایثارگر ایران اسلامی در جبهه های حماسه و ایثار و رشادتهای بی نظیر ایثارگران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دلاوران ارتش جمهوری اسلامی ایران و بسیجیان و عشایر غیور پیروزیهای چشمگیر جبهه حق و سرکوب قوای دشمن همچنان ادامه دارد.

در ادامه عملیات پیروزمندانه "مرصاد" که با هدایت الهی و استقامت از نام مقدس امام علی علیه السلام انجام شد رزمندگان نیروهای پیاده و کماندوئی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طی دیشب پنجشنبه شب و امروز (جمعه) در یک تهاجم گسترده

و سریع موفق شدند شهر اسلام آباد را بطور کامل پاکسازی و با پیشروی بسوی مواضع دشمن صهیونیستی و مزدوران منافق و خودفروخته آنان در شهر کردند پیشروی کرده و این شهر را از لوٹ وجود آنان پاکسازی نمایند.

در این عملیات بیش از ۴۵۰ تن از قوای متجاوز عراقی و منافقین مزدور آنان بهلاکت رسیده و هزاران تن دیگر از آنان نیز زخمی شدند.

در جریان آزادسازی مناطق کرد و اسلام آباد و روستاهای این منطقه از لوٹ وجود منافقین و متجاوزین ارتش عراق بیش از یکهزار دستگاه تانک، نفربر و خودرو آنان به آتش کشیده و منهدم شد و شمار زیادی نیز سالم به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

همچنین دهها قبضه انواع توپ منهدم و تعداد زیادی توپ و سلاح های سبک و نیمه سنگین و تجهیزات پیشرفته الکترونیکی و مخابراتی سالم بدست نیروهای اسلام درآمد.

در عملیات پیروزمندانه مرصاد رزمندگان اسلام علیرغم بمبارانهای هوایی و پشتیبانی توپخانه ارتش عراق از منافقین کوردل بیش از ۲۰ تیپ مشترک منافقین و نیروهای عراقی متلاشی شد.

منافقین وابسته و خائن که در تحلیلهای احمقانه خود تصور خام همکاری مردم را داشتند در کلیه محورها و مناطق با مقاومت قهرمانانه مردم خداجوی غرب کشور روبرو شدند و درگیری مردم و منافقین شماری از هموطنان ما بدست منافقین مزدور بشهادت رسیدند.

رزمندگان سلحشور بسیجی و جان برکفان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بدنبال عملیات پیروزمندانه شب گذشته و امروز (پنجشنبه شب گذشته و جمعه) خود همچنین موفق شدند بامداد امروز (جمعه) با پشتیبانی عملیات خلبانان شجاع نیروی هوایی و هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران مناطق تحت اشغال ارتش متجاوز عراق را در گیلانغرب آزاد کرده و ضایعات سنگینی به قوای عراقی وارد آورند. هم اینک نبرد دلاورانه نیروهای اسلام با قوای متجاوز دشمن همچنان با برتری کامل سپاهیان افتخار آفرین ایران اسلامی ادامه داشته و فرزندان دلیر شما ملت قهرمان و سربلند همچنان با تعقیب و انهدام قوای متجاوزین و پیشروی در منطقه عمومی سرپل ذهاب ادامه میدهند.

نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین

ستاد فرماندهی کل قوا

## اظهارات مقامات رژیم

۶ مرداد (۲۸ ژوئیه)

به نوشته رسالت، سرلشکر ظهیرنژاد در جمع اصناف تهران گفت: «منافقین اکنون با بوسه زدن به چکمه خونین صدام متجاوز، چهره کریه خویش را بیشتر نمایان ساخته‌اند».

۷ مرداد (۲۹ ژوئیه)

رفسنجانی در خطبه دوم نماز جمعه ضمن تلاش برای مفید نشان دادن پذیرش قطعنامه ۵۹۸ طی به اصطلاح تحلیلی در ارتباط با عملیات فروغ جاویدان گفت: «... اینها تحلیلشان این بود که ملت از رهبری جدا شده و مردم به جنگ نمی‌آیند، ارتش حاضر نیست همراهی بکند و پاسداران هم آن صلابت سابق را ندارند بنابر این اعماق خاک ایران نفوذپذیر است و طراحی این است که یک حرکتی باید در عمق ایران انجام داده، از درون حکومت را یا متزلزل کرد و یا سرنگون ساخت. عمیقاً برای این مسئله اینها آماده شده بودند، منافقین هرچه نیرویی که در دنیا داشتند آنها را احضار کردند الان کسانی که جنازه‌هایشان در بیابانها ریخته کسانی هستند که تازه از آمریکا، مصر، فرانسه، انگلستان، قطر، پاکستان وارد شدند اینها هر قدر نیرو داشتند احضار کردند و با صدام هماهنگ شدند که یک کار عجیب و غریبی بکنند، من حالا میگویم شماها و حتی بچه‌ها می‌فهمند که اینها چقدر احمقانه و کودکانه فکر کردند، الان اسنادش دست ما است کالکهای عملیاتی که از ماشینهای فرماندهان‌شان بدست آمده موجود است و اینها را ارائه خواهند داد هزارها نفر با

حداقل یکهزار خودرو آماده کردند و البته ما تا حالا یکهزار خودرو را یا گرفتیم و یا منهدم کردیم شاید خیلی بیش از اینها باشد، چون اینها پس از شکست داخل جنگها و در غارها و گوشه کنارها متواری شدند. در میان این ماشینها نفربر، تانک و کامیونهای بزرگ برای حمل نفر هست کامیونهای بزرگ برای حمل مهمات تا تهران وجود دارد، همه امکانات یک سفر نظامی رزمی از خانقین تا تهران را اینها در نظر گرفته بودند، قطعه قطعه معین کرده بودند که ساعت ۹ شب به اسلام آباد می‌رسیم، ساعت ۱۲ شب به باختران، ساعت ۶ صبح به همدان، ساعت معینی در قزوین و ساعت معینی در میدان آزادی ملحق می‌شویم در حالی که معین کرده بودند که سپاه پاسداران و کمیته‌ها و شهربانیها و پاسگاههای ژاندارمری در بین راه کجاست و کدام نقطه است. آنها مسئول انهدام این اماکن را نیز معین کرده بودند. چه تیبی مسئول کجا باشد و این گروه مسئول کجا باشد. به افرادشان گفتند شما به اولین شهر ایران که رسیدید نیروی شما دو برابر می‌شود و مردم همراه شما می‌شوند، و همین که پیش می‌روید مردم مثل بهمن به شما می‌پیوندند به تهران که رسیدید یک بهمنی است که تهران را زیر پوشش خود خواهد گرفت و اسمش (را) هم "راه بی برگشت" گذاشته بودند. صدام هم به اینها قول داده است که پوشش هواپیماهای ما از شما حمایت می‌کنند. به اینها موشکهای ضد هواپیما هم داده بودند که گاهی شلیک می‌کردند و دیروز (پریروز) که آخرین روز درگیری بود صدام ۲۳۹ سورتی پرواز به نفع اینها داشته است و تا یک نقطه معینی هم نیروهای صدام باید با آنها همکاری می‌کردند، از قبیل توپخانه و تانک و چیزهای دیگر.

اینها فکر می‌کردند که از خط اول ما که عبور کنند پشت قضیه دیگر چیزی نیست. حتی تعداد افراد کمیته و سپاه هر جایی را هم تعیین کرده بودند. گفته بودند این مقدار نیرو در مقابل شما هست. اینها با یک سیاست خاصی به داخل کشیده شدند. وقتی از گردنه "پاطاق" عبور کردند، گردنه "پاطاق" یک جایی است که معروف است اگر چهار نفر تفنگ به دست دو طرف گردنه بایستند کسی نمی‌تواند عبور کنند، این قدر این گردنه حساس است. وقتی (از) آنجا با کمک و با آتش سنگین عراق عبور کردند گفتند هیچ چیز در برابر ما نیست و فقط راهپیمایی داریم و مسافرت می‌کنیم. از این طرف هم هیچ حرکتی دیده نمی‌شد و اینها می‌آمدند. سر موعد، ساعت ۹ به اسلام آباد رسیدند. در اسلام آباد دلیلی ندیدند که توقف بکنند. فقط مقداری شعار دادند و مردم را ترساندند و مردم از شهر بیرون رفتند. در سی‌وپنج کیلومتری باختران آمدند، مناسبترین جایی که باید با آنها درگیر بشویم اولین ستون ما جلوی آنها را گرفت. در یک دشتی در جنوب "چهارزیر" و در شمال گردنه "حسن آباد" اینها متمرکز شدند. شب به همین نحو گذشت. فردا صبح همه

اینها در این ۲۰ کیلومتر جاده جمع شده بودند و به ردیف تانکها و نفربرها و کامیونها و ماشینهای سواری حتی ضد گلوله‌هایشان را هم آورده بودند. ما سه ماشین ضد گلوله، که در دستشان بود، در اسلام آباد از دستشان گرفتیم. همه چیز آورده بودند. فردا صبح اول یک شناسایی توسط هواپیماها و هلیکوپترها شد. بعد شروع کردند. نیروی پیاده ما هم اول با اینها وارد جنگ نشد. هواپیماها روی جاده رژه می‌رفتند و سرتاسر جاده را بمب می‌ریختند و هلیکوپترها اینها را به رگبار می‌بستند تا عصر اکثر امکانات و افراد اینها منهدم و نابود شد. آنهایی که دیدند در خطر هستند توی جنگل رفتند و شهر اسلام آباد را یک بار ما از آنها پس گرفتیم. دوباره نیروهای ما شب از شهر بیرون رفتند. با رفتن نیروهای ما از شهر، اینها (منافقین) تشویق شدند و به آنها اطلاع دادند که بیایید ما پاسدارها را شکست دادیم، دوباره برگشتند، دوباره یک عده زیادی وارد کردند. ما البته نمی‌دانیم همه آنها باشند اما همه ادله نشان می‌دهد هر چه امکانات داشتند آوردند، یعنی آن چه که می‌توانستند این روزها بسیج کنند، دختر و پسر و زن و شوهر و فرمانده و فرمانبر و هر چه که بوده آوردند. گفتم هزار ماشین تا به حال بوده و چیزهایی که بعداً کشف می‌شود گفته خواهد شد.

یکی دو روز اطرافشان را خوب گرفتند، جاده کردند را بستند، جاده پلدختر به طرف خرم‌آباد و جاده ایلام و باختران را هم بستیم اینها این وسط گرفتار شدند. بعد شروع به تسویه اینها کردند. داد و فریادی که دخترها پشت بی‌سیمها می‌زدند می‌گفتند که رجوی و صدام ما را به قتلگاه فرستادند. به رهبران‌شان و فرماندهان تیپ دستور داده شد که شما منطقه را ترک کنید و به نیروهای تحت امرتان بگویید مقاومت کنند و پیروزی با آنهاست، این راه برگشت ناپذیر است. حالا پیروزی با آنها شده است. دیدنی است. من البته متأسفم که بچه‌های ایرانی این جور در خاک خودمان به این صورت منهدم شوند و اینها خیلی رذل هستند. در اسلام آباد که وارد شدند با نیروی نظامی با آنها مواجه نشدیم به همان ادله‌یی که عرض کردم. رفتند داخل بیمارستان حدود ۳۰ مجروح که در بیمارستان بوده اینها را بیرون آورده و بیرون بیمارستان با گلوله به رگبار بستند و شهید کردند. اینها این جور مخلوقاتی هستند، با این جور رذالتی که می‌بینید. نیروهای ما کمترین تلفات را دادند. چون عمده اینها را با هواپیما و هلیکوپتر در موقعی که قدرت داشتند زدند و بعد هم که بنا شد تسویه‌شان بکنند نیروها به گونه‌یی از اطراف وارد شدند که دیگر اینها قدرت دفاعی نداشتند. فقط به یک نحوی می‌توانستند خودشان را حفظ کنند. مهماتشان داشت تمام می‌شد. امکانات آنها رو به اتمام بود. ارتباطاتشان بریده شده بود. بعد ما دستور دادیم جاده بین کنند و "پاطاق" را بستند یک عده نیروی زبده به صورت

هلی برد در آن طرف، جلوی راه آنها را سد کرد و از دیروز صبح هرکس فرار کرده و به آنجا رفته، در آنجا نابود شده است. یعنی مسیر آنها کاملاً بسته است و عراق هم دیگر به آنها کمک نمی‌کند. این "پاطاقی" که به آسانی باز شد و آنها آمدند دیگر روبروی عراق باز نیست که عراق بیايد اینها را حمایت کند.

این کاری که به سر منافقین در عملیات "مرصاد" آمد تفسیر این آیه است. "انا فتحناك فتحاً مبيناً" تا به اینجا می‌رسد که "ويعذب المنافقين و المنافقات و المشركين و المشركات، الظانين بالله ظن السوء عليهم دائرة السوء". اصلاً محاصره را مجسم کرده است. من وقتی این آیه را می‌خواندم به آن محاصره‌یی که می‌دانستم اینها چطور تحت محاصره قرار گرفتند یک مصداق خوبی برای من بود. و این سرطان انقلاب را و این کسانی که بالاخره اگر می‌خواستند همین جور که اینجا کشته شدند. اینها خیلی‌هایشان در لحظه آخر برای این که شناخته نشوند نارنجک را توی صورت خودشان گرفته و منفجر کرده‌اند که الان قیافه‌شان قابل شناسایی نباشد. یا همدیگر را کشتند برای این که خودشان دیدند آن یکی خودش را نمی‌کشد، دیگری از پشت زده و او را کشته که زنده نماند و به صورت اسیر به دست دیگران نیفتد. این کاری که اینها کردند. اگر اینها در ایران مانده بودند و یکی یکی آنها در شهرها می‌خواستند خسارت وارد کنند چه اتفاقی می‌افتاد. این چه خسارات عظیمی بود برای کسانی که سرمایه‌گذاری عظیمی روی اینها کرده بودند. ده سال است دارند روی اینها سرمایه‌گذاری می‌کنند. هر فرد از اینها را که از ایران به عراق می‌خواهند ببرند یک عملیات لازم دارد که چگونه وصل بشوند، چگونه به مرز ببرند. چگونه از مرز عبور بدهند و نیروهای نخبه وفادار خودشان را از اینجا و سایر کشورها جمع کردند و به عراق آوردند. هر چه پول که عربستان و کویت و صدام و دیگران داده بودند و ماشین و نفربر و مهمات و این امکانات فراوانی که اینها درست کرده بودند به یک کاروان هزار ماشینی تبدیل شد، خیلی این کاروان بزرگ است، در نظر بگیرید هزار ماشین را برداشتند آوردند در عمق خاک ایران، این گونه ضربه خوردند، یک چنین ضربه‌یی را غیر از هدایت الهی و غیر از انفاس قدسیه رهبری که قضیه را به خوبی به اینجا رساندند هیچ قدرتی در دنیا نمی‌توانست طراحی و اجرا کند. من هم صمیمانه از رزمندگان مخصوصاً فرماندهان سپاه، که این طرح را به این خوبی طراحی و پیاده کردند، تشکر می‌کنم و رزمندگان هم صمیمانه از شما متشکرند که با حمایت‌های شما این اتفاق می‌افتد. و از این خلبان‌هایی که هم هوانیروز و هم نیروی هوایی به خوبی این قضیه را پشتیبانی کردند تشکر می‌کنم. این کار می‌توانست در همان گردنه پاطاق اتفاق بیفتد ولی عده زیادی از آنها (منافقین) برمی‌گشتند. می‌توانست در بین راه پاطاق به کرد اتفاق بیفتد ولی این جور نمی‌شد. می‌توانست در شهر اسلام آباد

اتفاق بیفتد اما مردم آسیب می‌دیدند. بهترین جا همین جایی بود که انتخاب شد. البته بعضیها معتقدند اگر می‌گذاشتیم می‌آمدند این طرف باختران در بین راه همدان این کار به سرشان می‌آمد بهتر بود. ولی ممکن بود اینها به عنوان تبلیغات عظیمی که ما باختران را گرفتیم یک مقدار باز فریبکاری بکنند. حالا البته آنها با رادیوی خود تبلیغات می‌کنند می‌گویند ما چهل هزار از نیروهای ایران را از پا درآوردیم. اصلاً آنها قدرت درگیری پیدا نمی‌کردند. مگر همانهایی که در بیمارستان شهید کردند. اصلاً جنگ و صحنه به گونه‌ی درست شده بود که اینها توی کیسه آمدند و ما در کیسه را بستیم، چیزی باقی نبود که عمل بکنند. بنابر این، این یکی از فتنه‌هایی است که باید از میان می‌رفت و به این آسانی هم نمی‌شد این فتنه را خواباند و مدتها طول می‌کشید تا این بچه‌های متعصب فریب خورده‌ی که این همه به اینها در زندانها محبت شد، توبه‌شان را پذیرفتیم به عنوان "تایب" بیرون آمدند و دوباره به آنجا رفتند و برگشتند که با ملت خودشان بجنگند و برای عراق جاسوسی کنند. این فتنه باید یک روزی ریشه‌کن می‌شد و این ضربه کاری را خداوند با همان فتح مبینی که به ما داد عطا فرموده و به نظر من کاری که به سر عراقیها هم در آینده بیاید، اگر بخواهند به شرارت ادامه بدهند، چیزی شبیه به این خواهد شد...

بنده یکی از افراد مثل شماها هستم. خود فرماندهان و رزمندگان و بسیجیان و ارتشیان این کار را انجام دادند. من هم شاهد میدان بودم والا کاری است که با پشتیبانی ماها دارد انجام می‌شود. حالا تحلیلهای خارجی از امروز برمی‌گردد. این دو سه روز خیلی تحلیلهای عوضی کردند. نیروهای اینها را بزرگ کردند و آلترناتیو درست کردند، اینها منطقه آزاد شده می‌خواهند درست کنند که در مذاکرات صلح شریک باشند، اینها می‌خواهند به تهران بروند که از آنجا کار را شروع بکنند. یک تفسیرهای عجیب و غریبی کورکورانه و غلط انداز کردند. الان کم‌کم چشمشان باز می‌شود که اینجا چه خبر است، بقیه مدعیان آلترناتیو هم فکر خودشان را می‌کنند که اینجا جای اینکارها نیست و این ملت چیز دیگری است. وارد شدن به خاک ایران بسیار کار دشواری است برای هر توطئه‌گر و خائنی که دیدیم. اما شرط اساسی آن این است که همین جور که شماها این روزها در صحنه هستید باشید.

ملت ما اگر لحظه‌ی غفلت بکند دشمنان ما برای شرارت تشویق می‌شوند که دیدید. ما باید آماده باشیم. در سایه آمادگی ما این موفقیتها به دست می‌آید و در سایه‌ی حالی ما همه چیز ممکن است اتفاق بیفتد و این سنت الهی است و اصلاً تاریخ همین است».

#### ۹ مرداد (۳۱ ژوئیه)

به نوشته روزنامه اطلاعات جبهه، حجت‌الاسلام خاتمی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل‌قوا، در گفتگویی اظهار داشت: «نیروهای رزمنده با دلاوری در یک عملیات متهورانه شهر کرد را از لوث وجود منافقین پاک کردند و خوشبختانه گردنه پاتاق نیز به تصرف رزمندگان در آمد... در این تجاوزات ابعاد توطئه منافقین نیز فاش شد و عظمت انقلاب اسلامی موجب شد که اینها از صحنه‌های اجتماع و تاریخ حذف شوند».

#### ۱۰ مرداد (۱ اوت)

رادیو رژیم گزارش داد: «شمخانی، معاونت عملیات - اطلاعات ستاد فرماندهی کل‌قوا در یک مصاحبه نتایج مقاومت و تاکتیک قوای اسلام در برابر توطئه مشترک ارتش عراق و منافقین در مناطق عملیاتی غرب کشور را تشریح کرد. وی گفت: استکبار جهانی، منافقین و رژیم بعث عراق در یک مثلث شوم قصد به اصطلاح براندازی نظام جمهوری اسلامی را داشتند. در این توطئه قصد داشتند در مرحله اول با ورود به داخل مرزهای میهن اسلامیان و با تصرف چند شهر قوای اسلام را در بخش جنوبی جبهه نبرد متمرکز کنند تا نیروهای کج‌اندیش منافقین در محور مواصلاتی دیگری با یک برنامه از پیش تعیین شده به سرعت خود را به تهران رسانده و موجودیت حکومت دمکراتیک خلق را اعلام نمایند که استکبار شرق و غرب نیز آماده هرگونه حمایت از این برنامه بود. شمشانی افزود: نیروهای منافقین در منطقه سرپل ذهاب وارد خاک جمهوری اسلامی ایران شدند و... به سوی شهر کرد شروع به پیشروی کردند. وی در بخش دیگری از سخنانش افزود: سپاهیان اسلام با آزاد گذاردن نیروهای ۷۰۰۰ نفری منافقین که از سراسر جهان جمع‌آوری و در ۳۰ تیپ سازماندهی گردیده بودند و از سوی ارتش بعث عراق به انواع سلاحها تجهیز شده بودند، آنها را پس از عبور از اسلام‌آباد به دام انداخته و در مدت ۴۸ ساعت ۴۸۰۰ تن از نیروهای منافقین را با تمام تجهیزات نابود ساختند و تعدادی نیز در روستاهای این منطقه پراکنده شدند که بعضاً توسط اهالی دستگیر و تحویل سپاه اسلام داده شدند. وی گفت: نیروهای کوردل منافقین به این امید کور که در طول مسیر خود تا تهران از سوی مردم مورد حمایت قرار خواهند گرفت وارد ایران اسلامی شدند. منافقین در مراحل اول ورود به شهرهای اسلامی اسلام‌آباد و کرد با پاسخ دندان‌شکنی از سوی مرزنشینان روبرو شده بودند. وی گفت: در عملیات مرصاد ۱۲۰ دستگاه تانک، ۴۰۰ دستگاه نفربر، ۹۰ قبضه خمپاره‌انداز ۸۰ میلی‌متری، ۳۰ قبضه

توپ ۱۲۲ میلیمتری، ۱۵۰ قبضه خمپاره ۴۰ میلیمتری، ۱۰۰۰ قبضه RPG، ۷۰۰ قبضه تیربار کلاشینکف، ۳۰ قبضه توپ ۱۰۶ میلیمتری و ۱۰۰۰ دستگاه کامیون و خودروی گروهک منافقین و ۴۸۰۰ تن از نیروهایشان ظرف ۴۸ ساعت به دست قوای اسلام منهدم شد. همچنین مقادیری تجهیزات نظامی و اسناد درون گروهی، عکس، پاسپورت... نقشه‌های کامل شهرهای ایران، قرص سیانور و دیگر تجهیزات نظامی سالم به دست رزمندگان اسلام افتاده است».

۱۲ مرداد (۳ اوت)

به نوشته اطلاعات، محتشمی، وزیر کشور در جمع راهپیمایان بیعت با امام در اصفهان «با تشریح ضربات سختی که اخیراً در جبهه‌های غرب بر منافقین کوردل وارد شد، از مردم خواست در صورتی که از منافقین یا دیگر عوامل عراق در داخل کشور اطلاعاتی دارند، مسئولین را در جریان بگذارند».

\* به گزارش رادیو رژیم، منتظری در دیدار با گروهی از اعضا و کارمندان نهادهای مختلف رژیم گفت: «... امیدوارم به زودی این توطئه بزرگ از بین برود و خداوند شر صدام و منافقین را به خودشان برگرداند و این جنگ به پایان برسد... من از دوران زندان به نیت پلید آنها و خواب و خیالی که سران آنها داشتند واقف و مطلع هستم و روی همین اصل به جوانهای ساده لوح اغفال شده برای چندمین مرتبه نصیحت می‌کنم که گول تبلیغات اینها را نخورید و خودتان را در دنیا و آخرت به هلاکت نیندازید. شما جوانان این کشور هستید و دیدید که اینها چگونه با دشمن همکاری و به انقلاب و کشور خیانت کردند. به هوش بیایید و دیگر فریب دروغهای اینها را نخورید. برگردید به دامن اسلام و ملت خودتان و اگر فرضاً ازین طلبه هم نگران هستید ولی نباید خودتان را فدای هواها و ریاست طلبیهای آنها کنید».

\* روزنامه اطلاعات نوشت: «آیت‌الله جنتی در اجتماع راهپیمایان بیعت مجدد با امام... ضمن اشاره به جنایاتی که تاکنون توسط منافقین علیه نظام جمهوری اسلامی به وقوع پیوسته است از امام امت تقاضا کردند تا ایشان دستورات قاطع خود را برای اجرای عدالت اسلامی در مورد این مفسدان هر چه زودتر صادر فرمایند».

۱۳ مرداد (۴ اوت)

محمد علی انصاری، مسئول دفتر سیاسی - فرهنگی خمینی و از اعضای شورای

مرکزی «روحانیون مبارز تهران»، در سخنانی که از رادیو رژیم پخش شد، گفت: «دنیا بداند فرزندان امام، امام را تنها نمی‌گذارند... تمام این ۱۵۰۰ دستگاه نفربر و تانک و تریلی همه‌شان با نمره موقت بغداد، بدون کار کرد در اختیار [منافقین] است. منافقین گفتند حالا باید به خرمشهر که نرسیدیم، طرح از بغداد تا تهران را پیاده کنیم، عقلای عالم در بغداد جمع شدند. طرح آمدن از بغداد تا تهران (را) طراحی کردند. جلسه منافقین برای توجیه تشکیل شد. منافقینی که به پشتیبانی آمریکا می‌خواستند در این کشور حادثه آفرینی کنند. خدا می‌داند اگر اینها آن موفقیت را پیدا می‌کردند چقدر انسانهای مظلوم در این کشور به شهادت می‌رسیدند، چقدر ما انهدام انسانی و نیروها داشتیم... دل برای منافق نباید سوزاند. امروز اگر یک بیماری دارد فردا دو تا بیماری دارد. اینها را بکشید، ترحم نکنید، یک دانه اینها اگر سالم دربرود از دست نظام، همان یک دانه ممکن است ابن‌مُلجمی بشود که در محراب عبادت شخصیت بزرگواری را مانند علی ترور بکند. قتلوا تقتیلًا منافق عضو جامعه نیست، منافق سلول جامعه نیست، منافق قیچی جراحی یک طبیبی است که در پیکر یک بیمار مانده است. اگر قیچی جراحی و آن باند اضافه و آن نخ اضافه را از تن یک بیمار بیرون نیاورید بیماری آپاندیسیت تمام شده، بیماریهای دیگر رفته اما یک نخ زائد بر بیکره، تمام سلولهای جامعه را می‌میراند.

آنها نشستند: آقا باید حرکت کنیم، از کجا؟ از کُرد غرب تا تهران، وسایل آماده است؟ بله، ۱۵۰۰ کامیون، وسایل، تانک، آنهم تانکهایی که بتواند با سرعت ماشینها حرکت کنند، بعد نقشه این مسیر را هم کشیدند، نقشه‌ها را آوردند ما دیدیم، توی باختران، نقشه همدان، نقشه زنجان، نقشه کرج، نقشه تهران، همه جا هم آقایان کمربندیها گفتند باید برویم. مرتب می‌گویند سرعت، سرعت، سرعت، باید با سرعت برویم. نام این عملیات که راه بی‌بازگشت است، یک دانه از اینها برنگشتند. یک روز جنگ و گریز که اینها هم مغرور به آن قدرت خودشان که باید مقاومت کرد و باید رفت. فاصله بین اسلام‌آباد و کُرد تا باختران کیلومتر گذاشتند گفتند باید روی کیلومتر و روی این ماشینها ۶ساعته شما توی باختران باشید. روز اول هوانیروز مثل عقاب رفت بالای گله اینها، هزار و پانصد ماشین را توی ترافیک پشت سر هم ردیف انداختند. این عملیات اینها بود در روز اول عملیات، روز دوم و سوم گفتیم که باید عملیات طوری باشد که اینها عقبشان بسته بشود و از جلوی جبهه احساس کنند که دارند مقاومت می‌کنند. سپاه، ارتش، نیروهای مردمی و کمیته مثل برق رفتند عقب اینها را گرفتند، اینها را محاصره کردند. بچه‌های بسیجی و سپاهی و شما مردم هم از جبهه جلو شروع کردند حلقه محاصره را تنگ کردند. می‌گفتند آقا مقاومت کنید تا آخرین گلوله‌تان، تا آخرین نفرتان، تا آخرین نفستان، و یک کادو هم این دیوانه‌ها

گذاشتند توی کوله‌پشتیهای اینها که هر موقعی تو تنگنا قرار گرفتند متوسل بشوید به یک قرص مبارک سیانور بگویید یا سیانور ادرکنی یا نارنجک ادرکنی، خوب حماقت بالاتر از اینها می‌شود، اصلاً بیماری روحی بالاتر از این هست. در دنیا بیماری با این توسعه، با این همه جهالت و توحش شما سراغ دارید؟ آن وقت چقدر کادر از اینها کشته شد، چقدر از این عناصری که خون به دل ملت کرده بودند و واقعاً قاتل دهها حزب‌اللهی بودند در آنجا به درک واصل شدند که رقمش یک رقم بالایی است. آنهایی که توی باخترا ن هستند به واسطه کثرت جنازه‌هایی که هنوز نتوانستیم ما آنها را جمع‌آوری کنیم از تعفن آنها... این بیابانها را غرق در این تعفن کشته‌های خودشان کردند. اینها باید با فتح قریب به درک واصل بشوند و من باز تأکید می‌کنم برادران، شورایعالی قضایی، تشکیلات قضایی کشور، عطفوت برای مؤمنین است، منافق مؤمن نیست، منافق از دیدگاه اسلام و از دیدگاه ایدئولوژیکی اسلام عقیده به خدا ندارد، این را من نمی‌گویم خدا می‌گوید... مسئله را جدی بگیرید. قاطعیت علی را داشته باشید. انقلاب ممکن است با قبول قطعنامه در روزهای آینده، که هنوز افق آن کاملاً روشن نیست، به یک مرحله سازندگی برسد. در این مراحل نباید کلاه سر ما برود (و) بگوئیم حالا که با آنها تمام شد بیاییم ما با همه کسانی که ۱۰ سال خون به دل این ملت کردند بهشتی را از ما گرفتند رجایی را گرفتند، باهنر را گرفتند، خانه مردم را آتش زدند، این همه جاسوسی و خیانت... با اینها [با عطفوت] عمل کنیم اگر خدای ناکرده بنده طلبه معتقد باشد، این را بنده می‌گویم به همه مسائل و عواقبش همه فکر کردم، اگر بنده معتقد باشم که عملکرد نظام و عملکرد جامعه اسلامی باعث نفاق منافقین شده، بنده هیچ دلیلی ندارد، نعوذ بالله، به امیرالمؤمنین اعتراض نکنم بگویم آقا عملکرد عدالت شماس که این ملجم پرورده، علی باید عادل باشد، این وظیفه امیرالمؤمنین است و وظیفه ماهاست. بنده به عنوان یک خدمتگزار به عنوان یک فردی که لااقل دلم به این خوش است که در کنار امام عزیز خدمتگزار شما مردم هستم، این را از مسئولین قضایی می‌خواهیم، از مسئولین دادستانی می‌خواهیم، از مسئولین نظامی و انتظامی می‌خواهیم که آقا با منافق با دیده رحمت عمل نکنید، فردا می‌آیند توی خانه ما، خانه‌ها را بر سر ما ویران می‌کنند».

\* به نوشته روزنامه اطلاعات، انصاری (مسئول دفتر سیاسی - فرهنگی خمینی) در مراسم «بزرگداشت» سه تن از برادران مدیر کل آموزش و پرورش تهران که در جریان عملیات فروغ جاویدان کشته شده‌اند، با تشریح «طرح احمقانه منافقین در حمله به غرب کشور که با کمکهای هم جانبه رژیم بعثی عراق صورت گرفت، از شورایعالی قضایی و دیگر مسئولین قضایی کشور خواست، که با منافقین با شدت و

#### ۱۴ مرداد (۵ اوت)

رادیو رژیم گزارش داد: «موسوی اردبیلی، رئیس دیوانعالی کشور، در سخنرانی نماز جمعه امروز ضمن برشمردن آثار و برکات قبول قطعنامه ۵۹۸ اظهار داشت... یکی دیگر از برکات قبول قطعنامه حل مسائل داخلی ما بود، زیرا ما در داخل و خارج با صدام، منافقین و با استکبار مسئله داشتیم که با قبول قطعنامه تمامی مسائل روشن و حل شد. وی در قسمت دیگری از سخنرانی خود گفت... مسئله سوم که برای ما حل شد مسئله این منافقین است، ای خدا، وقتی که می‌خواهی مشکل را حل کنی، طوری حل می‌کنی که حتی آن که به نفع او حل کردی، آن هم فکر نمی‌کرد مسئله را... مسئله منافقین برای ما مسئله است، مسئله ماست. جمع کثیری از اینها رفته‌اند که آنجا برایشان سور و سات، دسته و سازمان و اینها درست کردند، عده‌یی هم در ایران در زندانها هستند. ما اگر جنگ را تمام می‌کردیم، تازه گرفتار مسئله منافقین بودیم، اینها را چه جور باید حل کنیم. به این آسانها هم شاید بالاخره نمی‌خواست حل بشود، خدا مثل آب خوردن حل کرد... آنهایی که با اینها سر و کار دارند می‌دانند. یک دسته رؤساشان، بزرگان‌شان خائن، جانی، یک دسته‌شان فریب خورده، لجوج، چه لجاجتهایی می‌کردند. اینها یک وقتی که در ایران بودند، آزاد بودند، اعلام می‌کردند ما، یک: ضداستعماریم، دو: ضدامپریالیستیم، سه: ضدبیگانه پرستی هستیم، چهار: خلق را با خدا یکی می‌بینیم، مردم ایران و خدا هر دو یکی‌اند. لذا می‌گفتند به نام خدا و به نام خلق قهرمان، آدمها را برده بودند کنار تخت خدا نشانداده بودند. دلیل این که اینها ضداستعمارند، ضدامپریالیستند، ضدبیگانه‌اند، نامشون را از آنها می‌گیرند. آرمشان را از آنها می‌گیرند، لباسشان را از آنها می‌گیرند، سلاحشان را از آنها می‌گیرند. هزارها آنها ماشین با خودشان آوردند، توپ و تانک و ضدهوایی، اینها را خودشان با کد یمین و عرق جبین به دست آورده بودند؟ گفتند تو از بالا بمب‌شیمیایی بریز بگذار راه ما صاف شود برویم جلو، چه کنیم؟ در ایران هر چه بیچاره هست بکشیم، چنان که آنها رفتند در اسلام‌آباد هر چه دوست داشتند می‌کشتند. این که این جور بود. این هم کارشان، این هم تحلیلشان، تحلیل کردند - شما ببینید هیچ احمقی این را تحلیل می‌کند - یک: مردم ایران از رهبریت جداست. دیگر یک نفر امام را و مسئولین را قبول ندارد. دو: خود مسئولین تشنه خون یکدیگرند، سه: اینها هر چه نیرو داشتند خرج کردند. خوب این سه تا را گذاشتند کنار هم. خوب، مردم که رهبریت را گذاشته‌اند کنار،

اینها هم که با هم می‌جنگند، نیرو هم که ندارند، بنابراین بیا تا اسلام‌آباد، پشتش هم فلان جا. احتمال این را ندادند اگر آمدند جلویمان را گرفتند، نگذاشتند. برویم چی؟ گفتند این احتمال ندارد. اصلاً چنین چیزی نیست تا بیايند این جا... تهران را بگیرند و در میدان آزادی بگویند ایران آزاد شد، همه شدند منافق... بسیار خوب. اینها کردند و عجیب که بیشتر از همه این که می‌گویند مردم با ما هستند، ما آلترناتیو مسئول حکومت فعلی هستیم، بله، بنی‌صدر نیست مردم قبول ندارند، بختیار هم نیست مردم قبول ندارند، سلطنت‌طلبها هم که این کثافتها را قبول ندارند، تنها کسی که جا در بین ایرانیها دارد، [ما هستیم] اگر برویم، اگر رسیدند پایمان را می‌بوسند، اگر نرسیدند چرخ ماشینمان را می‌بوسند. و هر چه در ایران دام هست، در جلوی پای ما قربانی می‌کنند. بیا کباب بخور تماشا کن... آقا توجه کنید. اینها آمدند، اینها نمی‌دانند مردم اینها را از هر حیوان پست بدتر می‌دانند، مردم بر علیه اینها آن چنان آتشی هستند، قوه قضاییه در فشار بسیار سخت افکار عمومی که چرا اینها اعدام نمی‌شوند، یک دسته‌شان زندانی می‌شوند، خوب، اگر یک قاضی بخواهد بگوید دلیلش چیست، مدرکش چیست، فلان است، پدرش حزب‌الله است. برادرش جنگ‌زده است، خانواده‌اش متدین هستند، فلان است، مردم اصلاً قبول ندارند این حرفها را، مردم می‌گویند آقا، باید از دم اعدام بشوند، قاضی از آن طرف گرفتار یک سلسله مسائل، ضوابط این است، محاکمه این است، از این طرف در فشار افکار عمومی، از همه بیشتر من باید از این بدبخت تشکر کنم که کار ما را آسان کرد، ما ده تا ده تا، بیست تا بیست تا محاکمه می‌کنیم پرونده بیار، پرونده ببر. متأسفم می‌گویند خمزش از بین رفته، ای کاش همه‌شان از بین بروند. یک مرتبه مسئله تمام بشود... حتی مردم این قدر فشار می‌آورند به قوه قضایی، چیزی که در اختیار اینها نیست، می‌گویند این را هم باید بکنید، عفو اینها در اختیار قوه قضایی نیست، عفو و بیرون کردن ربطی به قوه قضایی ندارد. قوه قضایی کارش با حکم تمام می‌شود بقیه‌اش مربوط است به جاهای دیگر، مردم می‌گویند مربوط به قوه قضایی است پس چرا عفو می‌کند، حالا من برای اولین بار می‌گویم این ربطی به قوه قضایی ندارد، و من حق می‌دهم به شما، به شما حق می‌دهم، من هم با شما هماهنگم، می‌گویم نباید اینها عفو بشوند... در این جریان حمله غرب ایلام، اهالی ایلام و... و صالح‌آباد و عشایر بیدار خیلی روسفید از آب درآمدند. خیلی خوب عمل کردند... باز لازم می‌دانم الان فرمانده تیبی را که وقتی می‌بیند واحد زیر دستش می‌خواهند برگردند... جلوی جیب و جلوی تانک دراز می‌کشد اگر بخواهید برگردید باید از روی نعش من برید، از او تشکر کنم و از مسئولین درخواست کنیم که آنها را مورد تمجید و تشکر لازم قرار بدهند...».

### ۱۵ مرداد (۶ اوت)

به نوشته اطلاعات آیت‌الله جنتی، امام جمعه موقت قم، در سخنان خود یکبار دیگر «ضرورت برخورد اصولی و قاطع با منافقین را به مسئولین امر گوشزد کرد و تأکید نمود، اگر چه ضربه جبران ناپذیری بر پیکر منافقین در جبهه‌های نبرد وارد شد، اما این اقدام کافی نیست و ضرورت دارد که عوامل منافقین در داخل بیش از پیش شناسایی شوند و به سزای اعمال ننگین خود برسند».

\* روزنامه جمهوری اسلامی در قسمت دوم گزارشی تحت عنوان «دیدگاههای مردم در برخورد با جنایت اخیر منافقین» درباره لزوم برخورد خشن و بی‌رحمانه نسبت به مجاهدین، از قول اسدالله لاجوردی نوشت: «در یکی از خیابانهای جنوب تهران به مردی برخوردیم که چند بهار عمر خود را در مبارزه با منافقین و عوامل مزدور و گروهکهای ضد انقلاب سپری کرده و در سمت دادستانی انقلاب تهران داد بسیاری از خانواده‌های معظم شهدا را از منافقین جنایتکار گرفت. آری درست حدس زده‌اید او اسدالله لاجوردی دادستان سابق انقلاب اسلامی تهران است، آقای لاجوردی در مورد ماهیت پلید منافقین و شیوه برخورد با آنها می‌گوید: بطور کلی گروهکها و بویژه منافقین برای رسیدن به قدرت از هر وسیله‌ای اعم از آدمکشی، سرقت و رعایت نکردن موازین اخلاقی استفاده می‌کنند و طبعاً باید برخورد با اینها یک برخورد قرآنی باشد... متأسفانه در طول چند سال اخیر برخلاف مصلحت اسلام با منافقین برخورد شده است. طبق اطلاعی که در دست است اکثر کسانی که بنام ثواب از زندان آزاد شده‌اند، مجدداً به سازمان منافقین پیوسته‌اند که تعدادی از آنها نیز در عملیات مرصاد به هلاکت رسیدند، از سال ۶۰ تا اواخر سال ۶۳ که با منافقین شدت برخورد شد، اینها حتی نتوانستند ۱۰ نفر را هم جذب سازمان نمایند، اما بعد از آن با منافقین با سستی و مماشات رفتار شد و اعضاء آنها به اسم ثواب از زندان آزاد شدند و نتیجه این آزادی همین شد که در حمله به شهر اسلام‌آباد و کردند دیدیم... واقعاً چه کسی مسئول خونهای به نا حق ریخته بسیجیان مظلومی است که بدست منافقین به لقاالله پیوستند؟ طبق دیدگاه قرآنی کسانی که شفاعت منافقین را کرده و باعث آزادی آنها شده باشند، در تمامی اعمال سیئه آنها شریک هستند... قضات و حکام شرع دادگاهها نباید گول مظلوم‌نمایی‌های منافقین را بخورند. منافقینی که در زندانها هستند سعی می‌کنند همواره خود را به اصطلاح حزب اللهی تمام عیار نشان دهند. مسئولین ذیربط باید همیشه در برخورد با اینها اصل را بر نفاق منافقین بگذارند و همواره با شک و تردید به آنها بنگرند، به

هرحال هر نوع عفو و اغماض نسبت به منافقین بزرگترین خیانت به انقلاب، جامعه اسلامی و خون صدها شهیدی است که به دست این جانیان به شهادت رسیده‌اند. سایر نظر خواهیها و آنچه را که روزنامه به عنوان نتیجه «تجزیه تحلیل دقیق حوادث دو هفته گذشته در اسلام‌آباد» ارائه می‌دهد این است که باید «اصل را برنفاق منافقین گذاشت» و نباید به آنان رحم کرد.

#### ۱۶ مرداد (۷ اوت)

معصومی زرنندی، امام جمعه باختران، در قسمتی از یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه رسالت با اشاره به عملیات فروغ جاویدان گفت: «محاسبات منافقین همیشه کور است، آنان همواره در طول این چند سال نشان داده‌اند که در محوری حرکت می‌کنند که با خط اصیل حرکت مردم ۱۸۰ درجه تفاوت دارد. آنها فکر کردند مردم با آنان همکاری می‌کنند...».

\* محتشمی به هنگام بازدید از شهر اسلام‌آباد در مصاحبه با رادیو رژیم گفت: «... ما در جلسه گذشته شورای امنیت کشور بحث مفصلی راجع به حرکت منافقین داشتیم... ما مسئله منافقین را تمام شده تلقی نمی‌کنیم، چرا که بسیاری از عناصر اینها موفق شده‌اند فرار کنند... تعدادیشان هم عقب‌نشینی کردند و به داخل خاک عراق رفتند. برخورد با منافقین که علناً اسلحه گرفتند و روی ملت و انقلاب کشیدند، برخورد با محارب است. طبیعی است که دادگاههای انقلاب حکم محارب بر ایشان خیلی روشن و صریح است و بهترین مجازات برای محاربین یعنی منافقین در نظر گرفته خواهد شد.»

\* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، امام جمعه مهدیشهر گفت: «عملیات مرصاد علاوه بر غنایم فراوان جنگی قلب امام را خشنود نمود و وسیله ریشه‌کن شدن منافقین از کشور ایران شد.»

#### ۱۷ مرداد (۸ اوت)

فرمانده هوانیروز در مصاحبه با رادیو رژیم ضمن تشریح عملیات هوانیروز در مقابله با ارتش آزادیبخش ملی گفت: «... بعد به ما ابلاغ شد که کوردل را کرده، اسلام‌آباد سقوط کرده و ما یک عملیات هم بعد از ظهر داشتیم، چیزی را ندیده بودیم. در آخر شب یک سری از منافقین داخلی با کشور عراق با هم دست به یکی کردند و از آن حدود، عصر از تاریکی شب استفاده کردند و شروع کردند به

پیشروی و آمدند کرد و قتل عام کردند، اسلام‌آباد و قتل عام کردند و آمدند در حسن‌آباد مستقر شدند، خوب، هوانیروز هم با آن رسالتی که داشت طبق وظیفه‌اش باید اقدام می‌کرد صبح زود که ما بلند شدیم بررسی منطقه عملیات را بکنیم که کدام محور شروع بکنیم به برنامه‌ریزی که با این مساله برخورد بکنیم، حدود شش و سه دقیقه محل استقرار... را بمباران کردیم و این مساله باعث شد که ما طرح‌ریزی آن چنانی را بکنیم و سریع حرکت کنیم و یک مقدار کارمان جلو افتاد که برخورد با محور اسلام‌آباد، که عملیات را از این محور شروع کردیم، در پروازهای بسیار زیاد به طوری که این چند روز عملیات، ما مجموعاً حدود دوسال عادی پرواز کردیم.»

\* به گزارش رادیو رژیم «انهدام ۱۱۲۷ دستگاه خودرو و ادوات زرهی منافقین، به غنیمت گرفتن ادوات نظامی، اسارت گروهی از عناصر اصلی و به هلاکت رسیدن تعداد زیادی از منافقین از جمله ضربات سنگین وارد شده به منافقین در جریان عملیات مرصاد می‌باشد فرمانده سپاه چهارم بعثت باختران امروز ضمن اعلام این مطلب گفت: تا به حال ۱۷۳۴ تن از منافقین به هلاکت رسیده و شناسایی [شده‌اند]. فرمانده سپاه چهارم بعثت با اشاره به سرمایه‌گذاری منافقین در توطئه اخیر گفت: منافقین در این عملیات چند برابر نفرات خود تجهیزات نظامی حمل می‌کردند که از آن جمله ۲۰۰ دستگاه نفربر زرهی، موشکهای ضد هوایی و امکانات فنی - الکترونیکی بود که نشان دهنده سرمایه‌گذاری غرب در این توطئه است. وی گفت: توان سیاسی - نظامی منافقین از بین رفته است. وی با اشاره به احتمال فرار عده‌ای از منافقین به عراق و وجود برخی از آنان در منطقه، به صورت پراکنده، گفت: تاکنون طی ۱۳۷ عملیات شناسایی ۲۳۰ نفر از منافقین در مناطق کوردل غرب و سرپل ذهاب دستگیر شده و یا به هلاکت رسیدند و تلاش برای دستگیری باقیمانده آنان همچنان ادامه دارد.»

#### ۱۹ مرداد (۱۰ اوت)

به گزارش رادیو رژیم، آیت‌الله مشکینی در اجتماعی در قم که در آن طلاب و چندتن از اعضای مدرسین حوزه علمیه قم شرکت داشتند، ضمن اشاره به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ درباره عملیات فروغ جاویدان گفت: «منافقان کوردل که به خیال خام خود ایران اسلامی در اثر ضعف و ناتوانی، این حرکت انقلابی را انجام داده است دست مذلت به دشمن ما داده و به شهرهای ما یورش بردند اما با یاری پروردگار متعال و هوشیاری مردم قهرمان ما، همه آنان تارومار شدند و با ننگی ابدی به هلاکت رسیدند.»

۲۱ مرداد (۱۲ اوت)

خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه ضمن دسته‌بندی "دشمنان و گروهکها"، درباره مجاهدین و عملیات فروغ جاویدان گفت: ... گروهکها هم یک جور نبودند، بعضیها بودند که اکتفا کردند به این که از دور نگاه کنند به ملت ایران و در محنت ملت ایران به هیچ‌وجه شریک نشوند حتی آنها را سرزنش هم نکنند، بعضی، بالاتر از این، در بحبوحه جنگ و دفاع ملت از مرزهاشان، از انقلابشان، با شبنامه‌ها و اعلامیه‌های خائنانانه خودشان مردم را وادار می‌کردند و تحریک می‌کردند و تشویق می‌کردند که از دفاع دست بکشند و از ملت و انقلابشان دفاع نکنند. اینها خیانت بزرگی کردند، این کسانی که در طول جنگ دائماً این وسوسه و زمزمه را می‌کردند که چرا مردم باید بروند و از مملکت و از مرزها و از استقلال و انقلابشان و نظامشان دفاع کنند، اینها خیلی خیانت کردند و از دسته اولیها بدترند. بعضیها حتی از لحاظ سیاسی و در سطح بین‌المللی هم سعی کردند جمهوری اسلامی را که در حال جنگ و دفاع از کشور بود زیر سؤال ببرند، اینها هم گناه بزرگی کردند. لکن از همه روسیاه‌تر، از همه پست‌تر، از همه ابله‌تر و از همه شقی‌تر، آن منافقین بودند که به هیچکدام از اینها اکتفا نکردند بلکه رفتند در کنار دشمنی که به این کشور حمله کرده بود و به این انقلاب حمله کرده بود، قرار گرفتند، رو در روی ملت ایران با سلاح دشمن ملت ایران را کشتند و سر بریدند. منافقین، منافقین کوردل، شقاوت و حماقت را در خودشان جمع کردند. هم حقیقتاً شقاوت و روسیاهی به خرج دادند. دروغهایی که خودشان بافته بودند، مدتها باور خودشان آمد، مدتها شعار می‌دادند که مردم از انقلاب رویگردان شده‌اند، نظام جمهوری اسلامی را قبول ندارند، بین مردم و رهبری فاصله افتاده است... بعد خودشان هم بی‌عقلها باورشان شد و بلند شدند قشون شدند و آمدند داخل کشور و تار و مار شدند. این البته شاید به خیر خودشان هم بود، اگر بیشتر می‌ماندند در دنیا آنها بی‌که به درک واصل شدند یقیناً فساد و طغیان بیشتری می‌کردند. البته قرائنی وجود دارد که بعضی از عوامل آنها در داخل هم با آنها همدستی داشتند، عوامل منافقین و بدبخت‌های روسیاه حتی در داخل زندانها که بعضی از مسئولین اطلاعاتی و قضایی این جور قرائنی دارند و مدعی هستند که از داخل زندانها هم احیاناً با آنها ارتباطاتی در مواردی برقرار بوده و امر بر آنها مشتبه شده بود و آمدند این ضربه را خوردند و ملت ما خدا را شکر کند که این جا هم یکبار دیگر پرده نقاب را دریده و چهره منافق را آشکارا دید.

\* رادیو رژیم اظهار نظر چندتن از امام جمعه‌ها را علیه مجاهدین به شرح زیر پخش کرد:

اما جمعه موقت سیستان و بلوچستان، «با اشاره به این که حرکت اخیر منافقین چهره واقعی آنان را به مردم شناساند گفت: کسانی که خودشان را مجاهد خلق می‌دانند و سنگ خلق را بر سینه می‌زنند به دستور صدام علفی و با سلاحهای اهدایی از سوی استکبار جهانی به خلق مسلمان ایران حمله کردند اما این حرکت باعث شد ملت مسلمان ایران چهره واقعی این جنایتکاران را بشناسد».

امام جمعه نقده «ضمن تشریح شکست خفت‌بار منافقین در اسلام‌آباد غرب به اهداف توسعه طلبانه رژیم عراق در حمله به خاک جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد». امام جمعه اراک گفت: «... منافقین و رژیم عراق فکر می‌کردند که امت اسلامی ایران دیگر توان جنگیدن و دفاع را ندارند اما همه جهانیان دیدند که سلحشوران اسلام علیرغم ۸ سال مبارزه بی‌امان با توطئه‌های صدامیان، این بار هم به [عنایت] الهی دشتهای غرب و جنوب کشور را گورستان دشمن صهیونیستی و منافقین کردند». امام جمعه موقت اصفهان «اولین کسانی را که دچار موج گرفتگی بر اثر پذیرش قطعنامه شدند رژیم عراق و منافقین مزدور ذکر کرد و گفت ضربه‌یی که عراق بعد از این حرکت جمهوری اسلامی ایران خورد آن چنان سنگین بود که رژیم بعثی عراق برنامه‌های زمانبندی شده خود را جلو انداخت و منافقین وابسته به استکبار را وارد کار کرد که این توطئه هم در عملیات موفق مرصاد با شکست روبرو شد».

\* رادیو رژیم گزارش داد: «محسن رضایی در گفتگو با خبرنگاران در تبریز تأکید کرد و گفت... صلح پایدار در سایه قدرت امکان‌پذیر است و اگر ما قدرت و مقاومت دلیرانه مردم و رزمندگان اسلام در باختران و خرمشهر را نداشتیم، دشمن از پیش شرط خود برای آتش‌بس دست بر نمی‌داشت و به نیت پلید خود تحقق می‌بخشید... فرمانده کل سپاه پاسداران در این گفتگو دستاوردهای عملیات موفقیت‌آمیز مرصاد را، در ابعاد مختلف به ویژه از بُعد جهانی، تشریح کرد. وی گفت: در این عملیات ضربه بسیار سختی بر پیکر گروهک منافقین وارد آمد و تعداد بیشماری از منافقین به هلاکت رسیدند که در بین اجساد آنها تاکنون ۱۵ تن که به اصطلاح از جمله فرماندهان لشکرها و تیپها بوده‌اند شناسایی شده‌اند».

سازمان مجاهدین با انتشار اطلاعیه‌یی ضمن تکذیب ادعاهای محسن رضایی یادآور شد هیچ یک از فرماندهان لشکری ارتش آزادیبخش شهید نشده‌اند و تنها سه تن از فرماندهان تیپها به شهادت رسیده‌اند که همان روزهای اول حادثه، اسامی آنان به اطلاع عموم رسید.

## ۲۲ مرداد (۱۳ اوت)

رادیو رژیم (مرکز ایلام) مصاحبه‌ی را با یکی از فرماندهان عملیاتی رژیم به نام امینیان به شرح زیر پخش کرد: «بچه‌های رزمنده باید حواسشان جمع باشد، فکر نکنند دیگر حالا به اصطلاح صدام هم اعلام جشن کرده، فکر نکنند که حالا با این شرایط دشمن دست کشیده، نه، پدافندهای هوایی باید هشیار باشند، موشکهای زمین به هوا باید هشیار باشند، یکانهای عمل کننده باید هشیار باشند، توپخانه‌ها همچنین تمام در یک حالت آماده‌باش باشند، ممکن است در همین مدتی که گفته‌اند عراق پذیرفته و دیگر حمله نمی‌کند، از یک نقطه‌ی شروع بکند و دوباره خرابی ایجاد بکند، فقط ممکن است ادعایش این باشد که هنوز این تاریخ رسمی که اعلام نشده... ما رزمندگان جبهه اسلام باید تا آن لحظه‌ی که قطعاً مسئولین به ما اعلام نکرده‌اند در این حالتی که هستیم باشیم، اعزامها باید مرتب ادامه داشته باشد، کمکها باید مستمر باشد... یک جمله زیبایی امام گفته بود که اینها (یعنی منافقین) این ملجم از اینها آدم‌تر است... در ارتباط با عملیات مرصاد البته خود دشمن اعلام می‌کند که ما پیروزی به دست آوردیم و این را یک پیروزی می‌دانیم. برادران و خواهران... ایلام و اسلام‌آباد و کرد و شهرهایی که در این مسیر هستند بدانند، برادران رزمنده بدانند، اگر اینها بدون پشتیبانی عراق می‌خواستند کار بکنند یک قدم نمی‌توانستند بردارند، تمام سیستم مخابراتی اینها وابسته به عراق بود، سیستم پدافندی اینها، پشتیبانی اینها وابسته به عراق بود، آذوقه اینها مال عراقیها بود، یعنی تمام جیره جنگی که اینها داشتند همه‌شان مارک کشورهای عربی بود... اینها بدون پشتیبانی هوایی عراق هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند، یعنی هواپیماهای رژیم بعضی تحت نظر اینها بودند، اینها بیسیمشان وقتی اعلام می‌کرد، هواپیما بیاید و بمباران بکند، میدیدی بعد از ۵ دقیقه، ۴ دقیقه توپولوف یا سوخو... می‌آمدند بمباران می‌کردند. تانکهای که اینها سوار شدند تانکهای (ب-ز) معروف عراق بود که ما تعداد زیادی را در عملیات فاو و عملیاته‌های دیگر به غنیمت گرفتیم... جلو، عقب و میانه نیروهای منافق را بستند و آن چه که اسیر کردند و آن چه که به درک واصل کردند که صدای گریه آنها را بنده خودم از بیسیم شنیدم، بیسیم منافقین، گریه می‌کردند که چرا ما را تنها گذاشتید. بچه‌های فریب‌خورده این مردم را اینها به کام مرگ کشاندند و گول زدند. ما این عملیات را در کنار عملیاته‌ها، یک عملیات خیلی جالب می‌دانیم و اهمیتش هم خیلی بالاست. خدا می‌خواست که این عناصر را هم به دست خود مردم از بین ببرد که دیگر فردا چیزی به عنوان منافق نداشته باشیم. البته مردم آگاه باشند که ممکن است عناصر خود فروخته‌ی از اینها در شهرها

باشند. یک عده‌ی را جذب کرده بودند از خارج که عده زیادی را بچه‌ها تو جبهه‌ها گرفتند، همان روزهای اول تعداد زیادی را گرفتند و تعدادی دانشجویان خارج بودند که به فکر درس رفته بودند، به اینها ملحق شده بودند. در اسلام‌آباد تعدادیشان را به درک واصل کردیم و تعدادی به اسارت در آمدند».

## ۲۴ مرداد (۱۵ اوت)

روزنامه اطلاعات نوشت: «به منظور گرامیداشت شهدای عملیات مرصاد و عملیات نصر ۷ مراسمی در مسجد جامع شهر اسلام‌آباد غرب برگزار شد. در این مراسم که معاون سیاسی - اداری استانداری باختران، فرماندار اسلام‌آباد غرب و... حضور داشتند، فرمانده تیپ نبی اکرم پیرامون نقش سپاهیان اسلام در سرکوب منافقین کوردل و نیروهای ارتش عراق در جریان عملیات پیروزمند مرصاد مطالبی بیان داشت. وی هم چنین از رزمندگان گردان حضرت سیدالشهدای اسلام‌آباد غرب در جریان عملیات مرصاد قدردانی کرد».

\* به نوشته رسالت، سرتیپ جلالی، وزیر دفاع رژیم، در یک سخنرانی در بوشهر گفت: «... در حالی که ایران پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را اعلام می‌کند عراق و منافقین همگام به خاک مقدس کشورمان حمله می‌کنند. منافقینی که ادعای حمایت از خلق را دارند و خلق را به دار می‌کشند و خانه و کاشانه‌شان را می‌سوزانند...».

## ۲۶ مرداد (۱۷ اوت)

به نوشته اطلاعات، سرتیپ جلالی در پایان یک دیدار چهار روزه خود از مناطق یکم و دوم دریایی بوشهر و بندرعباس ضمن سخنانی در مورد «هماهنگی نیروهای مسلح» گفت: «هماهنگی بین نیروها از قبل وجود داشت و این هماهنگی و وحدت در عملیات مرصاد و در مقابله با دشمن داخلی و خارجی تجلی پیدا کرد».

\* به نوشته کیهان هوایی، محسن رضایی در یک سخنرانی در تبریز گفت: «... منافقین ابتدا قصد حمله به زندان و منازل افراد حزب اللهی را داشتند که این امر با هوشیاری مردم خنثی شد... حداقل دو هزار منافق در جریان دفع این هجوم به هلاکت رسیدند».

## ۲۸ مرداد (۱۹ اوت)

رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه که از رادیو رژیم پخش شد، گفت: «...»

همانطور که یکی از مسئولان بسیج گفتند ۱۳۰ هزار نفر در ظرف دو سه روز و صدها هزار نفر مردم هنوز هم ول کن نیستند. نماینده‌های مجلس فشار آوردند به گروه هیأت رئیسه گفتند ما نمی‌توانیم توی این مجلس بنشینیم، کشور در خطر است. مجلس را تعطیل کردند رفتند توی جبهه، زنها فشار آوردند، مردها فشار آوردند، بازار تهران فشار عجیبی داشت که ما می‌بینیدیم و می‌رویم جبهه که جلوشان را گرفتیم. ادارات می‌خواستند تعطیل بکنند. در این میان اشتباه بزرگی که عراقیها کردند و استکبار جهانی کرد، دست پرورده‌های ده سال خودش را، منافقین را، که با ضدانقلاب کرد و دیگران هم حمایت می‌شدند، به همراه تانکها، توپها، هواپیماها و هلیکوپترهای عراق آوردند توی عمق خاک ما و آن مصیبت را به سر این بدبختها آوردند که زحمت ده ساله و زحمات قبل از انقلاب، هر چه کشیده بودند، مجموعه‌شان را آوردند این جا و ریختند این جوری توی بیابانهای اسلام‌آباد، باختران و کرد و این طور تارومار شدند. این سرطان انقلاب را به دست خودش از دست دادند که آنها روی آن خیلی حساب کرده بودند. استکبار فکر می‌کرد، که مثلاً، مدتها می‌تواند از آنها برای تضعیف استفاده بکند، موی دماغ درست بکند، البته بقایایی دارند، اما ضربه‌یی که خوردند دیگر حالا خیلی کار دارد که اینها بتوانند دوباره قوام بگیرند».

## ۲۹ مرداد (۲۵ اوت)

به نوشته رسالت «آیت‌الله جنتی [در نماز جمعه قم] با اشاره به توطئه‌های منافقین در غرب کشور و به انحراف کشاندن جوانان صادق این مملکت خواستار برخورد قاطع با این گروهک محارب شد. و اظهار داشت: در یک تشکیلات همه مهره‌ها به جای خود عملی انجام می‌دهند تا نتیجه‌نهایی به دست آید و در این گروهکها جاسوسی، آموزش، شکار جوانان، کسب اطلاعات و جمع‌آوری کمک مالی انجام می‌شود تا اینکه تعدادی بتوانند مسلحانه به مردم یورش برند و بسیجیان را در بیمارستان اسلام‌آباد به رگبار ببندند لذا با اینها باید به عنوان تشکیلات برخورد کرد نه به عنوان یک شخص، چون همه اعضا، یک پیکرند و باید با آن پیکر برخورد مناسب نمود».

## ۳۰ مرداد (۲۱ اوت)

رادیو رژیم گزارش داد: «آقای موسوی، نخست وزیر، در جمع مردم شهر باختران طی سخنانی... نقش مردم استان باختران را در به شکست کشاندن توطئه‌های دشمن صهیونیستی و منافقین کوردل در عملیات پیروزمند مرصاد

برشمرد».

## ۶ شهریور (۲۸ اوت)

روزنامه اطلاعات نوشت: «به مناسبت اربعین غلامرضا صالحی، قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله، و بزرگداشت شهدای این لشکر دیروز مراسمی در مدرسه مطهری برگزار شد. در این مراسم، فرمانده کل سپاه ضمن معجزه‌آمیز خواندن عملیات مرصاد، که منجر به نابودی کامل منافقین کوردل گردید، از رزمندگان اسلام تقدیر و تشکر کرد».

## ۸ شهریور (۲۵ اوت)

رادیو رژیم سخنرانی امروز رفسنجانی در حسینیه ارشاد را به مناسبت سالگرد به هلاکت رسیدن رجایی و باهنر پخش کرد که در قسمتهایی از آن آمده است: «... انسانهایی که پایبند اصول صحیح در رابطه با مکتب اسلام هستند و پایگاه اعتقادی درستی دارند و واقعاً بدون شعار، بدون تظاهر، بدون نفاق، بدون پیرایش متعهد هستند به اسلام با آنهایی که به ادله دیگری منافع فردی یا منافع گروهی یا تحلیلهای خاص خودش را بر پایه‌های دیگری با اسلام پیوند کرده‌اند اینها خیلی سرنوشتشان فرق می‌کند، راهشان در نقاطی از هم جدا می‌شود... در سال ۵۲ می‌بینیم که جریانهای چپی که فکر می‌کردند همراه این حرکت اسلامی می‌توانند به نوایی برسند وقتی که فشار رژیم آمد روی مسلمانها، حساب خودش را جدا کردند و ما می‌بینیم آن انشعاب در سازمان منافقین پیدا شد، عده‌یی رسماً اعلام موضع کردند... در آستانه پیروزی انقلاب ریزشها سرعت پیدا کرد، تا این که ضدانقلاب... به فکر افتاد که راه خودش را جدا بکند، ضمن این که راحت ظاهر را حفظ می‌کردند و امام را قبول می‌کردند، ولایت را هم قبول می‌کردند. اما راهشان را جدا می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب این ریزشها خیلی زیاد شد. در این میان غریزدها به داعیه حمایت از فلسفه زندگی در غرب و شرقزدها با انگیزه پیروی از فلسفه زندگی در شرق و منافقین با هر دو انگیزه، چون منافقین هم توی شرق بستگی دارند... و هم توی غرب... ما دیدیم اینها در هر دو جا بودند، ما جریانی به اسم سعادت را داریم اول انقلاب که به عنوان جاسوسی برای شوروی و دادن اسناد کشور به شوروی دستگیر می‌شود و این طرف همکاری با بنی‌صدر را می‌بینیم که با هواپیمای جمهوری اسلامی، پرواز می‌کنند، می‌روند توی یک کشور غربی همراه با بنی‌صدر و معزی و رجوی - شاه‌طلب، شاه دوست و ملی‌گرا و به اصطلاح مارکسیست اسلامی - منافق با همه... عجیب نیست هواپیمایی که به ما می‌گفتند، تا فرانسه باید از چند جا اجازه

بگیرید، از ترکیه و از کجا و کجا... باید عبور کنید می‌رود توی پایگاه فرانسه می‌نشیند... ما محور حرکت صحیح را افرادی مثل همین رجایی و باهنر قرار می‌دهیم و جسم و تمثل مسلمان راستین را و آن قسمت دیگر را منافقین... خوشبختانه امروز جنگ و درگیری با عراق و مسائل رو شدن ماهیت منافقین در مرصاد و قبل از مرصاد، دیگر هیچ محیط بازی از بحث نمی‌ماند... اینها در زندان هم که بودند با شهید رجایی آیشان توی یک جوی نمی‌رفت آن دوره قبل از پیروزی. همان دوره‌یی که ریزشها شروع شد تا نشده بود تا همان وقت که رجایی و خود بنده، شخص باهنر و دیگران توی سازمان منافقین در خفا با همدیگر کار می‌کردیم... اصلاً آن موقع ما کمک می‌کردیم به همین منافقین، اصلاً یکی از اتهامات ما وقتی که بازداشت شدیم، قبلش همین کمک به اینها بود و شهید رجایی اصلاً در همین رابطه دستگیر شده بود ولی تو زندان کارشان به جایی رسیده بود که اینها رجایی را تحریک کرده بودند بر علیه ما، ما بایکوت شدیم در زندان... باهنر و بهشتی مورد تهاجم منافقین قرار گرفته بودند برای این که اینها می‌گفتند، اینها با رژیم مثلاً ساختند یا چهره رژیم رو گرم می‌کنند... بعد از پیروزی انقلاب... مسائل روشنتر شد و رو شد و جنایاتی که اینها کردند، و افرادی را که اینها از پای درآوردند. صالح‌ترین انسانها را توی خیابان پیدا می‌کردند به عنوان حزب‌اللهی، بقال باشد، قصاب باشد، گاریچی باشد، کارگر و... هیچ گونه اغمازی نداشتند... اینها را ترور می‌کردند و از بین می‌بردند که دیگر شما نمونه‌های اینها را خیلی فراوان می‌بینید. بعد با شعارهای فریبکارانه، خودشان را برای جوانها به عنوان سمبل حرکت متری و با شعارهایی که هر جوانی را در بدو برخورد می‌تواند مجذوب بکند. شعار که ما امروز می‌بینیم در همه جا وسیله‌یی است برای جذب افکار، پوششی است نظیر مسجد ضرار... واقعاً شما این خصیصه را که قرآن برای مسجد ضرار درست کرده اگر بخواهید مثلاً درباره منافقین تطبیق بکنید، بهترین نمونه را الان می‌بینید... اینها آن روزی که شروع کردند تاریخ امام حسین را می‌نوشتند یا سوره قرآن را تکثیر می‌کردند سوره‌هایی را انتخاب می‌کردند و تفسیر می‌کردند مثلاً سوره حضرت محمد، سوره انفال را ولی سرانجامش چی ماند برای آنها، تردیدهایی آن موقع به وجود می‌آمد، وقتی که ۱۰ نفر رؤسایشان محکوم به اعدام شدند و یکی از آنها را نگهداشت رژیم، یکی از اینها برادرش خارج بود، شفاعت کرده... باز جریان انشعاب که پیش آمد از پشت خنجر زدند به حرکت اسلامی، حالا وقتی که آدم محصول کار را می‌بیند، می‌بیند از کجا سر در آورده این جریان. حالا به طور جدی دارد مطرح می‌شود که اینا بروند لبنان با فالانژها، یک جریانی توی دنیا پست‌تر و شرورتر از فالانژها که در کشوری مثل لبنان با همه اراذل و اوباش کار می‌کند علیه مردم کشور خودشان: با اسرائیل، با بعث عراق، با

دیگران... سر از آنجا در می‌آورند و من بعید می‌دانم اینها با آن ماهیتی که دارند توی لبنان هم بتوانند دوام بیاورند چون آنجا هم بالاخره یک جایی است که برخوردها و اندیشه‌های این گروه و جریان نفاق نمی‌تواند بماند. آخرش پیش‌بینی می‌کنیم که اینها باید بیایند در اسرائیل بمانند یا در جایی مثل آفریقای جنوبی که آنها تکلیفشان روشن است، یعنی اسرائیل که معلوم است هیچ وقت با جمهوری اسلامی نخواهد ساخت و یا آفریقای جنوبی. اینها ماهیتشان نامشروع است. رجایی و باهنر با فقر و محرومیت و با فداکاری و گذشت و با تلاش زندگی کردند و غیر از حق هیچ چیز نمی‌خواستند... اینها آدمهایی بودند با سواد، آدمهایی بودند مجاهد، فهمیده، حرفهای روشن داشتند خواسته‌هایشان روشن بود، منفجر کردن این جور آدمها آن هم از طرف کسانی که خوب اینها را می‌شناسند مبین آن ماهیت کشیفی است که سازگاری ندارد با اینها... اینها یک روزی در عراق با شرایط صدام کار می‌کردند، حالا به اسم اسلام و مذهب. توی این فیلمها می‌بینید که زنهایشان هم روسری سرشان می‌کنند و ظاهر قضیه را به صورت اسلام درست می‌کنند. اینها بعضیهاشان حالا با کسی همکاری می‌کردند آن هم چه نوع همکاری، جاسوسی چه نوع جاسوسی، علیه چی؟ یک وقت می‌آیند مثلاً اسرار اقتصادی، پلها و چیزهای مملکت را می‌دهند، یک وقت می‌آیند جاسوسی می‌کنند، یک لشکری از زبده‌ترین حزب‌اللهیها، محرومترین و فداکارترین بچه‌های ایران می‌خواهد توی مرز دفاع بکند از خاک خودش، اینها به گونه‌یی به دشمن معرفی بکنند و اسرار اینها را بگویند. خدا می‌داند در اینجا که اینها چقدر مردم شریف کشور ما را آسیب رساندند».

#### ۹ شهریور (۳۱ اوت)

به گزارش رادیو رژیم، مقتدایی، عضو و سخنگوی شورایی قضایی، امروز در مصاحبه‌یی در مورد «برخورد قاطع دادگاهها و دادسراهای انقلاب با گروهکهای محارب و ملحد» گفت: «شورایی قضایی از کلیه دادگاهها و دادسراهای انقلاب می‌خواهد که در مورد گروهکهای محارب و ملحد با قاطعیت عمل کنند و در برخورد با آنان سعی کنند آشدها علی‌الکفار باشند، چون اینها ضدیت خودشان را با اسلام و ملت ایران و نیز همکاری همه جانبه با استکبار جهانی به ویژه حمله نظامی بر میهن اسلامی و یا جاسوسی به نفع دشمنان را به اثبات رسانیدند...».

#### ۱۱ شهریور (۲ سپتامبر)

به گزارش رادیو رژیم، رفیق‌دوست در مصاحبه با خبرنگاران به مناسبت هفته دولت گفت: «اگر ملت ما یادشان باشد حزب توده، پیکار و فرقان را سپاه از صحنه

## رسانه‌های جمعی رژیم

روزگار برداشت و در برخورد با منافقین ضربات بسیار کاری را زده بودیم به این سازمان ضد مردمی و مزدور و لعنتی، که بعداً هم اگر باز یادمان باشد ضربه بزرگ آخری را هم در عملیات درخشان و سرنوشت‌ساز مرصاد، باز هم همین سپاه بود که با کمک دیگر نیروها به منافقین زد. وقتی ما گفتیم قطعنامه قبول است، دشمن دو تا کار کرد، یکی این که به مرزهای ما دو مرتبه حمله کرد و از آن مهمتر با این خیال که نظام، دیگر قدرت دفاع ندارد سازمان جهنمی منافقین را بهش مأموریت دادند که حرکت کند تا تهران بیاید. ما اول فکر می‌کردیم که این حماقت را خود سازمان فقط کرده اما بعد که اسناد را بررسی کردیم دیدیم که خیلی از کشورهای دنیا به اینها امید بسته بودند، حتی در برخورد با بعضی کشورهای دیگر می‌گفتند یک کمی صبر کنیم ببینیم اینها می‌مانند، نمی‌مانند. آن قدر دنیا از ما تصویر نادرستی داشت. الان وضع این است که ما نیروهای نظامی طرفدار صلحیم، جنگ نمی‌خواهیم اما خیلی دلمان می‌خواهد الان اجازه بدهند یک حمله بکنیم. به دشمن نشان بدهیم که در چه وضعی هستیم. الان همه لشکرهای ما مملو از نیرو هست. ما الان در اوج آمادگی و قدرت هستیم اما دلیلی نیست که نیرو نیاید، اعزامها باید دائماً باشد. الان موقع حضور در جبهه است. امروز حضور در جبهه مثل جنگ می‌ماند. از نظر ما هیچ فرقی با جنگ نمی‌کند. ما تصمیم گرفتیم که صلح را به منطقه بیاوریم با حضور نظامی و قدرتمند خودمان، صلح را، که آن طرف قطعاً خواهانش نیست، به دشمن، ما تحمیل کنیم».

۲۱ شهریور (۱۲ سپتامبر)

به گزارش رادیو رژیم، میرحسین موسوی ضمن سخنانی در مجلس رژیم گفت «... مردم ما همانهایی هستند که یک ماه پیش از این، با هجوم سیل‌گونه‌یی، آنان را در جبهه‌ها دیدیم... وقتی ارتش بعث به نزدیکی اهواز رسید و منافقین تا آستانه باختن پیش آمدند، آن چه در این اقیانوس عظیم بشری موج انداخت، همان آرمانها و اصولی بود که مردم پیش از این برای آن همه چیز را در طبق اخلاص گذارده بودند».

۵ مرداد (۲۷ ژوئیه)

روزنامه جمهوری اسلامی در سر مقاله‌یی تحت عنوان «دست انتقام ملت»، سازمان مجاهدین را زیر رگبار ناسزاها و اتهامات همیشگی، که از سوی ضدانقلاب غالب و مغلوب به کار گرفته می‌شود، قرار داده و از جمله نوشته است: «... این تنگ ابدی برای منافقین بس است که مدعیان "آگاهی خلق قهرمان" علیه همین خلق قهرمان اسلحه کشیده‌اند و با متجاوزین بعثی در یک صف ایستاده‌اند و به کشتار مردم و شهروندان ایرانی که هیچ جرمی جز دفاع از حیثیت خود ندارند، پرداخته‌اند. کسانی که "به نام خدا و خلق قهرمان ایران" سخن می‌گفتند! امروز به کمک اشغالگران شتافته‌اند و برای دشمنان خلق قهرمان ایران مزدوری می‌کنند».

۸ مرداد (۳۰ ژوئیه)

رادیو رژیم در بخش گزارش خبری گفت: «یک بار دیگر رژیم عراق و منافقین پاسخ شرارتهایشان را در غرب کشور دریافت کردند. در نتیجه این عملیات ضمن انهدام ۲۰ تیپ از قوای آنان سپاهیان اسلام شهر اسلام‌آباد و کرند را از لوٹ منافقین پاک کرده و بیش از ۴۵۰۰ نفر را به هلاکت رساندند و ۱۰۰۰ نفر بر و خودرو را منهدم و تجهیزات پیشرفته الکترونیکی به غنیمت درآمد. آن چه در این عملیات بیش از هم جلب توجه می‌کند تحلیل و تصورات غلط منافقین بود، علی‌رغم گردآوری نیروهای خود از سراسر جهان و با تصور همکاری مردم منطقه در کلیه محورها دچار شکست شدند. ده سال سرمایه گذاری روی منافقین و سلاحهای فراوان

در هم شکسته شد. توطئه آلترناتیو سازی هم نقش بر آب شد و برنامه انهدام نیرو از سوی آنها در نتیجه ضربات سپاهیان اسلام، به اعلام ناچارانه عقب‌نشینی انجامید».

#### ۹ مرداد (۳۱ ژوئیه)

روزنامه جمهوری اسلامی علاوه بر اخبار مربوط به درگیری با ارتش آزادیبخش در غرب کشور، دو گزارش مصور هم در همین زمینه دارد. یکی از این دو، چهار پنجم یک صفحه روزنامه را اشغال کرده است و دیگری قسمت دوم یک گزارش دنباله‌دار است. سرمقاله روزنامه با عنوان «تحلیل غلط» نیز به همین مسأله اختصاص دارد که در قسمتی از آن آمده است: «نکته جالب توجه و قابل تأمل این جاست که مأموریتی که به ایشان محول شد، تلاش برای نابودی "اسلام‌آباد" است، یعنی همان جایی که مادام که "شاه‌آباد" بود منافقین و صدام کوچکترین اقدامی برای آسیب‌رسانی به آن انجام نداده بودند!... مسأله دیگری که لازم به تذکر است، این است که در داخل کشور در این مدت کسانی بوده‌اند که با ادعای "پدري" نسبت به "فرزندان مجاهد"! خود تا توانستند با همسویی تبلیغاتی خویش با منافقین و بعثیها خود را در خدمت اهداف ایشان قرار دادند. ما امیدواریم که سلسله تحلیلهای غلط به همین جا خاتمه یابد و اینهایی که به هر حال هنوز از طرف مردم و مسئولین تحمل شده‌اند، لااقل از این به بعد فریب تحلیلهای غلط بیگانگان و مزدورانشان را نخورند و با تصحیح حرکت خود فرصت جبران گذشته‌شان را فراهم سازند».

\* روزنامه جمهوری اسلامی در گزارشی پیرامون عملیات فروغ جاویدان نوشت: «یکی از فرماندهان عملیاتی گفت: منافقین با وضع فجیعی به مردم مردم حمله کردند و آنها را بشهادت رسانیدند و وسایل مردم را غارت کردند. وی همچنین به قتل عام مردم اسلام‌آباد و به آتش کشیدن مزارعشان توسط منافقین اشاره کرد... خبرنگار ما در جریان دیدار از شهر که خرابیهای زیادی توسط منافقین در آن ایجاد شده به فروشگاه‌های برخورد کرد که صاحب این فروشگاه میگفت: ما بخاطر اینکه ریش داشتیم مورد خشم منافقین قرار گرفتیم و تا بحال سه بار فروشگاه ما توسط صدامیان و منافقین به آتش کشیده شده است. یکی دیگر از اهالی اسلام‌آباد به خبرنگار ما گفت: منافقین در ابتدای ورود از مردم میپرسیدند شما با چه کسی هستید و در صورتیکه جواب می‌شنیدند که طرفدار خمینی هستیم افراد را به شهادت می‌رساندند و یا با خود میبردند. براساس این گزارش خرمن و محصولات کشاورزی اهالی از قبیل گندم، نخود و جو از جمله چیزهایی بود که از خشم منافقین در امان

نمانده و به آتش کشیده شده بود. یکی دیگر از اهالی شهر مظلوم اسلام‌آباد گفت: بعد از ظهر روزی که منافقین قصد اشغال این شهر را داشتند ایادی آنها در شهر شایع کردند که ارتش عراق حمله کرده است ولی ما باور نکردیم و بعد از دو ساعت مشاهده کردیم منافقین وارد شهر شدند و ما همراه با سپاه و کمیته به مقابله با آنها شتافتیم ولی بدلیل کمبود امکانات نتوانستیم بیش از چند ساعت مقابله کنیم».

#### ۱۰ مرداد (اول اوت)

روزنامه اطلاعات در شماره ۹ و ۱۰ مرداد ماه مقالیهی دارد با عنوان «ارزیابی موقعیت و لزوم پرداختن به عملکرد خائنان منافقین». نویسنده در قسمت اول این مقاله پس از لجن‌پراکنیهای معمول در نشریات رژیم مبنی بر «خدمت منافقین برای دشمن» پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را یک پیروزی برای رژیم معرفی می‌کند. در قسمت دوم مقاله ضمن روده درازی در مورد دستاوردهای جنگ، سازمان مجاهدین را با اتهام واهی "ستون پنجم عراق" زیر ضرب می‌برد و می‌نویسد: «در اینجا به موضوع منافقین می‌پردازیم و با نگاهی گذرا به عملکرد این گروه جاسوس کاربردهای مختلفی که برای دشمن دارند را بازگو می‌کنیم.

واقعیت این است که پس از اجرای آتش‌بس و به اجرا در آمدن قطعنامه التهاب موجود در جامعه و توجه عمومی به سوی جبهه‌ها کاسته می‌شود و ما به ازای آن شعله‌ی مباحثات فکری و سیاسی و باید و نبایدها و چون و چراها به طور طبیعی زبانه خواهد کشید، گرچه تا حصول به تمام حقوق حقه‌ی ملت ایران از هر اقدامی جهت کاستن کینه‌ی مقدس مردم از دشمن غدار باید خودداری نمود و براساس رهنمودهای رهبر انقلاب، جبهه‌ها را پرمایه نگه داشت، ولی در هر صورت شرایط جدید، بخشی از تبعات خود را تحمیل خواهد نمود.

و اما درباره‌ی موضوع دوم و زمینه‌های فکری و سیاسی که ایجاد خواهد شد، به شدت باید مراقب بود، تا در این شرائط، دست‌های ناپاک، به جای بحث‌های صادقانه و کشاندن ملت به سوی اعتلای فرهنگی، موفق به ایجاد اختلاف و نفاق در ملت بزرگ ما نشوند.

این مطلب، بزرگترین نیازمندی صدام است که در این شرائط حساس با ایجاد سؤالهای مغرضانه و طرح مسائل غیر واقعی، زمینه‌ی برادرکشی و پاشیدن بذر نفاق و اختلاف را از سوی گروه‌های ضدانقلاب تعقیب نماید، و برای این هدف عاملی جز منافقین نمی‌شناسیم. و آن به دلیل این است که این گروه تبهکار در وطن فروشی و خیانت به اسلام و میهن، گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند تا جایی که حتی برای مدتی کوتاه، نتوانستند با دیگر مخالفین نظام همکاری داشته باشند و در اسرع وقت،

شورای به اصطلاح مقاومت ملی را با خود محوری خود از درون متلاشی ساختند و دیگران به زودی دریافتند که خوی خود محوری و خودخواهی به قدری در منافقین و سرکرده‌ی آنان بالاست که به فرض محال دسترسی به قدرت، کوچکترین زمینه‌ای جهت همکاری برای آنها باقی نمی‌ماند و در همین راستا به قدری اقدامات منافقین، سرافکندگی و شرمندگی برای ضدانقلاب آفرید که هیچیک از گروهکها به خود جرات ندادند که از اقدامات آنها حمایت نمایند بلکه عده‌ای از آنان جهت کسب و جاهت عمومی در صدد انتقاد و بدگویی برآمدند.

منافقین در راه و روش خیانتکار[انه] خود مصرند و با کلیه‌ی گروهکهایی که در این راه با آنان همکاری و همگامی ننمایند برخورد می‌نمایند. دامنه‌ی این برخورد از ایجاد شانتاژ و جو تبلیغی، ایجاد انشعاب و از هم پاشیدگی در گروهکها و سایر اقدامات فراگیر است و به دلیل داشتن خصلت‌های فوق است که منافقین، تنها انتخاب صدام، جهت ضربه زدن به جمهوری اسلامی هستند. ولی زهی‌پندار باطل که منافقین به دلیل همین عملکردها کوچکترین کاربردی در مقابله با ملت هوشیار ایران ندارند. در هر صورت سناریو یاد شده که شامل به کارگیری گروهی خائن از سوی یک کشور جهت ایجاد جو رعب و وحشت در ابتداء و جاسوسی و مشارکت در هنگام درگیری و خوش خدمتی در پایان امر به عنوان اهرم فشار به طرف مقابل، شکل می‌گیرد، داستانی است که در اکثر جنگها، جریان داشته و در آخرین نزاع قبلی ایران و عراق نیز موضوعیت داشته است. منافقین در این جنگ تحمیلی، همین نقش را برای عراق بازی کرده‌اند و ملت ما باید با این موضوع آشنا شود و نسبت به این کار آنها برای دشمن آگاه گردد تا این ترفند دشمن نیز نقش برآب شود و از تاثیر آن کاسته شود.

با توجه به مشارکت منافقین در کسب برخی از موفقیت‌های نظام بعثی عراق و استقبال رسمی دولت صدام از سرکرده‌ی آنان به هنگام ورود به خاک عراق و حجم گسترده‌ی تبلیغی که حزب بعث از موقعیت و توان منافقین به خورد ملت عراق داد اکنون به نظر می‌رسد ارزش این گروهک در افکار عمومی عراقیها به مثابه یکی از ارکان حزب بعث باشد، بنابراین سقوط و خذلان و ضربه‌خوردن منافقین، ضمن برکاتی که برای ملت فداکار ایران دارد، می‌تواند نتایج منفی زیر را برای نظام بعثی عراق داشته باشد:

۱- عراق اهرم فشار خود را که ارزش زیادی برای آن قائل است، از دست خواهد داد.

۲- ضربه‌ی روحی سنگینی بر روحیه‌ی شخص صدام سفاک وارد خواهد شد.

۳- افکار عمومی مردم عراق نسبت به توانمندی حزب بعث عراق از ارزیابی

شرایط، به شدت مساله‌دار خواهد شد.

بنابراین ضروری است دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن بکار بستن کلیه‌ی روش‌های مقتضی نسبت به مجازات خائنین و جاسوسان اقدام نماید و باید حجم گسترده و وسیع تبلیغی نظام، متوجه این گروه فاسد شود که از صدام و صدامیان قابل تفکیک نیستند، و جهت روشن شدن اذهان عمومی، باید یکبار دیگر خیانت‌ها و جنایت‌های منافقین را برای مردم مرور نمود، و از هم اکنون هشیاری لازم را به مردم نسبت به انواع عملکردهای آنان، اعم از تبلیغات سوء، جنگ روانی، انفجار، ترور و... داد.

\* در روزنامه اطلاعات مقاله دنباله‌داری تحت عنوان «تضادهای درون گروهی» به چاپ رسیده که در نخستین بخش آن، نویسنده مقاله سعی کرده است با فیلسوف‌نمایی آخوندواری مجاهدین و سلطنت‌طلبان و آمریکا را در جبهه متحدی جمع کند. ابتدا از سوز و دردناشی از اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت در افشای ماهیت اقدام آمریکا در سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس، که آن را بهترین هدیه برای خمینی در جهت کوبیدن باز هم بیشتر بر طبل جنگ‌افروزی ارزیابی کرده بود، تلاش شده و انمود شود که موضع‌گیریهای مجاهدین در جهت تبرئه آمریکا از مسئولیتی که در این حادثه داشته، بوده است. در قسمتهای بعدی مقاله، که هر کدام نزدیک به یک صفحه تمام این روزنامه را شامل می‌شود نویسنده سعی دارد با استفاده از مطالب ماهنامه شورا و نشریه مجاهد و اخبار رادیو مجاهد، و تحریف آنها این طور به خواننده بیاوراند که سازمان مجاهدین با سلطنت‌طلبان ماهیت یکسانی دارد و هدفش جلب توجه آمریکا و خدمت به منافع آن کشور است. در مجموع، مقاله آن چنان بی‌سروته و مطالب آن، چنان غیر منسجم و نامربوط است که خواننده تنها چیزی که از آن در می‌یابد، عدم تعادل و روان پریشی نویسنده است.

\* روزنامه جمهوری اسلامی علاوه بر گزارش دنباله‌دار مصوری از جبهه جنگ با ارتش آزادیبخش که رژیم آن را عملیات «مرصاد» نامگذاری کرده است، گزارش دیگری تحت عنوان «اسلام‌آباد غرب در ۷۰ ساعت اشغال» دارد. تمام این گزارش را که خبرگزاری رژیم آن را تهیه کرده است، اختصاص دارد به لاطائلاتی درباره «کشتار مردم بی‌دفاع و به آتش‌کشیدن مزارع توسط منافقین». در همین شماره روزنامه از قول امام جمعه موقت بندرعباس آمده است: «رزمندگان اسلام قتلگاه بزرگ و جهنمی برای کفار بعثی و منافقین فراهم آورده‌اند».

## ۱۲ مرداد (۳ اوت)

روزنامه اطلاعات در ستون «نقد حال» در مطلبی تحت عنوان «جشن ولایت» نوشت: «... مردم آمدند با سرود "ما همه سرباز توایم خمینی" و "اگر همه کشته شویم دست از امام نمی‌کشیم". مردم آمدند خانه و خیابان و جبهه را بهم پیوند زدند. درست در همان وضعیت و شرایطی که دشمن گمان می‌کرد، دریا خاموش است و موجی بر نمی‌خیزد گمان می‌کرد، آسمان تیره است و برقی نمی‌جهد و ستاره‌ای نمی‌درخشد، مردم آمدند، دریا یکسره و یکپارچه موج بود و آسمان ستاره باران و زمین گرم و سبز و پر امید.

...مردم آمدند و درکام امام خود شهد تبعیت از فریاد او را چشاندند، مردم آمدند و منافقین را پایمال کردند و آنان را مثل سطلی از زباله عفونت زده لگد کردند و زباله‌های سوخته در مسیر باختران - اسلام‌آباد در مقابل دیدگان همگان بود. مردم آمدند و همگی خواندند که: الیوم ینس الذین کفروا من دینکم... دشمنان، کفار و منافقین از دین مردم مایوس شدند. دیروز در تاریخ انقلاب ما روزی شگفت و شیرین بود».

\* روزنامه کیهان در مقاله‌یی با عنوان «در حاشیه اتحاد رژیم بعث و منافقین» نوشت: «بغداد برای خروج از بن‌بست سیاسی و نظامی که بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی تهران دچار آن می‌شد، دور جدیدی از تجاوز به خاک ایران را راه چاره دید که به سادگی نمی‌توان آن را تکرار یک اشتباه تاریخی قلمداد کرد. تغییر شرایط سیاسی - که با پذیرش قطعنامه از سوی ایران حاصل شد - تغییرات لازم را در سیاست‌های نظامی و سیاسی عراق می‌طلبد، اما عراق با موقعیت سیاسی و نظامی جدید قادر نبود به سادگی خود را با تغییر ناگهانی شرایط سیاسی مسائل منطقه که با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران حاصل گشت، منطبق سازد. گرچه به ظاهر عراق شعار صلح‌طلبی را همواره در رأس تبلیغات خود حفظ می‌کرد اما تحرکات پشت‌پرده عراق را عملاً در موقعیت دیگری قرار داده بود. گرچه این واقعیت با رخداد اخیر بخوبی بر همگان روشن شد اما تدقیق و تأمل بیشتر در تحرکاتی که به طور هماهنگ در محافل مختلف پی‌ریزی شده بود - که بخش وسیعی از آن با پذیرش قطعنامه از سوی ایران عقیم ماند - زوایای جدیدی از طرح‌ها و توطئه‌ها علیه ملت ایران را روشن می‌سازد. اواخر ماه گذشته برای اولین بار به طور رسمی جمعی از نمایندگان کنگره (۱۳۹ نفر) به همراه ۱۴ سناتور آمریکایی طی نامه‌ای به شولتر، خواهان کمک به ضدانقلابیون ایران در داخل شده و کلید راه‌حل دراز مدت مساله خلیج فارس را حمایت از همین مخالفین در این شرایط دانستند. چنین حرکتی، می‌توانست به

\* روزنامه اطلاعات در ستون «دو کلمه حرف حساب» مطلبی چاپ کرده است که عین آن چنین است: «نامه وارده توضیح: تا آخرین لحظاتی که روزنامه به زیر چاپ می‌رفت، حرف حساب امروز به روزنامه نرسید. اما برای این که خوانندگان روزنامه بدون حرف حساب نمانده باشند، نامه یکی از خوانندگان عزیز را که همین امروز به دفتر روزنامه رسید و حرف حساب روز هم هست در زیر چاپ می‌کنیم: حضرت گل آقا!

درگیریهای اخیر اسلام‌آباد، موجب شد که هزاران نفر منافق هلاک شوند. اگر بنا بود این تعداد را شورای عالی قضایی با قاطعیت تمام اعدام کند، به حساب سرانگشتی هفتصد و سی و هفت میلیون و چهارصد و دوازده هزار و سیصد و هیجده روز طول می‌کشید. چاکر: احمد پوربختیار فرد»

## ۱۱ مرداد (۲ اوت)

به گزارش رادیو رژیم «روز عید غدیر خم اسلام‌آباد غرب، شهر آزاد شده از اشغال منافقین، شاهد با شکوهرتین راهپیمایی خود بود. در راهپیمایی اسلام‌آباد مسئولین ارگانهای این شهر، جمعی از ائمه جمعه، نمایندگان مجلس، حکام شرع، روحانیون حوزه‌های علمیه از سراسر کشور و گروهی از نیروهای نظامی و انتظامی حضور داشتند. در پایان مراسم راهپیمایی قطعنامه‌ای قرائت شد که در آن... مردم اسلام‌آباد و گیلانغرب خواستار برخوردی جدی با عوامل بیگانه پرست و مجازات آنان شدند».

\* رادیو رژیم در گزارشی از تظاهرات «بیعت با امام» قطعنامه این تظاهرات را نیز پخش کرد. در قسمتی از این قطعنامه آمده است: «ما قاطعانه به دشمنان هشدار می‌دهیم که جمهوری اسلامی ایران... با کمال قدرت دشمنان انقلاب اسلامی را سرکوب خواهد کرد... با سپاس از خداوند برای رسوا کردن خائنان به خلق و آرمانهای اسلامی و منافقان آویخته در دامن جنایتکاران و بدترین دشمنان اسلام و ایران و سرکوب آنان به دست فرزندان رزمنده، از مقام مقدس رهبری درخواست می‌کنیم با این جنایتکاران قاطعانه برخورد کرده و هرچه زودتر شر آنان را برای همیشه از سر این ملت کوتاه کنند و از مسئولان و قضات بخواهند بیش از این مجال فتنه و فساد به این عناصر شریر و خود فروخته ندهند».

عنوان چراغ سبزی جهت به اجراء در آمدن برنامه‌هایی باشد که صدام از طریق حمایت خود از جریان‌های ضدانقلاب ایران دنبال می‌کرد اما باید دید با وجود اینکه شرایط سیاسی منطقه به طور کلی بعد از تحرک موثر سیاسی ایران تغییر کرد چه عواملی سبب شد تا صدام که تا این زمان مساله بازگشت به مرزهای بین‌المللی را مطرح می‌ساخت، تهاجم گسترده‌ای را در تمامی طول مرزهای مشترک به عنوان یک حرکت براندازی از راه تجزیه بخشی از خاک ایران آغاز کند؟

طبیعی بود که در این راستا عراق از دارودسته رجوی که به سازوبرگ قابل توجه نظامی تجهیز شده بود، بیشترین بهره‌برداری را به عمل آورد. اما نکته قابل توجه در این ارتباط، گردن نهادن سازمان به چنین طرحی بعد از تغییر شرایط در منطقه است، زیرا طرح اشغال بخشی از خاک ایران توسط عراق و سپردن آن به دست نیروهای سازمان - که یکبار در مهران برای مدت کوتاهی به اجراء در آمده بود - زمانی می‌توانست موثر واقع شود که دیگر حلقه‌های توطئه نیز با این حرکت به طور همزمان پیوند لازم را می‌یافتند. اما زمانی که غرب برای تداوم فشارها و اجرای توطئه‌های جدیدش از جهت توجیه جهانی، خلع سلاح شده است سؤال دیگری نیز مطرح می‌گردد که با چه انگیزه‌ای رهبریت سازمان نیروهایش را به عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک ایران به امید فتح تهران می‌فرستد؟

بررسی احتمالاتی که بعد از برقراری آتش‌بس می‌توان برای موقعیت صدام و رجوی متصور بود شاید به این سؤالات پاسخ گوید. با شرایط جدید صدام برای حفظ جان خود در حاکمیت یا می‌بایست به تداوم حمایت و پشتیبانی قدرتهایی که تا کنون از وی حمایت کرده‌اند اطمینان حاصل کند و یا از حمایت نسبی در داخل برخوردار باشد. از آنجا که نقش قدرت‌ها بویژه غربی‌ها در جنایات غیر انسانی صدام (استفاده از سلاح شیمیایی علیه مردم بی‌پناه و...) تا حد زیادی برای افکار عمومی جهان روشن شده است برای وی بخوبی روشن است که آنان بعد از استقرار صلح، تغییر مهره در عراق را بهترین راه جهت فرار از شریک خوانده شدن در این جنایات - که چون زخمی باقی خواهد ماند - خواهند دید. از سوی دیگر اگر جنگ بدون هیچ دستاوردی از نظر ارضی برای عراق پایان یابد، حتی حزب بعث نیز (به عنوان وابسته‌ترین تشکل به صدام) این خسارت سنگین وارد آمده به عراق را رفته رفته به زیر سؤال خواهد برد. بنابراین انگیزه صدام از آخرین تجاوزاتش مشخص است، اما چرا سازمان به کاری تن در می‌دهد که کارشناسان امور نظامی آن را یک "انتحار محض" قلمداد کرده‌اند؟

آنچه اکنون بیشتر در میان نیروهای سازمان مطرح است و صاحب‌نظران سیاسی احتمال آنرا رد نمی‌کنند، این است که سازمان در دامی که صدام برای آنان

تدارک دیده بوده است در افتاد. قرائنی نیز در اثبات این نظر مطرح می‌شود از آن جمله سخنان صدام (در ۶۷/۴/۸) می‌باشد: "عراق به سطحی از آگاهی رسیده که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است به آن دست خواهد زد... اگر به تمام این مسائلی که من اشاره کردم ایران توجه نکند مردم خودشان آنها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن دردهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ دارم و قهرمانی‌های مجاهدین خلق در مهران موید این سخن می‌باشد... بالاخره روزی خواهد رسید که برای جنگیدن کسی به کمک آنها نخواهد آمد و بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران به صفوف آنها را خواهید دید".

با توجه به عملکرد نظامی عراق نسبت به حرکت سازمان، که برای هموار کردن راه نیروهای سازمان حتی با آغاز حمله نیروهای اسلام به آنان کمترین تحرکی از خود نشان نداد، این نظر قوت می‌گیرد که صدام بعد از استقرار آتش‌بس یکی از مشکلاتش را نیروهای سازمان می‌دیده که خود آنان را به پیشرفته‌ترین تسلیحات مجهز ساخته بود. آنچه در این میان کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد اینکه رهبریت سازمان نیروهایش را صرفاً با تشویق‌های صدام به چنین کاری بگمارد. آنچه مسلم است طرح سازمان در چهارچوب یک سری اقدامات گسترده از سوی محافل مختلف می‌توانست به عنوان بخشی از نیروهای عراقی، دستاوردی برای آنان داشته باشد اما زمانی که سازمان تداوم حیات خود را با برقراری آتش‌بس سخت متزلزل می‌بیند، دست به اقدامی می‌زند که هرگز نمی‌تواند به آن به منزله یک حرکت نظامی برای تجزیه بخشی از خاک ایران نگریست. بعضی از محافل سیاسی بر این اعتقادند از آنجا که با استقرار آتش‌بس تغییر فاز (از نظامی به سیاسی) عملاً سازمان را متلاشی خواهد ساخت و رهبریت سازمان قادر نخواهد بود نتیجه سیاست خود را در زمینه وابسته ساختن خود به عراق برای نیروهایش توجیه کند، به اعتقاد این محافل پس از استقرار آتش‌بس نیروهای سازمان قدرت انتخاب نخواهند داشت زیرا حتی حامیان اروپایی و آمریکائی آنان حاضر نخواهند بود در چارچوب فاز سیاسی پذیرای آنان باشند. اصولاً چنین نیروهائی حتی به اعتقاد آنان فاقد اعتبار سیاسی جهت اعتماد خواهد بود. ضدامپریالیست‌های پروپاقرص دیروز که امروز به‌صورت عمده و اگره دست دوم امپریالیست در آمده‌اند چه تضمینی خواهد بود که فردا به‌صورت دیگری در نیایند؟

به لحاظ نظرات فوق صدام و رجوی هر کدام به‌طور مستقل چاره‌ای جز کشاندن نیروهای سازمان به راهی بی‌بازگشت نداشته‌اند (که به منزله تیری در تاریکی انداختن می‌باشد). البته تحلیل‌های خوشبینانه‌تری نیز وجود دارد به اینکه

با بخشی از امکانات نظامی عراق، نیروهای سازمان به عنوان بخشی از کل، کاری کنند که کل طی چند سال تجاوز به خاک ایران نتوانست به آن دست یازد بلکه بیشتر از کل حتی به فتح تهران نیز نائل آیند. اگر بپذیریم که غرور - مخصوصاً از نوع مغرط آن - انسان را کور می‌کند شاید بتوان این نظریه را پذیرفت. برای صدام و رجوی که بیش از هر زمان سرنوشت‌شان به یکدیگر گره خورده است - یکی با برقراری صلح سخت از ملت خود در وحشت به سر می‌برد و دیگری از نیروهائی که با تحلیل‌های آنچنانی در عراق گرد آورده است - یک راه وجود دارد و آن ایجاد اخلال در جهت تحقق آتش‌بس و اجرای مفاد قطعنامه که ظاهراً غرب نیز نسبت به این امر بی‌میل نیست».

\* روزنامه جمهوری اسلامی در مطلبی تحت عنوان «امکان یک انقلاب ایدئولوژیک دیگر» با بیانی مبتذل سعی کرده است مجاهدین و سلطنت‌طلبان را دو رقیب در جلب حمایت آمریکا و هر دور را مثل هم وابسته به آن نشان دهد، نویسنده در این نوشته، برای اثبات نظریات سخیف خود به مطالب نشریه آرا، ارگان نظامیان سلطنت‌طلب و ساواکی، استناد کرده و نوشته است: «ارتش رهائی‌بخش ایران - آرا - که مرکب از انگشت شماری ارتشیان سلطنت [طلب] می‌باشد نیز سرقت نام خود توسط سازمان را بهانه قرار داده تا گوشه‌هایی از اسناد مربوط به رهبری سازمان را افشاء نماید. این ارتشیان که زمانی از صاحب منصبان ساواک بودند تهدید کرده‌اند که در صورت لزوم مجموعه اسناد را منتشر خواهند نمود. اینان می‌نویسند: علیرغم شکست رهبری منافقین در جلب ارتشیان ایران برای پیوستن به ارتش اسارت آور ایشان، این نکته قابل تأمل است که دولت عراق گروهی از اسرای ارتش ایران را مجبور کرده است تا با مجاهدین همکاری کنند و هرگونه اعراض از این همکاری با واکنشهای شدید از جمله شکنجه‌های غیر انسانی و حتی اعدام همراه بوده است. آرا سخنگوی نیروهای مسلح ایران وظیفه خود می‌داند توجه مقامات بین‌المللی از جمله سازمان ملل، صلیب سرخ جهانی و دیگر ارگانهای مسئول بین‌المللی را نسبت به جنایتی که با دلالتی رهبری مجاهدین در حق اسرای ارتش ایران اعمال می‌شود جلب کند».

روزنامه جمهوری اسلامی سپس برای مشروع جلوه دادن و نیز قوت بیشتر دادن به این استناد خود، می‌افزاید «آرا می‌کوشد چنین وانمود سازد که این خبر را از عوامل نفوذی خود در ارتش وابسته به منافقین کسب کرده است، درحالیکه بی‌گمان این خبر را "سیا" برای بهره‌برداری بیشتر از آنان در اختیارشان نهاده است. البته آمریکا که هنوز به تصمیم قطعی نرسیده و [در] گزینش نهائی یکی از این دو جریان برای

سرمایه‌گذاری دراز مدت دچار تردید شده است، می‌کوشد که آنها را عجلاناً به یکدیگر نزدیک کند تا در شرایط مناسبتر و افق روشنتر به انتخاب بپردازد».

### ۱۳ مرداد (۴ اوت)

در روزنامه اطلاعات قطعه‌یی به اصطلاح ادبی با عنوان "پیوندهای غدیر با دستهای تو" به چاپ رسیده که نویسنده آن را به مادر سه برادری که در مقابله با عملیات فروغ جاویدان کشته شده‌اند هدیه کرده است. بخشی از آن چنین است: «... چند روز بعد، زن با اسپند و کندور، فرزندان را بدرقه می‌کرد. چشم‌هایش، به راه عزیرانش بود، اما مهمتر، در دورتر، اسلام را می‌دید که حالا منافق و مشرک، در توطئه‌ی مشترکشان، اسلام را به قربانگاه می‌برند ایران را به مذب می‌برند... زن چقدر می‌تواند بالا باشد، بالاترین بالاها، وقتی که در روبرو، در جبهه مشترک نفاق و کفر، زن تا حد یک نشمه، ارتقاء ایدئولوژیک پیدا می‌کند! و در دستهای صدام و رجوی تاب می‌خورد و در جبهه‌ی ما، مادرم دستهایت، سایه‌های سبز برگهای بهاری را بر دشت زمستان زده، انداخته بود».

\* روزنامه جمهوری اسلامی در سه مطلب جداگانه به سازمان مجاهدین پرداخته است. از جمله در تحلیل سیاسی هفتگی خود در مقاله‌یی با عنوان «بیعت با امام، انقلاب و کشور را بیمه کرد» با اشاره به آخرین حمله‌های عراق به نیروهای رژیم نوشت: «بطور همزمان، منافقین کوردل وارد صحنه شدند و پا را فراتر گذاشته و برای یک عملیات براندازی به تگاپو افتادند. آنها مأموریت داشتند که ظرف ۲ روز خود را به تهران برسانند و جمهوری دمکراتیک خلق را اعلام کنند. کسانی که چکمه خونین صدام را بوسیده بودند. در برابر متجاوز کرنش کرده بودند و بعنوان آلت دست متجاوزین وارد عمل شده بودند، می‌خواستند ملت سلحشور ایران را برای همیشه دچار ذلت و سرافکندگی کنند. ولی خدا نخواست که دشمنان اسلام به اهداف پلید خود برسند و بر سرنوشت این ملت غیرتمند، حاکم شوند. خون در رگهای مردم بجوش آمد و آنچنان خشم مقدس در سراسر وجودشان زبانه کشید که با یورش برق‌آسا بسوی جبهه‌ها، همه‌چیز را در کمتر از یک هفته حل و فصل کردند و پرونده خیانت منافقین و جنایت رژیم بغداد را با اقتدار نیروهای بسیجی بستند. هجوم سیل آسای نیروهای داوطلب مردمی بسوی جبهه‌ها و قدرت‌نمایی رزمندگان اسلام بعنوان برگ زرینی از تاریخ انقلاب، به ثبت رسید و ملت با این قدرت‌نمایی خود ثابت کرد که زیربار ننگ و ذلت نخواهد رفت و همه چیز را با جانفشانی و شجاعت و رشادت خود، بسود اسلام و انقلاب دگرگون می‌کند».

بعث عراق با این شرارت اخیر نشان داد که اگر با پاسخ محکم و ضربه‌های ناتوان کننده‌ای مواجه نشود، باز هم برای شرارت بیشتر و جنایت افزونتر، وسوسه می‌شود و منافقین کوردل ثابت کردند که برای ادامه حیات ننگین خود حاضرند حتی چکمه خونین متجاوزین و دشمنان ملت را ببوسند و بعنوان پیشمرگ متجاوزین وارد عمل شوند. این وقیح‌ترین چهره‌ای است که از منافقین کوردل تا بحال ترسیم گردیده است و آنها بدست خود نقاب از چهره برداشتند و ملت، یکبار دیگر چهره بی‌نقاب منافقین را دید و عزم خود را برای ریشه کن ساختن آنها جزم کرد. لکن مسئله اینست که مسئولین قضائی نیز بایستی نسبت به این موضوع احساس مسئولیت کنند و با قاطعیت انقلاب وارد عمل شوند تا آنکه بتوانند به خواسته بحق انقلاب جامه عمل بپوشانند. مسامحه در این امر موجب دلسردی مردم و بهدر رفتن خونهای بیشتری خواهد شد و معلوم نیست چه کسی جوابگوی آن خواهد بود. کسی از کشته شدن عناصر گول خورده منافقین، قلبا خوشحال نیست ولی مسئله اینست که بی‌تفاوتی در برابر کسانی که علیه مردم اسلحه کشیده‌اند، بسود چه کسی خواهد بود؟ کسانی که قائل به مسامحه هستند و یا هنوز هم در ضرورت برخورد قاطع با خیانتکاران تردید می‌کنند، دانسته یا ندانسته به ملت ضربه می‌زنند و یقیناً در خون شهدای ملت شریکند. اینکه کسی شریک جرم منافقین باشد و یا در پیشگاه ملت اینگونه تلقی شود، بایستی هشداری باشد بتمام مسئولین قضایی کشور که آنها را به قبول و اجرای مسئولیت تعطیل ناپذیرشان وادار سازد. مسئولیتی که اگر باز هم در اجرای آن تردید شود، یقیناً خونهای بیشتری را بر زمین خواهد ریخت و چنین مباد.»

\* روزنامه جمهوری اسلامی از امروز گزارش دنباله‌داری را آغاز کرده است که به نظر خواهی از "مردم در برخورد با جنایات اخیر منافقین" اختصاص دارد. بالای این گزارش عنوان درشتی با مضمون "مردم: اهمال و سستی در برخورد با منافقین گناهی است نابخشودنی" دیده می‌شود.

\* روزنامه کیهان در مقاله‌یی با عنوان «تحلیلی کوتاه از استراتژی انتحاری منافقین» نوشت: «مشارکت نظامی منافقین با نیروهای بعثی در تجاوز مجدد به خاک میهن اگر چه از نکته نظر نظامی درخور اعتنا نیست ولی از آنرو که نقش منافقین را از مشاورت تا مشارکت ارتقا داد حائز اهمیت است. بی‌گمان اگر همسنگری منافقین و بعثیون در سرپل‌ذهاب، کردند و اسلام‌آباد تحقق نمی‌یافت تبیین همسوئی آندو برای مردم با مشکلاتی همراه بود و اگر آنگونه که منافقین مدعی هستند تاریخ حق قضاوت دارد این داور در صدور حکم تردید را جایز نخواهد شمرد زیرا که جرم روشن‌تر از آنست که قاضی را به درنگ و خطا رهنمون شود.

اگر چه سازش و انعقاد صلح با دشمن بسیاری را به قدرت رساند اما این وصول به قدرت هرگز به قیمت کاری که منافقین کردند یعنی کشتار بی‌رحمانه مردم عادی و یا فرزندان این مردم که از استقلال کشور در مقابل تجاوز بیگانه دفاع می‌کند نبود. لوثی هجدهم پس از توافق دول انگلیس، روس و پروس بدون آنکه بسوی مردم کشورش تیری شلیک کند با حمایت آنها قدرت را در دست گرفت ولی به واسطه آنکه با کالسکه بیگانه وارد کشور شده بود همواره مورد نفرت مردم بوده و دیری نپایید که او را بزیر کشیدند. اما رهبری منافقین بدون توجه به احساسات عموم و بدون درک بیگانه‌ستیزی مردم در بحرانی‌ترین شرایط بیاری دشمن برخاست که با قضاوت [قساوت؟] تمام، مردم عادی و بیگانه هر دو کشور را قتل عام نمود، بطوریکه بواسطه این قتل عامهای وحشیانه حتی کزترین و لال‌ترین محافل بین‌المللی صدای ضجه و ناله کودکان را آنتهنگام که پوست تنشان از بمبهای شیمیایی آماس می‌کرد شنیدند و زبان به اعتراض گشودند اما پندارهای مالیخولیائی رهبری منافقین مانع از درک عمق و شدت کینه و بغض مردم از دشمن و متحدانش بود بهمین جهت نیروی خود را بامید موهوم همراهی مردم، و دست‌یافتن به پیروزی روانه قربانگاه کرد. البته نمیتوان در استعداد فوق‌العاده شیطانی رهبری منافقین در فریفتن اعضا و هواداران تردید نمود زیرا علیرغم شکستهای مکرر آنان هم در تاکتیک و هم در استراتژی باز برخی چشم و گوش بسته خود را قربانی آمال سودائی خود مینمایند. اینک این سؤال در برابر است که منافقین این شکست ذلت‌بار را چگونه برای هواداران توجیه خواهند کرد؟ برای یافتن پاسخ مناسب به این پرسش باید دید که آنان از این عملیات چه اهدافی را تعقیب می‌کردند و چه میزان از این اهداف تأمین شده است.

سران منافقین از مدتها پیش، از روز سرنوشت سخن می‌گفتند و تمهیدات لازم را برای چنین روزی فراهم می‌آوردند تا به گمان خود کار را یکسره و قدرت را قبضه نمایند. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب جمهوری اسلامی تمامی رویاهای آنان را فرو ریخت و چون دریافتند که روز سرنوشت در حال تغییر است ناگزیر هواداران را توجیه کردند که امروز روز سرنوشت است و روانه مهلکه‌شان ساختند. نتیجه از پیش حتی برای رهبری منافقین مشخص بود "شکست و فرار"، اما این سؤال جداً مطرح است که چرا رهبری منافقین با علم به اینکه تمامی پیش‌بینیها غلط از آب درخواهد آمد باز نیروهای خود را روانه مهلکه ساخت؟ آیا برای تأکید بر پیوند استراتژیک با صدام؟ آیا برای تهیه آذوقه تبلیغاتی جهت حفظ یکپارچگی رو به تزلزل سازمان؟ آیا برای خلاصی از انرژی متراکم به کشتن دادن برخی از کادرهای مزاحم؟ و دهها پرسش دیگر که پاسخ به آنها را باید به آینده موکول کرد.

اما آنچه که برای منافقین مرگبارتر از فلاکت افرادشان است شکست مجدد در استراتژی است. اگر چه در تشکیلات آنان کسی حق تفکر و اعتراض ندارد و همگی تابع محض "جو ترور" از جانب رهبری هستند ولی بهر جهت آنان برای لاپوشانی شکست و پاسخگویی پیشاپیش به سؤالات و تردیدهایی که ناگزیر بدرون افراد خواهد خلید، به سیاق سابق، مدعی وارد ساختن ضربات سنگین بر جمهوری اسلامی خواهند بود. منافقین که حتی نتوانستند با قدرت‌نمایی خود را به عنوان قدرتمندترین آلترناتیو در نزد آمریکا و غربیها تثبیت کنند، اکنون در غرقاب بحران گرفتار شده‌اند.

این شکست از یک نقطه نظر بمنزله شکست در دیپلماسی انقلابی نیز می‌باشد زیرا که اگر غرب خصوصاً آمریکا منافقین را در زیربال و پر خویش و در کنار سلطنت‌طلبها، جای داده است، به تصور قدرت آنان و به امید پیروزی این قدرت می‌باشد ولی منافقین علیرغم همه لافهای گزاف در غربت، مجال نیافتند که این قدرت را به رخ آمریکا بکشند. معهذا نباید گمان کرد که آمریکا بعلت ضعف مفرط منافقین آنها را ترک خواهد کرد بلکه باید شاهد شدت یافتن دیپلماسی انقلابی و مغالطات سیاسی بود. همچنین باید شاهد دوستانه‌تر شدن مناسبات صدام و منافقین نیز بود، زیرا هر دو طرف زیرک‌تر از آن هستند که شرایط موجود را برای بررسی عملیات و کوشش‌های طرفین برای استفاده از یکدیگر مناسب تشخیص دهند [ندهند؟]. مسلماً رهبران منافقین در مفرهای خود از طریق بی‌سیم این جمله را از زبان هواداران‌شان بگاہ هلاکت شنیدند که با خشم و غضب می‌گفتند: «این چاله‌ای است که صدام برای ما کنده». اما رهبری بر این خشم مهار خواهد زد و آنرا تا اطلاع ثانوی مسکوت خواهد گذارد. بهر تقدیر شکست مجدد استراتژی منافقین اگر چه بر وجدانهای خفته سیلی نخواهد زد ولی لامحاله با تحولات همراه خواهد بود.»

#### ۱۵ مرداد (۶ اوت)

روزنامه رسالت در قطعه‌یی به اصطلاح ادبی با عنوان «شمشیر زن» در تأیید پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نوشت: «... به قابیلیان بگوئید، ما راست قامتان جاودانه تاریخ، حتی اگر که بشکنیم هرگز در برابر شیطان خم نمی‌شویم، سم شماره ۵۹۸ را سر می‌کشیم، تا در جنایات شما شریک نباشیم، شمشیرهای خود را آویزان می‌کنیم و قلمها را از غلاف بیرون می‌کشیم، و فریاد حقانیت خود را به جهان محروم، به پا برهنه‌ها به سینه سوخته‌ها، مخابره می‌کنیم، باشد تا به انتقام ستاره‌های فرو افتاده‌مان روزی شاهد سقوط امپراطوری ۵۲ ستاره‌ای باشیم.»

\* روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله بلندی با عنوان «دسترسی» به «صلح»، سیاست صلح‌طلبانه شورای ملی مقاومت و مجاهدین را به باد طنز و تمسخر گرفته است. در این مقاله نویسنده سعی دارد که به تفسیرها و ارزیابی‌هایی که از سوی مقاومت ایران درباره کرنش و کوتاه آمدن رژیم در برابر آمریکا منتشر می‌شود پاسخی داده باشد. در قسمت پایانی مقاله آمده است: «... به خاطر داریم که در سالهای اول انقلاب هنگامی که به آنها [مجاهدین] گفته می‌شد تشنج آفرینی‌های آنان توازن شگفت‌انگیزی با توطئه‌های بی‌درپی آمریکا علیه جمهوری اسلامی دارد، پاسخ می‌داند که آنها علم غیب نداشته و زمان و روز این توطئه‌ها را نمی‌دانند و از "ارتجاع" درخواست می‌نمودند با توسل به "علوم غریبه" و "رمل و اُسطرلاب" ساعات و روزهای "سعد و نحس" را تعیین کرده و سپس به منافقین اطلاع بدهند تا لااقل تشنج آفرینی‌های آنان از توازی با توطئه‌های آمریکا به دور باشد. امروز هم ما در پاسخ به شعار "صلح در دسترس است" آنان همین جواب را می‌گوئیم. ما می‌گوئیم کسانی که شما "ارتجاع" می‌نامید، علیرغم آگاهی کلی از نقشه‌ها و استراتژی و تاکتیکهای صدام و آمریکا به جزئیات امور و تعیین ساعت و زمانی که در آن لحظات آنها خواهان و "نیازمند" صلح هستند، آگاهی ندارند. بنابراین بار دیگر راهی جز توسل به "علوم غریبه" می‌ماند [؟]. شما که می‌گوئید "صلح در دسترس است" و با راه یافتن به نهانخانه‌های صدام و آمریکا "محرم" آنان شمرده می‌شوید لطفاً این بار زمان و ساعت "دسترسی به صلح" و نوع صلح مورد نظر و نوع "صالح" مورد نظر "اعم از صدام یا آمریکا" را مشخص کنید تا ما هم مثل این دفعه آخر، [منظور عملیات فروغ جاویدان است] خودمان را برای "پذیرایی جانانه" از "صلح" و "صالحان" آماده نمائیم!».

#### ۱۶ مرداد (۷ اوت)

روزنامه رسالت در یک داستان کوتاه با عنوان "شبح هیولا" ضمن لجن پراکنی علیه سازمان مجاهدین بر این ادعای واهی انگشت می‌گذارد که مجاهدین افراد مخالفشان را در خیابان می‌ربایند و پس از شکنجه به قتل می‌رسانند و حتی اگر فرد ربوده شده همان فرد مورد نظرشان نباشد باز هم او را می‌کشند به این علت که از سوی مسئولان تشکیلات مورد مؤاخذه واقع نشوند و نیز «مأموریت ناموفق‌شان» پوشیده بماند. داستان با حمله پاسداران به یک "خانه تیمی" و نجات یکی از این‌گونه ربوده شدگان خیالی و به هوش آمدش بر روی تخت بیمارستان و استفاذه پدر بزرگ او که «خدا را به آبروی امام حسین (ع) قسم می‌دهم ریشه این منافقین

بدتر از کفار را بکند» و آمین گفتن اعضای خانواده پایان می‌یابد.

\* یک قطعه ادبی به نقل از روزنامه اطلاعات با عنوان "مرگ خفاشان": «آنان آلوده به کثافت بعث، دسته دسته، به خیال تصرف، به آشیانه سیمرغ آمدند... هنوز از چنگالهایشان خون صدها ستاره می‌چکید، ستاره‌های عزیزی که در بامداد طلوع آفتاب، غریبانه در گلگونی افق آرمیدند. صدها خفاش، فضای قدسی مامن مرغان حقگوی غرب [کشور] را برای مدتی کوتاه اشغال کردند... فروغ سیمای بسیجی در اولین نقطه تماس نور و ظلمت، جهنمی برای آن شب پرستان پلید آفرید. فروغشان مشعلی شد، فروزنده‌ی راه کاروانیان نور و سوزنده‌ی هر تباهی و سیاهی و بدین سان هجمه‌ی تاریکی "جاودانه‌ی" نفاق، در "چارزبر" مبدأ باختران میهن نور، درهم شکست... "کرکسان مرگ" به عزا نشستند و کمر نفاق از خروش دوباره‌ی امت به سختی شکست. دستهایی که تا دیروز زخمهای چرکین خون‌آشام بغداد را مرهم می‌نهاد، به برکت بازوان لشکریان نور شکسته و لبهای نفاق که بر چکمه‌های خونین سردار مفلوک قادسیه بوسه‌ی مزدوری می‌زد، با درد، آن که، رویای عیش و نوش، در بساط عیاش بغداد سپری گردیده، و هزار و یک شب آنجا به همیشه‌ی شام تاریک، بدل گردیده، برخیز، و بارگاهی دیگر، و چکمه‌ای دیگر طلب کن! که نه پاهای قلم شده‌ی صدام، دیگر توان دوباره ایستادن دارند، که تو در برابر قامت منحوس زبونانه سرخیانت و نفاق خم کنی و نه چکمه‌هایش از فرط خون آلودگی، امکان دوباره‌ی جلا، تا فریب خوردگانش بر آن دستمال نفاق کشند. و نه، آنچنان منافقی مانده، تا صفهای سپاه ظلمت را در اردوگاههای مرگ و نکبت صدام بیارایی! به آن منافق بی‌درد بگویند: تا فرصت باقی است، برخیز و یکی از صد چهره‌ی نفاق را به سوی یکی از دو صداربابت روانه ساز... شاید ستاره‌ی سرخ کاخ‌نشینان کرم‌لین که هنوز بر پرچم سراسر التقاط آن سپاه شوم چشمک می‌زند، روزنه‌ی امیدی برای خیانتی دوباره باز گشایند و شاید هنوز قلدران کاخ سیاه، خدمت خائنی همچون تو را طلب کنند و اگر آن، هر دو، مشقت را خالی‌تر از آن یافتند که خود باور کرده‌ای، و مهر پایان مزدوری را بر پیشانی کثیفت زدند، دیگر نمی‌گویم چه می‌توان کرد! که خود، تو درس نفاق را خوب آموخته و آزموده‌ئی، که هنوز شاهان و شاهزادگان مفلوک حجاز و مراکش، مصر و اردن با منافقینی همچون تو برای عقد قرار داد خیانت و مزدوری در قبال تأمین امکانات "انقلاب ایدئولوژیک" از نوع آنچه که در پاریس دو بار علنا به انجام رساندی و نمی‌دانم که در خفا، چندبار، آماده‌اند! تو حتی لیاقت آن نداشتی که آتشین گلوله‌های بسیجیان غدیری، قلب پلیدت را بشکافند و نعمت عظمای مرگ خیانتها و نفاقهایت را به تو

ارزانی دارند... همچنان ننگین و منافق‌بمان که تاریخ عصر آفتاب، عبرت‌آموز شب‌پرست بی‌دردی همچون تو را برای آموزش آیندگان خویش، سخت نیازمند است».

\* روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله بلندی تحت عنوان «استحاله یا...» با نقل قولهایی از نشریه مجاهد سال ۵۹ و ذکر مواضع سازمان مجاهدین خلق در مورد جنگ در آغاز جنگ ایران و عراق، نتیجه‌گیری کرده است که از همان ابتدا نیز موضعگیری سازمان مبنی بر شرکت در جنگ «منافقانه» بوده و در همان وقت نیز «در پوشش شرکت در دفاع به طور مستقیم و غیر مستقیم ولی غیر علنی به نفع خصم جاسوسی» می‌کرده‌اند. نویسنده در این مقاله همچنین با نقل جمله‌هایی از نشریه «نامه جمهوری» که خود روزنامه آن را راستگرا معرفی کرده، موضع «گروههای رنگارنگ» ی که عراق را محکوم می‌کنند، مورد ستایش ضمنی قرار داده است.

\* روزنامه کیهان در مقاله‌ی با عنوان «عملیات مرصاد، پایانی بر حجاب جانشینی» نوشت: «گزارش‌های دریافت شده پیرامون اقدام مشترک نیروهای نظامی سازمان منافقین و ارتش عراق در نفوذ به خاک ایران در منطقه اسلام‌آباد، حکایت از آن دارند که این گروه در یک طرح‌ریزی زمان‌بندی شده قصد ورود به شهرهای ایران منجمله باختران و همدان و تهران را داشته و تصور می‌کردند با تصرف و به کنترل در آوردن این شهرها، می‌توانند قدرت را در ایران به دست بگیرند. این برای اولین بار نیست که مرکزیت و رهبری این گروه با چنین تحلیل‌هایی نیروهای خود را وارد عمل می‌کند و همانند "عملیات مرصاد" در کمین نیروهای رزمنده مسلمان اسیر شده و متلاشی می‌شود. در گذشته نیز به طور مشخص از پیروزی انقلاب اسلامی به بعد، همواره غالب تحلیل‌ها و اقدامات سازمان برای به دست گرفتن قدرت در ایران چنین تحلیل‌های کلیشه‌ای و قالب‌بندی شده‌ای را به هواداران و اعضا خود ارائه می‌داده‌اند و بر همین اساس، ضربات بسیاری را بر بدنه سازمان وارد کردند. بطور مشخص در ۳۵ خرداد سال ۶۰، رهبری قدرت طلب سازمان با تحلیلی مشابه از اوضاع ایران و توانایی نظامی جمهوری اسلامی و پایگاه اجتماعی و مردمی آن، فاز نظامی حرکت سازمان را آغاز کرد. رهبری سازمان گمان می‌کرد با به خدمت گرفتن جریان بنی‌صدر و آشوب‌ها و درگیریهای مختلف، در یک حرکت نظامی وسیع پایه‌های نظام ایران فرو می‌ریزد و با ترور شخصیت‌های انقلاب و انفجار مراکز مهم، قدرت را در ایران پس از انقلاب بدست خواهد گرفت. مرکزیت و رهبری سازمان که قدرت‌طلبی آنان، بینش و تفکرشان را کور کرده بود، با این تحلیل و ارزیابی که

نظام و بدنه نظامی آن درگیر جنگ با عراق است و از نظر سیاسی - اجتماعی نیز بعد از رد صلاحیت بنی‌صدر برای ریاست جمهوری در داخل بحران و آشفتگی حاکم است بنابراین یک ضربه نظامی مهم، تحول سیاسی را در بالای نظام به وجود خواهد آورد. بر این اساس هواداران سازمان دستور داشتند که به خیابان‌ها بریزند و به طریقی دست به عملیات نظامی درگیری مسلحانه بزنند. نتیجه این تحلیل و ارزیابی از وضعیت نظام و اقدام اعضا و سازمان، کشتار عده‌ای مردم بی‌گناه کاسب و رهگذر و ترورهای کورو از سوی دیگر درگیری مستقیم و رویاروی مردم با طرفداران این گروه بود که در همان روزهای نخست حوادث ۳۰ خرداد غائله این گروه از بین رفت و ضربه مهلکی به تشکیلات این گروه وارد شد.

فرار سرکردگان و قدرت‌طلبان این گروه به فرانسه - همراه با بنی‌صدر - و شکست همه جانبه اجتماعی - نظامی آنان در داخل، نیز موجب بیداری و نجات رهبری این گروه و خودداری از خوی قدرت‌طلبی آن نشد. رهبری سازمان در خارج از ایران نیز تلاش کرد تا با جمع‌آوری نیروها و طرفدارانش و خارج کردن باقیمانده آنان از داخل، مجدداً فاز سیاسی خود را در خارج آغاز کند و با استفاده از امکانات تبلیغاتی اهدایی محافل و کشورهای غربی مخالف نظام ایران به خصوص عراق و شیوخ منطقه، خود را به عنوان جانشینی "مشروع" و با "صلاحیت" معرفی نماید. در واقع هدف سازمان با توجه به وضعیت جدید و تلاش تشکیلات خود در داخل این بود که تمامی توان و امکانات خود را در جهت کار تبلیغاتی سرمایه‌گذاری کند و با "کسب مشروعیت" در بین رژیم‌ها و دولت‌های مخالف ایران که غالباً از جناح امپریالیستی غرب شرکت داشتند و گرفتن پول و امکانات از آن‌ها، خود را در مسیر تحولات و توطئه‌های احتمالی آنان علیه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی قرار دهد تا در شرایط مقتضی و با دخالت قدرت‌های غربی و شیوخ منطقه به هدف مطلوب و دلخواه خود یعنی کسب حاکمیت آینده و یا حداقل شراکت در آن نائل شود. به همین دلیل پس از فرار اعضا سازمان به خارج رهبری این گروه مسائل سیاسی - عقیدتی ملازم با دوره جدید را برای هواداران خود حل کرد و با حذف امپریالیسم و سرمایه‌داری به عنوان "دشمن اصلی خلق‌ها" در سر لوحه شعارها و برنامه‌های خود و از آمادگی و توانائی آنان در جهت خدمت به "امپریالیسم سابق" و "سرمایه‌داری تظهير شده" استفاده کرد. در این دوره جدید ائتلاف و اتحاد استراتژیک سازمان با گروه‌ها و شخصیت‌های روشنفکر ضد مذهب طرفدار سرمایه‌داری و غرب آغاز می‌شود و با ایجاد شورایی مرکب از این گونه افراد و گروه‌های "راست" موسوم به "شورای ملی مقاومت" دست به نمایش تبلیغاتی در خارج زد.

رهبری قدرت‌طلب سازمان برای تنها هدف خود یعنی کسب قدرت در ایران،

گام به گام هویت و ایدئولوژی سازمان را که در نظر غربی‌ها و رسانه‌های تبلیغاتی و سیاستمداران آنان رگه‌هایی از چپ‌گرایی، "تروریستی" و ضدآمریکایی در آن مشاهده می‌شد در قربانگاه سرمایه‌داری و امپریالیسم آمریکا ذبح کرد و از مواضع و نظرات گذشته خود دست برداشت. مذهب در برنامه دولت موقت "شورای مقاومت" حذف شد. رهبری سازمان که حمایت خود را [از] نظام سرمایه‌داری به کرات تبلیغ می‌کرد، "خارج‌نشینی" خود را در تصحیح نظرات و افکارش بسیار مؤثر خواند و به آزادی و دموکراسی موجود در غرب و آمریکا ایمان آورد. در کنار این ایمان و عقیده جدید و روند اسلام‌زدایی در سازمان امیدها و نومید [نوید؟] ها به شکست انقلاب در نشریه و مصاحبه‌های افراد این گروه بیشتر می‌شد. قول‌های ششماه، یک سال و... دیگر برای موعد سقوط نظام ایران و شکست انقلاب اسلامی به وضوح در تبلیغات این گروه به چشم می‌خورد و هربار در برابر انتقادهای خبرنگاران به صحت پیش‌گویی آنان قول‌های تازه‌یی به آنان داده می‌شد. تحلیلی که براساس آن رهبری سازمان را امیدوار به بازگشت به ایران و شتاب در تصحیح نظرات و حمایت از سرمایه‌داری می‌کرد این بود که سیاست‌سازان غربی قصد تحولی بنیادی در ایران را دارند و تنها مشکل بوجود [موجود؟] آنان، مسأله آلترناتیو و جانشینی آینده نظام ایران است. رهبری قدرت‌طلب برای چنین هدفی در خارج تبلیغات می‌کرد و به همین منظور نیز تلاش می‌نمود تا با گروه [گرد؟] آوری لیست کلکسیونی از اسامی و امضاءها و عکس‌های یادگاری با نمایندگان و سیاستمداران دست‌چندم پارلمان‌ها و دولت‌های اروپایی، مشروعیت کسب چنین مقامی (آلترناتیو سیاست‌سازان آمریکایی) را بدست آورد. چهره‌ها، حرف‌ها و نظرات اعضا این گروه که دسته دسته به مراکز دولتی و محافل سیاسی مختلف رجوع می‌کردند. هیچکدام دیگر یادآوری لباس‌های خشن، حرف‌های تند و انقلابی و ضدآمریکایی در ایران را نداشت، گویی با تغییر مکان، هویت سازمان هم تغییر کرد و آثار و نشانه‌ها و حرف‌هایی که مصرف داخلی داشت و در یک جامعه انقلابی خریدار داشت، در دوره جدید، از بین رفت و جای خود را به کراوات و لباس‌های نرم و ظریف و احساسات دوستانه حقوق بشری، آزادی، دموکراسی و سرمایه‌داری داد. اما با این حال، سپری شدن سال‌ها پس از فرار رهبری سازمان از ایران و عدم بروز نشانه‌های شکست انقلاب و نظام ایران که بارها وعده آن را داده بودند، اختلافات و چند دستگی در شورا که به کنارگیری بنی‌صدر و حزب دمکرات کردستان و افراد دیگری از شورا انجامید و از سوی دیگر پیروزی‌های رزمندگان اسلام در عملیات‌های بزرگ و وجود نشانه‌ها و علائم متعدد از تثبیت نظام و ناامیدی غربی‌ها و قدرت‌های بزرگ از شکست آن و... همه و همه شکست‌های تازه‌یی برای سازمان به وجود می‌آورد و بار دیگر زمزمه‌های شک و تردید در صلاحیت رهبری و

آثار ناامیدی و یاس در توانایی این گروه برای رودررویی با جمهوری اسلامی و کسب قدرت در ایران را قوت می‌بخشد. در این شرایط رهبری سازمان برای نجات خویش و تلاشی مجدد باقیمانده گروه‌اش در خارج به اقدامی خنثی کننده و تبلیغاتی دست یازید تا تردیدها، شکها و ابهام‌ها را در داخل خود بزداید و امکان تداوم و پی‌گیری هدف رهبری میسر باشد. "انقلاب نوین یا ارتقاء نوین ایدئولوژیک" که تحولی بنیادی در اصول فکری و عقیدتی سازمان را تبلیغ می‌کرد، معلول چنین شرایط و وضعیتی بود که رهبری سازمان آن را از بالا به پایین ایجاد کرد و به کودتای فکری و عقیدتی در سازمان بیشتر شباهت داشت تا "انقلاب ایدئولوژیک". زیرا اعضا و هواداران موظف بودند خود را تسلیم و مطیع این تحول و "انقلاب" نمایند و در غیر این صورت در زندان "انقلابی" تا ذوب و حل شدن در انقلاب و رهبری جدید و پذیرش آن باقی می‌مانند. مدح و ستایش‌های افراد این انقلاب نوین که اساس آن را بازسازی اعتقادی و فکری هواداران نسبت به رهبری سازمان تشکیل می‌دهد، در تاریخ مدیحه‌سرایی و ستایشگری دربارها و جوامع مختلف کم‌نظیر است. به کمک شاعران و روشنفکرانی که یک شبه انقلاب کرده و به رهبری و امامت رجوی ایمان می‌آوردند و نیز اقرار و اعتراف‌گیری از اعضا و هواداران تلاش شد تا پایه این انقلاب بر بنای فرسوده فکری - سیاسی و آشفتنی در سازمان گذارده شود. در مدیحه سرایی از این انقلاب و رهبری نوین تا جایی پیش رفته شد که دکتر و اطباء سازمان نیز برای آن، معجزات و درمان‌های شگفت‌آوری برای برطرف کردن دردها و ملالت‌های جسمانی و روانی اعضا و هواداران قایل شدند. آنچه در این انقلاب بیش از هر چیز مورد نظر بود ایجاد شکاف و فاصله‌ای عمیق و وسیع، مقدس و ایدئولوژیک بین رهبری و هواداران بود تا با به اوج و به صعود رسانیدن رهبری در قلعه فراتر از انسانیت و مخلوقیت، روحیه تسلیم طلبی و عبودیت را در بین هواداران نسبت به رهبری به وجود آوردند. این روحیه و حالت تسلیم طلبی و تعبد بسیاری از مشکلات و مسائل سیاسی سازمان را حل می‌کرد و دیگر رهبری موظف نبود در برابر هر اقدام و تصمیم و موضع خود و یا شکست در صحنه سیاسی مورد چون و چرا واقع شده و هواداران انتظار و توقع فهم و درک اقدامات و تصمیمات رهبری را داشته باشد. اطاعت کور و بی‌چون و چرا در سازمان می‌توانست زمینه را برای عبور از دوره شکست سیاسی در خارج و تن دادن به اقدامات و تصمیماتی نظیر همکاری و تشریک مساعی با ارتش عراق و یا کمک‌های اطلاعاتی به سازمان‌های جاسوسی غرب به خصوص سیا و گرفتن مستمری ماهیانه از سازمان سیا، شیوخ مرتجع کویت و عربستان و... را فراهم آورد. اسناد و متون سیاسی - ادبی و درون‌گروهی سازمان در این دوره پر از تکریم و ستایش‌های عرفان مسلکی و تعبدی نسبت به

رهبری نوین سازمان است. عقل‌گرایی قدیم که شدیداً در گذشته درباره آن در سازمان تبلیغ می‌شود [می‌شد؟] و با این مستمسک بسیاری جریان‌ها و افراد به زیر سؤال برده می‌شدند یکباره جای خود را به تقبیح عقل‌گرایی و پرسش داد و نوعی عرفان تشکیلاتی و تسلیم و تعبد، مفاهیم و واژه‌های تازه‌ای بودند که انقلاب نوین در سازمان رایج کرد. رهبری سازمان در طلیعه این انقلاب با جشن گرفتن ازدواج با همسر ابریشم‌چی دوره جدیدی از قدرت‌طلبی و استبداد بر سازمان را آغاز کند. این تحول اگر چه عده‌ای را موظف به تبعیت و اطاعت از رهبری نوین کرد اما بازتاب‌های وسیعی منجمله ایجاد اختلافات داخلی و انشعاب‌ها نیز به همراه داشت. در همین شرایط نخستین ثمره سالها بر سرزدن اعضا سازمان در محافل رسمی و دولتی و دلجویی از نمایندگان سیاسی اروپایی ظاهر شد و فرانسه در یک اقدام سیاسی تصمیم به اخراج اعضا و رهبری این گروه از فرانسه گرفت. این اقدام که به منزله شکست سیاسی فعالیت سازمان محسوب می‌شد در واقع پایان دوره تازه در خارج از کشور بود. اما از آن به بعد رهبری سازمان احساس می‌کرد که در هر کشور و مملکتی احتمال این وجود دارد تا در یک اقدام مشابه دولت، وجه مصالحه و قربانی سیاست دولت‌های غربی واقع شود. به همین دلیل تنها راه امکان ادامه بقاء خویش را در بغداد و همکاری با ارتش عراق می‌دید. زیرا شعارها و قدرت‌طلبی رهبری تنها در چارچوب اهداف رژیم بعث عراق و دشمنی آن با ایران گنجانیده می‌شد. در واقع رهبری سازمان دریافته بود که بقاء و حیات خویش فقط در وابستگی و نزدیکی به دولت و ارتش عراق امکان‌پذیر است و تا زمانی که حزب بعث و ارتش عراق و صدام حسین روی کار است می‌تواند در سایه این دولت به فعالیت‌های خود ادامه دهد و علی‌رغم همه "توبه نامه‌ها" و "استغفار" طلبی‌هایش در پیشگاه نظام سرمایه‌داری و امپریالیستی غرب، هنوز "مشروعیت آل‌ترناتیوی" و مقام جانشینی ایران را در نظر آنان بدست نیاورده است.

برای غربی‌ها نیز گروهی با سوابق مبارزه‌جویی و عملیات‌های مسلحانه در صحنه سیاسی قابل اعتماد و با اهمیت نیست و همانگونه که بعدها نیز فاش شد کمک غربی‌ها به این گروه بیشتر به دلیل کسب اطلاعات از وضعیت داخل ایران و یا حداقل به منظور ایجاد فشار تبلیغاتی به جمهوری اسلامی است. برخی نمایندگان غربی آمریکایی که طرفدار حمایت از این گروه بودند نیز به خوبی نشان می‌دادند که "حب" آنان به سازمان بیشتر به خاطر "بغض و کینه" غلیظ و شدید آنان نسبت به انقلاب اسلامی است. به همین دلیل که این گروه برای غربی‌ها نیز استفاده و ارزش زیادی نداشته است، خیلی ساده مسائل فیما بین خود با سازمان مجاهدین را آشکار می‌ساختند و دلیل حمایت‌های مالی خود از این گروه را بیان می‌کردند. "رادیو

بی‌بی‌سی" در گزارشی در مورخه ۶۷/۴/۲۲ دربارهٔ افشاء روابط سازمان مجاهدین با سازمان سیا و اظهارات مقامات واشنگتن در این مورد گفت: "وزارت خارجه آمریکا تأیید کرده است که در خلال سال گذشته با سازمان مجاهدین خلق ملاقات‌هایی صورت گرفته، اما این تماس‌ها مستلزم تغییر سیاست آمریکا درباره تروریسم (اشاره به سوابق سازمان) نبوده است. یکی از سخنگویان وزارت خارجه آمریکا (چارلز ردمن) گفت: این ملاقات‌ها گهگاه صورت گرفته است و هدف از آن‌ها کسب اطلاع درباره اوضاع ایران بوده است، وی گفت درباره بسیاری از قشرهای گوناگون جامعه ایران گفت و گو شده است". همچنین روزنامه آمریکایی "لوس آنجلس تایمز" در مقاله‌ای در مورد بررسی روابط سازمان با سازمان سیا نوشت: "دولت ایالات متحده" مخفیانه ماهی ۱۰۰ هزار دلار و شاید تا ۳۰۰ هزار دلار در اختیار مجاهدین خلق قرار می‌دهد. بنابراین از فعالیت این گروه در خارج از ایران بخصوص در کشورهای اروپائی، دولت‌ها بیشتر در جهت رفع مشکلات سیاسی - اطلاعاتی خود بهره می‌گیرند که آخرین نمونه آن را در فرانسه هنگام اوج گرفتن رقابت‌های "شیراک و میتران" در انتخابات ریاست جمهوری شاهد بودیم. "شیراک" در یک اقدام سیاسی و به نشانه مخالفت با فعالیت گروه‌های ضد جمهوری اسلامی عده‌ای از اعضاء سازمان مجاهدین را از فرانسه اخراج کرد. جناح "میتران" سعی کرد تا با ارائه چهره انسان دوستانه و حقوق بشری از خود این اقدام "شیراک" را محکوم کرده و با آن به مخالفت برخاست و عملاً این گروه به یک عامل تبلیغاتی و انتخاباتی بین دو گروه "نئوگلیست"‌ها و "سوسیالیست"‌های فرانسه مبدل شد. این گونه اقدامات اگر چه برای سازمان دلخوش کننده و سوژه‌های تبلیغاتی محسوب می‌شد اما قدرت‌طلبی "رهبری نوین" را ارضاء نمی‌کرد. به همین دلیل تنها راه را در پیوند مشترک خویش با دولت عراق آنهم به طور جدی و همه جانبه می‌دید تا با کسب رضایت ارتشیان عراق و حضور در جنگ بین ایران و عراق و در جبهه دشمنی با ایران، امیدهای جانشینی خود در ایران را در بین هواداران زنده نگه دارد. و اگر در صحنه سیاسی در اروپا شکست خورد در صحنه نظامی و همکاری با ارتش عراق به موفقیت‌هایی دست یابد.

نزدیکی و همکاری سازمان با ارتش عراق و صدام حسین اگر چه سوابق و تاریخچه‌ای طولانی و از زمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دارد اما این مرحله فصل تازه‌ای در این همکاری‌ها به شمار می‌رفت. حمایت‌ها و دفاعیات سران سازمان از رژیم بعث در این دوره قابل مقایسه با گذشته نیست و بیشتر از حس و خوی قدرت‌طلبی رهبری و وطن‌فروشی آنان مایه می‌گرفت. به عنوان نمونه اظهارات یکی از اعضاء سازمان که عنوان دبیرکل شورای ملی مقاومت و عضو کمیته مرکزی سازمان مجاهدین را به همراه

دارد را در زیر می‌آوریم. وی در مصاحبه با یک نشریه عربی (مجله الطلیعة العربیه) در مورد روابط سازمان با ارتش و دولت عراق گفت: "روابط ما با عراق بسیار استراتژیک و خواهان پایان بخشیدن به جنگ و برقراری صلح و همکاری در جهت حفظ منافع و آینده دو کشور (!؟) است و روابط ما با عراق تاریخی و استراتژیک می‌باشد". وی در جای دیگری در همین مصاحبه افزود: "... رهبران عراق برای ایجاد آینده بهتر و زندگی با آرامش و صلح برای هر دو ملت عراق و ایران (!؟) پیمانی با ما منعقد کردند. این پیمان ثابت می‌کند که برقراری صلح امکانپذیر است و ما به آینده همکاری استراتژیکی (با عراق) برای برقراری صلح ایمان داریم..." این فصل تازه از همکاری و وابستگی سازمان به ارتش عراق که جز سر سپردگی برای آنان و شیوخ منطقه چیزی در برنداشت بازتاب و پیامدهای درونی و خارجی بسیاری در سازمان به همراه داشت.

در بعد خارجی/سازمان چاره‌ای جز انزوا و مطرود شدن در جامعه ایرانیان مخالف انقلاب اسلامی نداشت و به بهای امید برای کسب پیروزی و قدرت در ایران این محکوم و مطرود شدن در بین ایرانیان را خرید و حتی خبرگزاری‌ها و رسانه‌های تبلیغاتی بیگانه نیز این اقدام سازمان را به منزله "مرگ سیاسی" این گروه و از دست‌دادن پایگاه اجتماعی آن در خارج از ایران ارزیابی کردند. اما سازمان چاره‌ای جز فروغ‌لطیدن در این باطلاق و افتادن در این "راهی بازگشت" نداشت. در بعد داخلی نیز آثار و تبلیغات ناشی از هیجانات "انقلاب ایدئولوژیک نوین" و "رهبری نوین" تا حدود زیادی می‌توانست مشکل داخلی و عوارض و پیامدهای این همکاری با ارتش عراق را مرتفع سازد و عده زیادی هم که به این اقدام معترض و مخالف بودند [با] وجود جامعه بسته زندگی در عراق و حصارهای نظامی در اطراف آنان امکان گریز به خارج و انتشار مسائل داخلی را به آنان نمی‌داد. در این دوره گروه‌های بسیاری در خارج که می‌توانستند از درون سازمان کسب اطلاع و خبر کنند، گزارشهایی از زندانهای سازمان در عراق که از مخالفان خط مشی و "رهبری نوین" پر شده بودند و رفتار و فشارهای سازمان با آنان می‌دادند. باین طریق سازمان توانست با همکاری و امکانات عراق نیروهای خود را از سراسر جهان به عراق آورده و تجهیز کند و ایجاد گروهی از نیروهای مسلح که در بین آنان دخترهای حدود ۱۴ و ۱۵ ساله نیز به چشم می‌خورد، گرد آورد. ایرانی بودن این گروه و آشنائی آنان با روحیه رزمندگان و سربازان ایرانی امکان نسبتاً مناسبی را در اختیار رژیم و ارتش عراق قرار می‌داد تا ضربه‌های تاکتیکی به نیروهای ایرانی وارد آورد و با حمایت از آتش توپخانه و هواپیماهای عراق در داخل جبهه نفوذ کنند و یا خود را به لباس ارتش و بسیج ملبس کرده و مخفیانه به سنگرهای آنان رفته و از پشت رزمندگان و ارتشیان را مورد

هدف قرار دهند. این اقدامات ایدایی و همچنین ساز و برگهای نظامی که عراق و حکام شیوخ منطقه در اختیار سازمان قرار می‌دادند، عراق و رهبری سازمان را امیدوار ساخت که علیه نیروهای ایرانی و شکست انقلاب اسلامی اقداماتی را صورت دهند.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و گرفته شدن عامل تبلیغاتی از دست عراق در جنگ، ارتش عراق را در موقعیت ضعیفی قرار داد. زیرا تمام سرمایه‌گذاری‌های خود بر روی سازمان را هدر شده می‌دید به همین دلایل ارتش عراق سعی کرد با استفاده از عنوان "ارتش رهایی‌بخش سازمان" و به اسم او اقداماتی را در جبهه‌ها صورت دهد، تا هم شدت فشار تبلیغاتی سازمان ملل و مجامع رسمی مبنی بر تجاوز مجدد عراق به خاک ایران را، علیه خود بکاهد و هم این که از سرمایه‌گذاری‌های وسیع خود بر روی سازمان منافقین بهره‌ای گرفته باشد. در این جهت ارتش عراق چند عملیات را به سازمان مجاهدین محول کرد و در برخی مناطق که به خاک ایران تجاوز می‌کرد مثل "مهران" از نیروهای سازمان به عنوان نیروهایی که این مناطق را تصرف کرده‌اند استفاده می‌کرد. آخرین نمونه این اقدامات و عملیات در منطقه "اسلام‌آباد" بود. دولت عراق با فریفتن نیروهای سازمان به این که آنان قادر هستند تا قلب خاک ایران نفوذ کرده و در یک اقدام هماهنگ با ارتش عراق در سراسر جبهه‌ها، شهرهای ایران را به تصرف خود درآورند این نیروها را با تجهیزات و امکانات مدرن و سنگین روانه ایران کردند. شاید مهمترین هدف ارتش عراق برای این کار، آن هم در شرایطی که بحث‌ها و گفتگو در سازمان ملل بر سر نحوه اجراء قطعنامه و زمان آتش‌بس آغاز شده بود، این بود که با ایجاد یک آشوب و درگیری منطقه‌ای، فشار بیشتری را به جمهوری اسلامی برای پذیرش پیش شرط‌های تازه دولت عراق ایجاد کند "عملیات مرصاد" و حضور گسترده و کم‌نظیر مردم در اطاعت از امام هم این اقدام تازه دولت عراق و رژیم حجاز و... در جاده‌های اسلام‌آباد سوخت و از بین رفت و یا به دست رزمندگان اسلام افتاد. رهبری قدرت‌طلب سازمان امیدهای جشن پیروزی در تهران را به نیروهای مسلح خود می‌داد و از قرائن و شواهد بخوبی پیدا بود که آنان خاک عراق را برای همیشه ترک کرده بودند. اما حماسه رزمندگان و مردم در منطقه "اسلام‌آباد" بار دیگر رویای دیرینه رهبری سازمان را به یأس مبدل ساخت و "سراب جانشینی" در عملیات مرصاد و در منطقه اسلام‌آباد به دودی از خاکستر و مرگ و تلاشی تبدیل شد و پایان همه وابستگی و در یوزگی دولت عراق و عربستان و سازمان سیا و... چیزی جز خاطره‌های نفرت و پستی برجای نگذاشت.

۱۷ مرداد (۸ اوت)

روزنامه رسالت در یک گزارش یک صفحه‌ای مربوط به عملیات فروغ جاویدان

ضمن پرداختن یک داستان «تخیلی - جنایی» نوشته است: «محمد نظری پور یکی از شهروندان اسلام‌آباد که مدتی در اسارت منافقین بود گفت: در تاریخ ۶۷/۵/۳ ساعت ۱۱ شب اسیر شدم. ما ۵ نفر بودیم که اسیر شدیم. ۳ نفر از ما را به ماشین توپوتا بستند و اینقدر روی زمین کشیدند تا شهید شدند من و یکی دیگر از برادران را نیز شکنجه کردند و گفتند شما را با خود به باختران می‌بریم تا در میان دو خط آتش به عنوان سپر بلای ما بمانید آنان جمعی از مردم را اسیر کردند تا بدین منظور از آنها استفاده کنند».

\* روزنامه جمهوری اسلامی در آخرین قسمت از نظر خواهی خود از "مردم" درباره «جنایات اخیر منافقین» در مقدمه‌ی توصیه کرده است که «علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد» و نوشته است: «... اگر در دو سه سال اخیر گروه گروه از منافقین از زندان آزاد نشده بودند، امروز مرکزیت نفاق این سازمان در بغداد نمی‌توانست این مزدوران را مجدداً جذب نموده و به قتلگاه بفرستند. حوادثی که در اسلام‌آباد رخ داد، یکبار دیگر بطلان طرز تفکری که معتقد به رفتار توأم با ملاطفت با منافقین بود را به اثبات رساند. این حادثه و حوادث مشابه آن نشان داد که هرگونه عفو و اغماض نسبت به منافقین برای انقلاب و آینده نظام جمهوری اسلامی مخاطره آمیز است. بنابراین برای پیشگیری از بروز هرگونه شرارت احتمالی در آینده، باید امروز بطور قاطع با منافقین برخورد شود...».

\* روزنامه جمهوری اسلامی در قسمت سوم گزارشی از جبهه‌های جنوب و غرب تحت عنوان «از خاکریزهای بلند ایمان» مطالبی در مورد حمله مجاهدین در جبهه غرب درج کرده است که قسمتهایی از آن چنین است: «... در قرارگاه گروه‌های تبلیغی، از خبرنگاران و فیلمبرداران گرفته تا گزارشگران از راه رسیده‌ای مثل ما، برای ثبت و ضبط آخرین اتفاقات، گوش تا گوش اتاقها را پر کرده بودند. برعکس بعضی از عملیات، استقبال رسانه‌های گروهی به ویژه مطبوعات برای گردآوری اخبار و تصاویر پراکنده در منطقه چشمگیر بود. به نظر می‌رسد گردهمایی قلمها و دوربینها کمی دیر دامنگیر مراکز و سازمانهای تبلیغاتی شده باشد، شاید هم نه! ولی محصولاتی که در آینده از فرهنگ جنگ وارد جامعه می‌شود نشان خواهد داد که تا چه حد در این بازار عشق سرمایه‌گذاری شده است. به هر حال چتر کلمات امام روی همه این جمع زیبا سایه انداخته بود. صحبتها از منافقین شروع می‌شد و با نتیجه ذلت بار آنان نقطه پایان به خود می‌گرفت. تمام این متنهای شفاهی عطش ما را برای دیدن صحنه‌هایی که فردا صبح با آن مواجه خواهیم شد، بیشتر می‌کرد».

کرده بودند... که رزمندگان ما نتوانند به آنها شلیک کنند و هیچ قدرتی هم ندارند آنها...».

\* روزنامه اطلاعات در ستون "نقد حال" تحت عنوان "تا ۲۹ مردادماه؟" نوشت: «دبیر کل سازمان ملل اعلام کرده است که آتش‌بس در جنگ عراق و ایران از ساعت ۶/۵ صبح روز شنبه ۲۹ مرداد ماه انجام می‌شود. تردیدی نیست که عراق مستقیماً و یا از طریق پس مانده منافقین و دیگر گروههای ضدانقلاب در این چند روز دست به شرارت‌هایی خواهد زد لذا: ۱- آهنگ بسیج مردم و حرکت آنان بسوی جبهه و آمادگی رزمی حاصله کمترین کاهش و سستی نباید پیدا کند. مبادا بگذاریم دشمن در همین روزهای آخر توطئه و فتنه دیگری را انجام دهد. ۲- گروههای ضدانقلاب بالاخص منافقین دچار شمارش معکوس شده‌اند و مرگ محتوم خود را شاهدند. احتمال قوی دارد که در نقطه‌ای دیگر با حمایت همه جانبه عراق دست به شرارت بزنند. بمباران شیمیائی اشنویه توسط عراق بدون ارتباط با منافقین نبوده است. ۳- نه تنها باید بیدار و آماده باشیم و هرگونه شیطنت و شرارت دشمن را خنثی و ناکام کنیم بلکه در نقاطی از کشورمان که به اشغال دشمن درآمده است نباید آنان را راحت بگذاریم. نهایتاً این ایام ایام عادی نیست، باید به هر لحظه آن چشم داشت. "انسان با ایمان از یک سوراخ دوبار گزیده نمیشود." اجازه ندهیم که عراق به مثابه یک مار زخم خورده ناکام نیش دیگری بزند».

\* روزنامه جمهوری اسلامی در قسمت چهارم گزارش خود از جبهه غرب، به جنگ نیروهای رژیم در برابر ارتش آزادیبخش ملی در گردنه حسن‌آباد پرداخته و از جمله نوشته است: «... در این گردنه همه چیز سوخته بود حتی عواطف زنانه، عاطفه‌ای که قرص ضدبارداری را به عنوان یک سلاح سازمانی پذیرفته بود... سال گذشته وقتی در موسم حج روزنامه‌های وهابی‌ها را ورق می‌زدی، هیچ عکسی به بزرگی تصویری که رژه منافقین را در پادگان اختصاصی آنها در عراق نشان می‌داد نبود، حتی عکسهای فهد... گردنه حسن‌آباد پایان یک ایدئولوژی دست ساز بود. فروپاشی عقیده‌ای بود که فاشیسم را بالعاب مذهبی ترویج می‌کرد تا ریشه مذهب را بسوزاند. وقتی به اسلام‌آباد رسیدیم، شهر از نگرانی خارج شده بود، ولی بهت خود را نیز از دیدن همشهری‌هایش پنهان نمی‌کرد. مدخل شهر قبل از اینکه مردم را به خانه‌هایشان هدایت کند، میدان اصلی خود را به آنها نشان می‌داد. در آنجا چشم اسلام‌آبادیها صحنه تازه‌ای را می‌بلعید و با شیرینی تمام آنرا در ذهن خود هضم می‌کرد. اسکلت آهنی یک ساختمان دو طبقه، جایگاه این صحنه شده بود. نگاههای

\* روزنامه اطلاعات در متون «نقد حال» مطلبی دارد تحت عنوان «غروب بی‌پایان منافقین» که خلاصه‌ی از آن چنین است: «منافقین که مردم غرب کشور اجساد سوخته و عفونت‌زده آنها را در کنار تجهیزات منهدم شده‌شان دیده‌اند و منافقین که در کوهها و دشتهای منطقه غرب گرسنه و آواره‌اند و به دست نیروهای انقلاب و به دست مردم اسیر می‌شوند و یا خودکشی می‌کنند، می‌خواسته‌اند به تهران بیایند و تهران را تصرف کنند. این برنامه و هدف منافقین چیزی در حد خودسوزی یک دیوانه است. دیوانه‌ای که دچار تنهایی و سرمای سخت و سوزنده زمستانی شده باشد که سرما گوشتش را می‌تکاند و استخوان‌هایش را می‌ترکاند، دیوانه خودش را آتش می‌زند تا گرمش شود. سؤالی که برجای مانده است این است که چگونه عده‌ای جوان کم و بیش درس خوانده و دنیا دیده این‌گونه ابلهانه عمل کرده‌اند و اختیار جان و آبرو و آینده‌شان را به دست رجوی داده‌اند. آنها با چه ملاک و منطقی پذیرفته‌اند که می‌توانند تا تهران بیایند؟ چگونه باور کرده‌اند که مردم به استقبال آنان می‌روند؟

واقعیت این است که سازمان منافقین موفق شده است، تصویر تازه‌ای از بردگی نوین را نشان دهد. از جوانها برده‌هایی ساخته است که در هیچ امری اما و اگر نداشته باشند. سیاهیها را سپیدی و زشیها را زیبایی بدانند و ببینند... سازمان منافقین از تشکیلات سم‌کشنده‌ای ساخته است که عقل و استقلال آدمها را منهدم نموده است. آنوقت در آدمهای بی‌عقل و پوشالی شخصیت کاذبی دمیده و آنها را روانه تهران کرده است! خانواده‌های منافقین، دوستان و آشنایان آنها باید در برابر آن صحنه انهدام سازمان منافقین قرار می‌گرفتند. جسدهای متلاشی و متعفن را می‌دیدند و صدای خنده خیلی زیاد رجوی را می‌شنیدند، که جان فرزندان و دوستان آنها را پله‌هوس‌های پلشت و پستش کرده است. ابله‌ی که گمان می‌کرده می‌تواند به شیوه فیدل کاسترو قله‌ای یا منطقه‌ای را آزاد کند. و دچار این کمدی مسخره شده است».

۱۸ مرداد (۹ اوت)

رادیو رژیم، مرکز ایلام مصاحبه‌هایی را که با چند تن از پاسداران مزدور به عمل آورده بود پخش کرد. یکی از آن چند تن در ضمن مصاحبه گفت: «من امیر خروجی از پاسداران مشهد، الان در شهر اسلام‌آباد غرب هستیم و پاکسازی داریم انجام می‌دهیم، این منافقین که دم از حمایت از مردم و حقوق مردم می‌زنند... زن و بچه مردم را جلوی خودشان راه انداختند و با سپر بلا قراردادن آنها شهر را اشغال

مردم بر روی تنه‌هایی که مانند آونگ یک ساعت خوابیده از تیرآهن طبقه دوم آویزان شده بود ثابت می‌ماند. سه نفر از عوامل منافقین صبح آن روز به جرم فروش شهرستان به بیگانه‌ها مجازات شده بودند.

۱۹ مرداد (۱۵ اوت)

روزنامه جمهوری اسلامی در پنجمین گزارش خود از جبهه غرب با عنوان "در کرد" به حمایت حزب‌اللهی‌ها کردند از نیروهای مسلح رژیم در برابر رزمندگان ارتش آزادیبخش پرداخته و نوشته است: «آنروز، مردم شهر در پشت مدخل "کرد" منتظر بودند تا به خانه‌هایشان بازگردند. مردمی که از وضعیت خانه و کاشانه‌شان خبری نداشتند. حمایت نظامی صدام برای ورود منافقین به مرزهای ایران، بزرگترین ساختمان این بخش را ویران کرده بود. بمباران خوشه‌ای جنگنده‌های رژیم بعث برای هموار کردن مسیر منافقین، در جهت جلوگیری از روبرویی با مردم، شیشه‌ای سالم در کرد باقی نگذاشته بود در این میان راکت‌های بچه‌های هوانیروز و نیروی هوایی در جابجای جاده باختران اسلام‌آباد و از آنجا تا کرد چه گل‌هایی که نکاشته بود. گلی به گوشه جمالشان باد.

نیروهای بسیجی مشغول پاکسازی خانم [خانه؟]ها هستند تا انتظار مردم در پشت دروازه شهر طولانی نشود. نیروهای نظامی انقلاب که اکثراً بومی بودند، وجب به وجب منطقه را برای پیدا کردن وطن فروشان فراری زیر پا می‌گذارند. از قضا اولین ضرب شست‌ها نیز توسط نیروهای محلی به منافقین نشان داده شد. علی مراد یکی از همین نیروهای محلی است. او که بلافاصله بعد از اشغال شهر کرد مسلح شده بود می‌گفت: منافقین خیال کرده بودند که مردم با آنها هستند و به نیروهایشان گفته بودند که شما وارد هر شهر بشوید مورد استقبال قرار خواهید گرفت، درحالی‌که منافقین اولین گلوله‌ها را از همین نیروهای مردمی خوردند.

۲۵ مرداد (۱۱ اوت)

روزنامه جمهوری اسلامی در مطلبی تحت عنوان «تحلیل سیاسی هفته» پیامدهای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را مورد بررسی قرار داده و با اشاره به حمله ارتش آزادیبخش نوشته است: «... منافقین کوردل حتی پا را فراتر گذاشته و در تحلیلهای خود به این نتیجه رسیدند که زمان برای براندازی جمهوری اسلامی فرا رسیده است و اگر آنها فقط یک ضربه وارد سازند همه چیز در ایران بسود دشمنان اسلام تغییر خواهد کرد».

۲۲ مرداد (۱۳ اوت)

نشریه هفتگی «زن روز» در مقاله‌یی درباره زن در دیدگاه سازمان مجاهدین نوشت: «وقتی ادعای "تضییع حقوق زن در ایران"، "بازگشت زن ایرانی به قرون وسطی" و "پایمال ساختن شخصیت زن در جمهوری اسلامی" (یکی از عمده‌ترین اهرم‌های فشار تبلیغاتی علیه نظام) را در کنار فعالیت‌های زن در چهارچوب تشکیلات و اخوردگان سیاسی در خارج از کشور قرار می‌دهیم و روند پیشنهادی این طیف را برای "رهایی زن از یوغ استعمار" ارزیابی می‌کنیم، به یک نتیجه کلی می‌رسیم: به این نتیجه که این مدعیان حقوق زن، از ابتدا تا به حال جز در جهت تضییع حقوق واقعی زن گام نهاده‌اند و تنها در مسیر بهره‌برداری از توانایی‌ها و قابلیت‌های او برای نیل به اهداف خویش، حرکت کرده‌اند. در طی حیات ده ساله انقلاب به کفایت شاهد این گونه برخورد با مساله زن از سوی گروه‌ها و نیروهای مخالف و معارض با نظام بوده‌ایم که اینان، حتی آنگاه که سخن از زن می‌گویند، جز حرکت تبلیغاتی برای جلب اذهان و افکار، نیت دیگری در سر ندارند. حرکت نظامی اخیر مجاهدین در غرب کشور و همسویی آنان با رژیم عراق در تجاوز به خاک کشورمان - که به قلع و قمع و فروپاشی بخش عمده‌ای از تشکیلات این گروهک مضمحل انجامید شاهد جدیدی بر این مدعا است در این عملیات، سوء استفاده سیاسی اینان از زن، نمودی دوباره یافت و بازچه انگاشتن وی در جهت پیاده کردن اهداف شوم سران سازمان، آن چنان به روشنی و وضوح ظهور و بروز یافت که ناظر و تأسف هر ناظر آگاهی را برانگیخت.

تشکیلات مجاهدین - که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی از نیروی زن در سازمان به عنوان وسیله‌ای تبلیغاتی برای تحریک احساسات و جلب افکار سود جسته بود و با "ارتقاء نوین ایدئولوژیک" در پاریس و "ازدواج سیاسی مسعود و مریم" استراتژی "سوء استفاده از زن" را به سرحد ابتذال کشانیده بود - طی یک حرکت شتابزده و نسنجیده در هجوم به مرزهای کشور همپا و همسو با خصم متجاوز، ابعاد دیگری از این سیاست را در معرض دید و قضاوت همگان قرار داد و یک بار دیگر این سؤال را در افکار عمومی طرح کرد که به راستی زن در این تشکیلات ارتقاء ایدئولوژیکی یافته یا ارتقاء تاکتیکی؟ و اصولاً از رهگذر حضور و فعالیت زنان در سازمان و تشکیلاتی این گونه، زن به ارتقاء و رشدی دست می‌یابد، یا به گونه و رنگی دیگر باز هم اسیر فریب و نیرنگ ارباب و ایادی زر و زور و تزویر می‌گردد و به حضيض ذلت و بی‌شخصیتی و بی‌هویتی افکنده می‌شود. اطلاعات به دست آمده از این عملیات، نمایانگر دو مساله عمده در جهت تبیین بی‌هویتی زن در حرکت‌های سیاسی - نظامی این گروهک مضمحل است که عبارتند از:

الف- نفی اصول اخلاقی و نادیده انگاشتن سلامت لازم در روابط بین اعضای تشکیلات، ارتباطهای غیر اصولی و بدور از شئون اخلاقی، در جهت پیشبرد اهداف از پیش تعیین شده توسط مرکزیت، سازماندهی نیروهای عملیاتی بر اساس ارتباط مداوم و مستمر زنان و مردان، به روشنی گویای این نکته است که مرکزیت این تشکیلات فرو پاشیده، می‌خواسته است از "جنسیت" حداکثر بهره برداری را در جهت پیشبرد اهداف شوم خویش بنماید.

ب- عدم رشد و ارتقای کیفی نیروی زنان در تشکیلات این گروه، برخلاف ادعاهای سردمداران آن مبنی بر تعالی و رشد شخصیت زن، خصوصاً پس از انقلاب نوین! سازمان، گزارش‌های رسیده از عملیات غرور آفرین مرصاد، حاکی از این است که ۷۰ درصد از نیروهای خطشکن مجاهد - که با توجه به اینکه احتمال هلاکت همگی آنان از سوی رهبران سازمان داده می‌شد، طبیعتاً از بین نیروهای غیر موثر این تشکیلات انتخاب شده بودند - زن بوده‌اند و به این ترتیب، اکثر کشته‌های مجاهدین را زنان و دختران جوان و حتی نوجوان تشکیل می‌داده‌اند. این در حالی است که از میان بقیه نیروها - که داعیه مضحک و خنده‌آور راهپیمایی بزرگ! به سوی تهران و اعلام جمهوری دموکراتیک را در سر می‌پرورانده‌اند - و طبعاً نیروهای موثر سازمان را تشکیل می‌داده‌اند، تنها ۱۰ درصد زن بوده‌اند. به بیانی دیگر در یک جمع‌بندی کلی باید گفت که زنان در سازمان نقش کلیدی نداشته‌اند و جز مهره‌هایی که در زمان لازم می‌بایستی "خطشکن" و "فدایی" باشند، منزلت و موقعیت دیگری برای آنان منظور نشده است. تذکر این نکته لازم است که در چنین سازمان‌هایی که روحیه تسلیم و تعبد جایگزین عقل‌گرایی و پرسش می‌شود، و سانترالیزم دموکراتیک ادعایی رهبران، رنگ دیکتاتوری مرکزیت به خود می‌گیرد، فرد در تشکیلات حل می‌شود و شخصیت وی همانگونه فاقد معنی است که آزادی مرد و شخصیت دادن به وی، ولی در این میان مشاهده می‌شود که حتی وقتی سخن از "فرد دوم سازمان" به میان می‌آید و او فرمان حمله را صادر می‌کند، جنسیت او و برانگیختن احساسات اعضا است که مورد نظر قرار می‌گیرد. نه توانایی‌های بالقوه‌ای که ممکن است وی واجد آن باشد».

#### ۲۳ مرداد (۱۴ اوت)

روزنامه جمهوری اسلامی در قسمت «توشه‌ای از پیام شهیدان» عکس دو تن از مزدوران رژیم را که با عنوان «سرداران رشید اسلام» از آنها یاد کرده به همراه نوشته‌یی از آن دو به چاپ رسانده در مطلبی که «پیام» یکی از آنان است آمده است «... مسئولین قضایی شما را بخون شهیدان، بخون سرور شهیدان مظلوم دکتر

بهشتی و یارانش مدنی و دستغیب و دیگران، منافقین و ملحدین تواب را آزاد نکنید. هرکس بوسیله توابین شهید شود خوش به پای مسئولین است».

#### ۲۴ مرداد (۱۵ اوت)

در روزنامه اطلاعات مقاله بلند و مفصلی در مورد رویارویی نیروهای رژیم با ارتش آزادیبخش ملی در عملیات «فروغ جاویدان» به چاپ رسیده است. این مقاله را «مرکز مطبوعات و جنگ سپاه، دفتر غرب» تهیه کرده است. در قسمتی از آن مقاله آمده است: «... از اسلام‌آباد تا، چهارزبر که بیش از ۳۰ کیلومتر با باختران فاصله دارد، مقاومت‌هایی از سوی منافقین صورت گرفت، ولی دوام زیادی نداشت. چهارزبر آخرین نقطه و محلی بود که بسیجیان و سپاهیان لشکر سپاه با شجاعت و شهادت بی‌نظیر، هجوم آنان را کند و متوقف کردند... صبح دوشنبه هنوز خورشید اشعه‌های نورانی خود را بر دشت و کوه‌های چهار زبر کامل نینداخته بود که... صدای غرش توپهای دو طرف در چهاریال قریب هم به صدا در آمد، و پژواک آن، در سراسر دشت ماهیدشت طنین می‌انداخت و صفیر گلوله‌ها به طور لاینقطع شنیده می‌شد. رزمندگان از نیمه‌های شب برفراز کوه‌ها جای گرفته بودند، بیدار دل و بیدار چشم، منتظر رسیدن زمان موعود و مرگ منافقین. در همان شب حدود ساعت ۱۲ به یک گروه ۱۲ نفره از لشکر سپاه مأموریت داده می‌شود تا بر یکی از ارتفاعات مستقر شوند و به محض ورود نیروهای پیمان‌شکن منحرف، با آتش قهر و گلوله، آنها را عقب برانند و همزمان با این گروه تعداد دیگری به سایر ارتفاعات برده می‌شوند. موقعیت ما به گونه‌ای بود که به راحتی بر مقابل دید و اشراف دشتیم. منافقین حمله را شروع کردند و با استفاده از امکانات اهدائی دشمن میهن [و] وطن اسلامی پیش تاختند. دوشکاهای اطراف، تیربارها، خمپاره‌ها و مینی کاتیوشاها، شدیداً آتش می‌ریختند و در بعضی از ارتفاعات تدارکات کافی به مدافعین میهن نرسید، ولی با این وجود دفاع جانانه آنان در این نقطه محیرالعقول بود. دنیای رزمندگان در آن اوضاع نه خاک و نه زندگی، بلکه عرفان و عشق بود و راز بود و طلب... ما در چهارزبر تندسیهای تقوا و اسطوره‌های شجاعت و فداکاری را به چشم خویش دیدیم که چگونه به خلق حماسه و حادثه‌های جاودانه رفتند. بسیاری آنانی که سر به سرای دوست سپردند و طریق توحید پیمودند و جان عزیز در درگاه عظیم، هدیه کردند. آتش از دو طرف سنگین بود و فشار بر هر دو جانب زیاد... در چهارزبر هستیم، آنجایی که چهار ارتفاع برهم تکیه کرده‌اند و جنگ سخت و سنگین جریان دارد، منافقین کوشش بسیار کرده‌اند تا خطوط دفاعی شکسته شود و وعده‌های دروغین

و عبث خویش را عملی سازند. بعضی مواقع تنها ۵ نفر عهده‌دار یک محور می‌شد و زمانی بیشتر آتش شدید رد و بدل می‌شد. گلوله آر. پی. جی به طرف وسایل و تجهیزات دشمن پرواز می‌کرد و کمتر از چند ثانیه دود حریق آسمان را می‌پوشانید. و پس از آن، انفجارهای پیاپی، دامن‌ها و کوه‌ها را به لرزش در می‌آورد. بچه‌های ما با کمترین امکانات موجود جاودانه‌ترین و حماسی‌ترین صحنه‌های مقاومت و گذشت را خلق کردند... به هر روی ظفرمندان ارتش توحید که عمده نیروهای خوب و دوست داشتی همدان بودند، با عبور از مرز "بودن" به انتهای حدود سعادت و "شدن" رسیدند و راه رستن از خویش و پیوند به خدا را آموختند. در حالیکه مواضع منافقین زیر ضربات خرد کننده‌ی نیروهای پیاده ما قرار داشت، هوانیروز از راه رسید و بر بالای سر منافقین پرواز کرد و با مهارت بی‌نظیر و شجاعت ستودنی به انهدام توان رزمی دشمن پرداخت. هرباری که هلی‌کوپتر بر فراز کوه و ارتفاعات اطراف می‌رفت. تا مواضع و محل‌های استقرار دشمن را با سلاح و موشک‌های آتشین خود هدف قرار دهد، چهره‌ی رزمندگان سرشار از سرور شادی می‌شد. هوانیروز در عملیات مرصاد هنری از خود بروز داد که همه رزمندگان می‌گفتند دست مرزاد... نبرد تقریباً تا ۲۴ ساعت به طول انجامید که شب هنگام از سوی قهرمانان آزادیبخش سپاه اسلام عملیات مرصاد شروع شد. همزمان با انجام عملیات در این محور، از سه راه ملاوی نیز نیروهای مخصوص وارد عمل شدند... منافقین کوشش بسیار داشتند تا بتوانند نیروهای سپاه اسلام را به محاصره درآورده سد روبرو را بشکنند... منافقین گاهی مواقع، به منظور اجرای مقصود خود، به طور همزمان با ۵ ماشین مسلح به دوشیکا به طرف نیروهای ما حمله‌ور می‌شدند ولی دقیقه‌ای بعد جز انهدام و مرگ برای آنان ثمری حاصل نمی‌شد. اجساد زن و مرد منافق اطراف را پوشانیده بود... سازمان فاشیستی منافقین بی‌رحمانه و به دور از عرف زنان را در خدمت اهداف جاه‌طلبانه خود به کار گرفته بودند... در هر صورت این تهاجم سنگین پس از ۴۸ ساعت پر مخاطره و هیجان سرکوب شد، و در واقع با اجرای این عملیات و پاسخ واکنش مناسب رزمندگان اسلام، عملیات "فروغ جاودان" وطن فروشان را به عنوان افول جلادان تغییر دادند. ضربه‌ای که منافقین در اثر این هجوم پذیرا شدند، به حدی شکننده و نابود کننده بود که به احتمال زیاد، دیگر هرگز نخواهند توانست دست به چنین تهاجمی با این حجم بزنند... مغول با مردم چه کرد؟ مغول‌ها آمدند، بردند و سوختند و کشتند، این فرمول با همین قالب در منطقه عمومی غرب تکرار شد. آنها آمدند تا به تاراج ببرند تا بسوزانند هر چه که توان بردن آن نیست، و بکشند هر کسی که مقاومت کند».

## ۲۵ مرداد (۱۶ اوت)

روزنامه جمهوری اسلامی با معاون فرمانده لشکر ویژه سپاه پاسداران در مورد نحوه مقابله نیروهای رژیم با ارتش آزادیبخش در عملیات فروغ جاویدان گفتگویی انجام داده است که به صورت گزارشی دنباله‌دار در چند شماره این روزنامه به چاپ رسیده است. قسمتهایی از این گفتگو چنین است: «... بعضی جاها که روی ارتفاعات تک می‌کردند و دیگر راهی جز تسلیم نداشتند، با نارنجک خودشان را از بین می‌بردند که موارد زیادی هم بود تا شناسایی نشوند و بیشتر انتحارها انگیزه‌اش این بود که شناخته نشوند و بیشتر از این پیش ملت خودشان و اینهایی که می‌شناسندشان رسوا نشوند و صورت خودشان را با نارنجک از بین می‌بردند تا اثری از خودشان باقی نماند. موارد زیادی بود که ما مشاهده نمودیم اینها با نارنجک، سیانور و... خودشان را از بین برده بودند... صبح روز بعد منافقین تمام توانشان را بسیج کردند و یک تک سنگین بر روی تنگه کردند که تا حد انتحار بود (تنگه کوزان) تا حدی که ۳ تا از خودروهای آنها توانست از زیر این همه آتش بسیار سنگین که از هر دو طرف بود رد شوند و بطرف نیروهای ما بیایند. که این ۳ تا خود، در همان لحظات اول توسط آر. پی. جی بچه‌ها از بین رفتند... از نظر وسایل انفرادی که همراه آنها بود براساس تجربه جنگ‌های چریکی و ارتباطاتی که با بعضی از گروه‌های کمونیستی در خارج از کشور داشتند سعی کردند سبکترین وسایل ممکن را با خودشان همراه داشته باشند. و با حداقل وزن حرکت بکنند. مثلاً بیسیم‌هایی که اینها داشتند و مقادیر زیادی از آنها هم بدست ما افتاده، بیسیم‌های مدل جدید تاکی - واکي ژاپنی است که وزنشان بسیار کم شاید در حدود نیم کیلو در حالیکه برد اینها در یک منطقه کوهستانی که ما بودیم ۵ کیلومتر بود و حتی آنها به نفرات عادی‌شان هم از این بیسیم‌ها داده بودند. در کوله‌هایشان تمام وسایل انفرادی بود حتی وسایل شخصی که احياناً اگر وارد روستا و یا شهر شدند از آنها استفاده بکنند. بطور واضح مشخص بود که روی مسائل جنگ انفرادی، جنگ چریکی رویشان کار کرده بودند. از نظر توان بدنی هم به نظر ما آمادگی‌شان بد نبود، یعنی از لحاظ ورزش و آمادگی فردی روی نیروهایشان کار کرده بودند. در صعود به قله‌ها و عبور از مواضع معلوم بود که تحرک دارند... فرماندهی کل منافقین رجوی بود که مدام از رادیو و بیسمها می‌شنیدم که برای اینها پیام می‌داد. ولی در منطقه اسم مستعار داشتند و مشخص بود که اینها تا بالاترین رده‌شان را وارد منطقه کرده بودند. یعنی کمیته سیاسی - نظامی و هر چه که داشتند به میدان آوردند... در این حرکت منافقین، جمع

زیادی از زنها و دخترها هم بصورت مختلط همراه اینها بودند. بیسیم چی‌هایشان از دخترها بود که بیشتر جوان بودند و تقریباً بین ۱۹ تا ۲۵ سال بودند. تیپ زنها جوان بود و حتی داخل هر نفر برشان ۲ الی ۳ نفر دختر بود و تعداد بسیار زیادی قرص ضد حاملگی از اینها بدست آمده است. عکسهایی که در داخل کیفهای آنها بود و به دست ما افتاد نشان می‌دهد که چقدر ارتباط نامشروع با همدیگر داشته‌اند و اصلاً این مطلب یک چیز بدیهی است که دخترها را با آن وضع همراهشان آورده‌اند.

\* روزنامه اطلاعات در مقاله‌یی تحت عنوان "کم‌کاری؟" پیرامون عملیات فروغ جاویدان نوشت: «درباره عملیات مرصاد، که ستون فقرات سازمان منافقین را بلحاظ کیفی و کمی و اعتباری درهم شکسته است و باعث شد که جوانان گول خورده و گیج که بدست خود از خودشان برده‌های طراز نوین ساخته بودند جهنم را در پیش چشمشان ببینند و همگی متلاشی و یا منهدم شوند... تحلیل دقیق و درست و نیز تبلیغ مناسبی صورت نگرفته است. خانواده‌ها، فامیل و آشنایان جوانان منافقی که نابود شده‌اند و نیز آنانی که خود به شمارش معکوس نابودی خویش نشسته‌اند، در میان مردم ما هستند. باید برای آنها سخن گفت. مسائل را از جهات متعدد و متنوع تحلیل کرد. مصاحبه چند جمله‌ای که آمدند و نابود شدند و... کافی نیست. علاوه بر آن بسیاری از جوانانی که در خارج کشور هستند و سازمان منافقین از آنان عضوگیری کرده است، بی‌اطلاع و بی‌خبر و دچار ذهنیت‌های آشفته و پریشانند. باید برای آنها جزوات و بولتن‌هایی فراهم شود و:

۱- جاسوسی منافقین به نفع عراق در طول جنگ تحمیلی و بویژه جاسوسی آنان در موشک‌باران عراق.

۲- همکاری عراق با آنان در عملیات‌هایی که داشته‌اند،

۳- انهدام سازمان منافقین در عملیات اخیر،

و دیگر موارد توضیح داده شود. وزارت اطلاعات نباید بایگانی اطلاعات باشد و سپاه پاسداران نیز ضرورت دارد اطلاعات لازم را برای مردم بیان کند. ما نباید لحظه و یا روزی را از دست بدهیم. به مردم اطلاعات لازم و مناسب را انتقال دهیم و افراد منافق محارب را در شهرها و در حضور مردم مجازات کنیم. جوانان، خانواده‌ها و در یک کلام، همه مردم، هم باید اطلاعات لازم را بگیرند و هم باید شاهد سرانجام منافقین باشند، بیاد بیاوریم که مردم، بویژه مردم غرب کشور در روز عید غدیر در راهپیمایی بیعت مجدد با امام نگران بودند که مبادا منافقین دستگیر شده، در زندانها بمانند و یکبار دیگر در صدد براندازی انقلاب برآیند».

## ۲۶ مرداد (۱۷ اوت)

روزنامه رسالت در داستان تخیلی کوتاهی با نام «دیو سیرتان» داستان یکی از هواداران سازمان مجاهدین را شرح می‌دهد که قبلاً زندانی بود و از سوی سازمان مأموریت می‌یابد که یک معلول جنگی را به قتل برساند. وی در حین انجام طرح برای این که همسر خود مقتول داد و بیداد راه نیندازد او را هم در مقابل چشمان فرزند خردسالشان به قتل می‌رساند. این داستان من در آوردی که ادعا شده است یاد داشتهایی از دفتر خاطرات هوادار یاد شده می‌باشد با این جملات به پایان می‌رسد: «... الان که می‌نویسم، از خوشحالی در پوستم نمی‌گنجم بالاخره کینه‌ام را به سرشان خالی کردم... تلافی حبس را در آوردم و خدمت شایسته‌ای نیز بر سازمان کردم... دو ساعت دیگر بناست، برای عبور از مرز و خروج از کشور و پیوستن به سازمان راه بیفتم...».

## ۲۷ مرداد (۱۸ اوت)

روزنامه اطلاعات در قسمتی با عنوان «نقد حال» و تحت عنوان "انتقام سخت" نوشت: «یکی از جوانان منافقی که در مصاحبه تلویزیونی دیشب شرکت کرده بود، با اشاره به جاسوسی و مزدوری منافقین برای عراق و خیانت آنان به مردم ایران از مردم خواست که از منافقین انتقام سختی بگیرند. این انتقام سخت را انقلاب در عملیات مرصاد از منافقین گرفته است و آنان از این شکست قطعی گذر نخواهند کرد. آنچه می‌ماند مردمی هستند که فرزندان جوان و خام آنان برای تحصیل به خارج از کشور رفته‌اند و با استفاده از سرمایه کشور و خانواده خود تبدیل به جاسوس و مزدور عراق گشته‌اند. خانواده‌ها باید نسبت به شرایط و وضعیت فرزندان خود دقیقاً مطلع و مواظب باشند، تا فرزند آنها تبدیل به لکه ننگی در خانواده و فامیل آنها نشود علاوه بر آن خانواده منافقین زندانی نیز که سرانجام کار منافقین، جاسوسی و مزدوری و خیانت آنان را دیده‌اند، برای فرزندان‌شان تعریف کنند که سازمان منافقین تبدیل به یک سازمان جاسوسی برای عراق شده است که تازه عراق به عنوان نماینده ابرقدرتها و ارتجاع عمل کرده است. خانواده‌ها اگر می‌خواهند فرزندان‌شان به نقطه غیر قابل بازگشتی نرسند آنان را دریابند».

## ۴ شهریور (۲۶ اوت)

رادیو رژیم در ساعت ۷/۴۰ بامداد امروز (جمعه) برنامه‌یی به مدت ۳۰ دقیقه درباره سازمان مجاهدین خلق پخش نمود که طی آن به سلسله رویدادهایی از

انفجار دفتر حزب تا عملیات فروغ جاویدان اشاره کرده و ضمن پخش مطالب ضبط شده‌ی از رادیوهای فارسی زبان از جمله رادیو اسرائیل، به هتاک‌ی نسبت به سازمان مجاهدین و رهبری آن پرداخت. قسمتهایی از این برنامه به شرح زیر است: «در تحلیلی که به کمک منافقین در سطح غرب از موقعیت انقلاب اسلامی ترویج می‌شد فرض بر این بود که با ترور ۵ تن از مسئولین کشورمان پایه‌های جمهوری اسلامی ایران فرو خواهد ریخت... در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ تبلیغات استکباری نیروهای منافق را در تبلیغات خود به باد انتقاد گرفت. در این هنگام رادیوهای بیگانه با اشاره به وعده‌های منافقین که باعث شده بود طمعکاران تأیید بکنند و حیثیت نداشته خود رادیوها از بین برود، به ثبات جمهوری اسلامی ایران و ضعف و ناتوانی روزافزون خود مخالفان و بدخواهان اعتراف کردند. پس از آنکه رهبر منافقین به پاریس رفت سیل امکانات استکباری در خدمت آنها قرار گرفت و رادیو دولتی آمریکا به طور علنی اعلام کرد که: «ورود بنی‌صدر و رجوی به پاریس فرصت تازه‌ی به آنها داده که از طریق برنامه‌های فارسی رادیو بی. بی. سی، صدای آمریکا و رادیو اسرائیل نظرشان را به اطلاع مردم برسانند»، ولی غرب به سرعت به بیهودگی سرمایه‌گذاری در کار این گروهک پی‌برد تا جایی که سازمانی که یک روز دم از ساقط کردن جمهوری اسلامی می‌زد به گدایی و جمع‌آوری اعانات پناه آورد... اختلافات و درگیریها باعث شد عرصه بر اهالی منطقه‌ی در پاریس که رهبری منافقین در آن سکنی گزیده بود تنگ آید و از دولت خود بخواهند بر این وضع پایان دهد، و بالاخره اهالی آن منطقه اخراج منافقین را جشن گرفتند. (پخش بخشهایی از مطالب رادیو آمریکا در مورد شهردار اور و جریانات مقطع پیش از عزیمت مسعود رجوی به عراق). سفر رجوی به بغداد نشانه آشکاری از ناامیدی استکبار جهانی نسبت به موفقیت این گروهک بود. درحالی که رادیوهای بیگانه زمانی از آنها به عنوان آلترناتیو نام می‌بردند و دلخوش از ترورهای این گروهک در رؤیای ساقط شدن حکومت اسلامی و چپاول دوباره دشمنان بودند، در این هنگام با لحنی ناامیدانه به شکست و ناکامی کار آنها اعتراف کردند. تاریخچه فعالیت منافقین نشان می‌دهد که این گروهک طی ۷ سال گذشته به سرعت سیر نزولی طی کرده و در جهت انحطاط پیش رفته. طی دو سال اخیر نیروهای منافقین به طور عملی در خدمت رژیم عراق بوده و همراه با سربازان عراقی به عنوان مزدور به جنگ با مردم ایران پرداختند. (پخش مطلبی از رادیو اسرائیل به نقل از لوموند درباره «آلت دست» بودن مجاهدین در عراق) آن چه که در اسلام‌آباد و کربلا بر سر منافقین آمد یک بار دیگر تحلیلهای پوچ سران منافقین را برای هواداران آنها به اثبات رساند و مهر باطلی بر حیات مملو از نفاق و دورویی‌شان زد».

۶ شهریور (۲۸ اوت)

به گزارش رادیو رژیم «یک مقام آگاه در وزارت اطلاعات امروز اعلام کرد به دنبال شکست مفتضحانه منافقین در عملیات مرصاد، این گروه نیز در یک اقدام برنامه‌ریزی شده دست به تصفیه درون تشکیلاتی زده است. وی افزود: براساس شنود بیسیم منافقین، اسناد به دست آمده و اظهارات چند نفر از منافقین که در جریان این عملیات دستگیر شده و یا خود را تسلیم کرده‌اند، سازمان یاد شده پس از آن که خود را با شکست سختی روبرو دید با استفاده از فرصت، نیروهای مسئله‌دار مهم خود را به قتل رسانده است. وی تأکید کرد: برخی از عناصر رده‌بالای منافقین که با سرکرده سازمان اختلاف نظر داشته و تجاوز اخیر مشترک منافقین و رژیم عراق را بی‌ثمر می‌دانستند به دستور شخص رجوی و از این جهت به قتل رسیدند که هنگام بازگشت برای وی و باند حاکم بر سازمانش خطر قابل ملاحظه‌ی محسوب می‌شدند. وی در پایان خاطرنشان ساخت در میان عناصری که در جریان این تصفیه خونین به قتل رسیده‌اند افرادی که قبلاً دارای مسئولیتهای بسیار بالایی بوده و می‌توانستند رقیبی برای سرکرده منافقین محسوب شوند به چشم می‌خورد که در روزهای آینده اسامی آنها اعلام خواهد شد. این مقام آگاه اظهار داشت گروهک منافقین در پی شکست سیاسی - نظامی در همکاری با عراق از طرف آن کشور و به طور رسمی با نیروهای فالانژ لبنان تماس گرفته و اعلام داشته در صورت برخورداری از حمایت آنان برای استقرار در لبنان تجربیات و توان خود در زمینه‌های جاسوسی و اطلاعاتی را در خدمت آنها قرار دهد. وی اضافه کرد: سازمان یاد شده گروهی از اعضای خود را برای بررسی و گفتگوی نزدیک به لبنان فرستاده است. اما با وجود اعلام موافقت کلی فالانژها هنوز هیچ پاسخ رسمی از طرف مقابل دریافت نکرده‌اند».

\* روزنامه جمهوری اسلامی آخرین قسمت از سلسله گزارشات خود پیرامون عملیات فروغ جاویدان را در قالب "خاطرات یک رزمنده از لحظات اسارت در چنگال منافقین" تحت عنوان "با تاریخ سازان عملیات مرصاد" به چاپ رسانیده که در قسمتهایی از آن آمده است: «همراه با بچه‌های تعاون راهی کوزران شدیم. وقتی رسیدیم شب بود. از طرف فرمانده گردان خبر رسید که آماده باشیم و به سر جاده برویم، منافقین ما را محاصره کرده‌اند. بما دستور عقب‌نشینی داده بودند. بچه‌ها مهماتشان تمام شده بود و گرسنه و تشنه بودند. به اتفاق تعدادی از برادرانی که مانده بودند سوار کامیونی شدیم که عازم باختران بود. به سر جاده که رسیدیم در ۱۰۰ متری جلوی ما یک گلوله توپ ۱۰۶ نشست. بچه‌ها با سرعت پیاده شدند و فقط

من و یکی از بچه‌های مشهد داخل کامیون مانده بودیم. هنگامی که خواستیم از ماشین بیرون بیاییم متوجه شدم لوله اسلحه‌ای پشت سر من قرار گرفته است، ما را حرکت دادند، سرپیچ که رسیدیم چند نفر دیگر از منافقین منتظر بودند و به محض اینکه به آنها رسیدیم با قنداق تفنگ به پشت کمر و سر من و دوستم میزدند و ما را دست بسته به پشت یک کوه بردند. در آنجا دیدیم دو نفر از بچه‌های ما را هم درحالیکه دهانشان با چسب بسته شده بود آوردند. در این هنگام یکی از منافقین که دختر بود جلو آمد و گفت: اطلاعات بدهید. آن دختر لگدی به صورتم زد، وقتی صورتم را برگرداندم دیدم یکی از بچه‌های بسیجی را پشت لوله توپ ۱۰۶ بستند. هنگامی که توپ را شلیک کردند با دیدن آن منظره چشم سیاهی رفت و دیگر چیزی نفهمیدم. در همین‌گیر و دار از داخل سنگر یک زنی بیرون آمد قد بلند و لاغر با موهای طلایی، همان مرد که قبلاً صحبتش را کردم در گوش این زن چیزی گفت و پس از آن دیدیم که زن در جلوی ما شروع به درآوردن لباسها و لخت شدن نمود. آن دختری که ما را کتک میزد و اطلاعات می‌خواست جلو آمد و اسلحه‌اش را زیر گلویمان گذاشت و گفت: اگر نگاه نکنید یک گلوله به چشمتان خالی می‌کنم. من گفتم که درست نیست اما آن دختر منافق با پا محکم بصورتم زد و برگشت، بقیه را دوباره کتک زد... مرتباً به نفراتشان اضافه می‌شد... روی ماشینهایشان یک آرم زده بودند که رویش نوشته شده بود ارتش آزادیبخش ملی خلق ایران. بعد به ما گفتند بلند شوید و وقتی بلند شدیم، دیدیم روی آن بسیجی بنزین ریخت آن برادر فریاد کرد که چشم سوخت اما آن دختر منافق کبریت را آتش زد و روی آن بسیجی انداخت. او آتش گرفت و فریاد میزد و تا آمد فرار کند آن دختر با مسلسل او را به رگبار بست. با دیدن این صحنه دوباره چشمهایم تار شد و دیگر هیچ چیزی را ندیدم. ساعت ۹ الی ۱۰ بود که دستهای ما را از پشت باز کردند و گفتند فشنگ آورده‌ایم خشاب پر کنید. مرتباً برایشان جیب و آیفاهای مملو از نیرو می‌آمد. آن دختر دوباره گفت: اطلاعات بدهید و ما گفتیم: اطلاعات نمیدهیم. بعد یک پسری را صدا کرد و گفت: هی! تو بیا شاید تو بتوانی از زیر زبان‌شان چیزی بگیری؟ پسری بود که موهای فری داشت و یک گردنبند به گردنش انداخته بود با یک عرق‌گیر، یک شلوار لی که پاچه‌هایش کش داشت. یک پیراهن داشت که رویش عکس بروس‌لی و ازدها بود. بعد به ما گفت: اطلاعات نمیدهید، ما گفتیم نه، به ما گفت قربون قد و بالایتان اطلاعات بدهید و گرنه می‌سوزانیمتان. در همین بین یک کرد با منافق حرفشان شد. هر دو تایشان از ماشین پائین آمدند و مرد کرد آن منافق را کشت و منافق راننده آن کرد را کشت و خلاصه آن جوان که لباس بروس‌لی داشت آمد و آن منافق را کشت یک نفر دیگر هم آمد و آن جوان را کشت. یک نفر با لباس کماندویی آمد و توی گوش آن منافق زد و

گفت چرا به جان هم افتاده‌اید، بعد دستور داد که نعش منافقینی که کشته شده‌اند را به پشت تپه‌ها بیاندازند. آن دختر که مسئول شکنجه ما بود دستهایمان را باز کرد و گفت: برنگردید و دستهایتان را بالای سرتان بگیرید، به ستون یک بطرف کامیونتان بروید. ما به سر پیچ رسیدیم کنار همان جاده خاکی، یکی از بچه‌هایی که با ما قبلاً اسیر شده بود گفت: بچه‌ها حالا وقتش است که فرار کنیم. بعد خودش خواست فرار کند پایش به سنگ گیر کرد و به زمین افتاد. و یک تیر به کمر و گلویش خورد. ما به بالای تپه رفتیم، تپه درختهایی داشت که عرض خوبی داشتند و ما درخت به درخت فرار می‌کردیم. به بالای تپه رفتیم و به دوستم گفتم: من می‌روم و تو پشت سرم بیا در یک لحظه نگاه کردم دیدم غیبش زد. بعد دیدم یک خمپاره به بالای تپه خورد. نگاه کردم دیدم او شهید شده بود، بعد خواستم او را به عقب بکشم که ناگهان هواپیماهای عراقی اوج گرفتند من پشت یک صخره مخفی شدم بمبهایش را بالای سرمان خالی کرد یعنی درست همانجایی که ما بودیم اولین بار ۴ راکت پرتاب کرد و گندمهای مردم که در دشت بود آتش گرفت. منافقین مردم شهر را داخل اتوبوس کرده و مقابل جاده گذارده بودند که هر چه تیراندازی و درگیری شود مردم آسیب ببینند... مجدداً هواپیماهای عراقی بالای سرمان آمدند این بار بمبها را عقبتر خالی کرد که یکی از آنها بالای سرمان افتاد. آمدم سرم را بلند کنم دیدم که سنگهای دور و بر دارند بصورت ترکش می‌آیند چیزی دیگر نفهمیدم. هنگامی که بهوش آمدم و متوجه اوضاع و احوال شدم که روی تخت آمبولانس بودم و آمبولانس بسرعت جاده را بسوی شهر باختران طی میکرد.

#### ۷ شهریور (۲۹ اوت)

گزارش رادیو رژیم در برنامه ارتش: «یکی از برادران روحانی مقاوم... در منطقه غرب کشور پیرامون ایثار و فداکاری حماسه‌آمیز دلاورمردان ارتش با گزارشگر اعزامی ما سخن گفت: بسم الله الرحمن الرحیم، در ادامه لحظات دفاع مقدس امت حزب‌الله و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در مقابل تهاجم گسترده استکبار جهانی، ارتش صهیونیستی عراق و منافقین کوردل در خدمت حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای عسکری، امام جمعه محترم گیلانغرب، هستیم. ما دو را دور توصیف شجاعتها و رشادتهای شما را شنیده‌ایم اگر چه نقش اصلی و مهم شما تبلیغ است ولی این گونه که ما شنیدیم شما سالهاست که سلاح را به زمین نگذاشته‌اید و ما مفتخریم که امروز در خدمت شما هستیم و خواستیم از حضور شما خواهش کنیم با توجه به این که در بحبوحه این دفاع مقدس حضور داشتید مشاهدات خودتان را و کیفیت مبارزه امت حزب‌الله و نیروهای مسلح اعم از ارتش جمهوری اسلامی، برادران جان برکف سپاه و

بسیج عزیز را در این مصاف نابرابر بیان بفرمایید.

— بسم الله الرحمن الرحيم... سلام به رهبر انقلاب و به رزمندگان اسلام و به ملت غیور ایران بحمدالله و المنة در آن مدت ۸ سالی که بر ملت ایران گذشت، ملت ایران حماسه‌هایی آفریدند... بعد از این که منافقین در اسلام‌آباد شکست خوردند و تعداد زیادی از اینها از بین رفت من خودم ناظر قضیه بودم در آن جبهه اسلام‌آباد هم شرکت کرده بودم. منافقین تعدادشان پراکنده شدند یعنی در ارتفاعات کرد غرب و سرپل ذهاب و گیلانغرب و می‌خواستند از این منطقه بگریزند و بروند به عراق، و بحمدالله برادران ارتشی ما آن چنان آمادگی داشتند، تمام جاده‌هایی که احتمال داشت اول از آنجا فرار بکنند، تمام ارتفاعاتی که احتمال داشت از آنجا فرار کنند، تمام تنگه‌هایی که احتمال داشت از آنجا عبور کنند، گشتیهای شبانه متعدد، نیروهای فراوان ما در آنجاها تعیین کردیم، و نیرو گذاشتیم و حتی دو گروه از منافقین را ما گرفتیم. در اینجا هم برادران ارتشی ما، ... عشایری و ژاندارمری ما سهم به سزایی داشتند و بحمدالله بعد از عملیات مرصاد برادران ارتشی ما، سپاه ما، نیروهای ما الان تمام محورهای خودمان در این منطقه [را] ... زیر پوشش قرار دادند و الان آمادگی صددرصد به تمام معنا دارند.

۱۲ شهریور (۳ سپتامبر)

رادیو رژیم گزارش داد: «بنابر اطلاعات دریافت شده و در راستای توطئه از پیش تعیین شده منافقین و عوامل وابسته به آنها، به منظور تضييف روحیه خانواده اسرا و مفقودین، افرادی سودجو به عنوان نمایندگان جمعیت هلال‌احمر و یا سایر نهادها، به منازل اسرا و مفقودین مراجعه و اقدام به جمع‌آوری اطلاعات و یا در خواست مدارک، عکس، احتمالاً لباس یا پول می‌کنند یا از راههای دیگر از جمله تماس تلفنی باعث نگرانی این خانواده‌ها می‌شوند. خانواده‌های اسرا و مفقودین ضمن حفظ هوشیاری کامل هیچ گونه اطلاعات و یا اشیاء و یا وجهی در اختیار این گونه افراد سودجو و عناصر مشکوک قرار ندهند و در صورت برخورد با چنین مواردی، مراتب را به اولین ارگان مسئول اطلاع دهند».

\* رادیو رژیم در برنامه‌ی پیرامون عملیات فروغ جاویدان و رویارویی رژیم با آن، مصاحبه‌ی با چند تن از مزدوران کمیته را پخش کرد که بخشی از آن چنین است: «مجری: عملیات مرصاد در منطقه غرب کشور به منظور سرکوبی منافقین شکل گرفت. منافقین که از تجربه جنایات و کشتارهای وحشیانه سالهای ۶۰ و ۶۱ برای براندازی نظام طرفی نبسته بودند این بار با استفاده از امکانات وسیع و گسترده

استکبار جهانی و تشویق همه جانبه دشمن، منطقه غرب کشور را مورد تجاوزات وحشیانه خودشان قرار دادند تا از آن طریق زمینه‌های سقوط نظام را فراهم کنند. تحلیلی که فرماندهی و مرکزیت منافقین به افراد تحت امر خود تزریق و تحمیل می‌کرد این بود که نظام جمهوری اسلامی از درون متلاشی شده و یک حرکت نظامی زمینه را برای سقوطش فراهم می‌کند. این گروه گمان می‌کرد که با این حمله مردم به استقبال آنها شتافته و بر سر هر شهر نیرویی دوچندان پیدا خواهد کرد. اما نیروهای اسلام هوشیارانه به پاخاسته و آماده مقابله با تجاوز دشمن شدند. از جمله نیروهایی که به سرعت وارد عمل شدند پاسداران کمیته بودند.

— کلانتری، جانشین فرماندهی کل کمیته، که خود در روزهای درگیری در منطقه حضور فعال و مؤثر داشت و در شهر کرد نقش بسیار مهمی ایفا کرد: بعد از پیام امام، فرماندهان کمیته تصمیم گرفتند در جبهه‌ها حضور داشته باشند. در همین راستا در کمتر از ۴ ساعت در حدود ۴ لشکر از کمیته ثبت نام کردند که بلافاصله چون همه افراد آموزش دیده بودند سازماندهی شدند و به چندین محور یعنی به استان خوزستان، ایلام و باختران اعزام شدند.

مجری: از فرمانده عملیاتی کمیته‌ها در مرصاد در ارتباط با نقش کمیته در این عملیات توضیحاتی می‌شنویم:

ج — با هماهنگی که با قرارگاه فرماندهی انجام شد به ما دستور دادند که تعدادی از گردانهای خودتان را آماده کنید و سازمان بدهید برای مقابله با این مزدوران صدام. س: در ارتباط با جابجایی و سازماندهی این نیروی عظیمی که از کمیته به این منطقه اعزام شده بود آیا در شروع کار با مشکلاتی هم مواجه شدید؟

ج: ما در جبهه‌های جنگ به استعداد یک لشکر که همان لشکر ۲۸ روح‌الله باشد، در جبهه‌ها حضور داریم، آن وقت احساس کردیم که انقلاب ما در خطر تهاجم آمریکا و مزدورانش در منطقه است، ما با آن تعداد نیرویی که اعزام کردیم توانستیم که ۳، ۴ لشکر را سازماندهی بکنیم. یک مقدار نیروها را آزاد کردیم و از بعضی نیروها خواهش کردیم که وظایف این برادرها که به جبهه اعزام میشوند را انجام بدهند و نگذارند در کارهای شهر کمبودی احساس بشود. ما توانستیم با سرعت برادرها را از کمیته‌های سراسر کشور به منطقه جنگی بیاوریم، به استعداد ۱۰ گردان را ما در عرض یک روز سازماندهی کردیم، از همان ابتدای عملیات مرصاد حضور داشتیم همپای سپاه و ارتش و در پاکسازیها حتی در روستاها هم، برادرها حضور داشتند. مجری: به دنبال تجاوز دشمن به غرب و منطقه اسلام‌آباد و کردن ما نیز برای آشنایی بیشتر با آن چه در این عملیات گذشته به غرب کشور رفتیم، دیدیم که انقلاب با دشمنان منافقش چه کرد. آنچه که دیدیم هم چنین حدیثی بود از نادانی و حماقت

گروهی که نابخردانه پای به عرصه سیمرغ گذاشت و عرض خود برد. کردند به دنبال تجاوز دشمن به اشغال مهاجمین درآمد. در این شهر فرصتی دست داد تا با فرمانده کمیته کردند، پیرامون ماجرا گفتگویی داشته باشیم:

- منافقین که آمدند و اسلام آباد و کردند را هم گرفتند، اینها همان جوری که می رفتند در گردنه حسن آباد یک تشکلی ایجاد شده بود با یک تعداد نیروی کمی که خوشبختانه آنها موفق شدند همان جا را گورستان آنها کنند، تعداد بی شماری از ادوات زرهی و خودروهای منافقین با ابراز جنگی شان منهدم شد، تعداد قابل توجهی از آنها به درک واصل شده و عقب نشستند و تعدادی از آنها هم در کوهها و دشتها و جنگلها متواری شدند که الان برادران ما توی تمام دشت و کوه به دنبال اینها هستند و هر جا سراغ آنها [را] بیابند آنها را یا دستگیر خواهند کرد و یا که آنها را به درک می فرستند.

س: در ارتباط با نقش کمیته در رفع حمله منافقین و نیروهای صدامی توضیحات بیشتری بدهید.

ج: الان ما در این منطقه شاهد حضور عظیم نیروهای کمیته های سراسر کشور هستیم، قرارگاهی را تشکیل داده ایم که پاکسازی منطقه جهت توطئه های بعدی دشمن و جهت از بین بردن بقایای آنها که در کوهها و جاهایی که مقداری از دید نیروها نامشخص است آنها را بیرون بکشند و این منطقه را پاکسازی بکنند.

گزارشگر: ما هم اکنون در داخل یک فروند از هلیکوپترهای یکان هوایی کمیته هستیم و بر فراز منطقه عملیاتی مرصاد در حال پرواز هستیم، مأموریت این هلیکوپتر شناسایی این منطقه است.

خلبان هلیکوپتر: بعد از حمله منافقین بلافاصله یکان هوایی کمیته در مرصاد شرکت کرد و در منطقه ای که الان هستیم شمال غربی شهر اسلام آباد است که پس از پاکسازی خود شهر الان در حال تهیه گزارش هستیم از نظر شناسایی برای واحدهای عملیاتی زمینی و آنها را هدایت می کنیم دور این منافقین ملعونی که در تپه های اطراف پراکنده شده اند و همان طور که ملاحظه می کنید اجساد بسیاری از اینها در گوشه و کنار و اطراف منطقه پراکنده شده اند و همین طور وسائل و خودروهای سوخته شده آنها. در این عملیات شناسایی و هلی بردی که انجام می دهیم این منافقین را تمام دور می زنیم غافلگیر می کنیم و بچه ها مرتب اینها را اگر برخورد کنند که مسلحانه با آنها برخورد می کنند در غیر این صورت دستگیر می کنند و تحویل مقامات مربوطه می دهند. روزانه بیش از ۳۰ پرواز توسط کمیته انجام می گیرد. در عملیات مرصاد که بیشترین حجم کار ما یکی جهت اطلاعات و شناسایی بوده و بعد هلی برد نیروهای اسلام به خطوط مقدم و درگیری و همین جور در صورت نیاز حمل مجروحین ضروری

پشت خط و حمل آذوقه و مهمات».

۱۶ شهریور (۷ سپتامبر)

به گزارش رادیو رژیم «رژیم عراق قصد دارد با همکاری منافقین بر کشتار اخیر خود علیه کردهای شمال آن کشور سرپوش بگذارد. یک مقام آگاه کشورمان با افشای این مطلب گفت... براساس اطلاعات رسیده طی روزهای آینده سفارتخانه های این کشور در خارج با در اختیار قرار دادن پول و امکانات به منافقین آنها را برای انجام راهپیمایی به کار خواهند گرفت. این مقام آگاه در پایان گفت، این راهپیماییها که قرار است در کشورهای مختلف از جمله آمریکا، آلمان، سوئد، دانمارک، هلند، یونان و سوئیس برگزار شود، تنها برای انحراف افکار عمومی جهان و تحت الشعاع قرار دادن جنایات حزب بعث علیه کردهای مظلوم و بی دفاع صورت می پذیرد».

۱۹ شهریور (۱۰ سپتامبر)

روزنامه رسالت در مطلبی به مناسبت نهمین سالگرد درگذشت آیت الله طالقانی نوشت: «نکته کاملاً مشخص و بارز این است که منافقین و گروهکهای دیگر ضدانقلاب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی سعی می کردند که خود را هوادار ایشان جلو داده و از این حرکت مزورانه خود بهره برداری سیاسی کنند، ولی طالقانی نه تنها در زندان موضع آنها را تأیید نمی کرد، بلکه مخالف آنها هم بود. زمانیکه ایشان به انحراف ایدئولوژیک سازمان منافقین (مجاهدین خلق) پی برد. ایشان بخوبی میدانست که منافقین، این کسانیکه راه التقاط میپیمایند، دچار سرگیجه و برداشت جدید از اسلام هستند. آنها نه تنها پای بند به احکام خدا نیستند، بلکه در مسائل سیاسی، فریبکاری، حیلگری و نفاق را پیشه خود ساخته اند تا بتوانند جوانان مسلمان را که آگاهی کامل ندارند، جذب کنند. لذا در خطبه های نماز جمعه تهران با صدای رسا و قاطع در زمینه خطر آفت منافقین اظهار داشت: "منافقین، عهدها و پیمانهای خودشان را سپر قرار میدهند، برای اینکه پشت سر توطئه ها و دسیسه ها، خود را پنهان کرده و هیچ پای بند به عهد و پیمانی نیستند. امروز ما دچار منافقین شرور، حیلگر و فریبکاری هستیم که گاه به چهره اسلام در می آیند، به چهره ایرانی هستند، بسیار هم اظهار دلسوزی می کنند برای مردم ولی وابسته به جاهای دیگر هستند". برداشت صریح و قاطع آن عالم پاکباخته و دلسوز نسبت به منافقین، در آن موقعی که تب فعالیت این جانیان خود فروخته به اوج خود رسیده بود، بیانگر درک عمیق و آگاهانه نسبت به آنها می باشد. هنگامیکه واقعه دستگیری فرزندان ایشان در سال ۵۸ پیش آمد، گروههایی در پشت نقاب حمایت از طالقانی سعی در اعمال مقاصد

شومشان داشتند و همواره سعی می‌کردند که ایشان را در برابر حضرت امام قرار دهند. حتی گروهک منافقین با وقاحت هر چه تمامتر که مختص آن سازمان است رسماً طی اطلاعیه‌ای شماره ۲۲ نظامی خود، اعلام نمود که تمام امکانات نظامی اعم از نفرات و سلاحهای جنگی خود را در اختیار طالقانی قرار خواهد داد تا از آن در جهت رویارویی با پاسداران و نیروهای مدافع انقلاب اسلامی استفاده نمایند. اما آیت‌الله طالقانی توطئه ننگین گروهکها را در نطفه خفه نمودند. و سخن‌یار دیرینه امام است برای هیچکس جای ابهام و تردید قرار نداد، "هرکس روبروی این انقلاب بایستد، باید هلاک گردد".

۲۱ شهریور (۱۲ سپتامبر)

رادیو رژیم با یکی از فرماندهان توپخانه نیروی زمینی ارتش خمینی مصاحبه‌ی انجام داد. این مزدور در این مصاحبه از جمله گفت: «...خاطره شیرینی که من از غرب داشتم، مسأله شرکت در سرکوبی منافقین است. صبح روز چهارم [مرداد] ما متوجه می‌شویم که منافقین به شهر اسلام‌آباد حمله کرده‌اند. از آنجایی که در مقابله با ضدانقلاب و گروهکهای محارب تجربه‌ی داشتیم، چند سالی در کردستان جنگیده‌ایم، بلافاصله به سوی منطقه اسلام‌آباد حرکت کردیم و با توان هر چه بیشتر آتش توپخانه، آتشبار کاتیوشا، دو تا آتشبار ۱۳۰ میلتری و یک آتشبار ۱۵۵ از یکانهای مختلف این منطقه جمع کردیم. با حجم آتش شدید توپخانه همراه با آتش کینه‌قلبهامان به سوی منافقین آتش گشودیم».

۲۹ شهریور (۲۰ سپتامبر)

روزنامه جمهوری اسلامی داستانی دارد تحت عنوان «راه بی‌بازگشت» که متن آن چنین است: «آن روز در ساعت شش بامداد عراق با آغاز یک آتش تهیه همه جانبه و بی‌وقفه پلی ساخت که چته‌های ضدانقلاب با عبور از روی آن و همگام با نیروهای عراقی وارد شهر قصرشیرین شده و بسوی "پاتاق" در حرکت بودند. در بین راه ترانه‌های عربی با سرودهای سازمانی در کنار هم با دو زبان متفاوت سر داده شده بود. زنان و مردان مسلح به‌مراه نظامیان عراق مسرور و شاد بطوریکه خنده‌هاشان فضای کوهستان را فرا گرفته بود به خودروهای نظامی گاز میدادند و نوشابه‌های خنک می‌نوشیدند. در گردنه پاتاق عراقی‌ها برای سلامتی ارتش آزادیبخش ملی ایران! و فتح سریع تهران تیرهای هوایی شلیک کردند و دستهای لرزان ارتشیان عراق که تجربه فتح سه روزه آموخته بود بدرقه‌کننده افرادی بود که قرار بر شکست رکوردی جدیدتر داشتند. در اولین گامها ارتش آزادیبخش در اشغال

شهر کردند دیگر متقاعد به صحت تحلیل "سازمان پرستان" گردید و بی‌وقفه بسوی شهری دیگر دورخیز نمود. در حرکت کاروانی ارتش آزادیبخش کوچکترین و ساده‌ترین تاکتیکهای نظامی رعایت نمی‌گردید. آنها انگار به یک میهمانی بزرگ می‌رفتند. آنان حتی دست‌اندازهای جاده‌های خاکی را نمی‌پسندیدند و از خاکی شدن لباسهایشان اکراه داشتند. تنها و تنها در جاده‌های آسفالت چهار نعل حرکت می‌کردند. ارتش آزادیبخش به گله گوسفندانی مینمود که این بار با چوپان شهری به شهر آمده بود. چرخهای پرشتاب تانکهای ضدشورش ارتش آزادیبخش عدد صد و اندی کیلومتر را رقم میزد و همچنان به پیش می‌رفتند. باور کردنی نبود. آنان فریاد میکردند تهران ما می‌آئیم - تهران پذیرای ما باش. همه چیز برای آنان فراهم بود. انواع غذا و نوشیدنی برای بیست و پنج روز، ماشین‌های سوخت و مهمات، انواع سلاحهای زمینی و ضدهوایی، جاده‌های بی‌مقاومت و ازز همه جالب‌تر "حرکت بر روی وقت" تعیین شده بود. پس به پیش، هر چه سریعتر بهتر، آنان با هجرت سرخشان جهت نجات خلق بیاد "موقعیت ننه" افتاده بودند و تخته گاز بسوی حلقه‌های گل در میدان آزادی تهران به پیش می‌رفتند، در پاسخ سؤال فاز نظامی سازمان از مرکزیت که اهالی شهرها چرا در هنگام ورود ما به دشت و شیار کوهها فرار میکنند؟ و این طبق برنامه از پیش تعیین شده نیست؟ جواب شنیده میشد آنان بنیادگرا و متعلق به هیچ منطقه جغرافیایی نیستند! آنها را بکشید. هوای کوهستان کم‌کم رو به تاریکی میرفت، این "پیروزی ارزان" و خاموشی در کوهستان، و سنگینی شب، بس خطرناک و تأمل‌پذیر بود. آن شب در شهر، به نگهبانی پرداختند تا صبحی دیگر فتحی دیگر در آغوش بکشند.

طلوع اولین شعاعهای نور خورشید چشمهای خواب‌آلودگان را درنوردید و آنان درحالیکه هراسان چشمهای خود را می‌مالیدند بر روی قله‌های بلند کوهها سایه‌های مردانی را دیدند که در صفهای طولانی ایستاده و نظاره‌گر آنان بودند. جیغ و فریاد زنان و مردان در ارتش آزادیبخش بالا گرفت و کانالهای بیسیم یکی بعد از دیگری اشغال گردید و مکالمات شتابزده آغاز شد. ترس از مرگ، با تلاش عجزآلود برای زنده ماندن در پشت بیسیمها، پاسخهای سرد. مقاومت رهبران دیگر بی‌فایده بود. آنان در فاجعه هفتم تیر یک ملت (بهشتی) را کشته بودند و این هنگام به میزان یک ملت باید کشته میدادند. آتشیهای گداخته مانند بارانی سیل‌آسا بر دره "اسارت گروهی" باریدن آغاز کرد. آری صدای فریاد فریب خوردگان که همگی با حالت تعجب می‌مردند را می‌شنیدید، آنان باور نداشتند که گلوله‌های سرخ و گداخته بسیجیان هنوز وجود داشته باشد. مانند برگهای زرد درختان که بر روی لجنزار "رقابت سازمانی" روئیده باشد بر زمین می‌ریختند. بوی اجساد سوخته شده، صدای انفجار

## واکنشهای عملی رژیم

تانکها و مهمات آتش گرفته، "فریادهای مرگآلود" اینها چیزی بود که با "دیروز کوهستان" یعنی خندههای بلند، فریادهای شادی و... فرق داشت. غبار مرگ بر طائفه‌ای نشسته بود که عزیزترین بندهای خداوند را بشهادت رسانده و در اروپا و آمریکا به شنیع‌ترین کارها مبادرت ورزیده بودند. آنها درحالی مرده بودند که به گردنهای آنان پلاکهای شناسائی ارتش عراق آویزان بود. لحظات یک به یک میگذشت و حرکت "بر روی زمان" هر لحظه به تأخیر می‌افتاد و در این میان کوهستان شاهد پدیده‌ای بنام "راه بی‌بازگشت" گردید.

۳۰ شهریور (۲۱ سپتامبر)

رادیو رژیم در اخبار ساعت ۲۰ گزارش داد: «هفت تن از عناصر وابسته به منافقین که در جریان عملیات مرصاد به اسارت رزمندگان اسلام در آمده‌اند امروز در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی با اشاره به شکست سنگین تهاجم مشترک منافقین و رژیم عراق به میهن اسلامی پرده از اسرار مهم درون تشکیلاتی این گروهک برداشتند. این عده هم چنین روند وابستگی روزافزون منافقین به رژیم عراق را تشریح کردند. یکی از شرکت کنندگان در مصاحبه در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در مورد انگیزه منافقین از انجام تهاجم مشترک با رژیم عراق در محور اسلام‌آباد، با وجود قابل پیش‌بینی بودن نتیجه آن، گفت: پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، منافقین را به بن‌بست کشانیده و از سوی دیگر رژیم عراق برای انجام این عملیات آنها را تحت فشار قرار داده بود. یکی دیگر از عناصر وابسته به منافقین شرکت کننده در این مصاحبه که در عملیات مرصاد زخمی شده بود، اسرار درون تشکیلات را تشریح کرد. وی در این زمینه با اشاره به دستور صریح سرکرده منافقین که از طریق مسئول بالاتر به وی ابلاغ شده بود، گفت: پس از مسجل شدن شکست ما در عملیات مرصاد باید که این مسئول سابق تشکیلات را به خاطر انتقادهایش به خط مشی انحرافی رهبری سازمان و غیر معقول دانستن عملیات یاد شده و ترس از ایجاد تنش شدید در تشکیلات به قتل می‌رسانیده است. همچنین در این مصاحبه مواضع منافقین در نزدیکی به آمریکا، (جلب) حمایت محافل امپریالیستی از گروهک منافقین، مزدوری برای رژیم عراق، دخالت و مشارکت در جنایتهای رژیم حاکم بر عراق در روابط درون تشکیلاتی به وسیله عناصر وابسته به منافقین تشریح شد».

«۷ نفر از منافقین صبح پیرروز در ملا عام در باختران به دارآویخته شدند. معدومین در جریان حمله منافقین به میهن اسلامی‌مان با منافقین مهاجم همکاری داشتند. مردمی که در محل تجمع کرده بودند در زمان به دارآویختن این مزدوران وابسته به استکبار جهانی شعار مرگ بر منافقین سر دادند. عکس از خبرنگار اعزامی روزنامه جمهوری اسلامی به منطقه اسلام‌آباد روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ مرداد ۶۷.



## ۲ مرداد (۲۴ ژوئیه)

به نوشته کیهان، کلیه تشکیلات خانه کارگر در سراسر کشور تعطیل شده و کلیه اعضای کادر و کادر اجرایی آن موظف به تشکیل گروههای رزمی و شرکت در نبرد با صدامیان شدند.

\* به نوشته کیهان، فرمانده پایگاه مالک اشتر در سمینار یک روزه طرح اعزام سریع نیرو به جبههها گفت: «... این پایگاه، در حال حاضر تا اطلاع ثانوی نیروهای داوطلب حضور در جبههها را همان روز به جبهه اعزام می نماید».

## ۴ مرداد (۲۶ ژوئیه)

به نوشته کیهان «مجلس شورای اسلامی به منظور همراهی نمایندگان با مردم و عزیمت آنان به جبهه از امروز تا اطلاع ثانوی تعطیل اعلام شد. حجت الاسلام کروبلی نایب رئیس مجلس که ریاست جلسه علنی امروز را به عهده داشت در این رابطه اعلام کرد: با اصرار و خواست نمایندگان محترم، هیأت رئیسه جلسه فوق العاده تشکیل داد و تصویب کرد که مجلس شورای اسلامی فعلاً برای آنکه نمایندگان در کنار رزمندگان باشند، تعطیل باشد. همچنین نمایندگان مجلس شورای اسلامی امروز با انتشار پیامی خطاب به مردم مسلمان و انقلابی ایران ضمن اعلام تعطیلی جلسات مجلس و عزیمت به سوی جبههها خواستار حضور گسترده اقشار ملت شهید پرور در جبهههای نبرد شدند».

## ۵ مرداد (۲۷ ژوئیه)

به نوشته کیهان، مقارن ظهر امروز یک فروند هلی کوپتر برفراز مرکز شهر تهران اقدام به پخش اعلامیه کرد. در این اعلامیه که دارای آرم سپاه پاسداران رژیم بود قسمتی از پیام اخیر خمینی درج شده بود که وی در آن خواهان حضور گسترده نیروها در جبههها شده بود.

\* به نوشته رسالت، طی اعزامهای گسترده و بی سابقه از ۱۶۰ شهر «اشار مختلف مردم» عازم جبههها شدند.

\* به نوشته کیهان «اعضای کادر هیأت اجرایی و تشکیلات مرکزی خانه کارگر به دنبال اعلام تعطیلی کلیه شعبات خانه کارگر در سراسر کشور طی دو مرحله و همراه با اعضای انجمنها و شوراهای اسلامی و بسیج کارخانجات تهران، عازم جبهه

شدند».

\* به نوشته کیهان، معاون آموزشی وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد: «با توجه به شرایط حساس کنونی و تجاوزات اخیر دشمن بعثی و ضرورت شرکت همه جانبه در دفع دشمن متجاوز، آزمون کارشناسی امور تربیتی که قرار بود روز ۱۴ مرداد ماه برگزار شود، تا اطلاع ثانوی برگزار نخواهد شد».

\* به نوشته کیهان، سازمان تربیت بدنی با صدور اطلاعیهی اعلام کرد: «به خاطر حضور هر چه گسترده تر ورزشکاران و جوانان علاقمند به فوتبال در جبهههای نبرد، مسابقات فوتبال در سراسر کشور موقتاً تعطیل اعلام می شود». در این اطلاعیه آمده است: «با توجه به اینکه عدهای از ورزشکاران و دست اندرکاران باشگاهها و هیأت های ورزشی از سازمان تربیت بدنی خواسته اند تا در این شرایط حساس تاریخی برای آنکه اذهان عمومی و خصوصاً جوانان علاقمند به فوتبال، متوجه جبههها و حضور در صحنه های رزم و پیکار گردد موقتاً مسابقات فوتبال در سراسر کشور تعطیل اعلام شود».

## ۱۴ مرداد (۵ اوت)

به گزارش رویتر به نقل از خبرگزاری رژیم «روز پنجشنبه دو نفر از اعضای مجاهدین در شهر غربی کنگاور به دار آویخته شدند... از درگیریهای هفته گذشته تا به حال ۱۵ نفر از مجاهدین در کنگاور، باختران و اسلام آباد غرب به دار آویخته شده اند».

\* به گزارش رادیو رژیم لوح دستخط خمینی مبنی بر تقدیر از فرماندهان و خلبانان هوانیروز باختران که در عملیات «بزرگ مرصاد دلاوریها و مجاهدتهای بیدریغ آفریده اند» دیروز طی مراسمی به آنان داده شد. سرپرست دایره سیاسی - عقیدتی هوانیروز در این مراسم گفت: «شما... این بار در مصاف با منافقین کوردل برگ زرین دیگری بر مجموعه افتخارات خود افزودید».

## ۱۵ مرداد (۶ اوت)

به گزارش رادیو رژیم، مجلس خمینی تعطیلی خود را تمدید کرد تا «نمایندگان... با حضور در کنار موکلین خویش در جبههها و پشت جبههها تداوم بخش جهاد و پشتیبان رزمندگان باشند».

## ۱۷ مرداد (۸ اوت)

به گزارش رادیو رژیم لوح دستخط «فرماندهی کل قوا» - خمینی - در تقدیر از فرمانده و خلبانان پایگاه هوایی نوژه همدان، که در عملیات «مرصاد» و بمباران مناطق استراتژیکی نقش به سزایی داشته‌اند، صبح امروز به فرمانده این پایگاه اعطا شد.

## ۱۸ مرداد (۹ اوت)

به گزارش خبرگزاری رویتر از تبریز «... پاسداران مسلح در مناطق ورودی و خروجی این شهر ایستاده‌اند و همه را بازرسی می‌کنند. آنها سعی می‌کنند مجاهدین را که ممکن است به طور مخفیانه وارد کشور شوند دستگیر نمایند. به دار آویختن ۷ تن از مجاهدین در ملأ عام در اوایل اوت، که در باختران انجام گرفت، و نیز دار زدن دو تن دیگر از مجاهدین در کنگاور همگی یک عنصر وحشت انگیز به روال عادی روزمره زندگی می‌افزاید».

## ۲۲ مرداد (۱۱ اوت)

رادیو رژیم در برنامه «مرزداران» گزارش داد «... امروز بر آنیم... نقش ژاندارمری را در جریان حملات اخیر نیروهای بعثی و منافقین در منطقه غرب مورد بررسی قرار دهیم... این حرکت که در منطقه غرب با همکاری منافقین صورت گرفت با حمایت استکبار جهانی و برای تثبیت جای پای مطمئنی برای منافقین به اجرا درآمد... نیروهای ژاندارمری نیز در کنار مردم به مقابله با این تجاوز آشکار پرداخته و بر این اساس یکی از فرماندهان ژاندارمری به نام سرتیپ خرم رودی به شهادت رسید، آقای محتشمی، وزیر کشور، طی بازدیدی که از منطقه عملیاتی داشت از ایستادگی دلاور مردان ژاندارمری در برابر تجاوزات دشمن تشکر کرد. وی ضمن قدردانی از پرسنل مستقر در منطقه دستور ارتقاء درجه آنان را صادر کرد». استاندار ایلام در مورد سرتیپ خرم رودی گفت: «به یاد دارم زمانی که منافقین کوردل مثل روباه به آشیانه‌های این دلاوران خطه مرزی ما تعرض کردند، چطور شهید خرم‌رودی مثل شیر آنها را تعقیب کرد از آنها کشته گرفت و به عمق مرز فراریشان داد... شب قبل از شهادتش درجه سرتیپیش ابلاغ شده بود...».

## ۲۵ مرداد (۱۶ اوت)

به گزارش رادیو رژیم، رحمانی، سرپرست بسیج سپاه امروز در مصاحبه‌یی

گفت: «... مردم پس از شنیدن پیام امام وارد یک مبارزه سخت علیه تجاوزکاران شدند و در این راستا اعزامهای ویژه صورت گرفت که هم چنان ادامه دارد، بطوریکه علاوه بر حضور مسئولان و کارکنان ادارات دولتی در جبهه‌ها، بیش از ۱۳۰ هزار نفر بصورت بسیجی روانه جبهه‌ها شدند و ضربه‌های کشنده به ارتش عراق و منافقان وارد آوردند».

## ۲۶ مرداد (۱۷ اوت)

به گزارش رادیو رژیم، «رزمجو رئیس اداره وظیفه عمومی صبح امروز ضمن تأکید بر اینکه آخرین مهلت معرفی مشمولان غایب تا پایان ۱۸ مهرماه سال جاری است، در زمینه تصمیمات گرفته شده در مورد این قبیل مشمولان گفت: زمان خدمت برای مشمولان غایب به دو برابر زمان فعلی یعنی حدود ۵ سال افزایش خواهد یافت».

\* به نوشته اطلاعات، فرمانده سپاه پاسداران در مراسم معارفه فرمانده جدید سپاه منطقه هشت ثامن‌الائمه ضمن سخنانی گفت: «انجام بی‌سابقه‌ترین اعزام‌ها پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به جبهه‌های جنگ و تارومار شدن منافقین از جمله دستاوردهای پذیرش قطعنامه برای ایران اسلامی بوده است...».

\* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی «در جریان عملیات مرصاد از سوی جمعیت هلال احمر استان باختران ۶۸۲ نفر نیروهای داوطلب امدادی بعنوان امدادگر، نیروی فنی و خدماتی، پزشک و بهیار، تخلیه‌گر و راننده به مناطق عملیاتی غرب کشور اعزام شدند. مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان باختران گفت: در جریان این عملیات سه نگاهتگاه با ظرفیت ۵۵۰ تخت و یک اردوگاه جهت اسکان مهاجرین ایجاد و ۶۱ دستگاه آمبولانس نیز به منطقه اعزام شد. وی افزود در این مدت ۶ هزار چادر و متعلقات آن و ۲۴ هزار تخته پتو، ۲۲ هزار و ۳۰۰ قوطی کنسرو و کمپوت و ۳۵۰ دست لباس جهت مناطق عملیاتی اختصاص یافت...».

\* خبرنگار روزنامه تایمز مالی که در تهران به سر می‌برد، از اعدامهای دسته‌جمعی در ایران خبر داد. این روزنامه نوشت: «این اعدامها از زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل از جانب ایران، و به خصوص از زمان حمله مسلمانان چپ‌گرا (مجاهدین خلق) به غرب ایران شتاب فاحشی به خود گرفته است. مسلمانان چپ‌گرا را برای دفن در بهشت‌زهرا، به محل ویژه‌یی که قطعات ۹۱ و ۹۲ می‌باشد،

می‌فرستند. در روزهای اخیر در اثر عبور و مرور آشنایان و اقوام داغدیده به این گورستان راه بندان به وجود آمده بود. برطبق گفته یک شاهد در این گورستان بین روزهای ۲۷ ژوئیه تا ۱۰ اوت (۵ تا ۱۹ مرداد) گودالهایی را با حداقل ۵۸ جسد پر کرده‌اند. اولین اعدامها احتمالاً به علت کشف توطئه‌یی برای تشکیل یک نوع سازمان در درون زندان بوده است، اما اعدامهای بی‌شمار اخیر ظاهراً به خاطر خشم و غضبی بود که در اثر اشغال [شهرهایی در غرب کشور توسط] مجاهدین برانگیخته شده بود و از طرفی نیز تا حدی به منظور آرام کردن رادیکالهای عصبانی از بعد از آتش‌بس بوده است. مدت دو ماه است که ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان ممنوع شده است... بعید نیست جریان مشابهی از ترور در دیگر زندانها در سراسر کشور در جریان باشد، مخصوصاً در غرب که حمله مجاهدین به آن جا صورت گرفته بود، گفته می‌شود افراد بسیاری در شهر کربلا، که در نیمه راه کرمانشاه و مرز عراق قرار دارد اعدام شده‌اند. این همان شهری است که مشخص شده مردم آن از مجاهدین استقبال کرده‌اند.

### ۳۰ مرداد (۲۱ اوت)

به گزارش رادیو رژیم «۲۰۰ عدد ساعت مچی اهدایی کارمندان وزارت آموزش و پرورش مدارس ایران در امارت عربی متحده برای خلبانان هوانیروز و نیروی هوایی ارتش شرکت کننده در عملیات مرصاد توسط اکرمی، وزیر آموزش و پرورش، تقدیم رفسنجانی، جانشین فرمانده کل قوا، شد».

### ۳ شهریور (۲۵ اوت)

به نوشته اطلاعات «به منظور تأمین خسارات وارده به کشاورزان مناطق کربلا و اسلام‌آباد غرب در جریان حمله منافقین مزدور که به ۲۰ هزار هکتار اراضی کشاورزی آنان خسارات عمده‌ای وارد آمد، مقدار ۵۰ تن علوفه، ۱۲ تن برنج ۸۵ تن میوه ۱۱ هزار قوطی کنسرو کمپوت ۵۰ تن حبوبات، ۵ تن ماست و ۱۰ میلیون ریال وجه نقد به اهالی آسیب دیده در مناطق یادشده اهداء شد».

### ۹ شهریور (۳۱ اوت)

به نوشته رسالت «هزاران تن از اقشار مختلف مردم اراک با امضای طوماری خطاب به مسئولین قضایی کشور خواستار مجازات منافقین کوردلی که در حمله به مرزها همسو با رژیم جنگ افروز عراق اقدام کرده‌اند، شدند، در این طومار که ۱۶ متر... طول دارد آمده است: از مسئولین قضایی کشور درخواست می‌کنیم تا

منافقین کوردلی را که بعد از عفو و بخشودگی از زندانها رها شده و به خارج از کشور پناه برده‌اند و در آنجا به توطئه و جاسوسی علیه نظام ایران پرداخته‌اند و گستاخی را تا به آنجا رسانده‌اند که برای کشتار فرزندان این ملت اقدام به حمله نظامی نموده‌اند و در عملیات اخیر مرصاد در چنگال عدالت به دام افتاده‌اند به اشد مجازات برسانند و هیچگونه اغماض و بخششی روا ندارند».

### ۱۲ شهریور (۳ سپتامبر)

به نوشته کیهان «دهها اکیپ گشتی سیار با بیش از ۵۰ تیم ثابت از نیروهای بسیج شب گذشته در سطح شهر تهران، یک مانور گشتی تحت عنوان "مرصاد" انجام دادند، این مانور به منظور تشکل و حفظ انسجام نیروهای بسیج ناحیه ۸ پایگاه بهشتی سپاه پاسداران صورت گرفت. این نیروها دیشب سطح وسیعی از شهر تهران را زیر پوشش خود بردند و ضمن ایست و بازرسی و استقرار در میادین حساس شهر، یکبار دیگر قدرت انتظامی و حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی را بنمایش گذاشتند».

www.xalvat.org  
www.KetabFarsi.com

آدرس ماهنامه:

SHOWRA  
BP 18  
95430 AUVERS-SUR-OISE  
FRANCE

**SHOWRA**

**REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE D'IRAN**

no 43 et 44 Aout et Septembre 1988 - Mordad et Shahrivar 1367

**Prix : 40 F**